

حالات و مقتضات نفس الدين حبيب الله

عبداللہ مجددی (شاہ غلام علی)

الآن اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عالات و مقامات حضرت
شش الدین حبیب اللہ جناب مرزا
جان جانان مظہر شہید قدس سرہ از تصانیف
حضرت نوحہ السلام و المسلمین الباہوی الی امہ حضرت مرزا
شاہنشاہ علی الملک شاہ عبد اللہ اللہجوردی
طریقہ و العلوی شہا والد بلوسکی
مکنا و فننا رحمت اللہ
علیہ

بِسْمِ اللَّهِ

در مطبع احمدی باہتمام ظفر علی صاحب

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله واصحابه جميعين اجمعين اياها العبد المذنب المذنب
معروف بعلامه على عفي عنه اين رساله است مختصره منتخب كتاب مستطاب كه صاحب كتابت محارفات و
حضرت مولوي نعيم الله در احوال سيدنا و مرشدنا مطلع انوار الطريقة منبع اسرار الحقيقة مقتدا ارباب
يقين و عرفان شمس الدين حبيب الله حضرت ميرزا جان جانان رضی الله تعالی عنه در احوال اولادها
زشته منت بر دل و چشم مخلصان نهاده اند فقير بعضی مطالب ان آفتاب نموده و آنچه خود ياد داشته
بر ان افزوده درين اوراق درج ساخت تا سرمايه سعادت بين بي عتقا گردد و الله ولي التوفيق بقدر
در تاليف اين رساله تردد داشته ام كه مبادا تحرير اين اوراق نامرضی آنحضرت گردد و در واقعه بدم كه حضرت
ایشان در مكان بنده تشريف دارند و مولوي نعيم الله نير حاضر اند فرمودند ترا اجازت دارم تا
خواندند و هشتم كه اجازت تحرير اين رساله فرموده اند پس آن تردد و لطافت انجاميد و امید است كه
اين عمل قبول فايز شود ماقبل و كفي خيرا للذوالهي و اين رساله مشتمل است بر ششده فصل
اول در ذكر طريقه نقشبنديه مجرديه فصل دوم در ذكر سلسله نقشبنديه قاديبيه حشيشيه رحمه الله عليهم
فصل سوم در ذكر مجلسي از احوال مشايخ اربعه حضرت ايشان اعني سيد السادات سيد محمد بدواني

تاليفت اين رساله
در شهر قندهار
در روز پنجشنبه ۱۲۰۳

و حضرت حاجی محمد فضل و حضرت حافظ سعد الله و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم **فصل**
 چهارم در ذکر نسبت لادت حضرت ایشان و غیر ذلک **فصل** پنجم در ذکر استفادہ حضرت ایشان از حضرت
 نور محمد بدونی **فصل** ششم در ذکر استفادہ حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد فضل **فصل** هفتم
 در ذکر استفادہ حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله **فصل** هشتم در ذکر استفادہ حضرت
 ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد **فصل** نهم در ذکر مقدمه ای که دلالت بر امتیاز حضرت ایشان بر این
 دارد **فصل** دهم در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان **فصل** یازدهم در ذکر ترک زبرد
 او صاف حضرت ایشان **فصل** دوازدهم در ذکر موقوفات حضرت ایشان **فصل** سیزدهم در ذکر
 تصایح همیشگی آنرا که با صحاب خود می نمودند **فصل** چهاردهم در ذکر بعضی از مقامات حضرت ایشان
 و آنچه ذکر اولیای کرام بر زبان آنحضرت گذشته **فصل** پانزدهم در ذکر بعضی از مکشوفات حضرت
 حضرت ایشان **فصل** شانزدهم در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی به عالم جاودانی **فصل**
 هفدهم در ذکر خلفا حضرت ایشان **فصل** نوزدهم در ذکر بعضی از مکاتب شریقه حضرت ایشان
 رضی الله تعالی عنده **فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیہ مجددیہ** بوشیدہ نیست که
 طریقه نقشبندیہ عبارت است از دوام توجه قلب و مبدا فیاض و اعتدال در نواقیل عبادات و توسط
 ترک لوفات و تعمیر اوفات باور او و از کار که بحدیث صحیح ثابت شده اند و در سطر لقیه مقامات سلوک
 از توبه تا مقام رضا باجمال معمول است و حاصل آن دوام حضور بذات الہی و انجذاب جوی و جوی و ذوق
 شوق و جمعیت قلبی است و استعزاق در مشہود و خود موافق حدیث شریف الاحسان ان تعبد ربک
 کما کان تو اذہ و صف حال ارباب این طریقه است بعضی مغلوب سکر و مستی غلبات جذبات قلبی میشوند
 بعضی اسرار نو حید منکشف میگردد و تصرفات این عزیزان از الفا و ذکر و سکینه و قلوب از حالی سجا
 رسانیدن و حل مشکلات بصری است فرمودن شهرت تمام دارد الله تعالی حضرت مجدد در رضی الله تعالی
 بنسبت خود در سطر لقیه مقامات و مدارج دیگر عطا فرمود و از مقامی نامقامی دیگر حالات و علوم جدا جدا
 کرمت نمود متوسلان طریقه ایشان بآن حالات و کیفیات امتیاز دارند مگر همه کس جمیع مقامات این طریقه علیہ

حاجان آنست
 عبادت کنونی و ابدی
 در این عالم و آن عالم
 از ۱۲۸۰

ترسیده اند هر کس بمقامی که رسیده بواروات و حالات اینجا وقت خود خوشتر ارد لهذا در تاثیرات و احوال
 اهل اینخانده ان تفاوتهاست اما بر همان او کار و شغال قدری نقشبندیه مطهرت دارند در مقام قلب استغراق
 و بخوردی و سکر و جذبات سرشار محبت الهیه اند و در مقاماتیکه که حضرت مجدد و تعبیر از ان بولایت فرموده اند
 کیفیات گوناگون باطنی را ملاحظه میدارند و از مقاماتی که بحالات و حقایق نفسیه نموده اند دست ادراک
 از لطافت نیزگی حالات اینجا کوتاه است مگر استغراق که عبارت از بی خطرگی و توجه تام بلکه بشعوری از
 توجه بمقصود است بی کیفیات سکر حاصل اوقات و اصلا ان مقامات است و صفا و اطمینان لازم
 باطن دارند و سرگرا علم و کشف عطا میشود و سیر خود در تجلیات الهیه در هر مقام عیان می بیند و اسرار
 توحید که در نظر لایقه کمر ظهور دارد در جهش نسبت که بحضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز و نسبت رسیده بود
 یکی از امای کرام خود و مقتضای آن ظهور اسرار توحید است و دریم از خانده ان نقشبندیه که بنور تشریح
 و بحال تقوی متنور است و حضرت باقی بالله رحمه الله علیه مجمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد
 بعد تحصیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرمودند که در ان نسبت غرور است
 اقدام پیش می آید اما کسی که در مقام قلب تکون و ثبات پیدا کرده از اینجا برتر نرفته است البته از علوم توحید
 و غلیات سکر بجهه دارد و تاثیرات توجهات او گرم و شوق افروز است و توحید که بمعنی تخلیص دل از توجه بغير
 گفته اند از باب نسبت اینخانده ان حاصل دارند ظهور عوارق عادات لازمه مجاهدات شدید است و بغير
 ریاضات شاقه تصرفات در کمونات از نواد است اما هیچ کرامتی بدوام ذکر قلبی و توجه الی الله و بهر
 اخلاق و اتباع سنن مصطفی نمیرسد صلی الله علیه و سلم الحمد لله که متوسلان اینطریق را این سعادت حاصلست
 آنچه درین اوراق مذکور شود فلانی بولایات با مقامات عالیه یا بانتهای سلوک رسیده مراد آنست که کیفیات
 و حالات دواروات آن مقامات شرف شده علم باشد بدوام دارد و متبع سنن خیر الوری است صلی الله علیه و سلم
 محالست سعدی که راه صفا و توان رفت جز در پی مصطفی حضرت ایشان ماک کمال و تکمیل از
 خانده ان نقشبندی نموده بر او کار همان طریق شغال در نشینند و طالبان را بر او ارب نسبت علیه ان کار
 تربیت مینموندند از خانده ان قادی و حشری و بهر در و ابازت دارند و نسبتی نیز یافته اند بعضی مردم را

در خاندان قادری و حشمتی دست بیعت گرفته ستجوه آن اکابر میدادند معلوم نیست که در مطر لقیه
 سپهر و رویه بیعت گرفته باشد که درین دیار طالع این مطر لقیه کم یافت میشود و فقیر اسما بزرگان ایشان
 نته مینویسد **فصل دوم در بیان سلسله نقشبندی** حضرت ایشان با طریقه نقشبندی
 از حضرت سید نور محمد بدایونی رحمه الله علیه گرفته آمد و ایشان از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از
 حضرت حافظ محمد حسن استفاده نموده و ایشان از عروه الوافی حضرت ایشان محمد مصوم ایشان
 از امام طریقه محمد الف تانی شیخ احمد فاروقی سهرزدی و ایشان از حضرت خواجه محمد باقی باقیه ایشان
 از حضرت مولانا خواجگی ایلکنکی و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد زاهد
 ایشان از حضرت خواجه آخر از ایشان از حضرت مولانا یعقوب جرجی و ایشان از خواجه خواجگان
 بهاء الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید میر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سیاهی ایشان
 از خواجه علی غریبان ^{سید} و ایشان از حضرت خواجه محمود ^{بن} القزیر ^{بن} فعنوی و ایشان از حضرت مولانا محمد
 عارف ربوگری و ایشان از خواجه جهان حضرت عبد الحاق عجد وانی و ایشان از خواجه درویش
 و ایشان از خواجه ابو علی فاروقی و ایشان از خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشان از خواجه بابریه ^{بن} سلطان
 و ایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام قاسم بن محمد بن
 ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از صاحب رسول الله سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
 و ایشان با وصف شرف صحبت رسول خدا از حضرت امیر المؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه
 و ایشان از رحمه العالمین شافع الدینین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت میکرد حضرت امام جعفر
 صادق بحضرة امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد و ایشان را بحضرت امام زین العابدین رضی
 و ایشان را بحضرت امام همام سید الشهداء و امام حسین رضی و ایشان را بحضرت امام حسن مجتبی رضی
 و ایشان را بحضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه و ایشان را بحضرت سالت بنه ^{بن} علی ^{بن} ابی طالب
 و سلم و این نسبت از شرافت ائمه اهل بیت در مطر لقیه سلسله الدرب مشهور است و نیز از کتاب
 خواجه ابو علی فاروقی نیز خواجه ابو القاسم کورکانی است و ایشان را خواجه ابو عثمان ^{بن} میخزنی

این سلسله از حضرت شیخ سیف الدین
 سیف الدین از باب
 این سلسله است

و ایشان را بطایفه خواجیه بنید بغدادی و ایشان را خواجیه سمری سقلی و ایشان را خواجیه معروف
 کرخی و ایشان را حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه و ایشان را امام جعفر صادق الی آخر السند المشهور
 رضی الله تعالی عنه و خواجیه معروف کرخی نیز ستهفاده از خواجیه او و طایفه دارند و ایشان از خواجیه سید
 عجمی ایشان از خواجیه حسن بصری و ایشان از امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم و کسلسله قادریه حضرت ایشان با اجازت طریقه قادریه از حضرت شیخ محمد عابدی ^{علیه السلام}
 دارند و ایشان از شیخ عبدالاحد و ایشان از حضرت خازن الرحمه محمد سعید و ایشان از امام طریقه محمد
 الف تانی شیخ احمد فاروقی سهرندی و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبدالاحد رح و ایشان از شاه
 کمال ^{رحمته} و ایشان از شاه فضیل رحه الله و ایشان از حضرت سید کدای حسن ثانی رح و ایشان از سید
 شمس الدین عارف رح و ایشان از سید کدای حسن اول رح و ایشان از سید شمس الدین صوحای رح و ایشان از
 سید عقیل رح و ایشان از سید عبدالوهاب رح و ایشان از سید شرف الدین رح و ایشان از سید السادات ^{سید}
 عبدالرزاق رح و ایشان از حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبدالقادر جمیلانی رضی الله تعالی عنه و ایشان
 از خواجیه ابو سعید محرومی رح و ایشان از خواجیه ابو الحسن فرشتی رح و ایشان از خواجیه ابو الفرج طرطوسی رح و ایشان
 از خواجیه عبدالو احد تپچی رح و ایشان از خواجیه ابو بکر شبلی و ایشان از سید الطایفه بنید بغدادی رح و ایشان
 از خواجیه سمری سقلی رح و ایشان از خواجیه معروف کرخی رحمه الله علیهم و ایشان از حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه
 و ایشان از حضرت امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت
 امام محمد باقر رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت سید الشهدا امام حسین
 و ایشان از حضرت امام همام حسن مجتبی رضی الله تعالی عنه و ایشان از امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان
 از حضرت رسالت پناه محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم سلسله ابائی حضرت غوث الثقلین سید عبدالقادر
 رضی الله تعالی عنه ابن سید ابو صالح رحمه الله علیه عن ابیه سید موسی حبلی دوست رحمه الله علیه عن ابیه سید
 رحمه الله علیه عن ابیه سید یحیی زاهد رح عن ابیه سید موسی مورث رح عن ابیه سید داود مورث رح عن ابیه سید
 موسی الجون رح عن ابیه سید عبدالقادر محض رح عن ابیه سید حسن مثنی رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید السادات

امیر المؤمنین امام حسن مجتبی در حضور عن ایامه امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه عن سفیع الدین محمد
 الداعی بن محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ذکر سلسله چشتیه حضرت ایشان با اجازه طریقه
 چشتیه از شیخ ابوشیخ محمد عابد رحمه الله علیه گرفته اند ایشان از حضرت شیخ عبدالاحد و ایشان
 از حازن الرحمه شیخ محمد سعید و ایشان از مجد و الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی روح و ایشان از
 والد ماجد خود شیخ عبدالاحد روح و ایشان از شیخ رکن الدین روح و ایشان از حضرت شیخ عبدالقدوس
 رحمه الله علیه و ایشان از شیخ محمد عارف روح و ایشان از شیخ عبدالحق روح و ایشان از حضرت شیخ
 جلال الدین بانی بقی و ایشان از حضرت شمس الدین ترک روح و ایشان از حضرت شیخ علار الدین مخدوم
 علی صابری روح و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر گنج روح و ایشان از حضرت خواجه قطب الدین
 سبحانری کاکلی رحمه الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجه معین الدین سجری روح و ایشان از خواجه عثمان
 یارونی رحمه الله علیه و ایشان از حاجی شریف زندنی و ایشان از خواجه مود و چشتی روح و ایشان
 از خواجه یوسف چشتی و ایشان از خواجه ابوالاحمد چشتی و ایشان از خواجه ابومحمد چشتی و ایشان از
 خواجه ابوالفتح شامی ایشان از خواجه مشاد علودینوری روح و ایشان از خواجه سبیره بصری روح
 و ایشان از خواجه حدیقه مرعشی روح و ایشان از سلطان ابراهیم ادهم روح و ایشان از خواجه فضل
 عیاض روح و ایشان از خواجه عبدالواحد روح و ایشان از خواجه حسن بصری روح و ایشان از امیر المؤمنین
 علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم فصل سلیم در
 بیان اندکی از احوالی مشایخ اربعه حضرت ایشان که گفتند
 محمد وی بود در حتمه الله علیه سید السادات حضرت سید نور محمد بدایونی رحمه الله
 عالم بودند علوم ظاهری و باطن فقیه کامل عارف تکمیل کسب مقامات سلوک طریقه احمدیه از شیخ
 سیف الدین فرزند و خلیفه عروه الوافی حضرت ایشان محمد معصوم فرزند سجاده نشین حضرت مجدد
 نموده اند و حضرت حافظ محمد حسن که از اولاد شیخ عبدالحق محدث و خلفای حضرت ایشان
 محمد معصوم اند رحمه الله علیه رسیده ساها تحصیل فووض صحبت کرده بحالات بلند و مقامات ارجمند

مشرف شده اند استغراق قوی داشتند تا با نژده سال ایشانرا هیچ افاقه نبوده مگر در وقت ادای
 نماز و آنحال بحقیقتی راه می یافت باز مغلوب الاحوال میشدند در آنحال ایشانرا افاقه پیدا آمد
 بحال در رعایت تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند در متابعت ادب و عادات مصطفی صلی الله علیه
 و سلم بجایه اهتمام میفرمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن بعمل می آوردند
 کبار خلاف سنت بایست در بیت الخلاهاوند تا سحر روز احوال باطن قبضی روی نمود باز تضرع بسیار
 بسبب مبدل گشت در فقر احتیاط بنک مینمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه بخته وقت داشتند
 که شکی باره ازان خورده بمراقبه میدادند از کثرت مراقبه پشت خم شده بود میفرمودند کسی که
 که قلع طبیعت کیفیت غذا نمانده در وقت حاجت آنچه میسر میشود میخوریم ایشان اجتماع در آنجا
 بدعت داشته از کمال تقوی یکی از فرزندان خود در غن و بیکی شکر عطا مینمودند طعام اغنیا هرگز
 نمیخوردند که اگر آن از طلعت شب خالی نیست یکبار طعامی از خانه دنیا داری بخدمت ایشان آمده بود
 فرمودند درین طلعت معلوم میشود از روی تواریش حضرت ایشان مارا فرمودند شما نیز درین طعام
 غور نمایند آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلال است مگر سبب نیست ریاضت
 در آن راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بجا بیت میطلبید تا سحر روز مطالعه آن نمی نمودند مگر
 طلعت صحبت آنها خلاف وار بر آن سجده است بعد از زوال طلعت که از برکت صحبت مبارک اهل
 مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان مارا بخدمت ایشان محبت قوی بود بجز ذکر نام ایشان چشم
 بر آب میشدند میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند اگر ایشان را میدیدند بقدت
 کماله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق بچنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنه میفرمودند
 که کتوبات ایشان بسیار صحیح و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را بیده سر آنچنان محسوس
 نمی شود که ایشان را بچشم دل معائن میگشت تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات مخلصان
 هست میگماشتند کم بودی که مراد از طبق توجیه شریف تخلف نمودی یکبار زنی بخدمت ایشان عرض نمود
 که در تهر اجندان بر داشته بودند چند کار اعمال غرام خوانده شد هیچ فائده نکرد درین باب توجیه نمودند

ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد تو جهات ایشان هم چنان واقع شد
 از آن دختر را جزا برسد نگفت و در حیرتی بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد کسی فرجه سکوت و مرا
 از ایشان پرسید که چرا فوراً نفرمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند المتحابین ابی نمودم که اگر دعا و
 حوائضی باشد در احصای آن دختر هست نموده آید هر گاه بالهام ابی معلوم شد که هست فقیر در
 اثر وارد گفتم که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان موافق خدا بود سبحانه یکبار در وزن راضی بخدایت
 ایشان اطهار طلب طریق نمودند ایشان بنور فرست در یافته فرمودند اول توبه از عقیده سوره نمانند
 باز طریق گیرید یکی بحالی ایشان اقرار نموده توبه کرد و در طریق گرفت و دیگری توفیق نیافت یکی را از مخلصان
 ایشان هوای نفسانی خواست که بمحضیت خدا مبتلا سازد صحبت مثالی ایشان بفظا آورسیده
 در میان حاصل شد وزن از دست فریادی بر آورده گوشه بگرخت و آن مخلص تائب گردیده تائبی
 از دامت بجز توبت رسید یکبار بنگ فروشی دوکان قریب مکان اقامت ایشان بر آورد
 فرمودند ظلمت بنگ نسبت باطن را مگر ساخته مخلصان رفته دوکانش را بعنف خراب ساختند
 فرمودند که احوال باطنی یاده ترکد رشد که بواسطه ما احتساب خلاف شرع واقع شد اولی او را از
 عمل برفق بالستی داد اگر تائب نمیشد باز شدت و درشتی منع می نمودند او را بتفحص بسیار جانم آورد
 پس هتفا جرات عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه شباح
 اختیار باید نمود و وزی باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد
 ایشان میفرمودند وزی بزیارت هزار بار خود حضرت حافظ محمد حسن رفتم مراقبه نمودم در غیبت
 بخودی مشاهده کردیم که بدن شریف رکفن درست است مگر در پوست کف پا و کفن آنجا خاک
 اثر کرده بود و بعد آن از ایشان باستفسار آمد فرمودند شمار معلوم خواهد بود که سنگ بگانه بی
 او در جای وضو نهاده بودیم که هر گاه مالک خواهد آمد حواله او خواهیم نمود یکبار قدم بران گذاشته بودیم
 از شومی این عمل خاک اثر کرده است الحقی هر کرا در تقوی قدم بیشتر است قرب و ولایت او بیشتر
 وفات ایشان باز دهم ذیقعه سنه هزار و صد و سی و پنج هجری است حاجی محمد فضل

رحمة الله عليه الشان از علماء مشهور و فضلاء و دانشورند از اسرار معارف علوم باطن حقیقی
 و افروارند طریقه از حقه نقشبند فرزند و خایه حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیها گرفته
 تا ده سال استیفا ده فیوض باطن نمودند و ما در اوده سال از حضرت شیخ عبد الاحد فرزند و خلیفه خانان
 المرحمة شیخ محمد سعید فرزند سجاده نشین حضرت مجدد رحمة الله علیهم شرف گردید بمقامات عالی رسیده
 و تحصیل علوم معقول و منقول و اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ نسالم بصری ثم المکی علم حدیث
 نیز سندی دارند حضرت حجة الله نقشبند با حضرت شیخ عبد الاحد در حق ایشان فرموده اند آنچه در سینه
 ما از سیران کبار رسیده بود تمام در کمال در باطن شما القا کردیم ایشان استغراق قوی داشتند و فتاوی
 بینشی بر ایشان مستولی بود گویا هرگز خود را از این طریق نمیدانستند حضرت ایشان بار بار
 میفرمودند که شمارا نظر کشفی و تحقیق مقامات الهیه کرمت کرده اند بحال ما نظری فرمایید که از خرابی خیال
 در خود بیخ کنی یا بیم را قلم گوید عفی الله عنه امام الطريقة حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند خدایک
 احوال باطن به نکارت و جهالت کشید علامت ظهور سبحانی ذاتی است و آیه شریفه **اَلَا تَلٰه الْاَبْصَارُ**
 نص قاطع است در بناب ایشان بشرف زیارت حرین شریفین زادهما الله شرف رسیده اند و مورد نظر
 الهی معنایات حضرت سالت نباهی صلی الله علیه و سلم شده بانزله ان فتوحات و رحمت نموده مرجع طلب حق
 گردیدند و خلق اطاهر او باطن فیضها رسانیدند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه علم حدیث
 از ایشان سند دارند ایشان آنچه از تقوید و ایام رسید کتب بزرگ خرید و وقف میکردند یکبار یا نزد
 رویه بدیده آمده بود همه را کتب علوم نافعه خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه خدا وقف
 کرده اشاعه علوم فرمودند جزاه الله خیر الخیر ایشان میفرمودند عجب است از مخلصان که در عمر خود
 یکبار هم زیارت فرما مقدس مصطفی صلی الله علیه و سلم شرف اندوز نمیشوند و حال آنکه حصول مقاصد این
 بواسطه آنحضرت میدانند و عجب است که حروف کلام الله موافق تجوید ضروری که در چند روز میشود درست
 نمایند و صوت نماز موقوف بر صحت قرارت است و عجب است که ذکر لطائف از توجه یکی از بزرگان نقشبند
 حاصل نمیکند و در طریقه این اکابر این دولت که تخم محبت الهی و مویز ایمان است بی محنت در اندک

فی این کتب
 از شیخ نسالم

مدت دست میدهد محمد عظم خلفای ایشان کسفی صحیح و نسبتی قوی داشتند و بسیاری از خاندان
 در صحبت ایشان بحالات دواروات طریقه شریفه رسیده اند رحمته الله علیها صاحبان طریقه شریفه
 رحمته الله علیها ایشان از کمال خلفای حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد مصوم
 رحمه الله علیها تا سی سال التزام صحبت ایشان نموده بمقامات علییه و غایبات طریقه احمدیه رسیده اند
 لقب ایشان در قراقرخ خانقاه آنحضرت سید الصوفیه بود از روی مباحثات میفرمودند که سی سال است خاندان
 پیغمبر بر سر کشیده ام موی سر من از نخیزت سوده شد بلکه در راه مولی گوهر نور دیده من شاکست
 ایشان در موسم شدت گرما هر ابا احمد آباد فرستادند از بس حرارت آفتاب دیده من بیکار شد اما از برکت
 خدمت خانقاه محلی چندان خادمان برور من گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی نمیرسد و دیده دل من
 بنور معرفت بینا گشت در چشمم سر از انقذات ماسوا غنی گردید و مراقبه علی الدوام حاصل است و تقوی
 خیر را که از راه نظر بدل میرسد در آئینه باطن من راه نیست فالخیر شد علی نواله الصلوة و السلام علی سوله
 و اله ایشان در اول ارادت طریقه شریفه دیده اند که شهری است عظیم از برکات و انوار ولایت محمود
 در هر محله اش گروهی از اولیا اقامت دارند یکبار در آن شهر شهرت یافت که جم غفیری از مقربان بارگاه
 می آیند ساکنان شهر باستقبال قطاره شوکت و عظمت آن عزیزان برآمده در انوار آنها استغراقی
 یافتند ایشان پرسیدند اینها کیستند کسی گفت الله تعالی در بیوقت اظهار بحالات جدیده فرموده این
 اکابر را بر راه اجتناب از راه و اصلا آن حضرت ذات نموده است و در حلقه اینها شیخ احمد سهرزندی لقب محمود
 الف نالی است بجهت مشابهت برکات این بزرگواران برآمده ایم پس ایشان را سوخ عقیده بانظر لطف
 قویتر گردید و بجهت تمام در راه سلوک این طریقه درآمده سر آمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان
 میفرمودند که برایشان صفت تواضع و فروتنی غالب بود اگر یکی از اصحاب باعث بخش خاطر شخصی
 میگشت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صدور یافته مرا بخشید
 بلکه مبارک بیای او می نهادند رحمته الله علیه نواب خان فیروز جنگ که مرید ایشان بود بخدمت ایشان عرض
 نمود که سید حسن سولی ما رحمته الله علیه هر گرا میخواهند بشرف زیارت مصطفی صلی الله علیه و سلم مشرف

میساختند ایشان فرمودند ما هر گرا خواهم دو بار شرف زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم در یادگار
 امشب خاسته خوانده متوجه بروحانیت مبارک بخواب و بدوی هم چنان کرد و زیارت مشرف گشت
 صدر و پویه پویه مقرر کرده بار دیگر خاسته خوانده بخوابت باز این سعادت امتیاز یافت صدر و پویه
 پویه مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صدر و پویه پیش آورد که الحمد لله توجه شریفیانی
 دولت سرافرازی یافتند ایشان بنور است در یافته فرمودند انقدر دویم کجاست و بی مقرر شده آنرا
 پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارتند نه شهنشاه در صحبت ایشان
 از کشف واقعات مذکور بود محض از کثرت خدمت خانقاه سیر خود قبول اهل یافته بودند اما نسبت
 باطنی عالی و قوی داشتند در خانقاه ایشان گریه بود کلان تبصره ایشان بحال کنجشکان مهربان
 و این خود میکشاد و در آن دانه های گندمی انداختند کنجشکان از هر طرف آرد دانه در دهنش میخوردند
 و با وی بازیها مینمودند با قاضی ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده اند وفات ایشان نیز هم
 سوال ستم هزار و صد و سیاه و دو و چیری است شیخ صبغة الله از خلفاء ایشان سیری بود کورانی
 بنده او را زیارت کرده ام رحمه الله علیه شیخ المشیخ محمد عابد رحمه الله علیه
 از اعظم خلقای حضرت شیخ عبد الاحد در خلفاء اکابر سهرتد علم و عمل و در روح و تقوی شایع عظیم
 داشتند در نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرسد کثیر العبادت کثیر الذکر بود در هر چه سوره
 یس شصت بار میخواندند و بعد هر دو گانه بزرگ و مراقبه می برداختند از نصف شب تا سحر در عبادت
 خدا و ناد مولی اشتغال داشتند در مرض موت که ناششاه ایشان را بیماری اسپهالی بود سوره یس
 سی و پنج بار در تپید میخواندند بیست هزار بار ذکر کلمه طیبیه و هزار بار لغی و اثبات بحسب نفس و تلاوت
 کلام الله و در دو خطیفه داشتند یکبار حاکم بلیده سهرتد موشی لغارت آورده بود ایشان تا بیست سال
 ترک گوشت و غیره فرمودند هر گاه بدلی می آمدند در راه سبزه او سبلی روی که از وجه حلال با خود میگردانند
 چیزی دیگر نمیخوردند در هر امر رعایت عمل بغیر محبت مینمودند ایشان را قبول تمام در صحبت خاص و عام
 میداشتند و اسانه و خانقاه مادی اهل الله گشت قریب صد کس از علماء و صلحا در حلقه ایشان نشینند

و جماع بسیار از طالبان توجهات ایشان به ایات مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فتا و بقا
 که در صحبت مبارک با مستغراق و بیخودی و ارادت و لایست و تهذیب اخلاق قایم شده اند
 افزون از شمارند بعد در حدیث و فقه متوجه قبله مراقب می نشستند و هر که خدمت شریف
 میرسد القار ذکر و انوار جمعیت در باطن او میفرمودند و در جموع اجتماع مردم بسیار میشد هر که
 در نظر ایشان می آمد متوجه توجه لشراف ذکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که این مردم هرگز ذکر
 قلبی نمیدانند و در حرکت طبیعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمیکند فرمودند کار نجد است معلوم کردن
 کسی کاری نیست در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند داشت که از برکت نور ذکر قلبی ایمان سلامت
 میماند انوار طریقه احمدیه با فاضلات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفه اینها بدان و اجی
 یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القاسم نجران الله بود روزی در مسجدی تشریف آوردند
 آنجا شخصی جمعی از مریدان خود داشت و مردم را میگردید میگفت اما باطنش از نور نسبت مع الله
 که در صوفیه علیه معروف است عالی بود و نزد مشایخ کبار بغیر قنای قلبه و ارادات و لایست و تهذیب
 اخلاق میرد گرفتن حرام است ایشان را بحال او شفقتی آمد و نادیری متوجه حالش گردیده او را بر تبه
 ولایت قلبی رسانیدند از حضرت ایشان ما که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی انظار تصدیق
 احوال او خواستند معروض داشتند که بجز توجه شریف و لشراف اگر شد و لطیفه اش نورانی هم رسیده
 بسوی اصل خود مثل سواهی تشین بر او از می نمود و در قلب کثیر متحالی یافته متوجه سیر عالم امر گردید
 و تجلی افعالی رسیده فنا حاصل نمود و قابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دید شما ضعیف است ما را
 نیز همین احوال او معلوم شد روزی در مقبره میگذاشتند اندکی متوجه حال اموات مراقب السیاده فرمودند
 این بچاره ما در خواست فیضی مینمایند و بحال آنها توجهات نمودند فقیر شفیقم از زبان مبارک شد
 خود قدس سره میفرمودند در آنوقت حاضر بودم در آنوقت ظهور حقیقت محمدی بود صلی الله علیه و سلم
 توجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار و برکات آنمقام عالی گردید ایشان زیارت حرمین شریفین
 سیاده رفته اند و با لطافت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم سرفراز گردیده میفرمودند حرکت سوزنی

من که از لی با نه های در و طلب و در بیچگاه کم نمیشد بعینیت مصطفی تسکین یافت و آنچه مقصود بود حاصل شد طالبان بسیار در اینجا استفاضه از صحبت ایشان نمودند شخصی در مدینه منوره ریاضت و مجاهده و نوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه و سلم مامور گردید که بخدمت ایشان استفاضه نماید ایشان او را ازین مجاهدات مشغ کردند و بتوسط عبادت امر فرمودند وی چون خوگر بر ریاضت شاقه بود گفته ایشان عمل مکرر حضرت صلی الله علیه و سلم باز او را امر بعبادت و التزام صحبت ایشان نمودند پس بخدمت ایشان استفاضه نمودند و بحسب تربیت ایشان بمقامات عالییه رسید و وفات ایشان در سنه هزار و صد و شصت هجری شهر دهم رمضان المبارک است خلفای ایشان بسیار اند از آن جمله خواهد موسی خان مخدوم عظمی ده بیدی متورع و متقی صاحب کشف مقامات و تصرفات در الایة ماورسی النهر بارشاد هدایت طالبان خدا یگانه روزگار بودند و از ده خلیفه مرسل و شهنشاد و یکی را از وریشان خود گفته بجهت که در باطن تو کدورت معلوم میشود مگر لقمه شبنم خوردی گفت فی سحر طعام خانقاه خیری نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانه صباغی طعامی نیاز حضرت نوح التقلین رضی الله تعالی عنه خورده ام او را زجر کردند که من گفته ام طعام هر کس نباید خورد و مرزا مظفر رحمة الله علیه بعباده اوقات و قوت نسبت باطنی و روحانیات و در احوال بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب بنظر لقمه است در دلها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود و تا دو سال آنکس نیافت آخر مرزا شریف ایشان رفت همینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد او را پس تازه شد و نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعباده نسبت باطنی و خمول آنرا و هدایت طالبان ممتاز بودند زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کس صحبت ایشان بمرتبه ولایة و فنا و بقا رسیده اند حتی بخدمت ایشان ارادتی داشت عرض نمود هر قدر خرج صرفت شده باشد بزمه حاضر نماید قبول نکردند مبادا مال بیگانه باشد شاه عبدالحمید غازی و صفوی عبدالرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزّه رحمة الله علیهم بمقامات قرب الهی ممتاز

و استغناء و هدایت اهل البیان حق می بود و اعتقاد فقیر بعضی را از این عزیزان زیاد است که با هم در خیر
 شیخ محرم میرزا محمد علیها از اولیات غمخیز بود که در وقت غایت روز خیر حاصلی از ایشان نگذاشت
 اشتغالش در وقت از وی عجایب کلمات منقول است احوال هر که مستحق است که در وقت خیر
 جواب حاصل میگردد و تبرکات موسی شریف اهل البیان میدارد یکی از بزرگان که در نور و لایت زینت
 بکشفت صحیح و وجدان صریح امتیاز میگردد و بیگفت نهاده آن صاحب از انوار مصطفی متالی بود یکی آن
 علیه و سلم و بر از غلبه محبت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم فقر و بی سامانی پیش آمد و خیر
 حدیث شریف آمده الفقیر اسرع الی من یحبنی من ائمه کتبت له ما ابان شده با او
 نیارده خواست که سلاک افغانان رود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را منع فرمودند و نصیر فقر
 و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و رحمت الهی است سبحانه ان اللد مع الصابین
در بیان نسب شریف و ولادت با سعادت حضرت ایشان
 رحمته الله علیه منظر انوار الهی مصدر آمان حضور و آگاهی قیوم طریقه احمدیه مجیدی سنن نبویه
 فرید العصر و الدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانجان رضی الله تعالی عنه از سادات
 علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه توسط محمد بن حنفیه بامیرالمؤمنین علی
 مرتضی کرم الله وجهه میرسد آبا و اجداد کرام ایشان امر و عظام بودند و قرابت بسلاطین محمودیه دارند
 باوصاف حمیده و خصال پسندیده موصوف بودند و بمرآت و عدالت و نجاست و سخاوت
 و کمال دینداری معروف امیر عبد الباقان که بده و سهله نواسه اکبر بادشاه میشو ند جد آنحضرت
 با وجود جاه و شوکت ظاهری در طریقه حقیقیه حالات تنگ داشتند سحر خیز و از دیده محبت
 بودند مردم را بر میگرفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تهجد گزار بودند جمله شریفه آنحضرت
 دختر اسد خان وزیر در اوصاف کامله بی نظیر بود و همین صحبت ایشان در سب اهل سنت و جماعت
 گزیده از اهدت الهیه خطی انور داشت و تسبیح جهادات می شنید و مثل شوهر خود در ذوق و شوق
 سرشار محبت خدا از علم ظاهر و نزهه و شست درین مثنوی حضرت مولوی روم میگفت رحمه الله علیها

در بیان نسب شریف و ولادت با سعادت حضرت ایشان
 در بیان نسب شریف و ولادت با سعادت حضرت ایشان
 در بیان نسب شریف و ولادت با سعادت حضرت ایشان

والله ماجد حضرت ایشان مرزا جان ترک جاه و دولت منصب و شاهی کرده سلطنت مفروض است
 اختیار کردند و سبب جاه و چشم خود را در راه مولی بر فقر قسمت فرموده بیت و بیخبر از پدید
 بیعت نکاح عبیه خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان ایشان را حاجت صعب پیش آمده
 آن زرتعمام بوی عطا فرمودند در محاللات انسانی و اخلاق رحمانی یگانه روزگار بودند و خواجها
 شکر و صبر سجده رهنه ایشان بود یکبار درخت که در خانه خود نشاندند بودند کینه می گفت شما در
 توکل درخت که در می نشاندید ما در دل گذرد که در فاقه برگ بر این درخت خواهم خورد و اعتماد
 بر سباب پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی داشته اند درخت را از بیخ بر آوردند و غرلت و
 از در گرفته و شرف در جهانی دریا و خدا دیده طریقه قادریه از حضرت شاه عبدالرحمن قادری
 رحمه الله علیه که بجزبات قویه و تصرفات جلیه شهرت داشتند گرفتند و همین صحبت ایشان بحال
 علیه فایز شده اوقات تذکرو طاعت در تلاوت معمور داشتند یکبار سیر ایشان میوه اینده تناول نمودند
 ترش بود شیره اش را با آب دهن مبارک خود بر زمین انداختند ایشان از بحالی رسوخ عقیدت ترک
 نزاکت در میزهای نموده آن شیره سجاک میخند را بزبان خود از زمین برداشته فروردند از ترک این
 عمل خاکساری ایشان را کینتی خوب طاری شد رحمه الله علیهما ولادت با سعادت حضرت ایشان
 در سنه هزار و صد و یازده یا سیزده هجری یازدهم رمضان المبارک است وقت فجر نور جمعه بود که آن
 آفتاب عالم تاب از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردید و طلوع شمس اللذی الین تولد
 صاحب شریح تاریخ ولادت اندر ایچک طالع ایشان از زانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم و جا
 اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا انا را شده و آیت از ناصیه حال ایشان ظهور نکست و احوال
 فهم زدگان از جمیع مسیین میباشید ارباب است از مشاهده علو فطرت ایشان میگفتند که ایشان
 سر بر اهل بحالی میشوند و از خردمندان دیده در سبقت می برند و الله ماجد ایشان در تعلیم تربیت
 اهتمام نمودند و با وجود صنوسن ایشان از صحبت کمالی تقسیم اوقات تا یکدیگر فرمودند که وقت عزیز
 عمر شریف بدل ندارد و بیچاره نشود و آداب و شاهی و فنون سپاهگری و صنایع هنروری ایشان را

۱۰۱۱
 ۱۰۰۰
 ۱۰۰۰

تعلیم نمودند میگفتند اگر شما امیر میشوید قدر ارباب پسر خواهید شناختند اگر چه آنچه در دل با میسوزد
نقد و ترک اعتبار میکنند حاجت باطل میشد و پسر سخاوتها و اودین ایشان را در هر فن بهاری پیدا
پسر در آن هر همیشه داد پسر خود از ایشان میخواستند و هر که با ایشان ملاقات مینمود با ستادی
ایشان در فن خودش آفرای میکرد و زبانی یکی از لغات شنیدیم که ایشان را تقطیع سر او بل برنج
طرز می نامد حضرت ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه مرنده کمال رسانیده بودیم اگر سبب گشتن
شده بر ما حمل آید و در دست با یک خوب عصا باشد یک کس هم زخمی ما نتواند رسانید یکبار
شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در تاریکی ابر خنجر می بر ما زد و برق درخشان در میان برق
حربه زد دست او گرفتیم باز بدست او دادیم وی باز حمل آورد و باز گرفته باو دادیم همچنین هفت بار اتفاقا
افتاد آخر مغرب آورد و بیای می با سر نهاد و یکبار فیل مست در راه می آمد و ما سب سوار از محال
رسیدیم فیلان فریاد بر آورد که در شوکنازه گردل نخوت است از مقابل حیوانی بجا بر گشتن فیل غضب تمام
ما را در خرطوم سنجیده برداشت خنجر از میان بر کشیده بر خرطومش زدیم فریاد بر آورده ما را او در ترافت
بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهاد با شریطان پیش آمد در شدت حرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود
سر زد که بر فیل روینف ما بود کمان خوف بر ما برد و در آن وقت غزلی موزون نمودیم موجب شجاعت شد
طفل نه ساله بودیم که حضرت ابراهیم را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار کمال ما مصرف داشتند
در آنوقت هر گاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر
میشد باره ایشان آنچه سرور دیده ایم و القاتها کمال خود یافته مینمودند روزی شخصی در حضور
والد ما مذکور کرد که قدامی صوفیه بودند و چون قایل اند حضرت مجدد رضی الله عنه بر خلاف ایشان
و حدت نمودند تا تو جمع میدهند درین مذکور است دیدیم که فوری مثل نور خورشید درخشان حضرت مجدد در آن
انوار ظهور فرموده چرا اشاره بر خود مینمودند این واقعه بخدمت والد خود گفتیم فرمودند که این
که شما را از طریق ایشان فاعده حاصل شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مراد رعایت اعتدال فرموده است
در طبیعت من رغبت اتباع سفت نبوی صلی الله علیه و سلم و طبیعت بنا و ۵ خود رسال بودیم که

ع
وزیر شاه عبدالرحمن
در بیان لایحه واصله و
کتابی در احوال شاه جهان آباد
بسیار واضح است
سخنهای کاتبین

والله خود زیبارت پیر ایشان حضرت شاه محمد الرحمن رحمه الله علیه را ایشان با نرات کرامات
ظا هر میشد اما در شمار مسایله می نمودند ازین جهت دل من از ایشان نفرتی و نهست که تا بک منصف
صلی الله علیه وسلم قابل اقتدا نیست مگر سیدیم که در الدن تکلیف بعبت ایشان کند و زوی بر سیدیم
که حضرت شاه عبدالرحمن چرا در شمار مسایله مینمایند فرمودند بر ایشان سکر غالب است معذور اند
عرض نمودم در او در شمار سکر غالب شود و در دیگر امور مشیاری شوند ایشان بر کشفته فرمودند که
خداستغالی شمار افرم فرود کا برای آن داده است که بر پیر با عرض نماید اما این سخن موجب اقتناع ایشان
نرا نچه از ایشان بود و گردید میفرمودند شور عشق و محبت حمیرا به طینت منست و خاطر از آغاز صبا
تمام بمنظا هر حمیرا ثابت مراد است که طفل شش ماهه در آغوش میفرمودم زنی حمیرا در کنار گرفت
جلوه جمالش اولی مراد جابرد و خاطر را باور استگی پیدا شد و ولم بی دیدار او قرار نگیرد ز فرانس
گر به ما می کردم چندان بودم که آوازه عاشقی من بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر
مزاج عاشقانه دارد میفرمودند که جاذبه محبت من آنقدر است بود که عوارض جسمانی شاهان بر طبیعت
من ظاهر میشد یکبار جوانی که منظر نظم بود نپ کرد مرا نیت عارض شد و می دو ان خود در اثر دو
در من پدید آمد میفرمودند نیم شبی حساب بود در خانه بنده گمان آن جوان در آن خانه ظاهر شده
ظهار از درخت با سیمین سیده بر سر من نهاد و غایت گشت گلهای بر سر ز بار و ز جابود میفرمودند که
چشم در روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد لذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث
بر قدم خدا میناید چه داند بعضی تجلیات الهیه برای چشم و بعضی گریهای گمنامه می نماید تجلیات را
فوق و تاثیر جلوه عارض و حال جدا بود بدان محبت رسا در یافت میشود و خواه حافظ شیرازی
در شیخ محمد الدین عراقی و شیخ او صد گرامی رحمه الله علیه آنچه در اشعار اصطلاحات مقرر نموده
اشاره تجلیات کرده اند درست است هر چه دلبری حسن به بیانی عشق برداخته جذبه جمال شاه
حقیقی است که بر تو بران انداخته من در پناه رحمه الله علیه جلوه منست است اگر دیده
بیان می است این جهان آینه آینه بسیاری است مهر و مراضع سما آینه شکل اند

جان گردید دیدن یقین بسیار گشت که شاید مقصود اینهاست و طمانت دل مرده رسانند که شهوت
در اینجا جلوه فرما فرمودند که کار آمدید عرض نمودیم که بهت استفاده اگر چه عادت ایشان نبود که
لی استخاره تلقین طریقه فرمایند اما تفضلات الهی بی توقفت بجان توجه فرمودند لطافت خمسه من مذکر
اسم ذات گو یا گردید این از خصائص ایشان است که بیک توجه شریفه لطافت خمسه جاری مذکر الهی
می شود و در سالک سر و تخی صفاتی میگردد تا اثر توجه ایشان باطن را برنگی متاثر گردانند که خود را در آینه
بعصوت و سیات شریف ایشان با فیتیم دل را محبت مفرط و عقیده را وسیع بخدمت ایشان پدید آید
میفرمودند ایشان القات بسیار بحال مستفیدان داشتند و اینها را برزلات تمیبه می نمودند چنانچه
روزی یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده بود همینکه بحضور بر نور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا
معلوم میشود شاید نگاه بنا محرمی افتاده است درین اثنا توجهی نمودند ظلمت آن نظر سیما در باطن خود
معاذت کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امر در در باطن شما ظلمت شراب نظر
می آید شاید شراب خمر در خوردی شده باشد و نظری بحال با مصروف داشتند که در شراب خود
عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را مگر بسیار و معاذ الله که کسی از کتاب محامی
نماید همچنین انوار اعالی که از اصحاب ظهور می آمد در باطن اینها مشاهده مینمودند اگر تهلل خوانده مفرغ
میفرمودند که امر در کرا کل طیبه کرده آید و اگر در خوانده بودیم میفرمودند امر در انوار در و در شما
طی همیشه در روزی فرمودند در در رعایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما قید عدد
چگونه دریافت میشود فرمودند انوار مثل گل صدر گنجی بنظری آید میفرمودند در روزی با امر ایشان
در ای اصل السون میگویم فرمودند باریک گفتم آری ایشان بدست مبارک خود حساس نموده گفتند
هنوز باریک نشود سخن تحقیق باید گفت تا عادت بگردد نشود میفرمودند همین صحبت آنحضرت و بزرگ
عزت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در رسیده دل را از محبت غیرتی ساق
و انس بجزت حق بجان رسانید یا فتمه هیچ کس لغتی نگذاشت از دنیا بهای شوق خواب خورد و آرام
برسم شد و سر و پا برهنه در برانده میگذشتیم در شدت جوع اندکی رنگ رخسان خورد و میشد اگر اوقات

با استعراق مرا قید میگردد شدت ذکر الهی و انتظار دل را بحقیقت الحقایق منوجه فرما میباشند حضور
 احران بحسب مقتضای لطیفه قلب است داد و مرتبه ان تعبیر یک کلمه که در وقت حال گردید
 در محبت و فنا و بقا در وصل و یافت مقصود که در ارباب قلب متعارف است حاصل شده و خود را
 در دل جولانی نماید سر و حیدر انکشاف یافت و هر قدر در محبت محبوبی در نظر آید گاهی وحدت در کثرت
 مشهود میشود گاهی در جم غیرت از پیش خیال مرتفع میگردد گریه نقد حال بود و آه و ناله بیابانی
 دل را غمی افزود و گریه یا از خوف الهی و ذمات ارباب مناسبت می آید یا از سوز و گداز ذکر حضرت
 دل بیغیر آید یا از انعکاس کیفیات ارباب جد و حال اشک ریزان می شود یا از حرارت و بیانی مفا
 حیده گوهر اشک نقد و قوت میگردد و **بیلی برگ** گلی خوشترنگ در صفا درشت + و اندران برگ
 نوا خوش ناله ای زار درشت به گفتش در صبح وصل این ناله و فریاد چیست گفت با راجله متفق
 در این کار درشت با وصلی که لطیفه قلب را باصلش میشود مقتضی بیابانهای شوق است باعث نظاره
 جمال شایده ان و استماع نعمات و گریه های ذوق بالحد و زکارهای در ذوق و شوق گذشت و سکون
 بهوشن فرما از ما سوگشت تا آنکه سلطنت لطیفه قلب باخر رسید و کار لطیفه داعی افتاد آتش شوق
 آتش و گی یافت آه و ناله را بجای نماند و الطینان و میزد و قی دست داد شکایت حال خدمت ایشان
 بر دم از غایت تا سفر فرمودند حالا آن کیفیات کجا این سیرگی اما مبارکباد درین مقام حالات
 دیگر قایلین شد و جزایات و نگارانی و انتظار چنانچه لطیفه قلب را از خود میریزد و لطائف از لطیفه
 نفس را حاصل گردید و قنای نفس تهذیب اخلاق و استهلاک و انحلال و زوال عین و اثر و قنای انا
 هر سید صفات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم و علوم و معارف
 مناسب این مقام دست داد در الوار نسبت و سعی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات که از لطیفه
 دماغ بر قلب ریزان میشد آن نیز از اهل گشت حضرت مجدد در حق الله تعالی عنده تسلیک بر لطیفه جدا جدا
 میفرمودند بعد ایشان تسلیک تهذیب لطیفه قلب و لطیفه نفس مقرر داشته اند که در ضمن این بر
 لطیفه روح و لطیفه نفس و لطیفه اخفی نیز توضیح داده و باصل خود قنای و بقای با صبر نمودند

در حقیقت
 یعنی عبارت
 خود را که می بینی
 در

تا عاریال بخدمت حضرت سید قدس سره استفاده کردیم اجازت لعلم طریقه و ترک خرقه شریفه
 عنایت فرموده وصیت ببلایمت عقیده اهل سنت و جماعت و عمل باتباع سنت و احتیاج عبت
 نمودند میفرمودند شاه گلشن خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد رحمه الله علیهما از ما پرسیدند که بر شما
 بشارت که امام مقام شما فرموده اند و سیر سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه آنحضرت درباره نیت
 فرموده بودند و حالات و واردات آن مقام در خود می یافتیم یا هر نمودیم ایشان به تعجب و استکا گفتند که
 بر شما دعویهای بلند مینمایند این نسبت در مقابله مشهوره هم یافت نیست فقیر شکایت پیش حضرت
 سید بروم که شاه گلشن انکار آنحضرت مینمایند و چنین میفرمایند فرمودند شما جز این برود علم ایشان
 علم خدا نیست که محیط بر چیز باشد یا پیغمبر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد و دعوی اولایه نمیکند که انکار
 بفسق کنند لیکن ترک ملاقات شاه گلشن نموده شد که هر که با سید توبه باشد و توبه او نیک برگ از تو
 بهتر است بعد یکسال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار بر شما کردیم
 گفتیم آری فرمودند الله تعالی کمال بر شما بر ما ظاهر نمود روزی در بازار نشسته بودیم بالکن سواری
 رسید تمام بازار متحرک گردید کسی گفت پسر مرزا جانان انفا در عقب ایشان رفته درون خانه درآمد
 خانه ایشان مثل خانه خدای عز و جل بود در صفا یافتیم از هر چه در آنجا کیفیات الهیه میجوید که در
 اگر قبول اولیا دیده نمی شود فقیر رفته نزد حضرت سید عرض نمودم که امر و زنده شاه گلشن تعریف آنحضرت
 بسیار کردند چنانچه سخن انکار در ایشان تا شیری نکرده بود کلمه طرح و اقرار هر گز موجب انشای نگاشت
 که نفس قدسی ایشان از روح و دم مردم پاک در صفا تسلیم ضعف ایشان بود میفرمودند و بعد از آن
 اقتباس نواز مرزا مقدس اختیار کردیم تا شش سال زیارت میفرقتیم و بتوجهات روحانی که آنحضرت
 ترفیات در باطن خود یافته سلوک باطن از سید صفات و شیوئات و اصول آن در گذشت بمساله بحلیات
 اسم هو الباطن افتاد و تغییرات نمایان و احوال عجیبه در نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی کشیری
 خلیفه حضرت محمد صدیق رحمه الله علیهما در باره فقیر فرمودند که از ملازمت مرزا حضرت سید نسبت
 شمار و نفی دیگر و علوی پیدا نمود گفتیم فقیر نیز در حالات خود ترقی می یابم میفرمودند حضرت سید در او

این
 نسخه
 است

فرمودند که کمالات الهی بی نهایت است عمر مسای خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از خود
 دست نیست پیش بزرگی از اجبارفته تحصیل مقامات قرب باید نمود و بکرات در بنیاب امر شریف
 ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود و فصل در بیان
استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیه
 میفرمودند بخدمت حضرت شاه گلشن رحمه الله علیه اظهار طلب نمودیم فرمودند شما را شیخ خردگان
 شدن است و فقیر حذران مقید ادا ب طریقه نیست گاهی سماع می شنیدند و گاهی نمازی جماعت
 میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت محمد زبیر بنیره و خلیفه حضرت حجه الله نقش بند
 علیهما رقتیم التفات بسیار بحال فقیر فرمودند بفرزند خود گفتند که ملاقات این چنین عزیزان
 با ادب ظاهر و انوار باطن آریسته اند لازم باید گرفت بنده قدم لبوس ایشان نمودم فرمودند
 شما از ما سید و در نظر لایحه صحبت شرط است و مکان اقامت شما در هر روز نتواند رسید
 نسبتی که از حضرت بشمار سیده صیل است و بسیار بحفاظت آن بردارند کفایت میکند لبوس
 حضرت حاجی محمد افضل التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده اید و کشف
 مقامات دارید و ما را بچندان کشف و علم مقامات نیست استفاده حسن حوجه نتواند شد حضرت
 ایشان میفرمودند اگر چه از آن حضرت در ظاهر استفاده کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فیوض
 از باطن شریف ایشان فایض میشد و در عرض نسبت قوت بهم میرسد ایشان را در ذکر حدیث از
 نسبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم استغراقی دست میداد و الوار و برکات بسیار ظاهر میشد گویا
 در معنی صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی صلی الله
 علیه و سلم مشهود میگشت نسبت کمالات نبوت و رعایت و محبت و کثرت انوار جلوه گرمی گردید
 معنی حدیث شریف العلماء ورثة الانبیاء علیهم السلام واضح میشد ایشان شیخ الحدیث
 و از روی صحبت پیغمبر اندواید بسیار در ظاهر و باطن تا بیست سال از خدمت ایشان حاصل
 نموده ایم بعد واقعه حضرت محمد زبیر که قطار شاد بودند شیخ محمد عظیم خلیفه حضرت حاجی صاحب

تذکره حاجی محمد افضل رحمه الله علیه
 حضرت شاه گلشن رحمه الله علیه

حضرت محمد زبیر بنیره
 بودند خواجگان و شاهان و علمای
 در زمان اردبیل و اربیل و تبریز
 مابوت نشان از روی لبوس ایشان
 و من خود اند و پیش مابوت
 ایشان مردمان بسیار بود
 که خرق عادات ایشان از بیان
 بیرون تا بیخ مقامات نظر کرده

الکافی فی حدیث

گفته که مرتبه قطبیت من تعالی یافته و نهرا استاد که در سینه حضرت محمد زهر جاری بود در این
 من سیدانی نمود ایشان فرمودند رویش به بین آن مرتبه بجز ابا سنانان عنایت کردند و در وقت
 عارضه ذرات ایشان است کثرت جوع طالبان خدمت ایشان دلیل اینهاست نمی بینی
 که اصحاب ایشان بمقامات ارحمه سیده اند و هر روز افاضه ایشان در ترقی است میفرمودند
 روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحرا می است بر آتش و کشتن در آن آتش است
 و رام چند در کناره آن آتش شخصی در تعبیر خواب گفت که کشتن و رام چند را از کبرای کفایت آتش
 و درخ معذب تعبیر گفتم این خواب تعبیری دیگر است بر شخصی معین از گدشتگان بی آنکه کفر او از
 نوح ثابت شود حکم بکفر جایز نیست از احوال این هر دو کتاب سنت ساکت است و بمقتضای
 آیه شریفه و ان من قرئ الا خلا فیها نذیرا ظاهر است که در جماعتی تشریحی و تفسیری گذشته باشد
 و بصورت محتمل است که اینها اولی بانی باشند را چند که در ابتدای خلقت جن پیدا شد در آنوقت
 عمرها در از وقتها بسیار بود اهل زمانه را نسبت سلوکی تربیت میکرد و کشتن آخرین بزرگان اینهاست
 و در آنوقت نسبت سابق عمرها کوتاه و قوتها ضعیف گردید پس اهل زمانه خود را نسبت جنلی بد است
 میکرد کثرت غنا و سماع که از وی منقول است دلیل است بر ذوق و شوق نسبت جذب پس چرا اینها
 نسبت عشق و محبت بصورت صحرای آتش نمودار شد کشتن که مستغرق کیفیتهای محبت بود در
 آتش ظاهر گردیده و را چند که راه سلوک داشت در کناره آن پیدا شد و الله اعلم حضرت حاجی صاحب
 رحمه الله علیه بار بپندیدند و ازین تعبیر خوشش شدند گفت فقیر اقم ابو صالح خان از خلفای
 حضرت حاجی صاحب رحمه الله علیه از زمین متهرا رفته بود حاجی داشت که بهفت رویه سر انجام
 میشد شبی نماز تهجد میکرد شخصی بهیت کشتن که هنوز بیان کرده اند ظاهر شده نخچه سلام گفت به
 پیش نهادی گفت باش تا از نماز فارغ شوم بعد از ادای نماز بر سید که نام تو چیست گفت
 کشتن این بیفت رویه صیافت شماست که در زمین ما آمده اید گفت من محمد عم محمد مصطفی صلی
 علیه و آله و سلم پیغمبر ما و سید برآمد حاجات ما کافی است ما در بی بیگانه گیریم و می بگریم است که ما و صف بنی

عمرها در از وقتها بسیار بود اهل زمانه را نسبت سلوکی تربیت میکرد و کشتن آخرین بزرگان اینهاست

آخر زمان و اخلاص اتباع او صلی الله علیه و سلم شنیده بودیم زبانه ازان مشاهده کردیم حضرت
ایشان میفرمودند که نسبت ایشان در غایت بزرگی و لطافت بود دست ادراک ارباب کرامت
از ان کوتاهی داشت روزی بخیرت ایشان حاضر شدیم فرمودند امر در شخصی از اصحاب حضرت
محمد زبیر زبانه نشسته بود شخصی دیگر از اصحاب ایشان آمد هر دو مراقبه نموده با هم گفتند که در با
ما دشمنان نسبت و کیفیات آن ظاهر است و در باطن حضرت حاجی صاحب خند آنکه تحقق کردیم هیچ
ظاهر نشد بیده عرض نمودم که حضرت شما از بر حضرت محمد زبیر و از حضرت شیخ عبدالاحد سالها
کسب نسبت باطنی نموده اید نسبت بهات علوی و لطافتی پیدا نموده اید نسبتهای سافله از
مقامات عالیجه در یابند و بحقیقت معامله همه دارند اینمردم گریههای نسبت ذوق و شوق
معلوم توانند نمود و بس کارخانه نسبت خاندان احمدیه و رای طور معارف صوفیه است ظهور
کمالات الهیه بر آنجا منتهی است و از احاطه عقل میرا کماورد و لا یحیطون به علما ازین تقریر
بسیار اظهار اینسا ط فرمودند میفرمودند بر خدمت ایشان فناء منستی غلبه داشت زلات مردم
بنا و بل معقول نموده معذور میدهند و بنده این نصیحت از ایشان گرفته نواید بسیار از ان
مشاهده نموده ام **فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت**
حافظ سعد الله رحمه الله علیه میفرمودند بحجاب حضرت حافظ سعد الله
رحمه الله علیه تمام تحصیل فیض طریق نمودیم امر با سخاوت کردند در سخاوت قهوا المراد بر آمد
بس الترام صحبت شریف کرده خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از رکت خدمت
نواید بسیار حاصل شد هر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زبانه میشد ایشان
از صنف کبر سن که زبانه از مشاهده بود طاقت توجه بحال طالبان ندانستند وقت صبح یک
سپاره کلام الله میخواندند و مستفیدان گردان ایشان حلقه مینمودند و در استماع قران مجید
تبرقیات میرسیدند تا دوازده سال استفاده فیوض صحبت مبارک ایشان نموده ام و غنا تا
بسیار بحال خود دیده احوال باران خود از فقر می پرسیدند آنچه معروض میداشتم تقدیر آن

شیخ محمد عبدالقادر
رحمۃ اللہ علیہ

از حافظ صاحب
اجری در زبانه شاخه
عقب در سینه غازی خان
واقع است

میفرمودند و برای تربیت اصحاب خود بنده را میگفتند که مسائل شریعت و طریقت با آنها طبعی
 نمایند روزی در خدمت ایشان جمعی از صلحا بود حضرت خواجہ محمد ناصر رحمۃ اللہ علیہ نیز آمدند
 بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجہ حافظ رحمۃ اللہ علیہ
 هر کس که دید روی تو پوشید چشم من کاری که کرد دیده مایی بصیر مگرد و بر خواند
 گفت نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فرماست و انوار بحالات ایشان مانند
 خورشید طلعت زوا حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت گهبا نی لشکر امیری که
 با ایشان ارادت داشت و بمهم دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای خراب البحر برای حفاظت لشکر
 میخواند و بیست بقره مندی وی داشت و استمداد از باطن ایشان بر سران کبار رحمۃ اللہ علیہم نمود
 الحمد لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از بیم و بفرار نهادند میفرمودند بعد استفاوه فقیر
 از خدمت ایشان خلق بسیار با ایشان رجوع نمود و امراء و اعیان بکثرت تمام حاضر شدند نوادگان
 نیز در جنگ دست بیعت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت در حلقه
 حاضر میشد در خانقاه ایشان در ایشان بسیار جمع آمدند هر روز مشتاد کس از مطبخ ایشان طبقه خوار
 بودند میفرمودند ایشان در کلبه الخیر و سفارش بسیار صرف بودند در خانه امر بجهت مهمات ارباب
 حاجت تشریف می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی اجازت بزبان گاهی میرفت
 در باطن خود فتور میدیافت تا غدر نمیکرد نسبت باطن دست نمیدادند میفرمودند روزی فقیر از خدمت
 ایشان عرض نمود که در شرطیقه مدار ترقی بر توجه مرشد است در بهت سالها بنده را بعینیت یک توجه
 سرفراز فرموده اند همیشه از روی حصول این سعادت در خاطر میداشتم ازین جرات بسیار متخیر
 شدم و در باطن و ظاهر فقیر تفسیری راه یافت تا سه ماه بسیار کشیدم چون ایشان بعیادت آمدند
 صحت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف میری بحال طالبان
 تو هستند در جهت فقیر خدمت شیخ اشیراف حضرت محمد عابد قدس سره رجوع نمود و بخدمت ایشان
 نیز حاضر میشد شیخ صفا اللہ خلیفہ ایشان اینخبر بسمع ایشان رسانید ملائی بخاطر خاطر راه یافت

فرمودند شما در بجا چه تصور در حیوض و برکات و تاثیرات دیدید که جای دیگر رجوع نمودید و خدا
 که فقیر سوای ذات خدا و نسبت علیا مقصود ندارد و حصول آن موقوف بر توجّهات علییه است
 و این معنی بسبب ضعف و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی تواند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت رجوع
 آورده ام و اخلاص و بندگی را شرح دارم اما ازین موقوفه رفع لالت نشد بعد واقف ایشان که
 بر فرار شریف حاضر شدیم ایشان را ناخوش میباید و روی مبارک از من میگردانیدند بعد سایر
 شیخ صبغه الله بنیارتی داد که ایشان در واقعه مرا فرمودند ما از میرزا صاحب رضی ستم آنچه
 ایشان اختیار کرده اند مرضی الهی است فقیر سجدات شکر بجا آورده که رضای اهل حق از جمله
 نعمای خداوندی است بجهان گفت فقیر را تمم کی از اصحاب حضرت محمد صیر بعد واقعه ایشان که
 حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه با رجوع آورد روح ایشان را ناخوش یافت بلکه شمشیری
 بروی کشیدند وی پناه بحضرت شیخ آورد ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چیست برای خدا یکی از
 خاندان شما رجوع آورده است معذور باید دشت شخصی از اولاد شیخ جلال بانی تباری رحمه الله علیه
 طریقه از فقیر گرفته بود در خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی چرا شدی طریقه مارا گذاشتی
 این سخنهای مزاجی است و الا بعض مرشدان مستفیدان خود را بیش بزرگان فرستاده اند و با
 حضرت ایشان ما با مرید خود بخدمت اکابر ستمها ده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگ
 زیاده بیند یا اشتغال طریقه و زریده جمدی نموده است و آداب خدمت بر خود بجا آورده هیچ
 نیافته یا بسبب مسافت و دوری در سفر استفاوه منتظر گردیده ضرورت است که بجای دیگر رجوع
 و از حیض الهی محروم نماید میفرمودند شبی از خواب دیدیم ناگاه جماعه بنیاء علیهم السلام نمودار
 شدند حضرت حافظ صاحب پیش آن اکابر میفرستند مرا بخدمت که جهت پیش رفتن آن طریقت
 حضرت نوح علیه السلام فرمودند که منیت ایشان محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم میباشند
 زیارت آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه و سلم فصل در بیان استفاوه حضرت
 ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه میفرمودند ولایات نکند

از حضرت شیخ فضل الله
 در راه سوادکوه از راه
 واقع است

و کیفیات و علوم و اوزان آن از حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شد و کمالات
 حقایق سبعه و غیره با توجهات حضرت شیخ در عرصه هفت سال کسب کردیم بعد از آن بار دیگر از
 ابتدای آنها در مدت یکسال سیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و کمالات
 هر مقام قوتی دیگر بهم رسید که کیفیاتی که در مقامات عالیه مجدودیه حاصل می بود میفرمودند
 اذواق و اشتیاق و ظهور و ابدان تو حید در ولایات بود در مقامات اینهمه احوال و مواجبهات
 شد و جوشش و خروش عشق و محبت که از مقتضیات تجلیات صفا بود در سطوت تجلیات ذاتی احوال
 یافت و خرافات و عبودیت هیچ حاصل نگشت و نسبت عینیت و اتحاد و رابطت ظلیت که عالم را
 با صنایع خود ثابت بنمایند از غایت تزیین حضرت ذات او بجانیه مسلوب گردید اینهمه شعبه از
 غلیات سکر حال بود در نیزه به غیر نسبت بندگی حاصل نیست ما للذباب و رب العالمین با کسب
 حقایق و معارف و ریخا عقاید حقه اسلام و شرایع و احکام اندوید و یقین و اتصال بکیف و
 احوال سزگ لطافت نسبت نقد وقت است چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
 در کتابت خود بیان فرموده اند درین مقامات در هر مرتبه یکبعضی و بزرگی است و در هر مرتبه
 که در مقامات سافله مثل باران بزرگ قطره بود در ریخا بلطایف کشید و در آخر مثل سفینم گردید از
 نهایت بزرگی برکات توجهات آنحضرت با دراک کمتر می آید بلکه در آخر حالات در صحبت شریفان
 بگونه صفای حاصل میشد و هیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات فقیر بخیال ایشان
 عرض نمودم فرمودند ازین راه اندیشه بخاطر نباید آورد و فیضان الهی متصل میسرید اگر چه از غایت بزرگی
 با دراک نباید حوصنی که از منبر آب پر میشود تا وقتی است که خالی است آواز در آید آب معلوم میشود و درین
 بزرگی که در متصل منبر آب میشود آب در کوی آید و شور می دران نمی ماند میفرمودند توجهات ایشان
 در نسبت باطنی ملوئی و عرضی میداشتند که نظر کشفی از آن کوتاه است و قوتی در تسلیک مقامات
 حاصل شد که اظهار آن مشعر از عجب و مبالات میفرمودند حضرت شیخ بحال بنده عنایات بسیار
 میفرمودند در اصحاب ایشان کسی با این خصوصیت نبود فقیر البصیرت خود سرافراز فرموده بودند

و در فیوض و برکات خود شریک نموده روزی فرمودند انشاء تعالی در حق بوطای حکما آحادیده
فیوض تازه برامت نهاد که کمالات سابقه در جنب انهمه کمالات و واروات اعتباری ندارد
بنده عرض نمودم بقدر شب باقی بود که ظهور انهمه تفضلات الهیه بر باطن شریف ایشان گردد
و بنده نیز توسل اتحاد و محبت جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبه دریافت فرمودند است
گفتید شما را ضمنی مانموده اند هر عطای و کرامتی که ما را بان میفرماید شما را نیز از آن بهره وافر
خط کامل از آن حاصل است میفرمودند انشاء تعالی ایشان را بچند کرامت ممتاز فرموده بود یکی
ضمینت کبری که مقامی است پس عالی و مخصوص حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه جناب چنانچه
ایشان شریف ما صلب الله فی صدیق بی شائبه الا صلبه فی صدیق ابا ابی بلکما مشعر انفعنی
است و دوم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سیوم هر که ایشان را
ببند آرزیده شود چهارم سیر ایشان را مرادی ساختند بنجم الهام فرمودند که در نوبت ر حلقه
ایشان تجلی ذاتی خالص است بنده عرض نمودم الحمد لله که فقیر نیز در حلقه حاضر است فرمودند
سیر شما را نیز مرادی ساختند در حلقه شما نیز تجلی ذاتی دارد است شکر این سوخت بجا باید آورد
میفرمودند بنده بجهت اجازت خاندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را از
اجازت خاندان قادری با اجازت این خاندان از جناب سول صلی الله علیه و سلم سزاوار مینمایم
و بجانب سرور عالم متوجه نشستند بنده نیز با مر ایشان مراقبه نمود دیدم که حبیب صلی الله علیه و سلم
در بارگاهی عالی با اصحاب عظام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند و حضرت نفوس ایشان
در حضور پر نور ایستاده حضرت شیخ بیجا مبارک عرض نمودند که مرزا ابا جانان امیدوار اجازت
خاندان قادریه اند فرمودند درین امر سعید عبد القادر گوید پس ایشان ابابیت التماس حضرت
شیخ نموده بوطای تبرک خرقه اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود حالات برکات
نسبت شریفه قادریه حساس نموده و سینت از انوار آن نسبت لبریز گردید و نسبت نقشبندی
آنحکال در بودگی بسیار است و در نسبت قادری صفا و لغوان انوار میفرمودند حضرت شیخ

در این کتاب
بسیار از
کرامات
ایشان
مذکور است
و در این
کتاب
بسیار
از
کرامات
ایشان
مذکور
است

فقیر را با عبادت طریقه قادریه و طریقه چشتیه و طریقه بهر و رویه سمرقند از فرمودند و از روح خواجیه
 خطیب الدین قدس سره با ولایت نسبت چشتیه بسیار سیده میفرمودند گاهی که نسبت خاندان چشتیه
 ظهور مینماید سماع خوشنویسی آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر است باطنی بزرگ
 خود می برارد شبی فقیر را تم بعد عشا بخدمت ایشان حاضر شد خلوتی بود در رعایت کیفیات و اعمال
 آنحضرت نهان لغتی میفرمودند و گریه بسیار داشت بعد انقضا چنین حالت فرمودند در وقت نسبت
 بزرگان چشتی ظهور داشت رحمه الله علیهم میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمه الله
 نیابت خان فیروز جنگ آرزو نمود که بکمت استفاده بخدمت حضرت شیخ حاضر شود بنده معروض بخدمت
 ایشان گذارنش نمود بسیار منقص شده فرمودند میخواهد که خانقاه یا مثل خانقاه حضرت حافظ
 سعد الله شبلی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس است و باعث بی برکتی باطن میگردد میفرمودند
 روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیا دار و ولتمند کلان است فرمودند اینها محتاجان اند
 دولت و نعمت سرمدی ارباب نسبت مع ایشانند العنا عننا النفس حدیث شریف است علی بن
 علیه السلام فصل در بیان مقدمالی که ولایت بر علوشان و تقوا ایشان
 از اهل زمان دارد رضی الله عنه میفرمودند در سائل محاوره فارسی و غیره از آنکه
 ماجد خود خوانده ایم و کلام الله از خدمت قاری عبد الرسول و علم تجوید و قراءت نزد ایشان
 سند کرده ایم حضرت است علم معقول و منقول از علای آنوقت تحصیل نموده بعد واقعه ناگزیر
 والد ماجد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیه تحصیل کرده ایم علم
 حدیث و تفسیر از خدمت ایشان با ساد و ساینده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه ترک
 که ما پانزده سال در زیر عمامه ایشان میبود دعایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شربت در آب گرم
 تر کردیم بگناه غسال آنرا که در رنگ از شربت مغز فلو س سپاه تر بود خوردیم از برکت آن غسال ذمینی
 رسا و طبعی باز کا پیدا شد که بیح کتاب مشکل مشکلی ماندند آنها درس علم ظاهر لطالیان گفته
 آخر چون نسبت باطنی علیه کرد شغل کتاب متروک گردید میفرمودند در واقعه دیدیم که از

و علی صاحب زاده
 صاحب کتب
 ابوالحسن

عیب کسی گفت بار ایشا کارناست هدایت تملق و اشاعت طریقه بوجود شما و البته است لهذا
 در وقت افتاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که تا بعد و قوت درین امر از عیب میرسد
 وجود فقیر گویا در میان نیست **س** و در آن دارم گویا همچونی که باکشان پنهان است در
 وی **د** میفرمودند فقیر بر ایمی المشرک بود علیه السلام حضرت شیخ بقصر باطنی بنده را محمدی **المشرک**
 ساختند علیه السلام میفرمودند در ایامی که ایشان بنده را بشارت حقیقت محمدی دادند صلی الله
 علیه و سلم فضای در انوار آن مقام عالی دست داد می بینیم که سرور عالم صلی الله علیه و سلم در مقابل
 فقیر نشسته اند باری بیچم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب خدا صلی الله علیه و سلم
 فقیر نشسته است باری بیچم که در هر دو جا رسول خدا صلی الله علیه و سلم تشریف دارند باری بیچم که
 در هر دو جا فقیر نشسته است ازین فضاوتها که در حقیقه الحقائق علی صاحبها الصلوات و التسلیمات
 حضرت ایشان را حاصل شد علو شان ایشان بر میفرمودند روزی در حضور حضرت شیخ حاضر بودم در
 باره فقیر فرمودند و آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعثان انوار امتیاز یکی از دیگری
 نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدای شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت
 تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از بهمان
 محبت که شما را با خدا و رسول ثابت است ترویج طریقه توجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما
 شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی اصحاب خود را فقیر نمودند
 فقیر ایشانرا بنیایات مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بروم فرمودند حالات و کیفیات هر مقام
 که از شما کس کرده اند صحیح است و موافق تخریر ایام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنده فاحصل الله
 و سلم که الله میفرمودند از اهل نعمای الهی درباره فقیر آن است که بنده را بجناب شیخ کرام و رحمت
 علیهم خصوصاً حضرت سید و حضرت شیخ محبت و سرخ تمام عطا فرمود اگر چه شرف زیارت رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم در یافتن لیکن بعد شکر که سعادت صحبت این چنین با ایشان او صلی الله علیه و سلم حاصل شد
 و عمره حیات نماند خواهد دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی توفیر و اکرام فقیر زیاد از قدر

کتاب
تاریخ
تکون

پنداری که در روزی حضرت سید کفایت بنده درست کرده بنام خود و در شمار احوال الهی قبول
 نماز است حضرت حاجی محمد فضل به تعظیم بنده نسبت می آید و آنکه در تعظیم کلمات نسبت شما میکنند مگر
 بیفرمودند کثیر الله امثالکم حضرت حافظ سعد الله مکریم بنده بسیار است نمودند میفرمودند شما یکی
 بنده گاه ما هستیم میفرمودند یکبار زبانی یکی از صاحبان آنکه سپهر پذیرفت عرض سلام مبارک
 حضرت محمد و رضی الله تعالی عنه گفته فرستادیم گفت چون سلام شما بر فراز مبارک رسانیدیم حضرت
 محمد و سر خود تا بسینه از هزار بر دستمال ایشیاق فرمودند که کدام میفرمودند ایوانه و شیفه ما
 علیکم و علیکم السلام از رحمة الله و برکات من گاهی زیارت آنحضرت مشرف شده بودم و بسطه شما این
 سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسیار می آید و در شمار آنحضرت جدا محراب قرب منزلت
 بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رجمه الله علیه میفرمودند الله تعالی ما را کشف صحیح گوشت
 بنده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست عیان است
 در وقت مثل حضرت میرزاها بنامان در بیخ اقلیم و شهر نیست هر گرا آرزوی سلوک مقامات
 خدمت ایشان رود و چنانچه حسب الامور ایشان اصحاب ایشان خدمت آنحضرت بر آفتاب و خورشید
 آورده اند ایشان در کاتب شریف خود در القاب آنحضرت چنین مینویسند متع المسلمین باقا و
 قیم الطریقه الاصحیه و روی ریاض الطریقه تبو جهات نفس الزکیه این خدا عزوجل آن قیم طریقه است
 و داعی مستحق بنویسد را در گاه دشته مسلمین را منتقم و مستفید گرداند خدا عزوجل آن قیم طریقه است
 خصوصاً و طریقه صوفیه عموماً و آن متجلی با انواع فضائل و خواص را در گاه سلامت دشته انواع
 برکات بر کافرانم مفتوح گرداند و حاجی محمد فخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در
 شایعست جناب مصطفی صلی الله علیه و سلم شانی عظیم دارند چنانچه شبی دیدم که پسر عراقی با سانه
 در عراق بود در رسول خدا صلی الله علیه و سلم ایستاده است پرسیدم که این پسر از کجاست کسی گفت
 از رسول خداست صلی الله علیه و سلم چون از اندرون بر او رسیدم کسی گفت آن پسر از میرزاها بنامان
 است تعبیر خوان نمودم که طریقه ایشان انواع سنت است صلی الله علیه و سلم و رعاده صراط

مستحق تقدیر است و در آن مولوی تبار الله سینه‌ها در واقع از رسول خدا صلی الله علیه و سلم است
 نمودند که طریقه بر سر آمدن حضرت مرزا صاحب در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
 و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق این مقدمه نمودند
 شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیهما میفرمودند که مراد باره حضرت مرزا صاحب
 به امام شده است لهذا رحمت عظیمه و لایقاس علیه رحمت حضرت خواجہ
 میر درد میفرمودند هر که از اصحاب ایشان می بینم از نسبت غریبان بهره یاب است اما در جرات و
 عاقبت و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبدالعدل زبیری رحمه الله علیهما می گفتند که اینها
 ملائکان خدا در آنوقت آنقدر که در صحبت ایشان است جای نیست و در آنوقت ایشان نائب
 امام ربانی مجدد الف ثانی اندر حمد الله علیه **فصل در بیان تأثیرات صحبت سر**
و توجیهات علیه حضرت ایشان مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه محض
 انوار خدا در جمیع فروع مصطفی بود صلی الله علیه و سلم حضوره استغراق نسبت نقشبندی در اینجا
 دلها را از خود می ربود و لمعان و صفای حالات قادری در آن محفل قدسی ظهور می نمود و از اوقات
 و اشتیاق حشمتی در آن بزم معالی صحبت خدای افزود لطافت و سیرگی نسبت های جدیده احمدیه آن
 مجمع مقدس و قهار انصارت و صفای بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفای
 خواطر زائل می ساخت و سخن در کلام نواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی تقدیر اول
 میگردانید ذکر حدیث و تفسیر صفا و طمانین و دیگری افزود و در آن تذکرات نسبت های تجلی ذاتی
 بر توحمی از نسبت انشا و شعور و قهاری بخشید که هر چه ازین باب مذکور می شد همه از سر ذوق و حال بود
 تذکرات محبت موجب تغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیدار روان می نمود و فسرده گها
 سحر آنها بدل می یافت تذکره حکایات صالحین لها سرشار کیفیات الهیه می ساخت در بیان مسائل
 علمی تحقیقات منقح نموده تشفی خاطر هر کس می فرمودند و حقایق و معارف صوفیه علیه توضیح تمام
 فقر کرده خواص اسرار و نشانیها معین می نمودند بر دقیقه راز ایشان بیانی بود شافی و عقده

حضرت مرزا صاحب
 ایشان نسبت به
 ایشان نسبت به
 ایشان نسبت به
 ایشان نسبت به

بالاسفل اکتاوی گائی لهذا با اینهمه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود قبول الہی آنحضرت
 مقتدای جهان گردانید و بعد انتقال مشایخ اربعہ رحمۃ اللہ علیہم مسند خلافت عزیزان بوجود مسعود
 برایش یافت و ترویج طریقہ علیہ بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از ہر طرف بخدمت ایشان جمع
 آوردند و احد اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشایخ عصر از آنحضرت استفادہ فیوض و برکات
 نمودند علیٰ صلحی صحبت کسب فیوض الہی در خالقان ایشان جمع آمدند و اوازہ کمالات ایشان
 در انخواہ کافہ امام افتاد در اوایل حال بتاثر توجہ شریف مردم بنیابہا میگردند و از کمال استغرا
 مست باوہ مجتوی می افتادند و حرارت شوق دلہار اگر م راہ سلوک می یافت و بجاذبہ محبت
 قطع مقامات می نمودند و در او اثر کہ در باطن حضرت ایشان لطافت و بزرگی زیادہ شد مستفیضان
 در بواطن خود جمعیت و الطینان یافتہ بدرجات قرب ترقیات معینہ و نزد بد ریافت اسرار طریقت
 امتیاز داشتند بعضی عالم مثال واضح میشد بعضی را بعالم ارواح مناسبتی دست میداد
 بعضی را کشف کونی بعضی را کشف قبور بعضی را اشرف خواطر حاصل میشد بعضی در مشاہدہ انوار
 استغرائی داشتند بعضی را اسرار توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمع این مراتب مناسبت
 بود کسی بود کہ سیر خود در مقامات الہیہ آنچه در طریقہ احمد بہ شایع است بیان میدید و علوم و معارف
 و حالات و واردات ہر مقام جدا جدا بیان میکرد اگرچہ اکثر مستفیدان آنحضرت کشف مقامات طریقہ
 داشتند اما ہمہ کس در ہر مقام حالات و کیفیات و واردات آن مقام در باطن خود بذوق و وجدان
 می یافتند و بقا و بقا مشرف گشتہ در مشاہدہ حق استغرائی داشتند و در وسعت نسبت باطن
 از دیا و جمعیت باطن و نفی خواطر از دل و دماغ ترقیات معینہ و ترقیہ و تزکیہ از ذوالنقد حال
 ایشان بود لذت و صلاوت و طاعت و عزت از بدعت و محبت داشتند آداب ظاہر و باطن
 انوار و برکات کہ در صحبت حضرت ایشان و ہندیب نفوس سالکان می نمود غالب است کہ در وقت
 بزرگان سلف طالبان دست میدادہ باشند مشایخ کرام در بارہ حضرت ایشان میفرمودند یعنی
 کہ بجز صحبت شما باطلبان حق میرسد در صرف ہمت و توجہ دیگران حاصل نسبت جانی شخص اگر

خدمت آنحضرت حاضر شده مورد اطاعت میگردید بدیدون حضرت خواجہ میردور رحمۃ اللہ علیہ رفت گفتند
 تو مگر طریقہ ایشان گرفته که انوار نسبت به نظر لقب باطن ترا در گرفته است گفت فی ثبوت بخدمت ایشان
 حاضر می باشم فرمودند **ص** آہن کہ پارس تشنا شد فی الفور بصورت طلا شد و بخدمت
 خادم آنحضرت کہ در حلقہ ذکر حاضر میشد بحضور حضرت شیخ قدس سرہ رفت فرمودند ما را در الوار
 ایشان ترانیز در بایتم است شکر خدا بجا آرا اللہ تعالی حضرت ایشان را در ارشاد و افعال نسبت
 باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود سالکان راہ توجہات غائبانہ ایشان نیز در بلاد بعیدہ
 ترقیات می نمودند و حالاتی کہ حاضران در حضور بر نوری یافتند انہا را بر مسافت دور و میداد
 چنانچہ شاہ بہیک بنایر حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ توجہات غائبانہ حضرت ایشان
 از دلی در بلدہ کابل بمقامات عالیہ و واردات سامیہ رسید و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود
 نایز شدند تا آنحضرت بمقتضای عموم الطاف سالکان از مقامی کہ هنوز از انجا نام نرسایند است
 بطریق طفرہ بمقامی عالی تر از ان واصل ساخته حالات و کیفیات انجا باندک التفات بروی
 انہا میفرمودند تا بہر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکثرت ذکر و مراقبہ کار را با انضمام رساند و از انوار و
 برکات مقامات عالیہ بہرہ یاب گردید چنانچہ حضرت محمد احسان خلیفہ ایشان از شورش در
 بیابانی مقام جذبہ در معیت و طماننت ارباب حلقہ و ذکر تشویش میدادند ایشان را در مقامی
 برتر کہ مقتضای انجا اطمینان و تسکین باطن است طفرہ فرمودند و انہا آن خط طراب و شورش
 تسکین یافت نسبت باطنی ایشان بطریقی دیگر و در حالات گشت بہت عالی مصر و ان بود
 کہ جمیع اوقات طریقہ احمدیہ در عالم رواج یابد و نسبتہای جدید کہ از خصایص طریقہ مجددیہ است
 جہا را منور گرداند الحق استحالات و مقامات توجہات علیہ اکثر سالکان را دست داد و از انوار
 و احوال متعارفہ گذشتہ بمقامات عالیہ ترقیات نمودند ہر قدر کہ عزیزان را بخدمت ایشان احکام
 بود موجب محبت و سبب زیارت حبیب خدا صلی اللہ علیہ وسلم میشد و ان اخلاص و محبت در راہ
 مقامات حدی اصطفا ارتقا میفرمودند نیز ان مردم از حضرت ایشان طریقہ گرفته بودند

کتاب
 شرح
 در طریقه
 حضرت
 امام
 علی
 بن
 ابی
 طالب
 علیہ
 السلام
 در
 بیان
 احوال
 و
 مقامات
 آن
 بزرگوار
 علیہ
 السلام
 در
 بیان
 احوال
 و
 مقامات
 آن
 بزرگوار
 علیہ
 السلام

اشتغال نمودند قریب صد سال اجازت تعلیم طریقه با صفاست راه مولی بر او اعتماد را ایستاد
 کس نهایت مقامات احمديه رسیده مقتدا کس از باب طریقه گردیدند اجازت در نظر لایحه بحضور
 مرتبه دوام حضور و فمائی قلب تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت نمی شود و این اوقات
 مرتبه مقام اجازت است و او وسط آن دست و او فمائی لطیفه نفس مرز و ال اطلاق لفظ انا
 بر وجود سالک و توحیح انوار نسبت است و اعلی آن بعد حصول شرف فنا بر قبا لطیفه قلب و نفس تهذیب
 لطایفه عالم خلق است که در غیر شبه تسکین تشریط کمال اطمینان باطن و اتباع هوالمالیه
 المصطفی صلی الله علیه و سلم حاصل می شود و بی حصول یکی از این مراتب اجازت دادن مجازر مشهور
 نمودن و مستفید او را محروم ساختن است الحیا ز بانته منته خلقای حضرت ایشان در اطراف
 بلاد در نظر لایحه ارشاد و مینمایند غمگین غمگور بعضی ازین اعزّه کرده همیشه و الله تعالی العفضل
 خود ذات شریف حضرت ایشان را به تسایک مقامات به نظر لایحه سرافراز نمود که کسی سوال کند
 مشایخ خود کس انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده مرتبه غایت کمال تکمیل رسیدند
 و زیاده از سی سال بترتیب سالکان راه مولی برداشته آثار نیک بر صفحه روزگار گشته
 رضی الله تعالی عنه فصل در بیان ترک زهد و اوصاف حضرت ایشان
 میفرمودند الله تعالی ما را عقل کامل و اصابت رای بلین عطا فرموده است از تدبیر امور
 سلطنت و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه حسن تعلیم توانیم نمود و باید احوال
 وقت مشوره و صلاح مهمات خود از ما بر سیده بر آن عمل می نمودند میفرمودند زمین تربیت ال
 ما بعد خود از نگاه هر کسی بشناسم که جوهر آدمیت و حوصله اش چیست و از نور طریقه از حسین و
 حرف سعادت و شقاوت میخوانیم که بهشتی و دوزخی کیست ذات مبارک بحال زهد و توکل
 موصوف بود از دنیا و اهل دنیا نهایت استغناء داشتند قبول برای ای انسا که میفرمودند
 محمد شاه بادشاه زبانی محمد الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را عطا فرموده
 هر چه بساط برسد بطریق عدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی میفرماید قل متاع الدنیا قلیل

در دل سالک طلب خدا و طلب دنیا هیچ نشود و ترک مسوا و اعراض از اعراض و منی باید تا در قبول
 کشاید فرد آرزو بگذارد تا رحم آیدش + از مودم من چنین می بایدش + فرد می صرف وقت
 کسی نوش کرد + که دنیا و عقبی فراموش کرد + **فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت**
ایشان میفرمودند ایمان محفل که ایمان آوردم بخدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر از خدا آورده است
 دوست دارم و دشمنان خدا و رسول را و نیز ارم از دشمنان خدا و رسول بجهت نجات کافیت
 و هر مقدوره بدلیل نابت نمودن عهده علماء متبحر است و عامه مسلمانان بان مکلف نیست میفرمودند
 محبت ائمه اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر ضرورت و نیت صراط
 مستقیم که فردا بصورت بل صراط ظهور نماید هر که او را اینجا بسلی و اعوجاجی ازان صراط تویم نیست
 فردا از اینجا باستقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار رافضی بی ادب و جناب امیر المؤمنین عمر
 فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاد و مار صحبت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله
 علیه و سلم غضب آورد بر سر آن بی ادب سخن بر کشیدم باضطرار تمام فریاد بر آورد که بخدمت حضرت امام
 حسن رضی الله تعالی عنه از سر من در گذرد بخود شنیدن اسم مبارک حضرت امام غضب فروداشت
 و آن بی ادب احواف فرمودیم میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامه مشایخ رحمة الله علیهم
 لازم است و در حق پیغمبر خود اگر از راه نفع و استفاده عقیده فضیلت نماید از فرط محبت مستعد نمی شاید
 در حق حضرت مجدد در رضی الله تعالی عنه که طریقه نو بیان نموده اند و مقامات و کمالات طریقه خود
 بسیار تحریف فرموده و زبده اصحاب آن طریقه بان مقامات و واردات رسیده از الواف هم زیاده شده
 در آن مقامات هیچ شبه نیست که با قرار بر آن علماء و عقلاء بتواتر رسیده عقیده تساوی با اولیا
 یا فضیلت ایشان بر آن اکابر رحمة الله علیهم شاید نمود که آن کبر و دین از مشایخ ایشان اند میفرمودند
 عمل بعبودیت نمودن و تقوی گردیدن در بیوقوف سخت متعذر است که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع
 گویا موقوف گردیده اگر بر طبق روایت فقہ و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات امور بدعت جناب
 کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند السماع یورث الرقة و الرقة یجلب الرحمة پس آنچه

بسیار از این
 در این
 در این

موجب رحمت الهی باشد بر احرام بود و در حرمت فرا میر استلزامی نیست مگر در اعراض مباح
 گفته اند و فی را مکرره روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در راهی میرفتند و از بی بی سید
 گوشش خود بند فرمودند و عید الله بن عمر همراه بود و او را بعد از استماع امر نکردند پس معلوم شد که
 کمال تقوی در اختیار از چنین آواز است بزرگان نقشبندی که عمل غیر نیست معمول دارند و از حضرت
 اجتناب از سماع پریشانی نمایند که در جو از غنا علماء را اختلاف است و ترک مختلف ضیه اولی هم
 از کمال تقوی ذکر ضمنی اختیار نموده ذکر چهار موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی
 از ضروریات دین نیست لسان شرع از آن ساکت است صوفیه علیه از روی کشف و وجدان
 بیان آن نموده از غلبه احوال محبت معذورانند و بجا است رسایل توحید و تکمیل معنی لا موجود الا
 توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت و قبی ندارد یکی از علماء در منامی دید که علماء صوفیه سخنور
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم حاضر اند علماء از صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله این عزیزان مسلم
 وحدت وجود شیاع نموده در شرع خفای پیدا شدی با کان بداینه اختیار کردند رسول خدا صلی
 علیه و سلم این اکابر را از غلبه محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور داشته سکوت داشتند
 میفرمودند یکبار فقیر اخروی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات در آن
 منتقش بود بقول حضرت شیخ اکبر رحمه الله علیه با آداب اشیاء اعراض مجتمعتری عین
 واحل در یافتیم که عکس اسما و صفات در مرتبه علم که باطن وجود است امتیازی پیدا نموده در ظاهر
 وجود منعکس شده مصدر آثار مقصود گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود واحد متحقق است
 ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبه دیگر است چنانکه کبری صوفیه فرموده اند فوق عالم الوجود
 عالم الملائک الوجود پس معارف توحید در آثار سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل موافق
 ظاهر شرع است بعد از آن واضح میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول است یقین است که از آن
 ترقیات فرموده باشند میفرمودند الله تعالی هر گاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات
 و از دیار کرامت افاضه فیوض حل مشکلات بصورت یسر و مرشد اینها در واقعات می نماید

توحید توحید است
 و در ظاهر

بلائی عالم وجود
 عالم و شاه و درود
 ۱۲

و گاهی بعض لطایف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته و سطره برآمد کارها میشوند و آن بزرگ را
 گاهی اطلاع این عالم هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبه معظمه کی آمدید گفت من یکجبه
 گاهی نرفته ام گفت من بشما در که شریف ملاقات کرده ام و مرصع یعنی که از یاد من رفته بود مرا
 ارشاد کردید پس باید که این چنین واقعات موجب عجب و مباهات نگردد و از ما شهابان بر ساخته اند
 و در حقیقت و کمال امور او تعالی است **۵** او بدلهای نماید خویش را **۶** او بدو زود خرقه درویش
 میفرمود پذیرای او میدی درین طریقه محض به بیعت و شجره و کلاه نیست تعلم ذکر قلبی و حصول محبت
 و توجه الی الله در صحبت مرشد ضرورت میفرمود تا اختیار استعمال طریقه بجهت حصول غلبه محبت
 الهی است گاهی فرض محبت بخص میبست بود و الا دوام ذکر بشرا بطا آن فرض طریقه و نشان خداست
 ترک جمیع مرادات کثرت ذکر میباشد دل پی ذکر کثیر نمیکشاید هر گاه در ذکر کیفیت و سجودی دست
 دبر بچفظ آن باید پر دست و اگر رو بچفا آرد باز ذکر بضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام
 استعمال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمود تا اوقات را بگذرد عبادت محمود داشته بدر
 خود را از التفات بجا سوا پاک باید داشت توجه بهت غیر مفهوم اسم مبارک الله که بران بیان
 آورده ایم هیچ نباید گشت تا بلکه حضور را منع گردد و درین کامل که اسلام و ایمان و حسان
 حاصل شود هر وقتی که بدل متوجه شود دل را بخی سبحانه جمع باید درین اثنا اگر ذوق و شوق کیفیت
 دیگر دست دبر پذیر عنایت الهی است و الا اصل کار حصول مرتبه حضور و گاهی است میفرمودند
 دل سلیم از توجه بغیر پیدا باید نمود واقعات و مناسبات جهن ان اعتبار را نشاید درین باب شتاب
 بسیار واقع می شود گاهی فور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت درود گاهی
 خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدق و اخلاص بصورت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 در واقعات نموداری شود و همچنین در ابط مناسبت خدمت اولیا بصورت آن اکابر مقصود میگردد
 و گاهی اخبار مشهوره و مقررات مای صورت و اتوه پیدا میکنند اینهمه شعبه دل را سروری بخشند
 و در حقیقت هیچ نیست مگر زیارت رسول خدا صلی الله علیه و سلم و دیدن اولیا احوال و الوار **۷**

و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نفس الامر باشد البته فوز عظیم است میفرمود
 بعین رسول خدا و رؤیت الهی که از آنجلی صورت گرفته اند نعمت خدای عزوجل است هر نفسیکند
 از مناسبت راسخو نبات رسان است بنیالاکر باب النعیم نعیمها میفرمودند در رفت
 علیه خواطر التجا و تضرع بجناب الهی باید نمود و صورت بر شد قطب العین داشته بود مسئله او
 المماس از آنکه امراض باطنی باید فرمود میفرمودند صفت افتقار و انکسار لازم باید گرفت و بر
 جفا و قفای خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت **۵** صفت معراج فنا این نیستی به
 عاشقان را ندیب و دین نیستی به نظر بلند باید داشت مجازی امور از تقدیر داشته لب چو
 جز اینا بدگشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه و سلم اگر در خدمت
 تقصیری نمود و اهل بیت او را ملامت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه و سلم میفرمودند هیچ
 گویند اگر مقدر بودی چنان کردی میفرمودند حاصل انهمه تکلفات تهذیب اخلاق است بر طبق
 مکارم صفات رسول کریم فانه لعلی خلق عظیم صلی الله علیه و سلم در حدیث شریف است بعثت
 لا تمسکوا به الا اخلاق از ورزش ذکر نفسی و اثبات صفات کثرت کم میشود و در طریقت
 آنست که هر ذمیجه اجد اجد در کرا کلمه طیبه بکلمه لا چند زلفی باید کرد و بجای آن جفا ثابت
 باید نمود تا آن ذمیجه ایل گردد و بر طواف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب است که
 ذنایم بجای بدلی گردد میفرمودند حق نیست که در ایل صفات بعد تصفیه نرگیه مشک میشود
 استیصال ذنایم ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید کوه از جا منقلع گشته تصدیق نماید
 و اگر بشنوید که کسی از جبلت خود برگشته باور نکند لا یتبدل الخلق الله ایضا المؤمنین عمر فاروق
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من زفت گر پیش ازین در کفر صرف میشد حالاً در حمایت اسلام
 ظهور می نماید میفرمودند بعد قنای و اطمینان نفس تسلیم در رضا و صفا ساک مسگرد و در قنای
 قلب از غلبه محبت بسبب انفعالی از عبادت سلوک شود و جز فاعل حقیقی در شهود ساک نماید میفرمودند
 توسط خدا اعتدال در اکل و شرب نوم و بفظه و اعمال و عبادت کاری بس مشکل است جهد باید کرد که

نعمت و جلال
 الهی است
 هر نفسیکند

صفت معراج
 فنا این نیستی به

صفت معراج
 فنا این نیستی به

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه وسلم مضبوط کرد و بیعت انبیا علیهم السلام بحجت مجمل
 حد اعتدال است در هر امر لایقوم الناس بالنفسط لرض قاطع است در بیاب میفرمودند از دوام توجیه
 بیدر فیاض القدر فبومن ویرکات فایض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت بزرگ دیده بزرگ
 میگردد و میفرمودند تصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت بیعت را دیدن کار گذار رفته
 راه است هر چند عمل بسیار کند از صفت استغنا و کبر با مخالفت بود و عذر تقصیر و امید و اتق و بسا
 قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بیشتر و دوام شکر و رضا لازم گیرد میفرمودند
 کثرت درود نیز بار و استغفار لازم حال روزگاران راه است بر در مس مکتوبات حضرت مجدد
 رضی الله تعالی عنه که مخومی است بر مسائل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت نکات
 سلوک و در قیاق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر و او صمت باید نمود که درین امر کشاد
 ابواب سعادت است و دعای خرب البحر و طیفه صبح و شام و ختم حضرات خواجگان قدس الله
 اسرار هم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز پنجگانه دو اذنه رکعت هر قدر آسان باشد بقرات
 سوره اخلاص یا سوره لیس نماز اشراق چهار رکعت و پراشت چهار یا شش رکعت و فی زوال
 چهار رکعت یک سلام و شش رکعت یا بیست رکعت بعد سنت مغرب و چهار رکعت بعد سنت عشاء و سنت
 عصر و تخمیه و ضو لازم باید گرفت تلاوت قرآن مجید بکد و جزو کلمه تمجید و کلمه توحید صد بار و
 سبحان الله بجزه وقت بیج و وقت خواب صد بار و ادعیه موقده که در حدیث صحیح ثابت است همین
 باید نمود اما درین اعمال حضور قلبی ضرور است میفرمودند حصول فنا که علامت آن بیستجوی از ما سوا
 دوام توجیه تجد است اگر چه در بنظر لقیه زودی شود اما شفق و ثبت آن مرتبه عالی که لبان ماسوا و
 قطع علاقه علمی بجای از دل گردد بعد مدت دراز دست میدهد سی سال از خدمت مشایخ گرام
 رحمه الله علیهم کسب مقامات طریقه کردیم و زیاده از سی سال است که بطل لبان حق غر و حل طریق
 تلقین می نامیم شصت سال شده باشد که سوتهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه لسان قلبی
 مشرف شده و در هر روز ششون باطن سمعده ششم و هفتمه حالاً اما غنا و قلبی حیا بکند باید ظاهر

می شود میفرمودند از ظهور کمال فایز با یقین میشود که با این جهان انتقال کرده ایم و اگر
در آن وقت کسی آمده سلام میگویی معلوم می شود گو یا بر قبر آمده خجسته سلام گفته است یکبار
از آن حالت افاق می شود گمان می بریم که هنوز زنده ایم و از اینجاست سفر نرسیده میفرمودند
در وقت ظهور فنا انقدر دید تصور غالب است آید که خدمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردند
چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مروجه جنبانی میگردد بختیوت تمام منع کرد روز دوم خود
امر نمودند که بر خیزد مروجه جنبانی فرمودند و روز نسبت فایز ظهور است داشت پنداشتم که
شما از روی استهزا بادی نماید پس بختیوت منع نمودم در وقت نسبت بقایه ظاهر است و
تجلی عظمت و کبریا الهی بر باطن خلوه گرفته اگر تمام عالم تعظیم بر خیزد حق اینترتیب داده باشد
میفرمودند شناخت تجلیات الهیه که متصل بر باطن ارباب محبت معرفت وارد می شود
امری دشوار است نظر بصیرت بینی باید تا کیفیات تجلیات جدا معلوم گردد میفرمودند
بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد گاهی نسبت مقام
ظهور نموده در کیفیات خود من مخطوط مینماید اردو گاهی نسبت مقامی دیگر بر نو انداز گردیدن
حالی دیگر بر روی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه نکالات و فوق
آن میرسند از لطافت و بزرگی تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا
در جمیع مقامات ساخطه موثر گردیده کیفیات را مستور بسیار و واقعات و مقامات که دل خوش
کن اطفال طریقه بود نیز کم میشود و اینچاه حالت در جهالت و نکارت محض است میفرمودند و تجلی
نشسته بجز نسبت باطنی و دوام توجه بیدر فیاض باید پر خست و اوقات باوای اعمال
ظاهر می نمود باید داشت که نور اعمال سبب جمعیت و صفا نسبت در حضور و گاهی است میفرمودند
از دوام مراقبه قوت در نسبت باطن و اشراق ملک ملکوت بنظر موسی است دلها را نواختن دست
میدهد و از کثرت ذکر تهلیل فحاشی صفات بشریت و از کثرت درود و واقعات نیک و از کثرت نوافل
انکس و شکست الهی و از کثرت تلاوت نور و صفا هم میرسد ذکر تهلیل لاجاط معنی مفید است

در طریقه و محض کبر لفظ سرمایه تو ای حضرت و کفر سبب است میفرمودند ذکر لغی و اثبات سبب
 نفس کم سه صد بار فائده نمی بخشد زیاده هر قدر باشد مفید تر است حضرت خوابه نقشبند حبس
 نفس را شرط ذکر میفرمودند می گفتند اما دوام ذکر و قوت قلبی و توجه بعبودیت فیاض رکن
 طریقه خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بند کردی ضرورت است چون
 ذکر قوت گیرد و آواز اسم ذات بسیم خیال سید بس در هر نفس توجه و آگاهی بذات الهی باید داشت
 با حفظ خواطر از باطن بجز و خط و خطره دل را باید گرفت تا مساوی حدیث نفس نبی گامه بر با
 نکند مانع از ورود فیض هجوم خواطر است میفرمودند کثرت اسم ذات ممتز نسبت جذبیه الهی
 است و لغی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات
 حالات باطنی در مرتبه ولایات محظوظ می نماید در کمالات بنوع یا منت جز نکارت و جهالت
 و صف باطن نیست اما در مقامات فوق اگر چه لطافت و بزرگی لازم است نمی بجمه دست ادراک
 میرسد میفرمودند لطافت و بزرگی نسبت مجددیه سبب بکار مردم میشود و لهذا چون سیر سالک
 بکمالات میرسد متردد و بخاطر می آید که مبادا ترک طریقه نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند
 سالکان را از مقامات سافل به مقامات عالیه نخواهیم رسانند مقصود ما خدا بودن و اتباع سنت
 نمودن است و آن در هر مقام حاصل میفرمودند بر و یقین و طماننت از بیشتر طلب که در مقامات
 عالیه مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف مقصود بیداری شود **و** اتصال بی کیف
 بی قیاس + است رب الناس با نوع ناس + و بیج ذوقی و شوقی و حضور بی آن نیز میفرمودند
 که راه حصول کمالات قریب است که مسدود گردد و طریق ولایات مسلک کما تدورین آخر زمان استعداده
 از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن آنها متعذر گردیده بیش ازین قریب سی سال شده باشد
 که سیر طالبان بعثت بود و کشف و وجدان نیک داشتن در الحال اگر طایف صادق از اصحاب فقیر با جلاص
 قدم سعی کسب فیض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق آن فایز گردد و مقامات عالیه
 مجددیه رسیدن سخت لغز دار و میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مطابق واقع

معلوم شود بسیار نادر است پس کیفیت بشارت بر خدا اقر او سالک است و باید نمود و غیره
 و در روایات و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و خیر اوقات بوظایف عبادات عمده نماز
 الهی است میفرمودند نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز وارد و اهل قلب بسیار محتاط و محتاط
 و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن
 از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که بر تبه کمالات نبوة و فرق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجرب
 است از ارباب بسیاری آید و سالک و در تریخی میباید تاثیر گرم که بیابانی شوق می بخشد بسیار مفید است
 اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانیت بود کما لا یخفی لهذا اصحاب از حرکات بی تابانه منع میکردند که
 صیحه و نعره بعد از ان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا شده میفرمودند علم مسایل ضروری
 خواندن یاد و صحبت علما و اشخاص آموختن جهت صحت عمل لازم است میفرمودند علم حدیث جامع
 تفسیر و فقه و ذائق سلوک است از حرکات این علم نور ایمان می آفراید و توفیق عمل نیک و اطلاق
 حسن پیدا می شود محبت است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال و آن
 معلوم است و سجد و سطره میرسد به بنی مضموم که خطا را بران راه نیست بعلی بنی آنند و روایت فقه
 ما تکلان آن تفصیلات و منقبات اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و زیاده ازده و سطره
 میرسد بجهت خطا و صواب نشان او است معمول کرده است دنیا لا یأخذنا ان نسینا
 اخطانا میفرمودند نگاه سخت ابناء است علیهم الصلوة اما در نبوت که حلال منقود است
 در جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب محوری می باشند و بسبب حاج بدعت و عقده
 نگاه غلظتها می آید عزت و تجرد در حق سالکان راه اولی است به اندکی از رزق ساختن و حیاه
 برلی برداختن و در شهر شهرت نه شدن در بیج ارباب و ارباب گذشتن در دینی است پس بزرگ
 شریف و در حدیث است قال الذی صلی الله علیه و سلم ان اعطی اولیای عندی المومن
 خیف الحاد و ذو حط من الصلوة احسن عباد که سر به و اطاعة فی السره کان فی
 الناس الا یشتر الیه بالاسابع و کان رزقه کما فاقا نصیر علی ذلک فترقد بیده

بسیار نادر است پس کیفیت بشارت بر خدا اقر او سالک است و باید نمود و غیره
 و در روایات و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و خیر اوقات بوظایف عبادات عمده نماز
 الهی است میفرمودند نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز وارد و اهل قلب بسیار محتاط و محتاط
 و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن
 از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که بر تبه کمالات نبوة و فرق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجرب
 است از ارباب بسیاری آید و سالک و در تریخی میباید تاثیر گرم که بیابانی شوق می بخشد بسیار مفید است
 اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانیت بود کما لا یخفی لهذا اصحاب از حرکات بی تابانه منع میکردند که
 صیحه و نعره بعد از ان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا شده میفرمودند علم مسایل ضروری
 خواندن یاد و صحبت علما و اشخاص آموختن جهت صحت عمل لازم است میفرمودند علم حدیث جامع
 تفسیر و فقه و ذائق سلوک است از حرکات این علم نور ایمان می آفراید و توفیق عمل نیک و اطلاق
 حسن پیدا می شود محبت است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال و آن
 معلوم است و سجد و سطره میرسد به بنی مضموم که خطا را بران راه نیست بعلی بنی آنند و روایت فقه
 ما تکلان آن تفصیلات و منقبات اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و زیاده ازده و سطره
 میرسد بجهت خطا و صواب نشان او است معمول کرده است دنیا لا یأخذنا ان نسینا
 اخطانا میفرمودند نگاه سخت ابناء است علیهم الصلوة اما در نبوت که حلال منقود است
 در جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب محوری می باشند و بسبب حاج بدعت و عقده
 نگاه غلظتها می آید عزت و تجرد در حق سالکان راه اولی است به اندکی از رزق ساختن و حیاه
 برلی برداختن و در شهر شهرت نه شدن در بیج ارباب و ارباب گذشتن در دینی است پس بزرگ
 شریف و در حدیث است قال الذی صلی الله علیه و سلم ان اعطی اولیای عندی المومن
 خیف الحاد و ذو حط من الصلوة احسن عباد که سر به و اطاعة فی السره کان فی
 الناس الا یشتر الیه بالاسابع و کان رزقه کما فاقا نصیر علی ذلک فترقد بیده

و در روایات و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و خیر اوقات بوظایف عبادات عمده نماز
 الهی است میفرمودند نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز وارد و اهل قلب بسیار محتاط و محتاط
 و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن
 از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که بر تبه کمالات نبوة و فرق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجرب
 است از ارباب بسیاری آید و سالک و در تریخی میباید تاثیر گرم که بیابانی شوق می بخشد بسیار مفید است
 اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانیت بود کما لا یخفی لهذا اصحاب از حرکات بی تابانه منع میکردند که
 صیحه و نعره بعد از ان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا شده میفرمودند علم مسایل ضروری
 خواندن یاد و صحبت علما و اشخاص آموختن جهت صحت عمل لازم است میفرمودند علم حدیث جامع
 تفسیر و فقه و ذائق سلوک است از حرکات این علم نور ایمان می آفراید و توفیق عمل نیک و اطلاق
 حسن پیدا می شود محبت است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال و آن
 معلوم است و سجد و سطره میرسد به بنی مضموم که خطا را بران راه نیست بعلی بنی آنند و روایت فقه
 ما تکلان آن تفصیلات و منقبات اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و زیاده ازده و سطره
 میرسد بجهت خطا و صواب نشان او است معمول کرده است دنیا لا یأخذنا ان نسینا
 اخطانا میفرمودند نگاه سخت ابناء است علیهم الصلوة اما در نبوت که حلال منقود است
 در جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب محوری می باشند و بسبب حاج بدعت و عقده
 نگاه غلظتها می آید عزت و تجرد در حق سالکان راه اولی است به اندکی از رزق ساختن و حیاه
 برلی برداختن و در شهر شهرت نه شدن در بیج ارباب و ارباب گذشتن در دینی است پس بزرگ
 شریف و در حدیث است قال الذی صلی الله علیه و سلم ان اعطی اولیای عندی المومن
 خیف الحاد و ذو حط من الصلوة احسن عباد که سر به و اطاعة فی السره کان فی
 الناس الا یشتر الیه بالاسابع و کان رزقه کما فاقا نصیر علی ذلک فترقد بیده

فقال عجلت هیت قلت بواکیر قل تراثة رواه احمد والمقرضی وابن ماجه
 فصل سیر و هم در فصیح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند نیز
 طریق و روح و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی سبحان بیدر صلی الله علیه و سلم احوال خود بر کتابت
 سنت عرض نما اگر موافق است شبان قبول انکار و اگر مخالف است هر دو بگذار با التزام عقیده
 اول سنت و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز در عمل بر حدیث مواظبت
 کن اگر می توانی والا گاهی بعل آرتا از نور آن محروم نمائی عمل به نیت اتباع حبیب خدا یا محض
 رضا و مولی اختیار کن و دل را از اعراض هر دو جهان بیزار کن عملت چیست که آنرا در معرض
 آری است طاعت از کسیت که آنرا بخود منسوب بندار با التزام خلوت صفای وقت است
 آنکه سرمایه درویشی نقد صفا است از اسباب دنیا آنچه گیری مختصر گیر که حطام دنیوی بر آرد
 حساب در قضا است در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز بر فردا میداند در صحبت
 مشایخ ز سونج عقیدت بیفرا که دوستی در میان خدا است موجب قرب خدا و حضور در تقاضا
 بغیر نماز و صحبت او بر نوافل طاعت میفرا تا ممکن است اوقات بعد از توکل بیکر کن و اندیشه
 التها بغیر از سر بر کن کار خود را بجز اسپار و موت یقین صدق و عدا و را سرمایه خلوت انگار
 در دل تو اگر ترو و نیست غرلت میباید که رزق بوقت همین خود می آید اگر اندیشه عیالی نشویش
 قرا است قنبت با سبب است اینهاست علیهم السلام وجه معین که دل را بر آن اعتماد نمودن و مشافی
 توکل و سبیل شاد و نبود در سبب المال فقیر را فرغ بال و جمعیت خاطر است و دلی و ارسته در سبب
 مقصود و ناظر مبار و جمعیت تفرقه بدل شود و در توجه و یکسوئی خاطر خلیل شود و دعوت پیشه
 حرص طمع از دل برگیر از بار و اغیار را امید باش و بود و نابود نشان یکی شناس و هیچکس چشم
 مختارت منکر و خود را از همه گمزه و خاصه شمر در راه طلب مولی گیر از سر بسته و نقد غرور از کف بران و
 از اینجا گفته اند درویشی است که آنچه در سر او کهنی و از آنچه بر سر آید نهی و از اندیشه دمی شر و ابری
 بر طاعت و عبادت خود مناز و در حضور نیستی را سرمایه خود ساز منخالف نفس چندا که نوز

زیباست اما نه آنقدر که تنگ آمد و شاد و شوق و طاعت میفراید گاهی با او مواسات باید نمود که
 رعنا و نفس مومن موجب ثواب میگردد یکبار نفس فقیر تمثیل گردیده آرزو کرد که مرا این چنین طعام
 بخور اند هر مقصود که دارد بر آید اتفاقاً در آنوقت کسی نبود که با او گفته شود بار بعدی تمثیل
 گشته انعام طعامی نبود شخصی در آنوقت حاضر بود با فقر آن طعام مهیا نمود عقده مشکل داشت
 که بناخن میجند بر و همیشه این محل منحل گشت میفرمودند طعام اگر به نیت ادا حسن شکر یا نزه سازند
 احسن مینمایند که در صورت بزرگی شکر از ته دل نمی بر آید طعام لذیذ را با تمیزش آب بی مزه ساختن
 نعمت الهی را بجا کاندختن است بیجا میرسد خدا صلی الله علیه و سلم مرغوب تناول میفرمودند و اگر
 رغبتی نبود دست باز نمی نمودند نفوس با مثل نفوس حضرت جنید و شبلی نیت رحمة الله علیهما که
 تلخی را شکر انگارند و گویند الصید تجوع المرارة بلا عیوست الوجه شکر می که محض بر زبان
 بود شوی صبر است که تلخی آن در جان بود زیارت فرات اولیا در لوزه فیض جمعیت کن و
 ارواح طیبه مشایخ کرام را با سخات ثواب فاستخار درود سبحان الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر
 و باطن از نینعی حاصل است اما مبتدیان را غیر تصفیه قلبی از قبور اولیا حصول فیض متعسر است
 لهذا حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز فرموده اند که مجاور بودن حق سبحانه از مجاورت
 قبور اولی است و بر سوم متعارفه از عرس چراغان مقید باش که این معنی مسلم سوال خیمه زوره
 و عدم حفظ مراتب از او عام مردم میگردد و در نقد عقید با رباب احتیاج دادن اسرع است ثواب
فصل چهارم در بیان بعضی از مناجات حضرت ایشان و آنچه مذکور
اولیا بر زبان اشرف گذشته رحمة الله علیهم میفرمودند باران شرف
 زیارت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم دریافتیم و عنایات کثیره بحال خود دیده در مرتبه اخیر که
 سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاصل شد بر قبیل سوار بودند فرود آمده فرمودند بر
 که یاد شما شانه های خود را با هم چسبانیم تعبیر آنجواب میجست بطریقی آید میفرمودند یکبار بحال همان
 آرای سرد کائنات علیه افضل الصلوة و التحیات مشرف شدم گوید در کنار آنحضرت برادران

و نیت این است که در وقت
 شکر با او مواسات

در نسخ اصحیح
 در نسخ اصحیح
 در نسخ اصحیح

گذشته ام در اجتهاد حضرت مبارک بمن میسر شد درین ایام من نشسته شدم و سیر زادگان سهروردی
 حاضر اند آنحضرت یکی را امر با آوردن آب نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله آنها سیر زادگان
 من اند فرمودند امثال امرای نمانند پس عزیزهای از آنها آب آوردند من سیر خوردم عرض کردم
 یا رسول الله حضرت در حق حضرت محمد و آله ثانی چه میفرمایند فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر
 کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر چیزی
 یاد است بخوایند بنده این عبارت بعضی مکتوبات ایشان که آنه تعالی بر او اله و اله را نعم و اله اله را خواندم
 بسیار پسند نمودند و خطها فرمودند فرمودند باز بخوایند باز این عبارت عرض نمودم زیاد تر تحسین
 نمودند و این حالت با مندا و کشید وقت صبح یکی از عزیزان بگناه آمده گفت من پیش خواب
 دیده ام که شمار و بای خوبی دیده ام آن رویا که نام است فقیر این رویا پیش او گفتم بسیار تعجب شد
 میفرمودند از نفس مبارک صحبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم من خود را سیر با نور و حضور با نعم و از
 کیفیتهای این خواب که هزار امیر است تا چند روز پیش عکس و اشتها نبود میفرمودند در منامی
 دیدم که در صحرای وسیع چو تیره است کمان و او لیا بسیار در آنجا حلقه مراقته اند در وسط حلقه
 حضرت خواجه لقبند دوزانو و حضرت جنید قدس الله امر اوها منجی نشسته اند اما است خدا را
 و کیفیات حالات قنار رسید اظلاله ظاهراست همه کس از آنجا برخواستند گفتم کجا میروند کسی گفت
 استقبال امیرالمؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه پس حضرت امیر شریف فرمودند شخصی کلیم
 بر من سر و پا برهنه زد و لیده مو سمره حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت در سنش در دست خود بکمال
 تواضع و تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خیر النابعین او پس قرنی است آنجا حجه معصفا
 در کمال نورانیت ظاهر شد همه عزیزان در آن حجه درآمدند گفتم کجا رفتند کسی گفت امروز حضرت
 غوث الثقلین است بتقریب عرض شریف بردند میفرمودند وقتی که خدا و نبی بر نسبت باطن ظهور
 می یابد و سالک صفت بخودی دستغراق موصوف میگرد و خود را در واقعات مرده می بیند و بسیار
 پیشواری لازم حال او می شود در امامی که فقیر احمای قلبی توجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه

دست داد و قطع علائق و زوال هوازدگی گشت در واقع می بینیم که سر من از تن جدا شد اما کل طبع
 بر زبان جاریست و نیز دیدیم گویا من مرده ام و مردم بخیر و تکفین من می نمایند پس جنازه برداشته
 بطرف نماز حضرت خواجہ قطب الدین رحمہ اللہ علیہ برای دفن بردند و روح من همراه ایشان است
 تا کہ جنازه را در قبر نهاده قبر را بناک اینا شستند و من بر سر دیواری نشسته ام مگر دیگر نوعی که در
 حدیث ثابت است آمده اندانی بر زمین زده درون قبر در آمدند و جان مرا با نفس علاقه پیدا شد
 جواب سوال کرده رفتند و من در قبر بارام تمام خواب فتم و نیز دیدیم که من از جهان در گذشتم مردم
 بعد بخیر و تکفین میخوانند که جنازه بردارند تا گمان جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در
 جنازه میزدند و روح من با ایشان است و بیوقت بر ما می خود بیاد آمد با سخی منظر نشویش چشم و
 گوشی نشوی به سرمایه خوشی و خروشی نشوی به باید که پای خود روی تا سرگورده ای جوهر پاک بار
 دروشی نشوی به میفرمودند از شرط محبت که فقیر اینجناب امیر المومنین حضرت ابو بکر صدیق رضی
 اللہ تعالی عنہ ثابت است و در منشأ نسبت علیہ نقشبندیہ ایشانند اگر مقتضای بشریت غلبه بر نسبت
 باطنی عارض میشود و خود بخود رجوع با جناب پیدا گشته با لغات ایشان رفع کدورت می شود و یکبار تصدیق
 و مدح ایشان گفته بودم عنایت بسیار بحالی فقیر نموده از روی تواضع فرمودند مالایق اینهمه ستایش
 چشم میفرمودند نسبت با جناب امیر المومنین حضرت علی مرتضی کرم اللہ وجہہ میرسد و فقیر را نیازی
 خاص با جناب ثابت است در وقت عرض عارضه جسمانی توجه با شخصیت واقع می شود و سبب
 حصول شفا میگردد و یکبار تصدیق که مطلق نسبت فقر و فروغ چشم گاهی امیر المومنین حیدر
 ترا گشت بد اللہی امیر المومنین حیدر به جناب ایشان عرض نمودم نواز شفا فرمودند میفرمودند محبت
 ایتمه اهل بیت اطهار رضی اللہ تعالی عنہم موجب یگان و سرمایه بقای تصدیق و ایقان است هیچ
 عملی بجز محبت این اکابر رضی اللہ تعالی عنہم و سبب نجات ندارد هم و بر زبان شریف این شعر گدشت
 محبت نکرد منظر با طاعتی و رفت بناک به نجات خود بتولای بو تراب گدشت به میفرمودند
 معارف حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ موافق کتاب سنت است و جای که اعتراضات وارد نموده اند

ایشان خود جواب آنرا تحریر فرموده نزد انصاف کاتب است بسا کلمات که از باب ظاهر آن گرفته شده
می نمایند از اولیاء کرام صادر شده بی تاویل درست نمی شود پس هر تاملی که در چنین سخنها کرده
از غلبه احوال با از عدم مساعدت الفاظ بیجا فی مقصوده یا امر الهی یا اظهار آن در کلام ایشان
تبرعاً نیست و شیخ عبدالحق محدث رحمه الله علیه اگر چه در اوایل حال بر بعضی معارف ایشان
نوشته اما در آخر از آن باز آمده بخدمت خواجہ حسام الدین خلیفہ حضرت خواجہ باقی بالله رحمۃ اللہ علیہما
نوشته که درین ایام صفای فقیر بخدمت میان شیخ احمد سید الله تعالی از حد متجاوز است و اصلاً
برود بشریت و غشایه جعلیت بمیان نموده قطع نظر از رعایت طریق و انصاف و حکم عقل که
بنا بر چنین عزیزان و بزرگان بدینا بد بود در باطن بطریق ذوق در وجدان و غلبه خیری افتاده که زبان
از تقریر آن لال است سبحان الله مغرب القلوب مبدل الاحوال شاید ظاهر بیان استنباط کند
من نمیدانم که حال چیست و بچه منوال است انہی فقیر را تم گوید قول اصلاً برود بشریت و غشایه
نمانده ازین عبارت معلوم میشود که تحریر اعتراضات از راه نقیصت نبودن اظهار حق و
انصاف پس اینچنین است احوال متضرعان که بی تاویل در تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام
ایشان نظر انصاف بیند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت شیخ رحمه الله علیه در آخر رساله
اعتراضات نوشته که فقیر در باره شما بعالم غیب متوجه بود که تحریر اینهمه معارف و مقامات شما
از چه راه است اصلاً از حق دارد یا محض سخن ساز نیست این آیه شریفه وان یکا ذبا فعلیہ
کذابه بر باطن الفاکر و نذا انہی ظاهر است که نزول این آیه بجهت رفع شبهات فرعون و فرعونیان
آیات حضرت موسی علیہ السلام است پس باز آمدن حضرت شیخ رحمه الله علیه از اسکار و القار این
آیه بر باطن شریف ایشان در دلیل است بر رفع اعتراضات میفرمودند و رسیدن از از باو شاه
بایشان دلیل کمال متابعت ایشان است اینیاء کرام علیہم السلام یوسف علیہ السلام از عدل
و عسکاف داشتند و رسید المرسلین علیہ افضل الصلوات در محبت انزوا فرمودند مخلصان
و رفع اعتراضات و شبهات رسایل نوشته اند و بهترین رسایل و شبهات رساله مرزا محمد سیاک

اینکه در این رساله
تقریر شده است
که در این رساله
تقریر شده است
که در این رساله
تقریر شده است

بدیستی است که در مک شریفه تحریر نموده بجهت مغتیبان چارغدیسب رسانیده میفرمودند فیض الهی
 بی نهایت است و مقتضای استداد هر یکی از اولیای مظهر یافته اللہ تعالی استخوان را با قضا
 حکمت بالغه خود کمالاتی عنایت فرموده که از مستقدان آن همه علوم در فیوض عروجی بدست آورده
 علیهم السلام لغافل ثابست است در اولیا نیز فضل یکی بر دیگری ثابت مقاماتی که حضرت مجدد و
 بان امتیاز دارند از بسکه مستفیدان طریق ایشان بان درجات و حالات رسیده اند و آثار آن
 علوم و کیفیات نموده در آن مقام شنباهی نمانده که خبر متواتر میصد صدق و یقین است کسیکه
 بان مقامات رسیده است بعد از آن مینماید از جهل خود معذور است ظهور خرق عادات شرط علم کمال
 نیست اصحاب کرام رضی اللہ تعالی عنهم با وجود علوم درجات کم هیچ ولی بان نتواند رسید مگر در
 خوارق عادات نسبتها رشوق و ذوق و حزن و استعراق نبوده شخصی از حضرت ایشان سوال
 کرد که تو دشما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنهما
 کدام فضل است گفتند هر دو بر نعمای فقیر اند و او بر مطیبه رحمت الهی بر بنده می بار و برای همه
 من یکی هم از آنها کافست بنده نمیدانم که بقا ک نزدیک کدام است میفرمودند حضرت حافظ
 محمد حسن بر حضرت سید زید حضرت ایشان محمد محصوم رحمه اللہ علیهم صحت ستمفاده رفتند
 ایشان فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میگردند شما انکار آمدید یا با قرار گفتند بجهت
 استعداز انکار پس الزام صحت ایشان بکمال و تکمیل رسیدند گفت فقیر اتم حضرت شیخ
 محمدریخ که عالم کثیر العمل بودند از بنا بر حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنهما بجهت حج رفتند سید
 یزید شیخ که در انکار حضرت مجدد نشد و دشت خوشت که از مدینه منوره بالزام ایشان در مک شریفه
 بیاید ایشان دعا کردند که الهی من حجی ام و دی عربی و مجاوله در حرم مبارک مناسبت تراورد
 در زمین کفایت کن دعا با جا بابت رسید وی با صحت شد ایشان زیارت تر از مقدس رسول خدا
 صلی اللہ علیہ وسلم مشرف شده رجوع دهند و نشان نموده در کشتی سوار شدند وی صحت قوت یافته
 سابق ایشان آمده در زور می سوار شد که در چهار مباحثه در معارف حضرت مجدد نماید ایشان

کفایت نمود

کردند اللهم الكفیه بما شئت زورق در دریا غرق شد و شکر اولیا بسزا رسید میفرمودند
 حضرت شیخ عبدالاحد استفاده از دروغم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میدهند رحمه الله
 و در نسبت سعیدی و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو بزرگ برابرند چنانچه خود
 و آن تسلیح متصل امام واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده است
 که در نسبت سعیدی اصحاحال در معصومی که لایق مقام خلعت است بسیار است و در نسبت معصومی صفای
 لمعان که مناسب مقام محبوبیت است بیشتر در کمالات بنوة دو گر مقامات در نسبت سعیدی
 قوت زیاده است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر و مقامات مخصوصه حضرت مجد و غیر این
 هر دو صاحبان داده دیگر مشرف نگشته رحمه الله علیهم میفرمودند در اولی که تعین توبه بطالبان معصوم
 بر توبه نصوح تا کبیر و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم
 بحال فقیر عنایات نمودند در اینجا توالی حاضر شدند او را نیز توبه دادند و بر احوالت غیب رو دادند
 زیرا میراثی است از ما شروع توبه کرد فرمودند در طریق توبه نیست یعنی چون نسبت باطن بر طایف
 غالب آید کار خود نماید از آن روز تعرض از استفاد حق توبه بگذرستم که توبه محل کافیه است و توبه
 نصوح بروقت حاصل میشود میفرمودند که هر چه از دشمنان از فقیر برسدند که طریق نقشبندیه را
 بر طرق دیگر جدی یافتند که آنرا اختیار کردید گفتم این طریق منطبق بر کتاب سنی است که ثبوت
 آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی است شما این طریق توفیق اتباع سنت
 حاصل میشود و از متابعت شریعت الوار این طریق می آید همچنین المیس بصورت ملایم خشک
 متمثل شده از فقیر رسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت با شعاع عاقلانند
 همچنین طریق کیفیت که در آنجا سماع را بار نیست و با آواز تهر و غیره کار نه چرا اختیار نمودند
 گفتم عقیدت و محبت بمقتضای حکم بالغه جناب باری است سبحانه گفت در مذهب باطن است
 مرا از سوال متفنانه او غضب آن میخواستم که ریشم گرفته سرشکی زخم لغت غایب شد میفرمودند
 شبی حضرت شیخ سیف الدین بر حضرت سید رحمه الله علیهما برای تسبیح فریاد کردند آواز

حضرت شیخ عبدالاحد
 در این کتاب
 بسیار فرموده است

فی بگوشت انسان رسید میماند بخود افتاد و ضرری بدست مبارک ایشان آمد و فرمودند مردم
 ما را بیدر و میگویی در دولتشان مذکور است سماع صبری نمایند میفرمودند بزرگی از نظر آنکه در راه
 میرفت آواز سماع بگوشتش سید باب بناورده نشست و شورش را ضبط نمود و حدت گرمی کاسه
 سرافشگفت گفت سماع مملکت است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ
 سیف الدین بی حضرت سید رحمة الله علیهما هر روز چهارصد کس در ویش محبت استفاده جمیع مردم
 موافق قرآنیش هر یک طعام ایچته میشد و با وجود اینهمه تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که
 در این طریق بر محبت و توجه حریص است کی از ارباب این طریقه خواست که نقلی غذا نماید برش
 فرمود در حصول فیوض طریقه حاجت با چنین اعمال نیست که بزرگان با بنای کار و وام و تقوی
 قلبی صحبت مرشد نهاده اند غره زید و صحابرات شاقه خرق عادات و تصرفات نیست و حاصل
 دوام ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت احوال و برکات عوام ظاهرین را نظر ظهور خرق عادات
 بود و خواص معنی آگاه را امر او تصفیه قلبی نسبت مع انشاید میفرمودند حضرت محمد صدیق حضرت
 حافظ سعد الله رحمه الله علیهما بیدین یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنهما
 وی از عرصه خردگی و حشمت ظاهری خود متوکلیم ایشان بر نشو و است اصحاب ایشان ازین بی ادبی
 ناخوش شده خدمت ایشان التماس الحاح نمودند تا بصرف بهت ایشان طریق نقشبند ازین
 گرفت و بحالات نیک سید اقرای او را رجوع بان طریق ما بسند آمد گفته طریق اباء کرام خود گذشته
 طریق دیگران اختیار کرد و گفت خداوند قادر بی است و نه چستی هر کسی مقصود یافتن طلبان شتافت
 میفرمودند جناب حضرت محمد صدیق رحمه الله علیه سپهر زبرده در فتنه گردید در راه وقت اذان ۱۶
 اذان از جناب ایشان مسجوع می گشت میفرمودند که با زنی بی ادب خدمت حضرت شیخ عبد الاحد
 رحمه الله علیه حاضر گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که حضرت الهی در صد مقام او بگوشت آمد
 کی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را سر چکی زندی توقف نمود ناگهان آن زن بیضاد و عبود
 بان متوقف خطاب نموده عتاب کرد که خون او بر گردن تو شد اگر امثال امر با میگویی آن بی ادب

جان پیدا و سلامت میماند حضرت انسان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امثال امر
 مشایخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن حکمتها مضموم باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای
 شیخ عبدالعزیز رحمه الله علیها السلام زهد و ریاضت موصوف بودندی تو آن گفت که محل غبطه سالکان
 خانقاه حضرت جنید اند رحمه الله علیه ایشان میگفتند که مرا بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا
 می شود در وقت شدت جوع برگ زحمان با آنچه از پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده
 می خوردند گفته کلیمی بود که تاسی سال بردوش مبارک خود داشتند یکبار برای فطار روزه در شدت
 که ما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که در اینجا جایی است آب سرد شیرین دارد فرمودند از چندین سال
 ما درین مسجی سکونت داریم هرگز دروهم ما هم نیامده که در اینجا جایی است وقت شدت تشنگی آب چون
 خورده میشود و کسار شخصی صره دینا رهدیه ایشان فرستاد خوراکی فرستادند که بر ما حج فرض شد ساعتی
 گذشته بود که باز آمدند گفتند سالی سوال کرد آن صره باو ادم فرستاد حج از زمه ساقط گشت یکبار
 خواستند که ادا از زکوة نمایند که در ادا هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هر گاه نصاب زکوة فراموش
 زکوة نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود حاصل شد نصاب زریجه کاری آید که خربزه نقره
 باب الله دست سبحان میفرمودند جماعه از فقراء و عاری رخصت داشتند در عمل کی از اهل
 تاشا گشت که درین بدعتیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از آنها نزد یک آید گفت **س**
 خاکسار این جهان با سقارت منکره توجه دانی که درین گروه سواری باشد میفرمودند انکار هیچ
 نباید نمود که در تصور معانی حقیقت جلوه گرفت میفرمودند نواب کرم خان رحمه الله علیه از حضرت
 ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی دارند روزی عالمگیر پادشاه از ایشان
 پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخدمت پسر زرگوار رسید برده ام عمر هشت باقی بمال
 آخرت **طیبت** اوقات همان بود که با ما رسیدیم باقی همه بجا صلی و بخیری بود + میفرمودند
 در طعام نواب کرم خان کلمات بسیار بود بعد اسراف سیده باشد اما حضرت سید رضی الله تعالی عنه
 با همه استقامت و کمال تقوی کاری طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان بقدر

از شاه گلشن
 اجوبی سواره شاه جهان
 آباد در راه زار
 قطب الدین صاحب
 از دیو خان
 نایب هند جانب
 شرق از راه سلوک

نورالمن می آفراید کویاطعام بخورد و باکم دو گانه نماز او کرده شده از علیه محبت حضرت ایشان
محبوب منعم و ظهور الوارثیت تمام شبها را ایشان نورشده بود منتهی از محبت مستهزین
شود و از محبت آنها شیرین شود و از محبت سرکامل می شود و از محبت خارا کل می شود
میفرمودند ایشان بجناب پیغمبر خود نوشتند که محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و سلم
عالم است و هر چه بفعال می شود در جواب نگاهشند که محبت پرستین محبت خدا و رسول است
و سبب جذبگی لانت الهیه که در باطن بر ثابت است می شود قهر و چون دیده عقل آمد حول
محبوب و نور نیست اول میفرمودند وقت انتقال نواب مکرم خان تبرک کلاه حضرت خواجه احرار
بر سر ایشان نهادند ایشان بنور فرست در بافته چشم کشادند که تبرک کلاه برین مبارک دیده من
بدرگاه الهی ذات ایشان است میفرمودند در الوارثیت قدما سی نقشبندیه و الوارثیت احمدیه
فرست است و در کیفیات نیز تفاوتها است و التفاتی که بر سجال مستقیف خود دارد از بران بر کم
ظاہر میشود که اینجا بسبب قریب ابدان مجتبی خوی متحقق است میفرمودند روزی حضرت شیخ بزبانه
مزار حضرت سید نواب مکرم خان که در یکجا واقع است رحمه الله علیه رفتند بعد توجه بهرد و مزار
فرمودند نسبت بهرد و بزرگی یکی است اما نسبت فقر و ورع مزار حضرت سید در نور نیست و لسان امتیاز
تمام دارد و میفرمودند از حضرت شیخ عبدالاحد رحمه الله علیه و کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادری از حضرت
کرد و دیگری طریقه نقشبندیه اختیار نمود ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم از لسان
آورده صورت مثالی مرید خاندان خود را همراه بردند حضرت خواجه نقشبند شریف فرمادند صورت
مثالی معتقد طریقه خود را با خود بردند رحمه الله علیه میفرمودند در توسل بجناب الهی هر یکی از مشایخ طریقه
بصل الحنین است که براتب قرب فایز میگردد اند مستفید اگر فیضی حاصل نمود زهی سعادت و یکی
از ایشان گردید اثار شبارت که هر یکی ازین اکابر آن امتیاز یافته شریک گشت و عنایت العزیزان
سجال او مبروف نشد میفرمودند انعامات غوث الثقلین سجال نوسلان طریقه علیه ایشان بسیار معلوم
شد با یکس از اهل این طریقه ملاقات نموده که توجه مبارک آنحضرت بجالسند اول نسبت بچنین غایت

حضرت خواجہ گشتبند بحالی معتمدان خود معروف است معلمان و صحرا با وقت خواب بسیار
 خود سجایت حضرت خواجہ می بسیارند و تا سادات از غیب همراه ایشان میشود در بیابان کایات بسیار
 است بخیر آن باطالت میرساند میفرمودند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمه الله علیه بحالی
 زیرا ان فرار خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ بلال بانی بنی القفاها مینویسد حضرت خواجہ
 قطب الدین را در مشهد و شان استغراق بسیار است حضرت خواجہ شمس الدین را بیخ القفاها ^{نست} بسیار
 رحمه الله علیه گفته فقیر را قم فرزد و انگی از بانی است فقیر با از دیده ساخته با ویت تمام زیارت
 حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی بحالی من فرمودند با وجود ترک از ما سر ^{نست} ایستی نمودند که کعبه
 توجهات شریفه ایشان دل مرا آنگه محفوظ فرمود که تا دلی اثر آن عنایت در خودی با فتم و روز
 سرشار استکالات بودم میفرمودند عرضم قوت نسبت این اکابر مرتبه است که زبان از تقریر آن
 لال است بلکه در مقابله نسبتهای باطنی بخیران و قدما صوفیه علیه منقوا گفت که ما مردم را ازین
 راه بهره نیست روزی با اصحاب خود بروح مبارک حضرت خواجہ نقشبند توجه نمودند بعد از آن ^{نست}
 سبحان الله عجیب است قوی جذب از حضرت خواجہ ظهور فرمود چرا نباشد که خواجہ بزرگ انجانان
 ایشان اندک گفت را تم که من در آنوقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجہ نسبتی نهاد
 گوایسینه های ما محالی بود از انوار کیفیت پرگشت وقتی که سر از مراقبه برداشتم القفاها حضرت
 خواجہ نماز و دلها می محمود گویا بی دلی نور گردید این انوار و کیفیات بواطن ما بر تو نیست از آن ^{نست}
 وسط السمار حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند سر فرار امام بدر الدین رحمه الله علیه در بانی است
 مراقبه نمودیم چند آنکه خورد توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد امتداد بسیار و فو نسبت ایشان
 در عنایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوک ایشان بطریقه معروضه صوفیه نیست در راه ^{نست}
 مشهادت رسیدند و فقه در مراتب قرب بطریق صراطا فایز گردیدند همچنین است احوال شهیدان
 که در راه حق دفعتهم جان فدا نمودند و فقه جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب فایز گردیدند
 میفرمودند حضرت شاه ولی الله محدث رحمه الله علیه طریقه جدیدی بیان نموده اند و در تحقیق اسرار

معروف و عوام من علوم طرز خاص و ارتد با این همه علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل ایشان در
 محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن و علم فو بیان کرده اند چند کس گذشته باشند میفرمودند
 اولیاد حضرت رامی شناسیم و با آنها ملاقات میشود اما اظهار اینها مرضی الهی نیست با قطب
 لشکر و شاه ملاقات شده بود در یک محله مهر قاضی لاهیوری با ایست با وی گفتیم در پاسی از
 روزگار عذر اینهمه قاضی آنجا مسجل کرده آورد گفت قاضی را شغلی بود لهذا در بر آدمم والا در یک وقت
 رفتن و آمدن من میشود یکبار مبلغی از زر برای نکاح دختر فقیری در کار بود در نیم شب او در قلعه فرست
 از بابین محمد شاه با شاه که هر شب صره هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین زیر سر خود میداد
 آن صره گرفته بود شبت با شاه را خبر شدند شبت گرد ز دست گفت من آنم که بواسطه من از میان
 محفوظ مانده اید گفت زرد بگر طلب کنیم فرمود همین قدر که نیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می
 کسلی را نمیدید شهرت اولیاد حضرت را از مردم است تا مردم متفاده نمایند اولیاد عزت را احتفاظ فرود
 تا اسرار آشکارا نگردد و یکبار جوانی تئاد و تیر و کمانی در دست پیش حضرت ایشان آمد تعظیم او بزرگاست
 فرمودند شما بندوی نادیری نشسته بر جاست فرمودند این جوان از ابدال بود حفاظت بلده سمنه
 حواله است در یک قدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلده دلی مردیست کشمیری در آن
 محل اقامت دارد محو احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او بنمایند فرمودند بنحو اسبید اسب را
 شود یکبار عزیزی در پیات اهل سپاه سجدت ایشان آمد فرمودند از کجای می آید گفت از اجیر در پیوست
 می رسم نامور شده ام که شمارا بگویم تا اصحاب خود را بگفت گهبانی نجیب خان سوره اخلاص فرمایند
 ورود نمایند پس عزیزان با حضرت ایشان سوره اخلاص ورد نمودند و نجیب خان از شر کفار محفوظ
 ماند حضرت ایشان ملاک گرام و ارواح طیبه را اکثر اوقات و الوار باطن را چشم سر میدیدند یکبار سجدت
 ایشان حاضر بودم فرمودند اینها کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا بی یکس نیست گفتند مگر
 شما نمی بیند الحق کشف معجزات هر کسی را نمی باشد و دیدن عوالم غیبی طریقه شرط نیست یکبار
 دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم میفرمودند ارجی اعمال از غیر دوام توجه

بیدار فیض و محبت مشایخ کرام رحمۃ اللہ علیہم نسبت میفرمودند هر عمل را کیفیتی دیگر است و جامع
 کیفیات نماز است که متضمن انوار او کار از تلاوت تسبیح و درود استغفار است و صحیح و اصل آن
 حالات که باحوال قرن مشابه باشد در نماز حاصل میشود و اگر او ایات که حق سبحانه آورده شود
 گفت راقم مسکین یعنی اللہ عتبه چون نماز صحیح مومن است باطنی او در حالت نماز عروج حاصل
 می شود و لطایف از انوار فوق خطی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع است
 میفرمودند تلاوت قرآن مجید موجب صفای باطنی و رفع قبض قلبی است ترنم ترنم و تسبیح
 صوتی و میباید نمود و در هر متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود زوتهای دست می دهد
 میفرمودند در رمضان المبارک ترقبات نسبت باطنی بسیار واقع میشود و اعتیاد صیام از غلبت
 کذب واجب است و الا روزه خیر فاقه پیش نیست جهد باید نمود و نارضای اینها و ادای حق معلوم
 حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان اینها را بصورت مردی پارسا دید بر سینه شما از اهل صیام
 راضی میبودید گفت باصاعت حق صوم مرا تا خوش نمودند مگر حجۃ اللہ فقیهین رحمۃ اللہ علیہم که بعد
 مرض روزه تو نهند گرفت اما از جهت افعال و شتند افعال ایشان از صوم مردم را بسندیده
 میفرمودند انوار و برکات اینها متبرک از غرۃ شعبان ظهور می نماید گویا بلال فیوض این شهر طالع
 نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن بلال بدرتایان گردید و انوار آنماه متبرک جهان
 منور گردانند و از شب عرۃ آن شهر چنان دریافت می شود که آفتاب غیوض الهی از حجاب سحاب
 در نشان گشت لهذا عزیزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند و صحبتهای شکر
 المعاد می یافت و در اشباع قرآن در تراویح حالات غریبه وارد می شد گاهی بعد تراویح با احوال
 مراقبه می نمودند و احوال نمیکست میداد و در شبی که احتمال ایله اللہ است میفرمودند که شب
 برکات بسیار فایض است و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شب او عید بسیار میفرمودند کیفیات آن
 حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بر سهیل بدلیت در شبی از شهرهای او نماز
 نیست و مقوم معین نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و نماز که در مردم اجای این شب معمول است

برکات بسیار دریافت می شود و گاهی شب قدر درین تاریخ نیز می شود و میفرمودند جمعیت و حضور این ایام ذخیره تمام سال می شود و از محرومیت که اگر در این ماه قصوری و ضوری راه یافت در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدم زبانی استاد خود که از حدیث شریف مستفاد می کرد که اگر این ماه بجمعبیت و طاعت میگذرد در سایر سال تو ضعیف نیکی و جمعبیت محظوظ میدار و منفرمودند حضرت شیخ رحمه الله علیه در هر سال اشکاف در عشره اخیره ماه رمضان میفرمودند و کسی که بمقامات اجازت طریقه میرسد درین ایام لطای خرقه ترک آنها را سزاوار می نمودند و تا کید میکرد درین اوقات مردم در حلقه مراقبه الهیه حاضر شوند تا ترقیات باطنی بهم برسد و اندک بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام نسبتهای عزیزان کثیر الانوار و بر از لمعان گردید افسوس که تمام سال جزای رمضان نشد اگر چه در صوم هر وقتی که باشد صفا حاصل است و از برکات این وعده انا اجزای به خالی نیست لیکن کیفیت صیام رمضان شریف نذار و گفت راقم مسکین گوید در حدیث شریف است الصوم لی وانا اخری به نزد بعضی آخری بصیغه مجهول ثابت است در بصیرت روزه را در روتیه و فعل تمام گشت فطوبی للصائمین فصل بانروم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات حضرت ایشان الله تعالی حضرت ایشان را محض تفضلات خود کشف مقامات الهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات آنحضرت موافق نفس الامر می افتاد میفرمودند حضرت شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سر موخلافی ندارد لهذا حضرت ایشان لکن کشفی داشتند سیر خود در مقامات عیان میدیدند و الا در هر مقام حال آنکه تمام مقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن خود می یافتند میفرمودند کشف و وجدان فقیر یا سیران که با خود همیشه مطابق می افتاد و بگر یکبار از فقر خطای اقع شد که حضرت شیخ در حق بزرگی فرمودند نسبت شما تا کمالات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند در وید شما خطا رفتند آنچه ما گفته ایم صحیح است ایچند روز بحال بنده عنایت فرمودند که در شما

توجه به این
نکته
من خود بسیار

بنجامت اینها

صحيح بود با خطا كردم مي فرمودند فقير در گفتن بشارت مقامات بسيار تا ملي نمايد و الا انوار را
 در باطن سالک عيان نمی بيند باز متوقع الهام می شود باز بقتضا تغيرات حالات او ميکنند اگر
 در بين معاطه الهام موافق گردد و حالات و کیفيات در باطن جديده رود و ادب بشارت مقام
 ميگويم که ترا در مقام مناسبتي بهر سیده است بعضی قوت آنکه نسبت باطن مثل اوليا در تقدیر
 حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بزرگ و مراقبه منوط است کنی و با مجاری قصار ضابطش کنی
 از شروعات مقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توحی الی الله و انقطاعی از ماسوا با از او
 و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتراوقات بوظایف عبادات در
 مقامات الهیه ترقیات نموده اند در مبدی فاضل بجای نیست تصور در هم سالکان است گفت
 را قم مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهده تفصیل مقامات و سلوک بر او ولایت رسیده اند و سالکان
 سلوک شان بر ایضات شاکه بانها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه حسن از ایشان
 ظاهر گشت و در بنظر لایحه بجز توجیه مرشدان اجمالاً مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر جناسات
 و برکات مقامات ظهور مینماید اما اصحاب بنظر لایحه بالکرام ذکر و عبادات که عمر میگذرانند تصدق
 دل از موارا الی توجیه غیر تر که نفس از زوایل و اطمینان با کیفیات و حالات نقد احوال آنها میگردد
 و حرق عادات موقوف بر مجاهدات است نه شرط قرب ولایت میفرمودند یکی از اهل نهجای الهی
 در باره فقیر که تسکیر آن مقدم بر بیان نیست است که فقیر از در وقت کشف مقامات الهیه مطابق
 نفس الامر و تسلک سالکان راه ناغایات بنظر لایحه از بزرگان ایشان بدان که در وقت ارشاد طالبان
 مینماید امتیاز بخشید بعضی از ارفغانان بر بشارت حضرت ایشان انگاری نمودند ایشان نور کبریا
 در بافته فرمودند که اگر شمار ایا و نیست یکی را از قدرهای کابردین مقرر نمایند روح او ظهور نموده
 بر صحت این بشارت شهادت بر در عرض نمودند اگر سرور عالم صلی الله علیه و سلم تصدیق فرمایند
 دعوی تصدیق نزد دیگر گردد حضرت ایشان فائز بروح بی نامی بنده خواننده با صحاب و متوجه
 جناب مقدس نشسته و درین توجیه اهل مراقبه را غشی درست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوة

ظهور نموده منکران و از هر فرمودند که بشارت مرزا صاحب همه صحیح است شاه عبدالحمید که
 از حضرت شیخ رحمه الله علیها منعمات عالی رسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
 استغاده نموده ام مرا فرمودند که بجهت حصول قوت شمارا باز تو جهات در هر مقامی که بنیم حندی
 در ولایت قلبی توجه مینمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گذارنده متوجه مقام
 دیگر در حضور ایشان نشستم مرا از هر کفایتی ترا گفتم متوجه بدل باش تو چرا بمقام دیگر توجه میکنی
 از آن روز بنده را یقین حاصل شد که کشف ایشان بسیار صحیح است شاه معزالدین خلیفه
 احمد خان زبیری بامر پیر خود بجهت تصحیح مقامات نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمودند
 نسبت تو بچنین مقام رسیده است پیر تو چنین بشارت فرموده وی بصحت کشف حضرت ایشان
 اقرار نمود پیرها در که از حضرت شیخ مقامات طریق کسب کرده بود بخدمت آنحضرت نیز استغاده
 میکرد میگفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه الیه گذارنده بجهت امتحان در مقام
 دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه بهمت بر آن گنده مکن و در همین مقام متوجه باش ترا
 بمقامات ساقله هم مناسبت است اما بجهت بر ترقی باید گذاشت شیخ محمد جهان بر گزار
 حضرت حافظ محمد حسن پیر حضرت سید رحمه الله علیها منعمات مراقب بودند بی اختیار از زبان برآمد
 که شما در باره صحت بشارت حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از فرار خود بر آمده فرمودند
 همه صحیح اینچنین بنواید صحت کشف حضرت ایشان بسیار است و دلیل قوی بر صحت بشارت
 تخریحات سالک هر مقام موافق امام الطریقه مجدد الف ثانی است رضی الله تعالی عنه
 که اصحاب حضرت ایشان بان امتیاز دارند و کیفیات در باطن خودی یابند همچنین آنچه از
 کشف کونی و کشف قلوب و کشف قلوب بیان میفرمودند مطابق واقع بود برادر محمد قاسم کهن
 مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه بر اسی مخلصی او باید فرمود اند که
 سکوت نموده فرمودند قید شده است او را با دلالت بر عاشقی شده بود اما آنچه گذشت خطی
 سجاوه خود فرستاده است فردا پس فردا میرسد همچنان واقع شد توجه غلام مصطفی خان

تا سینه برای توجهی نشست هر روز شخصی در جهت طلوع بخیمبر شریف میفرستاد روزی آن
 بی اذن آن آید عرض نمود که منتظر استقامت توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت
 نموده فرمودند دروغ گویی اذن آمده وی هنوز در خواب است بمقتضی خود اعتراف نمود و
 بنده بخدمت حاضر بود که شیخ علام حسن بعد توجه فرمودند نوگر طعام بر سبزه کفایت خورده
 که از باطن تو ظلمت که معلوم میشود گفت از دست بند و چیزی تناول نمودم آنچه کردیت
 باطن من ازان است مولوی علام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیوار
 بنظر آید شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملا نسیم را وقت رخصت گفتند که
 باز ملاقات نظر نمی آید و آنچنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلب غریزان زیاده تر از ایشان
 می شناسم که درجه با خطوری نماید بنده عرض نمودم حضرت چرا مطلع نمی فرمایند فرمودند از هر
 که اطلاع صفت ستاری است دور می نماید روزی بختور ایشان نشسته بودم سیرک ای ادراک
 گفت آمده ام تا بنیم طنطنه جانمانان رحمانی است یا شیطانی حضرت ایشان این لفظ
 متغیر شدند بنده بدل گفتم زنجیر از در پیشی درست برین خاطر اشرف نموده بفضیله فرمودند
 دور نشو بر با انگاری کنی میر علی حدیث میگفتند در ایامی که هنوز ریش نه بر آورده بودم روزی خدمت
 حضرت ایشان نمودم از روی الطاف هر من بدو دست برداشتند بدل من گذشت که مر اساده
 داشته دست بر روی من رسانیدند و ازین خطره بد در باطن من بگیری راه نیست بعد و از سال
 آن خطره ظاهر نمودند من در تعجب فتم کی از آنکه بر خطره دوم از قوت حافظه محاسبان میفرمودند
 حضرت ایشان بجهت تسمیه فرزند خود عرض نمودم و بدلم گذشت که اگر محمد حسن نام او بگذارم
 بنده باشد بجز این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین علام عسکری خان میگفتند
 که نام فرزند من با اشرف خطره دل بنده علام قاور نهاد روزی سر فرزند فاحه توجه نشسته
 فرمودند در پیش آتش فرج شعله میزدند و تنان با زبانها آتشین با لامیر دو پانین می آید در ایام آتش زود و در
 اهلین روح او چشم تقدیر ایمان میزیده میگردد بعد گذاردن ثواب ختم تبدیل فرمودند الحیدر بنده با ایامه بود که طریکی خود

کرد و از عذاب سجات یافت فقیرا تم در حدیث آمده است که هر که صفا و نهار بار یک طبعه نام
 خود یا بنام دیگر بخواند مغفرت گناهان میشود و روزی بر قبر نواب امیرخان مراقبه نمودند فرمودند
 مغفور معلوم میشود و وجه مغفرتش سیادت و سواد و طعن خلق است نسبت بخاندان رسول کریم
 صلی الله علیه و سلم شرف انجمن است و از طعن لعن ثواب اعمال بدگویان در جریده اعمال معلوم
 ثبت میگردد گفت فقیرا تم شخصی حضرت شیخ محی الدین اکبر رحمه الله علیه در خواب دید که بر سر
 و عطا نمایند و اولیا و انبیا علیهم السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیا علیهم السلام در مجلس
 شما جای تعجب است فرمودند این مرتبه از افعال و اکرام شما عزیزان یافته ایم از غیبت و طعن شما که
 درباره ما می نمایند ثواب و رحمت الهی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکشوفات حضرت ایشان
 انگار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که یکی از یاران منست دریافت فرمایند ایشان
 بعد سکوت فرمودند در روح ملک این قبر یکی از زمان است و قبر بار تو نیست عذر خود است که امتحان
 کشف حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قریبی من که درین روزها نموده
 تابه معلوم میشود برای عفو جرائم و ما فرمایند بعد تصریح بجناب الهی و استغفار درباره میت است
 دعا فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت بخواب اقرای خود آمده گفت مراد معای حضرت
 امرزید تدبیر معای و عمت حضرت ایشان بسیار حاجات بکام خود رسیده است و بیمار آن شرف
 بر ملاک شفا یافت میفرمودند ما فقیر کم مقدورید و اندازیم تو بسمل جناب پیران کبار سلب امراض
 می نمائیم و بنایت الهی اینها را شفا حاصل میشود و والده میر علی اصغر بیمار بود متوجه سلب مرضش
 کردیدند ایهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در دو تن خانه خود تشریف داشتند
 و بیمار مسافت بعیده بود با الهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و عمت بشقای او
 عائنه نمودند فی الفور شفا یافت پیر علی بیماری صعب داشت و هیچ دارو نمیشد توجه سلب
 مرضش نمودند صحت یافت همسایه حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود و دعا نمودند
 که الهی سر آتاپ عم در گشتنیت او را شفا عطا فرما دعا با حاجت رسید و در دو روز شفا یافت

گردید موجب تعجب بسیار و ازان گشت که احوال اموات اعجاز حضرت عیسی نبی است علیه السلام گفت
 را تم مسکین غنی غنی شفا در شرف بر ملاک از مرض جسمانی بتوجهات ایشان چرا جای تعجب با
 شفای امراض روحانی بر التفات حضرت ایشان مسلم داشته اند و بنایات آنحضرت
 مردمان غفلت حیات جاودانی یافته تا از ما سوا و بقا بصفات خدا حاصل نمودند
 الشیخ یحیی و سمیت وصف حال ایشان بود احوالی سنن نبویه صلی الله علیه و سلم
 را تا تیر بدخ سینه میفرمودند افکار ذمایم نفوس القار حمایه قلوب می نمودند جزاه الله خیر الجزاء
 وقتیکه غلام مصطفی خان را اجل فرا رسید و گردش از بیعتی بر سینه افتاد و بهوش از سرش
 رفت با التماس اقرار او در چنین حالت بجهت حصول افاقش صرف همت نمودند طاقت
 رفته و حواس برگشته بر جا آمد و بهوش تمام سخن گفت والده شریفه عسکر بخان که داخل طریقه از
 حضرت ایشان بود روزی بعد فروع از عراق به دامن مبارک گرفت تا که در باره دختر من بشارت
 تولد فرزند نماید دامن از دست ندیم حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند خاطر جمع دارند
 الله تعالی دختر شمار را عزیز کند هست خواهد نمود و بنایت الهی آنچنان واقع شد گفت را تمام آن فرزند
 در آغاز شباب خود خواست که در طریقه چشتیه ارادت نماید حضرت خواجہ نقشبند رضی الله تعالی عنه
 شجاعتش آید فرمودند ای پس از خانه من کجا میروی توجه بحالش فرمودند دلش اگر شد و کیفیتی حاصل
 نمود و بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندی نمود روزی میفرمودند
 یکبار بی زاور داخله بیفرمودم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری تنها
 می نمود تا گهان در راه بارانی شدید نازل شد بواسطه بود در فقا ایندا کشیدند و عا نمودیم الهی
 باران گردید و ما باران و ما باران خشک بمنزل رسید آنچنان واقع شد غضب و غیرت ایشان
 نموده تهر قهار بود و جمل سلطان میفرمودند در اوایل حال مردم را که طریقه از من گرفته بودند از اظهار
 نام خود منع کرده بودم که بیش هر کسی نام فقیر نباید گرفت روزی حضرت حافظ
 سعد الله رحمه الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید وی گفت

از بزرگان خود بایستی که در بروی آنحضرت نام فقیر میگیرفتند مرا غیرتی آمد و سخت
ناخوش شدیم دیدیم که مشایخ طریقه تا حضرت ابا بکر صدیق رضوان الله علیه از روی گشتند
در دو سه روز بلاک شدیم چنین چند بی ادب نرای گستاخها را خود یافتند عفی الله عندهم و غیر
مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و این معنی نشان بدایت دارشاد نیست سالها
و عا نمودیم تا الله تعالی تیغ غضب را کند فرمودند اما حدت غضب چنانچه باید نزوخته است
و مغضوب علیه را البته ایذا میرسد و نسبت باطنش تباها میشود و میفرمودند بجز غضب نسبت وی مثل
شهاب ثاقب از مقام خود فرود می آید و بانکه رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند بوی ای
اتشین بفرق می رود و نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان بسیار است بدو سه نقل کفایت
رفت که عمده کرامت استقامت بر اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم و هدایت و ایصال
طالبان بمراتب قرب خدا سبحانه و صدور از چنین کرامات عظیمه از حضرت ایشان اظهر من الشمس
و این من الامس است رضی الله تعالی عنه فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال
حضرت ایشان از عالم فانی به عالم جاودانی حضرت ایشان را چند مدت
قبل از انتقال خود مشوق رفیق اعلی غالب آنرا و اظهار کمال از توجه خاطر باطل اینچنان فرمودند
بر لحظه در استغراق در شهود خود می افزودند و بر وظائف عبادات زیادتی نمودند در این
ایام از حمام ارباب طریقه بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه های ذکر
و مراقبه جمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت در دو وقت زیاده از صد کس صحبت مبارک
حاضری شدند و انوار و برکات توجهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملائیم را بوطنش
رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود و اینکه که مشعر از قرب انتقال حضرت
ایشان بود در دلها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بلا عبد الزراق نوشتند که عمر از
پشتاد و متجاوز گردید وقت نزدیک رسید بدعای خیر او آوریدند همچنین بدگر عزیزان سخنی که
مخبر از واقعه ناگزیر باشد تحریری نمودند روزی در اظهار نعمتهای الهیه که مستلزم شکر منعم است

میفرمودند ان شاء تعالی بمقتضیات خود هیچ ارزو در دل فقیر نگذاشتند که بجز حصول توبه و سستی
 حقیقی مشرف ساخت از علم خط و افر بخشید و بر عمل نیک شتافتند فرمود از لوازم طریق
 انجمنی باید از کشف و تصرف و کرامت عنایت نمود صلحاً با بخت کسب نمودن نزد بنده و سست
 و بمقامات طریق رسانیده به هدایت راه خود مقرر گردیدند از دنیا و اهل آن برکنار داشتند و در
 دل غیر خود را جا گذاشتند از روی نمانده که شهادت ظاهری که در قرب الهی درجه علیا دارد و نزدیک
 فقیر اکثر شریعت شهادت پسندیده اند اما فقیر بر ناتوانی و ضعف در رعایت توبت و جهاد در وقت
 میسر نیست حصول این مرتبه نظر بطایفه متعسر می نماید و عجیب است از کسی که مرگ دوست ندارد و مرگ
 است که موجب لقای الهی است مرگ است که سبب یارت رسالت بنای است مرگ است که
 بیدار او لیا میرساند مرگ است که بیدار عزیزان مسرور و دیگر داند فقیر مشتاق زیارت ارواح طلب
 کبرای دین است و سخت از روی دارد که بیدار مصطفی و خلیل خدا مشرف گردد و علیها الصلوٰة
 و التسلیمات و زیارت امیر المؤمنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفة حضرت جعفر
 حضرت خواجگ بخشید و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه فیض یاب شود و دل فقیر بخدمت این اکابر
 محبت خاص دارد رضی الله تعالی عنهم ان شاء تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منصفه ظهور
 جلوه گر ساخت ایشان را بدو وجه شهادت رسانیدند شهادت ظاهری یا شهادت باطنی که باطنی
 صوفیه عبارت از حصول مرتبه فنا فی الله است انضمام یافته درجات قرب آنحضرت با علی
 علیین مرتقی گردانند شب چارشنبه هفتم محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری باسی از شب
 گذشته چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت
 آمده اند فرمودند باید همه کس در درون آمدند یکی از آنها منحل و لایت زامی حضرت ایشان از خوابگاه
 برآمده برابر اینها ایستادند منحل رسید که مرزا حاجانان شما میفرمودند آری دو کس دیگر
 گفتند علی مرزا حاجانان ایشان اند پس آن بدیخت کور طلبانچه حضرت ایشان زد و گوید
 بهدوی چپ قریب بدل رسید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی سیری طاقت نداشتند شاک

۱۱۹۵

اما در مردم خورشید جراح حاضرند صبح نواب بجهت خواندن تیراج قرنی باین سیام فرستاد که بسیار
 که ترکیب این گناه بزرگ شده اند معلوم نیند اگر تحقیق رسید خصمان کرده شود فرمودند اگر از این
 الهی بشنا تعلق یافته به صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که از کتاب این
 امر نموده اگر معلوم شود ما او را اجل نمودیم شما نیز صاف فرمایند سه روز بقید حیات بود نیز روز
 صنف قوی تر میشود و از نهایت صنف او از مبارک شکر شده غنیمت روز سیوم روز جمعه بعد نماز
 صبح از بیده برسیدند که بازده نماز از ما قضا شده و تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن
 نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت برداشتن برساند نماز موقوف باید داشت و ما شماره امروز
 او اکتذ شمارا درین مسئله معلوم است عرض نمودم مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از
 گذشتن نیم روز به دوست برداشته نادیری فاتحه خوانند چنانچه حضرت خواجگ نقشبند در چنین حالت
 فاتحه خوانده بودند وقت عصر سینه حاضر بودم فرمودند که روزی قدر باقی است عرض نمودم چهار روز
 فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب شب شنبه که نگاه دهم محرم بود دوسه بار تحفتم
 نمودند و جان مبارک بعالم جاودانی انتقال فرمود رضی الله تعالی عنهما خیر الخیراء
 تاریخهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند و تاریخ نوشته میشود اول آیه شریفه اولنا
 مع الذین انعم الله دریم جمله حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زبان
 مبارک حمید رضی الله علیه وسلم برآمده تاریخ وفات حضرت ایشان است عاشق حمید ا
 مات شهیداً شب وفات آنحضرت غزیری بنجاب دید که نیمه قرآن مجید بر آسمان پریده است
 و در برکات دین منین فتوری یافت گفت فقیرا تم تمبیرش میتواند که صدق قول حضرت ایشان
 باشد میفرمودند بعد انتقال مقامات طایفه موقوف خواهد شد و نسبت اینچاندان اگر نهایت
 ترقی نماید تا بولایات خواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشت است مستفیدان
 خلفای ایشان را دیده ام و احوال اصحاب اینطریقه که در بلاد بعبده می باشند شنیده ام اگر چه اول
 و کیفیات ولایت قلبی رسیده باشند غنیمت است و احوال مقامات عالیه از ادراک دور است

رسیدن تا بانجامش منعمی نماید و الله اعلم شخصی دیگر در واقع دیدگویی اقسام عالم حساب
بر وسط السمار و خشان بود بر زمین افتاد و تاریکی جهان را در گرفت الحق وجود مسعود حضرت
ایشان باعث مینیت و رفاه خلق خدا بود بچو انتقال ایشان در روزه حوادث گوناگون
بیشاد بعد وفات حضرت ایشان قحط و با تاسه سال کامل عالم را هلاک گردانید و بیماری سرسام
خارش و جدری در بلاد هندوستان پیدا گشته تا سالها مردم را بسیار کشت و جهانی سرخس
نهاد و فتنه های عالم آشوب بر فاست نجف خان که بر فقای او ترکیب این امر شده بودند
و وی در اجرای حد تعاقب کرد و غنای مردم و اتباع او با هم مبادلات نموده رحمت حیات
بر سینه نشانی از ان ظالمان پیدا نیست اگر چه حضرت ایشان خون خود بر نمودند اما غیرت الهی
که بر دوستان خود دارد و انتقام مظلومان و دادگری مهوران است فرود هیچ قومی خدا
رسوا کرد و تا اول صاحبی نامید و در بهانه تفریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود
در دیوان خود میفرمایند طبیعت بلوح تربیت من یافتند از غیب تحریری به که این مختصر
خرسگینا هی نیست تقصیری به شب انتقال آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه بند بود
افتد بارید که هر طرف آب رحمت روان گردید و برقرار مبارک انوار و برکات بسیار بر شبه
فایض شد که دلهای زایران را نورانی ساخت و توهمات روحانی حضرت ایشان شال حال
سقیستان انوار مزار شریف است و در باطن بای خود ترقیات می نمایند مرزا ابراهیم بیگ که
از فقیر در مرتبه قلب تو جهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس فیت توجه بر لطیفه نامی او
فرمودند تا سه ماه اثر توجه باقی بود اصالتشان که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی کم
کرده بود بعد سالها بر مزار مبارک آمده در نوزه توجه نمود و زیاده از نیم روز متوجه روح مقدس
نشست احوال قدیمه او باز درست گشت گویا هرگز فتوری در باطن نداشت در وی گفت
از زیارت مزار فایض الانوار فواید بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امروز توجه باطنی
بسمال بنده فرمایند تا ساجدیت رسید و ترقی خوب در یافتن چون از زیارت بر آدم عزیزی

احوال باطنی خوب میساخت گفت امروز احوال بود درونی معلوم می شود که هم چو ایستاد که در حقیقت
 بلیغ به حال بنده فقیر نموده اند از باب مقامات این طریقه در هر مقامی که رسیده اند همین زیارت هزار
 مبارک ترقیات در انوار باطن خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض هزار شرف حضرت
 ایشان را در باطنی تاثر تمام است که در طریقه اسجدیه هزار بارین علو و قوه نفوذ نسبت درین شهرت
 شخصی سر هزار مبارک قامت و پشت شبی در قیام لیل تصور می نمود از هزار مبارک بر آورده او را رسید
 نمودند فرمودند تو مرا مرده انگاشته جمله احوال تو مرا معلوم است در خیر نماز کن التفات حضرت ایشان
 بحال مخلصان بسیار است قاضی شادان شد در واقع دیدند شما را با باشد فقیر هم آه شما است بعد
 انتقال از جهان هیچ مانعی در میان نیست عزیز می که حضرت ایشان بحالش عنایتی داشتند از
 غم معاش ترود و پشت او را در منامی فرمودند غم نخوردید بر معاش تو زیاده تر از سابق خواهم نمود
 و آنچنان واقع شد مولوی نوح شد در تدبیر سامان مهی فرودمانده بودند در واقع ظاهر شد
 فرمودند ساختگی این کار زنده ما است در نگاه آن شب آن هم خوبی سر انجام یافت رضی
 و ارضاء عفت پناه عصمت و شگانه زوجه شریفه حضرت ایشان طریقه از آنحضرت
 گرفته همین صحبت مبارک بر تنه حضور آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد و نصایح یافته تا تیر گرم
 در دلهامی نمودند واقعات و نبشوات نیک میدیدند شبی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه و سلم
 بحالی ایشان عنایت بلیغ فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد تا دیری خوشبختی موطن از آنجا
 سوح آخر از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بحالی ایشان داشتند و برکات عنایات عالیه آنجا
 در باطن خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشان را عارضه سودا الاغی گشت و علیّه
 جنون عقل را مستور ساخت موفقت با فقیر کم کردند لهند او را باطن ایشان فتوری نامان راه با
 و آن تاثر و گریه های نسبت باطنی مخفی گشت اما فقیر حرکات سوداوی ایشان معاف کرده ام
 که دیوانه مغذ و است مخلصان مرانیز باس اخلاص فقیر مواسات ایشان ضرور فقیر بر جانها
 ایشان صبر و تحمل نموده نواید بسیار یافته خدا ایشان را جزا خیر گرفت فرماید که منت و جهان

بر فقر است دارند فصل مقدم در ذکر بعضی از صفات او خداوند است
 حضرت ایشان رحمه الله علیه غلغله حضرت ایشان بسیار بود و این اوراق
 گنجایش تخریر احوال آنها ندارد مذکور چنانچه میگویم لیکن فقیر در تفصیل حالات و واردات عزیزان
 مطلع نیست محلی از احوال آنها می نویسم که باین تقریب صحتهای مبارک حضرت ایشان یاد می آید
 موافق بشمارات آنحضرت نام مقامات این اعزّه مرا معلوم است و کیفیات و اولیای اهل کابری
 نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اساسی مقامات تبصیر نوشتن ضرورتی ندارد چنانچه
 احوال باطنی شخصی منحصر در آسودگی و مسکونیت و ذوق و ظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار
 رضی الله تعالی عنهم اینچنین حالات و کثرت خرق عادات مری نیست و در مقامات قرب
 از همه اولیای سبقت دارند مگر دست او را که از حالاتی که بر او اطمینان آن اکابر وارد بود که است
 احوال اصحاب این طریق بسبب مقامات متفرقه آنها دارد و در حصول اطمینان سوخ ملک
 حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و متابعت سنت مسالمتی لاقدم اند احوال متعده
 در مسکونیت و ذوق و آسودگی و بخود واردات توحید موافق تحقیق کبار این طریق و معلوم است
 متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب است و علوم و حالات لطایف دیگر چیزی دیگر است که
 بی رسیدن با مقامات تصدیق آن مقصود نیست که آن کیفیات جدید است تقدیم متعارف
 و آنه شریفه نکلا محیطون به علیا معنی از آن مقامات است حضرت امیر مسلمانی
 رحمه الله علیه از سادات کبار صحیح النسب این دیار اند قطع علائق دنیا و ترک اسباب
 نموده تحصیل مریضیات الهی برداشته اند و در تحصیل علوم ظاهر و باطن با حضرت ایشان
 شریک بوده و صحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی الله تعالی عنهم دریافت بمقامات طریق سید
 و از خدمت حضرت ایشان نیز استفاده نموده اما آنحضرت احترام ایشان بسیار میفرمودند
 نظر الطاف باین کبار در باره ایشان مصروف بود و قدر سالکان بزرگوارت و استفاده بزرگان
 پیدا شود ایشان را بجناب مبارک روایط آنها در اسخ بود چنانچه با ایشان نوشتن از آنکه

بوجهات ایشان لقب اقلی کسیده اند بار اتباع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان بر جمع نموده
 بحسن تربیت بلیغ جمیع مقامات احمیده فایز شده اند و از بس سعادت سیر و شوق وصول اصل خود
 تمام سلوک اینطریق در نگاه توجه انجام رسانیده هرده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و ظاهر
 طریق یافته با شاعت علم و فیض باطن برده خشنود و هدایت و ارشاد در احوال گشوده بر زبان حضرت
 ایشان بقلب علم الهدی سرافراز گشته ایشان در ایام حوزوی جد خود حضرت شیخ علالی بابی تبار
 رحمة الله علیه دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان بالیدند
 بعد از آن امام زیارت حضرت عوث الثقلین مشرف شدند و آنحضرت فرمای ترا ایشان را عطا فرمود
 یکبار امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه بخواب دیدند در باره ایشان بر پشت تمام میفرمایند ائمت
 منی منزله هارون من موسی علیهما السلام حضرت ایشان تعبیر اینجواب چنین فرمودند که صورت
 منالی فقیر بصورت حدیث بزرگوار فقیر اختی علی مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده شمار ایام کلمات
 مبشر ساخته می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه شما منتقل گردد و بعد واقعه حضرت ایشان حضرت
 عوث الثقلین را دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرمودند و از واقعه حضرت
 ایشان تاسف و شهت حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می نمودند میفرمودند نسبت
 ایشان بالنسبت فقیر در علم مساوی است و در عرض قوت متفاوت ایشان صمیمی فقیر اند و فقیر ضمنی
 حضرت شیخ قدس سره هر قضی که فقیر میرسد ایشان در آن شریک است یک بر ایشان نیک و بد فقیر است
 از این اجتماع کلمات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجودات اند در اول فقیر مهابت ایشان بجا آید
 از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند و روح شریعت منور طریقت ملک صفت که ملائکه عظیم
 ایشان مینمایند انتهی فقیر زبالی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر خدا بخواهد
 هر روز قیامت از بنده برسد که در هر گاه ما تحفه چه آوردی عرض کنم شایسته زبالی تبار از روی فقیر
 سخن و جانم بودم و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود ایشان در آمدند فرمودند شما چه عمل مینمایید که ملائکه
 بجهت تعظیم شما با خالی نمودند الحق فقیر کمال اصحاب حضرت ایشان را دیده ام انهم فیوض برکات

این کلمات در کتاب
 شرح عقاید
 نوشته شده است

طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نگردیده ام اگر چه دست او را که بر این قلب
 از آن حالات گرفته است اینها میگویم که با عنفا و فیهر مثل ایشان با کن کلمات و عمل نسبت خاص
 مجددی در بنوقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بقضایل کثیره ممتازند اما نسبت
 حضرت ایشان که عبارت است از تسلیم و ایصال طالبان بغایات طریقه احمدیه با صوت کشف
 تعامات و در جدات کیفیات درجات قرب الهی سبحانه یکسوی مسلم نگشت چنانچه حضرت ایشان باره
 افسوس می نمودند که در صحاب فقیر کسی قایم مقام فقیر نیست گفت فقیر را فرم مقصد و از اختیار طریقه
 تصدیه قلند گرفتاری ما سواد دوام علم با بعد قریب نفس از ذایل و تهذیب اخلاق است و از
 برکات ذکر و مشغول کیفیات و حالات و استعراق و سکر غلبات محبت دست میدید الحمد لله که
 اینوعالی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بیده مستفیدان
 اینهارا دیده ام حضور و جمیعی با ادواق قلبی بلکه انوار فوق نیر و ارتدالمجلدات ایشان با کمال
 طاهر و باطن موهوب است و اوقات لطاعت و عبادت معمر دارند صد که بخانه وظیفه مقرر
 نموده یکمتر قرآن در تعجب میخوانند چون درین زمانه علمای متدین کم اند و در دل ایشان چنین سختی
 که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند و حق اینم تبه چنانچه باید سجای آرند و رسوم متعارفه
 قصات ناعاقبت بین هرگز از ایشان بظهور نمی آید یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی خبری
 گرفت ایشان بران اطلاع یافته تحذیر فرمودند و آنچه گرفته بود در نمودند مشهور است چنان
 ادای حق این منصب خاصه ایشان است مکاتب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است
 چند نفره از آن نوشته می شود شیخ عین الدین نام جوانی از سکنه عظیم آباد ترک روزگار کرده
 از چند روز و اقل طریقه شده بوسیده رفته بخدمت ایشان حاضر خواهد شد و در قلب او تنوری
 حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مردی شکسته دل است مورد رحم کمال او تو جهات
 فرمایند علی رضانمان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خمس ایشان جاری شده و نفعی ابان
 هم شروع نموده اند در حلقه شما داخل خواهند شد توجه بر لطیفه قلب ایشان که اول کار این لطیفه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

منظور است ضرورت انہی از اصحاب ایشان بر محمد و سید محمد و کہیب الصبح حضرت ایشان
رسیده نسبت بای طریقہ فایز شدہ منیر لوسی فضل اللہ رحمۃ اللہ علیہ
برادر کلان مولوی ثناء اللہ از علم ظاہر بہرہ کامل داشتند طریقہ از حضرت شیخ رحمۃ اللہ علیہ گرفتہ
استفادہ از صحبت حضرت ایشان نمودند و بتوجہات شریعہ بمقامات طریقہ رسیدہ کثیر الذکر
در ایم التوجہ الی اللہ بودند بعد از ملت ایشان از دنیا مولوی ثناء اللہ بسیار از دنیا گشتہ بخواب
ایشان آئند فرمودہ امی بر او انقدر غم و الم چیست الا ان اولیاء اللہ کہ منوف علیہم والایہ
میں ہونا نص قرآنی است در دنیا ہمہ را راحتہا و نعمتہا کرمیت کردہ اند کہ از بیان در حساب افزون است
مولوی احمد اللہ رحمۃ اللہ علیہ فرزند کلان مولوی ثناء اللہ از حضرت صاحبان
اصحاب حضرت ایشان علم ظاہر از والد ماجد خود و دیگر علمای خوانندہ اند و در وقت تحصیل علم تمام
شب بمطالو کتاب مشغول بودہ میل باکل و شرب کمی نمودند قرآن مجید یاد کردہ در علم قرارت
و تجوید مہارت تمام داشتند ہر روز بیست و یک بار تلاوت میکردند طریقہ از حضرت ایشان
گرفتہ کثرت ذکر و مراقبہ پیش گرفتند ہر روزی در پنچہ از بار ذکر تبدیل می نمودند از صبح تا پچاشت بلند
مراقب می داشتند بتوجہات علیہ حضرت ایشان و کثرت ذکر و مراقبہ بمقامات بلند و اوردت
از حین رسیدہ اجازت طریقہ یافتند مردم را بہ تلقین ذکر و مراقبہ مشغول سلوک راہ مولوی می نمودند
عنایت حضرت ایشان بجال ایشان بسیار بود و غائبانہ توجہ ترقیات ایشان داشتند در کتب
میفرمایند توجہ بہمانا امروز نماند شدہ و نخواہد شد ترقیات شمارہ از افزون بہت تعلیقات کالات
رسالت گاہ گاہ ظہور میکنند و بقید حلقہ ارشاد کہ صبح و شام مذکور انات دارید سرور بسیار سانیہ
و توقع قوی پیدا شد اللہ تعالی فتوحات دو جهانی از زانی دارا و جای دیگر میفرمایند احمد اللہ را
در حقیقت کہ توجہ میشود در دو سہ روز در حقیقت قرآن داخل میگردد و انہی ایشان بکمال جہد
وز ذکر و عبادت بجمع مقامات عالیہ طریقہ رسیدہ شانی رفیع پیدا نمودند با اینکہ کالات ظاہر و
الوحد عمر لا بعد در حق ایشان صادق می آید چون سی سالہ بودند کہ از چہان در گذشتند و اللہ

میفرمودند که بسبب موت این فرزند بطاهر الزراط کعبت من با او بود حق سبحانه از کمال غیرت در
 دل دوستان خود محبت غیر نمیکند و در برابر از جهنان بر داشت و محبت غیر در دل من نگذشت ایشان
 شجاع ترین مردم بودند با کفار بارها جهاد نموده بمرقه غازیان فی سبیل الله رسیدند یکبار گروهی از
 قزاقان بر سر ایشان رسیده اسباب ایشان را خادیم ایشان گرفته بودند ایشان تنها بیاد و متعاقب
 برداشته از بیت سوار شدند و سبب خود را باز گرفتند ان الله يحب الرجل الشجاع و صف
 خود ساختند شیخ محبته الله رحمة الله علیه فرزند و دوم مولوی ثناء الله علم خوانده بود و کتب دین
 تحصیل نموده طریقه از حضرت ایشان داشت در ایام شباب رحمت حق پوست مولوی دلیل الله
 فرزند سلیم مولوی ثناء الله علم فقه خوانده بفقن اصول و مستعمل مسابقت دارد و طریقه و مشغل
 قلبی از حضرت ایشان گرفته خدایش سلامت دارد از وجه شریفه مولوی ثناء الله کسب فیض باطن
 از حضرت ایشان نموده باحوالی فدا و افعال که ارباب نسبت اینها ندان دارند رسیده اجازت تعلیم طریقه
 یافته باوقات نیک و در عیالی طاعت و ذکر و مراقبه از مقبولان بارگاه است آنحضرت در مکتوبی
 بان عقیقه میفرمایند اگر مستور توفیق یابید و از شما توجه خواهند اجازت است تا نیز خواهد شد از
 جناب پیران امید قوی است و شمارا گاه گاه توجه میدهم و ترقی معلوم میشود بذكر الهی جل شان
 و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم مقید باشد در رعایت ذوی الحقوق و اخلاق حسنه لازم
 گیرند که موجب نیکبختی و کامیابی دارند است شیخ محمد مراد از فدای اصحاب حضرت ایشان
 طریق از آنحضرت گرفته تا سی و پنج سال هر روز یکبار در حلقه ذکر حاضر شده اند و بمن صحبت مبارک
 مقامات مصطلح طریقه رسیده و تسبیحی بلند حاصل نموده و جناب فیضاب خصوصیتی بهم رسانیده که
 دیگری از اصحاب در آن شریک نیست مسامحت و دلخانه بابیان نعلی داشت حضرت ایشان میفرمودند
 که در اصحاب در رفعت نسبت کسی بابیان مساوات ندارد کلمات که در ذات ایشان جمع است
 بسبب پیشه تجارت طالبی بابیان رجوع نمیکند زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صریح با وجود آن
 صحیح و شرف نسبت تحمل نداشت دولت فقر و قناعت در کار است انبی مولوی نعیم الله نوشته اند

حکومت شاه افغان این فرزند
 حضرت شاه ولی العبد
 زایشان استغفار
 دارند ۱۳۰۰

که ایشان مستجاب الدعوه اند و بارها این معنی تجربه رسیده و الله اعلم گفت فقیر را تم استجابه دعا لازم
 کمالات باطنی نیست پیش عظمت کبریا خیر تسلیم است یعنی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق
 مقال و اخلاص است در قبولی دعا این هر سه امر را در اصل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان از آن
 قبیل نیست که باوراک هر کسی در آید خداستغالی ایشان را سلامت دارد شیخ عبد الرحمن
 از برادران شیخ محمد مراد بنو جهات حضرت ایشان احوال عالییه داشت مغلوب حالات نسبت مع
 بود قاضی شاد الله میفرمودند از بس ظهور کیفیات نسبت بچهره درین وی دل در تعلیم و فکر بخش
 می اختیار میکردید اذ ان و اذ کبریا لله وصف حالش بود رحمة الله علیه همیشه تعلیم الله
 کسکوی رحمة الله علیه از قدامی اصحاب و اکابر خلفا و شیفته جمال معرفت افزای حضرت
 ایشان اند صحبت حضرت شیخ نیز در یافته اند و با ما آنحضرت الترام خدمت حضرت ایشان نموده
 سلوک مطابق احمدیه تمام نموده کمالات عالییه و ولادت سامیه رسیده اند نسبت ایشان سکه
 غلبه داشت و محمود مشایخی نسبتهای محدودیه آن کیفیت و مستیها را مستور نموده است شکر
 شراب ظهور محبت الهی و محمود ذوق باده حضور و آگاهی بودند که اهل محبت بر زبان ایشان فرقی
 و حکایات عاشقانه اشک ریز چشم ایشان گشتی گریه آبرو بخش احوال ایشان بود ناله شور انگیزی
 سوز سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدا می بخشید از سیاهی ایشان انوار نسبت
 مع الله می درخشید استغراق قوی و سجودی در از سید شتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود
 از غلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای سلام بحضرت ایشان میفرستادند و قتیکه از وطن بریارت
 آنحضرت می آمدند اگر از بیخ راه مانده می شدند بزرگتر مناقب حضرت ایشان جلاک از جوش محبت
 و بر بیابان فرودی بی باکی شتند بکبار حضرت غوث ثقلین ارضی الله تعالی عنه بجاوب دیدند
 خواستند که قدم بوس نمایند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند با این رسول الله
 سعادت ما فقیران است ازین لفظ اظهار انبساط نموده ترفعات بسیار بحال ایشان فرمودند شی
 بجاوب دیدند که اکابر چشمیه مثل گنج شکر حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهم

در این کتاب
 در بیان احوال
 حضرت امام رضا علیه السلام

شریف آورده سلب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان نمودند و العالی نسبت خاندان خود
 فرموده رفتند بعد از آن ارواح بزرگان نقشبندی مثل حضرت مجدد العالی ثانی و حضرت ایشان
 با قدس الله سرهما شریف فرمادند نسبت حبشی از قلب ایشان کشیده باز از نسبت نقشبندی
 سینه ایشان را مسح فرمودند ایشان را ازین اخذ و جوهر شریف زیارت اکابر عالمی زدند و در آن
 دریافت که هیچ ناب و طاق نگذشت وقت صبح محبت حضرت ایشان آمده اظهار این
 واقعه نمودند آنحضرت ایشان را بجانب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سرهما العزیز بردند و فرمودند
 و الله با هیچ از حال ایشان اظهار نکردیم حضرت شیخ بنور فرست در یافته فرمودند بزرگان
 بحال ایشان تصریح نموده القار کفیات نسبت خود فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندی
 در سیده باز نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که از سبط لایحه حاصل
 کرده اند صحیح و بیجاست بالجملة ایشان گرم جویشی طبعیت و استعداد خود و آثار حرارت
 نسبت حبشیه ذواتها داشتند که احتمالات محل غبطه طالبان راه مولی است تمام عمر در حرم
 محبت بسر بردند و در عین حیات آنحضرت رخت سفر بدر البقار بستند و وجه شریفه را
 از حضرت ایشان گرفته سرشار باده محبت خدا بود بعد واقعه ناگزیر خود بخوان حضرت
 ایشان آمده گفت لایک مراد در پیشگاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند من در انوار الهی مشتاق
 استغراقی یافته بودم بلاگردانی شما مقصود شما فتم ابواب مغفوت و رحمت بر من گشاد گشت
 محمد ششم الحمد للشیخ مراد الله عرف علام کاملی رحمه الله علیه از اجله خلفا حضرت ایشان
 در علم و عمل شانی عالی داشتند ایشان از آنجمله اند که حضرت شیخ تربیت آنها را حواله حضرت
 ایشان نموده بودند ایشان عین تربیت آنحضرت صفات آنها را طریق رسیدن خلافت یافتند
 و در آنک بنگاله مجمع و ناب طلاب گشتند صیفت کمالات ایشان در آن دیار تصدیق و بها بود
 و نفی تا اطلاق حسنه و شایم صفات کامل ایشان مشام جاها را موطر ساخت مردم بسیار
 سر پایه جمعیت و آگاهی از آن مقبول بارگاه الهی اند و خسته بیاد خدا برد و خستند از آنکه محمد غوث

احوال نیک و محمد و النش و محمد در پیش از اصحاب ایشان استغاده از حضرت ایشان نمودند
 محمد و النش که نسبت باطن بعیایات آنحضرت از خفای قلب و خفای نفس افوق رسانیده بکنون
 آشکاری و کیفیات استهلاک و اضحلال که خاصه خفای نفس است وقت خوش اراد محمد در پیش باطن
 تشریفات کثیره سیده نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله بر آن
 سندی جهت تیر طالیان تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که اشاعه انوار حق
 موجب حصول انحصار در تیره احسان می شود و اوقات مصروف بهین شغل باید داشت و بخیر ذکر
 در اوقاف هیچ امر نباید پرداخت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند حضرت
شیخ محمد احسان رحمه الله علیه از قدمای اصحاب کمال خدای حضرت
 ایشان که اولاد حضرت حافظ محمد حسن در نسب شیخ عبدالحق رحمه الله علیه می رسیدند در اول
 ایام جوانی از جهل و نادانی در عقیده ایشان انحرافی و در ظاهر از طریق مستقیم انصرافی پیدا
 شد در رویا دیده اند که حضرت ایشان شیر در پنج تاول نموده بقبه اشرف ایشان عظام
 فرمودند پس دست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بحکمال استقامت
 ثبات و رزیده تیرقیات کثیره رسیدند و بهایات مقامات طریق احمدیه فایز شده باطن
 خود را مظهر انوار آگاهی ساختند در نسبت ایشان جذبی و شوشی قوی بود در سیر ولایت
 غایبی بیانی و صحیحهای بخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی طیش باطنی در موسم سحر
 ایشان را حاجت بلباس پنبه دار نبود از غلبه جذبات محبت تا با استماع اسم مبارک الله
 و آواز سماع می شنیدند روزی در حضور مبارک فریادی بر آورده بخود گردیدند آنحضرت فرمودند
 در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگر چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق محبت
 کفایت کنند صحبت ما را ترک نمایند و الا مباد این چنین فریاد و نعره موجب ضرر شما گردد در وقت
 ذکر و مراقبه جمعی از شما کس کرام بود علیه السلام از فریاد شما متفرق شدند و یکی از بهایاست
 شما نیز نیز ناکوست و اگر کار باطن خود حواله بکنید تو جهی کنیم که از مقام شورش مقام طاعت

تشریح
 شوق

رسید که نسبت اطمینان به نسبت قرن مشابهت و از شائبه ربا دور ایشان عرض نمودند
 بسوزش و طماننت کاهی ندارد مقصود و ضار جناب عالیست پس حضرت ایشان ایشان لطفه
 در مقام فوق نمودند و احوالی آنجا فایض گردیده بنیابهای ایشان را اطمینانی بخشید اما مقصود
 استعداد کرم ایشان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریاد بر آورده بخود می افتادند روزی کسی نزد
 ایشان گفت که روزی به مولوی شاد را شنیدم که از وجه شنبه مقرر شده فرمودند از سینه حضرت
 مجدد رضی الله تعالی عنه سبیل انوار نسبت می آید که اینهمه که در چهارامی کما به مجرود این سخن فیض لثری
 فایض شد ایشان آبی بر آورده بخود و اضافت یکبار با استماع این شعر شاعر رقم از میکده ما
 بدعا میخوانیم که ازین در زردم لغزش مستان مدوی به بنیابها نمودند هم چنین شورش محبت
 ایشان را مضطربیداشت و بسا اوقات نغمه عاشقانه بخود میساخت عشق است که حیات
 آفرید و دلهای طالبان است عشق است که قیامت بخش جانها رسالجان است **س** هرگز غمخیزد
 آنکه دلش زنده شد عشق به نسبت است بر جریده عالم دوام ما و فرود که عشق ترا نیست
 تحقیق تقلید به جاکی بگریبان زن و عاکی بسیر کن به طبعیت کار با عشق و بار با عشق
 حاصل زنگار با عشق است و ایشان میفرمودند در سنگامه غارگری شاه درانی من
 بر دروازه کوی خود هست تمام نهویستستم که کسی از غارتگران در دن کویه نیاید بفضل الهی
 تا شب هرگز کسی در آنجا نماند روزی شخصی که در کوه پهلودشت خدمت ایشان عرض نمودند
 بسلبت بزمین که هرگز نمیشود جهت گار به چینیکه اسم مبارک الله بگوشتن ایشان رسید نعره زدند
 در دو هفته زابل شد میفرمودند در وقت شکر لشکر کما جمیاد از غلته کفار فقیر در آن لشکر
 بود در چنین وقت قیامت آنکه نسبت باطن فقیر تعبیه تمام ظهوری است که از شدت بر باد
 غارت و قتل کفار مریح خبر نبود و بتوجه ارواح عزیزان محفوظ ماندیم میفرمودند در ایام
 کسب سبک طرفه فقیر را فقر و فاقه سخت دریافت همه فاقه بی دری را بکف فاقه میدادند
 روزی حضرت ایشان احوال فقیر رسیدند بسیار مانی خود عرض نمودم مناسف شد اینک

آورد و کرده حاصل کرمیت فرمود بدین ترک شریف آنکی لیسرا می میدل شد میفرمودند تا
شش ماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده ایم از بخت جنون
کثیره حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده اینچنین ترقیات بدست نرسد شیخ غلام
رحمته الله علیه از برادران شیخ محمد حسان از مخصوصان اصحاب زنده اجاب
حضرت ایشان اند نمیزد عنایت خصاصی استند طرفه شریفه از آنحضرت گرفته بمقام
نسبت اینخاندان رسیده اوقات بیاد الهی خوش داشتند شیخ محمد منیر رحمته الله
علیه از اولاد مجاهد شیخ فرید گنج شکر رحمته الله علیه از اهل خلفای حضرت ایشان
اند اشغال طریقه علیه حقیقه نموده خطی از ادواق و اشواق آن نسبت ترفیقه حاصل کردند
و در طریقه نقشبندی ارادت بدست حضرت ایشان نموده بالکرام صحبت ترفیقه بمقامات
نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در زادگاه
تقاعدت و توکل بیاد خدا موطیت می نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان
بسیار قویست اگر قطعت باشد از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک کام شب
مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و وجدان نمک داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع
آوردند و حلقه ارباب و کتب جمعیت تمام منعقد گردید اما عمر ایشان وفا کرد و در چنین حیات حضرت
ایشان بمرضات الصدور گذشتند و از موت ایشان بر دل آنحضرت غم و الم بسیار گذشت
چنانچه بمولوی ثار الله سینهایی نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر باران طریقه ممتاز بودند نوزدهم ماه
در سحر رحلت نمودند و المی سخت بفقیر رسید چون انتقال ما هم بعبور طبیعی قریب است تسلی شدیم خواه
عبارت از اولاد حضرت خواجہ نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات
ایشان صحبت حضرت ایشان دریافتند توجهات علیه بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است سالهاست که وفات نمودند حاجی
جمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بمن صحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و زیارت

درین شهرت رسید در کشته ساعت بیاد مولی خوش میگذاردند مولوی قلندر بخش
رحمة الله علیه از خلص اصحاب و زنده خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند بعلموم دینی
علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کردند و در طریق حضرت ایشان گرفته تبحرهای علمیه
بنهایت مقامات طریق رسیدند و اجازت تعلیم طریق بدین علم داشتند و سلوک باطنی شتغال
نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را بخدمت
آنحضرت نهایت اخلاص بود و صاحب خاص بودند در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید
میخواندند و از حسن صورت و تزیین حروف که در اب تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند
در هر سال از وطن زیارت حضرت ایشان آمده کسب انوار حضور می نمودند تا آنکه بر حمت حق میبستند
میر تقی محمد رحمة الله علیه از اکابر خلفای حضرت ایشان اند صحبت حضرت حاج
محمد افضل دریافته اند و بخدمت خلیفه ایشان شیخ محمد عظیم رسیده با التزام صحبت حضرت ایشان
مقامات سلوک طریق احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریق بافتند و ادب حسن اخلاق و صورت
بودند در صحبت آنحضرت زواری کمال و بتعلیم طریق و درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یاد نموده
علم قرأت و تجوید از قاری عبدالغفور سنده دارند آنحضرت باستماع قرآن مجید از ایشان در تراویح
بسیار مخطوط میشدند روزی فرمودند فقیر از مولوی قلندر بخش رسیدیم الله بسبب تهذیب اخلاق
ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت میر تقی الله را مخاطب نموده میفرمودند شما هر قدری که در راه
و رضای مولی بر ما میدارید چشم ما می بیند اگر شما مردم از او طمان خود نیاید بلکه مراقبه بی محنت
کرد ایشان در جن جنات حضرت ایشان از جهان جلت نموده مولوی شایر الله سنی
رحمة الله علیه از اعظم خلفای حضرت ایشان اند علم ظاهر تحصیل نموده علم حدیث
قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه فرمودند طریق از خواججه موسی خان خلیفه حضرت
شیخ رحمة الله علیها گرفت بزرگ و مراقبه موجب نمودند و با ایشان استفادہ کمالات باطنی
از حضرت ایشان نموده بنهایت مقامات سلوک طریق رسیدند و بتعلیم طریق مجاز گردیده و بطریقه

سببش بدین علوم و هدایت سلوک راه خدا بر داند و اعتدال علم و عمل و صبر و استقامت و صرف
 و با اخلاق نیک و اوقات حسنه معروف بودند ایشان میفرمودند از شغل درین حدیث تعینیه
 نور و صفا بسیار حاصل میشود و نسبت احمدیه توفه و ترقی میگیرد و میفرمودند یکبار اندکی از طعام
 یکی از امرات اول محمود احوال باطن را ایل شد بعد آنکه توبه و نیاز مندی کردیم هرگز آن حالات
 پیدا نشد اگر چه کیفیت نسبت و ایم شامل حال است اما احوال و ذوق هیچ نمی بایم صاحب نجات
 گفته است که یکی ازین طایفه فرمود از غایت تشنگی آب یک لشکری خورده بودم همه حالات
 باطن من تمام شدی سال شده که اثر آن کدورت باقی است ایتی ایشان شبی رسول خدا را خواب
 دیدند صلی الله علیه و سلم که بحال ایشان عنایت نموده بگرویده بودیم مقرر فرمودند و آنچه آن
 واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی از آنها بگرویده بجهت ضروریات ایشان معین ساخت
 حضرت ایشان با ایشان نوشته اند الله معکم اینها گفته شما در آنجا حرفه جایی بفرماید سازند
 که در آن ضلع علمی فمیده و در دیشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و
 تشویش را بخاطر راه نباید و اوقات را در ایصال منافع دینی ظاهر او باطن مصروف دارند
 او سبحانه شمارا دولتی داده است نگران همین است حال الجدید الشکر صرف النعمه می مرضات
 المنعم انشاء الله تعالی زود است که ضیق بوسعته بدل می شود و فقر و مشکافی نیست که آنرا
 نشود و مرد باید که هر اسان نشود و اگر از غیب چیزی معین گردد و بعضا بقه از اقبول می شود
 که وجه معین بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصاً درین زمانه باعث
 رفع فقره خاطر است و توکل صرف موجب جمعینی و انزال المال صوفیه همین جهت است الله تعالی
 مستعان سنت نبویه علیه الصلوه و التحیه و در ایشان خانقاه عالیجاه مجدوبه را ضایع نخواهد کرد
 در تعلیم طریقه و در کتب معتقد باشند و صرف اوقات با تمیل منضمین فتوحات و جهانی دهند
 ختم خواجها و ختم حضرت مجد و رضی الله تعالی عنه هر روز بعد صبح لازم گیرند و بحباب او تعالی
 امیدوار و از غیر او نا امید باشند و از آشوب کفار هر چه اندیشه نکنند انشاء الله تعالی در شانرا

اینجا در این کتاب
 در باب اول از کتب
 و در باب دوم از کتب
 و در باب سوم از کتب

حضرت که خواهر سید و فقیر را حاضر شناساند انبیا حاجی محمد باقر طریقه از ایشان گرفته متوجهات
حضرت ایشان نسبت حضور آگاهی حاصل نمود باز بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشته سید
احمد علی از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استفاذه کرده مغلوب جذبات نسبت غلبی گردید و
از اس جذبات بیابانی خواب خود ترک کرد اگر اوقات بقرار روز از سکر حالات سرشار می بود بچشم
ترسیت حضرت ایشان بهوش آمد کار باطن بافتای نفس رسانید اجازت تعلیم طریقه دارد
و در پیش کیفیتهای نسبت مع الله است **میر عبد الباقی** از اجداد فقهای حضرت ایشان اند
خطی از علامه ظاهر نیز در سالها کسب فیوض صحبت آنحضرت نموده تعابیات مقامات طریقه رسید
کمال علم و تکلیف آریسته اند و باخلق نیک موصوفت بعالم مثال مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان
در امور بر جوید و ستان ایشان را صحبت استخاره میفرمودند معلوم است ایشان مطابق واقع همیشه
بج بار نبرارت رسول خدا صلی الله علیه و سلم مشرف شده اند و تعابیات آنجناب مقدس شمار گردیده
خلیفه محمد جمیل رحمة الله علیه از فقهای حلیل القدر حضرت ایشان افر در امام خود
باوالد واحد خود یک توجه از آنحضرت گرفته تحصیل علم کتب طب شغل نموده ندی گفتند الله تعالی
بعد حصول خطا افر از علم همین توجه حضرت ایشان داعیه طلب راه خود بنده را عطا فرمود و در هر چه
مقصود بخدمت در ایشان بسیار گشته هیچ جا دلم آرام نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع
آورده آنچه در طلبان مشقها کتیده بودم در اینجا یافتیم بوجهات علیه مقامات طریقه رسیده
با جازت و خلافت مشرف شدم ایشان در تحمل نمکین استقامت بر امور شریعت و طریقت
را سبج بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طریقه احمدیه داشتند در علاج امر اضر طایر و این
همساز بودند در حدین حیات آنحضرت بجهت حق پیوستند **حضرت شاه بهیک محمد**
علیه از اولاد حضرت مجدد روضی الله تعالی عنه بوجهات حضرت ایشان از نسبت فاضله ابا
گرام خود خطا افر انداخته کار باطن با کلمات رسانیدند و اجازت آنحضرت برایت از شاد
راه مولی می نمودند و بر اسامی سنن مصطفی صلی الله علیه و سلم و طریقه احمدیه استقامت داشتند

عبد واقع ما گریز ایشان کفار سکهان که هزارات تبرک سهرندی احراب نموده اند و هستند که حسن
ایشان از قیصر بر آید ایشان دست بر سر یکی از کفار زدند فی الفور پلاک شد و در تقالیش از بیم جان
بگریختند از ظهور چنین حرق عادت کفار دست قومن از هزارات باز داشتند مولود
عبدالحی رحمه الله علیه از برادران شاه بهیک طریقه از حضرت ایشان گرفته کار
نسبت باطن تا بقدر قلب رسانیده بودند احوال نیک داشتند و در علم ظاهر میگفتند و در عین
شباب از جهان در گذشتند شاه محمد سالم رحمه الله علیه از قدمای اصحاب
وزیده خلفاء حضرت ایشان اند تا ده سال کسب فیوض صحبت مبارک نموده مقامات سلوک
طریقه را با انجام رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته هدایت طالبان خدا بر دستند و در بسیار
بوجهات ایشان بر تبه حضور و گاهی رسیدند بر وضع و ادب حضرت ایشان استقامت داشتند
در کتوبی با ایشان نوشته اند ما با فیتیم شما با قرآن شریعت و شغل طریقت مقید باشید و مردم
سزاگاری و بی نفسی معاند نمایند که کمال نفس درین است و هستی حق تعالی مسلم صحبت خرد و علم
لازم گیرید و بر مکروهات زمانه صبر کنید که دنیا از نوان مومنانست و وعده رحمت در آخرت است
و بر نعمتهای الهی شکر و حب دریند و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از خودتی نباید
خواست مگر بقلبه محبت خود نماید پس مضایقه هر جا باشد با خدا باشد استقامت شهید و بر
محبت بران طریقه باشید و السلام شاه رحمه الله علیه از کمال خلفاء
حضرت ایشان اند کمال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سهند در طلب خدا بر آمده هر جا
در ویشی شنیدند بخدمتش رسیدند صحبت حضرت شاه ولی الله صحبت رحمه الله علیه در یافته اند
و آستان ولایت نشان حضرت ایشان رسیده تا چهار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند و کمال
سلوک قریب به نهایت مقامات طریقه رسانیده اجازت یافتند ایشان را معاملات جلالی که
در صورت ایثار نفس و در معنی راحت روح را متضمن است خوشی آید صبر بلکه رضا بقضا شیوه
ایشان بود بر فقر و قناعت در زاویه یا در خدا و ترک ماسوی استقامت داشتند و در آن وقت

آرزو بود که در زینت قبولی قربایند پذیرا نمیشد در خانه ایشان شبها چرخهای جز نور ذکر خدا و روزها
 قوتی جز قوت اتباع مصطفی نبود و صلی الله علیه و سلم سالها قبای عریانی در بر و کلاه مو بر سر لنگی در کم
 و هشته اند در صحبت ایشان جم غفیری از طالبان جمع آمد و حلقه مراقبه جمعیت تمام نهاد یافت
 و و کس را اجازت تعلیم طریقه داده بودند شاه خدا بخش از اصحاب ایشان احوال نیک و شست و شست
 مرزا منظر رحمت الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان دریافت بعد ایشان حلقه ذکر و مراقبه
 با جمعیت و شست و می نیز از جهان در گذشت محمدا کبر طریقه از ایشان دارد و فیض صحبت حضرت
 مرزا منظر در یافته ترقیات نموده از حضرت ایشان باین تو جهات گرفته با فقر بسیار شسته و آ
 کم کرده خود در یافته بر دشت نسبت باطن کم میکند و فقه الله سبحانه و امای المصنانه +
محمد شاه طریقه از صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیها گرفته بخدمت حضرت
 ایشان رسیدند و همین تربیت حضرت ایشان قریب با نتهای مقامات طریقه رسیده اجازت
 هدایت طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقه ذکر و مراقبه با جمعیت بنمایند **میر حسین خان**
رحمة الله علیه از سادات کبار و عمده اصحاب بوده اجاب حضرت ایشان اندکالات
 ظاهر و باطن آراسته بودند طریقه از آن حضرت گرفته با نتهای مقامات طریقه فایز شد و اجازت
 تعلیم طریقه یافته هدایت طالبان برداشتند و جمعی کثیر از بزرگ صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت
 نمودند بخدمت آن حضرت محبت راسخ و در اتباع او ضاع و اطوار حضرت ایشان جهد بلیغ داشتند
 لهذا در باره ایشان میفرمودند که میر حسین از اولیا خدا و کبیر و جانانان صغیر است بهتر ازین در
 منقبت ایشان عبارتی نتوان یافت پس محمد از اصحاب ایشان بعنايات حضرت ایشان نسبت
 باطن با نهار لطیفه نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستقبله دعوی میگوید و آنچنان
 واقع میشود ملائک و ارواح راحیان می بیند و می گفت روزی در موسم سرما وقت صبح در دریا
 غسل میکردم گرگان رسیده بر لب دریا ایستادند من شنیدم آنم نمود حضرت میر حسین خان نمود
 دیدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را از آنجا دفع فرمودند **میر محمد معین خان**

علیه برادر میرمین خان در اخلاص و محبت حضرت ایشان از آنکه عزیزان سبقت میداشتند
 طریقه از آنحضرت گرفته بمقام اجازت طریقه رسیدند با ادب نیک و با اخلاق حسن
 و مذهب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت ایشان نوشته اند از آداب و کمیت که از شما بطریق
 میرسد دیگر برادران را شریک نمودن ظلمی است. نمایان حضرتعالی نسخه وجود شما ازین هم صحیح تر
 فرماید امروز هم شوال تقرب نوریت و والد بزرگوار شما که جامع هزاران متوقف بودند از انتقال
 ازین عالم داعی میاد کارگدشته در آنوقت حاضریم تحریر عبارات عزرا پرستی عالی از تکلفی نیست که
 ما و ایشان بعلاقه همجری در وقت قدم باین خاک این تقدیریم و تا آخر چند قدم هم سفر بودیم حالاک
 وقت رجوع بوطن اصلی است نیز بقاصد چند نفس هم فاعله ایم **علیه** امر بزرگوار رفتن خرفغان
 خبری نیست با فرد است درین بزم که از اثری نیست **علیه** تصف برتبه است که حلقه در حالت
 اشتطیح اتفاق می افتد اگر چه خطی از زندگی مانده اما اجناس صوفی غنیمت است هم از بهر وجود
 و هم از برای دیگران مردم محل شمارا بقاعده ظفره تا حدیث کبری حضرتعالی رسانیده است طرفه
 عقیقه خوش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بیشتر مردان است میرکوه مساوی بحالات
 نبوة رسیده اند میرمین خان شیخ مقرری است حلقه درین ایام صبح و شام خوب می شود مردم خوش
 اسناد و فرایم آمده اند حضرتعالی فرصتی بد که سیرک **علیه** تمامی رسانند جای شما عالی است
 درین آخر عمر خود فیوض و برکات برتبه است که در تحریر می آید الحمد لله علی نواله و الصلوة والسلام
 رسول و آل میر علی صدغرف **علیه** میرکوه **علیه** از اقربای میر محمد حسین خان
 زبده خلفای حضرت ایشان اندر بوجاهت ظاهر و عبادت باطن و آداب کامله موصوف طریقه
 از آنحضرت گرفته که کار سلوک باطن قریب با آنها رسانیده باحوال مقامات طریقه فایز شدند ازین
 اخلاص که ذکر رابطه بدوام رسانیده با شکام و ارداد عالی حضرت ایشان نیز وقتی خوش داشتند
 بزرگان گفته اند محبت شیخ و ذکر رابطه اصلی است را شیخ در کسب حالات و کیفیات الهیه اینطریق
 از هر دو طریق ذکر و مراقبه موصل است ایشان کجی نیز علی و در نظر انوار آگاهی بودند اجازت

خانه خدا و دیگر اقاوم مسجد مصطفی گردانم صلی الله علیه و سلم جادو طمحر رحمة الله
 از یاران خواجه موسی خان با مر ایشان استفاده از حضرت ایشان می نمود و یکبار او را شخصی
 صعب پیش آمد و باج وجه بسطلی نمی یافت وی بجو الی قنای نفس رسیده بود حضرت خواجه
 نقشبند را رضی الله تعالی عنه دید میفرمایند ای بزرگ من اینقدر ترا چه کم است که اصل کار بقیضه
 قلب از خواطر و تزکیه نفس از در ذایل است و این دولت تقدیر وقت و شست پس عبودیتی در از از وی
 خدمتی نمایان بظهور آمد که آنحضرت بحالش مهربان شده فرمودند امر و زو وقت رفع قیوس شما سجده است
 و بحال عنایت در باطن ای توجهات فرمودند و عقده مالا یخل سالها بیکه اشکات آن معرفت
 افزای دلها بکشاد و فیضی بر دل تنگش وارد شد که تدارک نیگمهای دیرینه مصرعه خدمت
 ترا بکنگره کبریا کشد حضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز فرموده اند ما هر چه یافته ایم
 خدمت یافته ایم در حاکمها وقت زیاده از بیست کس در وقتان را خدمت و مالش بدین
 کرده ایم تا همین رضای درویشان دل با باب معرفت شست شوی یافت و از لوث القای
 ما سوا یک صاف گردید وی از خدمت یکی از مشایخ وقت که خدمت حضرت مجدد رضی الله
 عنه انگار می داشت علم حدیث سند میکرد و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجه
 بحالی وی منع فرمود بخلق شریفه می آمد اما توجه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت و خدمت
 قدیم شما بر ما ثابت است اما مرضی پیران کبار نیست که توجه بکنیم در آن نزدیک و پیرا جنونی لاحق
 شد و کار بزرگش کشید در جو ششهای جنون میخواند فرود نقشندیه عجب قافل سالار اند
 که برند از ره پنهان بکرم قافل را و در همان عارضه سودا در گذشت غفر الله له مولوی
قطب الدین رحمة الله علیه خطی از علم طاهر دارند و صحبت مشایخ اینطریقه
 رسیده سبق ذکر از خدمت یکی از بزرگان اینخاندان گرفته شرف استفاده حضرت خواجه
 موسی خان در یافتند و ما هفت سال ملازم خدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی تا ایشان
 قلب قنای نفس و حالات و واردات آن دو مقام رسانیدند و ما خواجه صبار الله و شاه عبدالعزیز

خلفاء حضرت محمد زبیر و شاه عبدالعظیم جلیله حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهم صحبت داشته
 در نسبت خود توفیقی کسب کردند و التزام صحبت حضرت ایشان مانوده با آنها استغاضه کردند و
 مقامات عالیه فایز شده قریب بانتهای سلوک طریقه محدودیه رسیدند فساد فیهی بر ایشان علیهم
 و ائمت مہذب الاخلاق لبین الحجاب بردند در آخر عمر استہلاک و انحلال نسبت باطنی بر ایشان
 غالب آمدہ از خود رفته ساخت و رحمت حق بر بستند **مولوی علاء الدین محمد رحمة الله**
 علیہ از اجلہ علمای شہر و زبده فضلائی خوشش تفریر بکارم صفات موصوف بودند حفظ
 قرآن مجید نموده بدین علم ظاہری پرداختند بکتب علم معقول حواشی مصیذہ نوشته اند
 طبعی بسا و ذہنی در غایت ذکا و اشدند طریقه قادریہ از حدت یکی از شاخ استخوانان عالم
 گرفته ساہا بگذر و شغل باطنی موعظت داشتند بصیرت قناعت و ہمتنا از اغنیاء لبر برده شاہ
 و وجاہتی ہمہ رسانیدند آوازہ کلمات حضرت ایشان بجزب دل ایشان بردخت از ملک عرب
 احرام طواف آستان ولایت نشان بستہ شرف زیارت آفتاب خدا پرستان دریافتند و
 طریقه نقشبندیہ گرفته بہت بر تحصیل مقامات سلوک طریقه گاشند نامش شہادہ بیچ کیفیت
 ایشان رازہ دریافت اما در سعی شغل باطنی پیش قدم بودند کہ اولین لغت الہیہ توفیق یاد آوست
 سبحانہ و اوراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل باشد بہت بروقت خود می شود اگر
 در دنیا از احوال صوفیہ خبری دست ندهد در آخرت کہ در خبر است کیفیات عمل و اخلاص ظہور
 می نماید **بعیت** تو بندگی جوگدایان بشر شرط مرد مکن کہ خواجہ خود رویش سبزه بروری دانند
 یکی گفته است اللذ ذی بالہسکاء ثم الہسکاء دیگر فرمودہ اللذات فی الصلوۃ مشارک حکمت
 الہی یکی را کیفیات از کار مخطوط بنمایند و دیگر بر العلم اسرار سر او از میفرماید یکی را محض توفیق با
 و طاعت ممتاز میگرداند ہر سہ کس از مقبولان در گاہ اندہند از فرمودہ اند من علم و من علم
 جہل جہل جہل علم اسرار و حقایق و مشاہدہ تفصیل تجلیات الہیہ از نواد بہت جہل حالات باطنی
 نیز اقل قلیل اصل کار محبت و توفیق مرصعات الہی است **اللہم وفقنا لما نحب و ما ترصنی**

ایشان را بنیات الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت و به جذبات نسبت نقشبندی
 نایز شد تا پنج سال کسب بیوض صحبت شرعی نموده سبب سلوک تا بتجلی ذاتی و الهی رسانیدند و احکام
 تعلیم طریقه یافته سالها در خانها بوطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان رجوع آوردند
 درین علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال باطن اشتغال نمودند در گوشه توجیه الی الله مراقبت
 میفرمودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی فرصتی نداشتند اما عرا ایشان و فاکر و شیخ
 خاندان قادریه ایشان بیمار بود بسبب مرضش توجه فرمودند مرض با ایشان منتقل شد و بهمان
 مرض در گذشتند از جهت بنحاط حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه لغزری نوشتند
 که در غم رحلت مولوی غلام سحبی مرعی ندارد و واقعه جانگناه ایشان در سینه آفتشی زد و زهره را
 آب گردانید ان الله وانا الیه راجعون غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میریم ایشان
 در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت نبوت رساله نوشته بنظر حضرت ایشان در آورده مورد
 تحسین گشتند و آنحضرت بروق آن رساله این عبارت فرمودند محمد الله و نصی علی رسول
 سرگروه علمای فحول جامع علم معقول و منقول سید غلام سحبی او صله الله الی ما یتیمی که بسبب محنت
 طریقه باین میچکان یعنی جانگزان دارند بحسب ایامی فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت
 وجود و وحدت نبوت و تشریح نموده از نظر گذرانیدند حق نیست ما اینهمه بجا قدر کافیت است
 وانی خیر اللهم خیر الخیراء اما تعرض مسئله تطبیق ضرورتی نیست که این توضیح برین گشتن
 اگر چه خالی از تکلفی نیست متضمن مسئله عمده است همی الاصلاح بین القیتین العظیمتین
 رحیم الله عبد الصوف ولم یغسف السلام علی من اتبع الهدی گفت فقرام
 تطبیق درین دو مسئله که یکی از تشکیلات مقامی ناشی است و دیگری از مقامی دیگر و این
 ارباب حال محال است آباد تحقیق هر دو مشرب خفای نیست کسب در طرفه محدودیه علم و وجدان
 سیر نموده بر روی این معنی ظاهر است مولوی غلام محی الدین رحمه الله علیه
 از سادات صحیح لقب در نسب حضرت غوث الثقلین میباشند رضی الله تعالی عنه عالم

بودند معلوم معقول و معقول و حافظ کل م انقدر ما هر حدیث رسول صلی الله علیه و سلم را بدو با
 از اسما و انقدر و بتمام توکل رسیده بطلب خدای بگانه از انکسنا و بگانه بریده با مشایخ وقت
 خود صحبت داشته و از انظار عنایت بزرگان بجزیره برداشته ذکر و اشغال طرق اهل انقدر بود
 و کیفیتی از ادواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این راه تسلی نداشتمند ایشان و مولوی
 غلام نجفی و مولوی عبدالحق یکروز خدمت حضرت ایشان رسیده اطهار طلب بقیه نمودند حضرت
 آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود و جدی دیگر در
 طلب فقر سعی نمایند ایشان تا دو سال خدمت مشایخ دلی و هر جا در ویشی کشیدند رسیدند
 هیچ جا دل ایشان تسلی نیافت پس خدمت مبارک رجوع نموده تا شش سال تا آخر عمر صحبت
 شریفه از تجلیات صفات و شبنونات گذشته تا تجلیات ذاتیه و ائمه فایز شدند و اجازت
 تعلیم طریقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقه اجازت بایشان فرمودند که تا ما را در واقع شایسته
 از غیب خواهد رسید پس فقیر گفتند من یکی از اجله بزرگان را بخواهم دیدم که سوره و بعضی تا آخر آن
 بر من خواندند و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضاست ایشان میگفتند که در
 ایامی که بحضرت ایشان رجوع آوردم در حلقه ذکر دیدم که غوث الاعظم سجای ایشان نشسته اند
 و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین شریف آورده حضرت ایشان هدیه نیازی از درون
 حجه آورده خدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری نیز درین خاندان
 شامل است که فیض الهیات غوث اعظم بصورت آنجناب متمثل شده دو بار بنظر آمد زبانی یکی از
 شفات شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت فرار فایض الانوار حضرت غوث
 اقدسین نمودند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما تلذمی نماید
 دیدن او دیدن من است حاجت اعتبار شیخ سفر نیست مولوی نعیم الله نوشته اند که یکبار پیر این ایشان
 تبرکات بپوشیدم آنجناب فیوض برکات یافتم که گاهی چنین حالات زرسیده بودم ایشان را در از بزرگان
 اصحاب طریقه طلبه بسیار جمع آمدند و صحبت افاده گری گرفت مدتی در آنجا بود و حج رفتند زیارت من

شرفین فریافته در چو از خدا با قریب برین مصطفی صلی الله علیه و سلم استودند مولوی محمد امجد
 بهارچی عمده خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم کمال
 که فیض باطنی بردارند در منامی شایسته یافتند که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل کمال است
 است و هنوز وقت آن نرسیده پس بعد بحقیق طریق نقشبندی از حلیفه محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً
 گذشت گرفته بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و بالشرام صحبت و خدمت در چهار سال تبعات
 علیه بطریق رسیده تجلیات ذاتیه دایمی فایز شدند و خرقه اجازت و خلافت یافته در وطن
 خود مرجع طالبان گردیدند و صحبت ایشان دلها را جمیعت و حضور حاصل است بکمال استقامت
 بر طریق شریفه و اتباع سنن نبویه و اخلاق حسنه از دستگوشه صبر و قناعت اوقات سیاه
 خدا همورسید از خدمت ایشان بحال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته اند
 که آنحضرت در باره فقیر فرموده اند صحبت چهار سالی شما برابر صحبت دو از ده سال دیگران است
 و از نور نسبت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات و دو جهانی حق سبحانه شمار از زانی
 خواهد شد انبیا الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد که هست الله و اسد علی سبک
 از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال بیکسان از مولوی کلیم الله بنگالی
 رحمه الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان از طریق از خدمت مبارک
 گرفته سایر فیوض باطنی حاصل نمودند و نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته و وطن خود
 رفتند ایشان میگفتند مرا از مطالعه کتب و کلمات شریفه حضرت مجدد رومی الله تعالی عنده صحبت و
 عقیده قوی بخدمت ایشان پیدا شد و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل با حضور
 و آگاهی بردوام حاصل گشت یکبار در خانه قاضی مرشد آباد بضمیافت بودم بجز خوردن طعام
 قصاص حضور و صفای باطن ابل شد و کدری بردل طاری گشت که هیچ عمل دور نیست اشتیاق
 صحبت و ایشان غالب آمد که شاید همین انفعات بزرگی آن صفای حضور باز حاصل گردد خدمت
 بزرگان رجوع آوردم هیچ جادلی مرا جمیعت و آگاهی دست نداد بخدمت حضرت ایشان فایز شد

و بجز دیدار قاضی الاوار و الی اطینانی حاصل کردید طریقہ لغت بنیدیه از حضرت ایشان گرفته
 بحال فقیر تو جهات فرمودند تا یا نرود روزی از توجه در باطن خود در با ششم آنحضرت عظیم بود که
 لطایف شما خوب جا رسیده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتیم ناگهان دل ب حرکت آمد و او از
 اسم ذات بگوین من رسیده مضطرب ساخت فقیر اقامت حرکت ذکر ایشان کجیم سر عیان دیده ام
 حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار دوام توجه بخدا و عمل بدر که از ما سوا است ایشان میگفتند
 در مشکلی سخت در مانده بودم و هیچ اسباب بر آمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی
 بجهت روای حاجت شروع نمودم در خوابی دیدم که در بانی است ذخارد در نهایت طبعیان با دم غرض
 طوفانی انگیزه است و من کشتی کاغذین میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بعبایت حضرت ابوالفضل
 که با سخاوت رسیدن بسا عمل ممکن نیست شخصی از غیب بمن گفت بیم مدار کشتی تو بعد حضرت مجدد بمنزل
 میرسد و درم که با د ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام مقصود رسید در دو روز آن مشکل حل گشت
 رجوع فقیر در بر آمد حاجات بجناب امام ربانی میشود و کارها از غیب آسانی می شود و رحمة الله علیه
میر روح الامین رحمۃ اللہ علیہ از سادات کبار قصبہ سونی پت انداز حضرت
 عزیز بی طریقہ قادری گرفته بسفل باطنی مویلت می نمودند و بعضی خاندان سطاریه از بزرگی
 مذکوره اعجاب واردات رسیدند می گفتند ذکر اسم ذات بمرتبه بر من استیلا یافت که هر جا اسم مبارک
 الله مشا به می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف قبله شکافت و جمال کعبه شریفه بجناب عیان گردید
 ارواح اولیایا بچشم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی نقد وقت د ششم اما دل مرا اطینانی نبود
 تا آنکه بخدمت حضرت ایشان پیوستم جمعیت و طمانیت حاصل شد و آنچه آرزو د ششم بدست آمد
 ایشان سالها بخدمت آنحضرت استغاثه نموده اند و بمقام اجازت طریقہ رسیده اند آنجا ترقی
 کرده نسبت ایشان تا کمالات رسیده بود و مقامه قوی داشتند حضرت ایشان میفرمودند ایشان
 محمدی انشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده از چنان
 در گذشتند سلو علی رحمۃ اللہ علیہ در شرح لحدود در حدیثی آورده که هر که حفظ تمام ناکرده میسر و

ملائک و پراسیدی میسرند بجز در استقامت را بجز آن قرآن تمام یاد او میگرد و فرزند ایشان میر علامت
 که طریقه از حضرت ایشان دارند در واقع از روح غریزی برسیدند که از حال پریم میر روح الامری
 بگو گفت در جوار تلاوت قرآن محمد میمانند سیوطی در همان کتاب بقول تلاوت است و در قوه
 بسیار آورده در حدیث است که تا تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون محمل است
 که ایشان نیز تلاوت میکرده باشند این تلاوت اموات بنا بر عادت و مخطوطات نفوس ایشان است
 و در آن هیچ کلفتی نیست حد تکلیف دنیا است یکی از اولیا گفته است اگر در بهشت نماز نیست مرا
 بان نیاز نیست لذت نماز و مناجات را از یاده ترا از لذات آخرت دلستند از روی عبادت دارد
 در بهشت آنچه خواهد میسر بود و حصول رضوان الهی که بود **شاه محمد شفیع** رحمه الله
 تخلیه طریقه از خدمت بزرگی گرفته تا التزام صحبت مبارک حضرت ایشان کار باطن خود بمقامات
 بلند رسانیده بود و تجلیات ذاتیه فایز گردیده بیا و الهی وقت خوش داشتند **محمد و اصل**
محمد حسین از خدمت یکی از عزیزان این طریقه ذکر در مرقیه تلقین یافته هر ده سال در مجلس
 کسب الوار جمعیت نمودند و سکر حالات بفقیر وقت ساخته تمام شب در سجود و یهای مرقیه سیری بردند
 بعد انتقال سر خود بخدمت حضرت ایشان رسیده تحصیل فیوض طریقه برداشتند در آن نزدیکی
 محمد و اصل مرد و در جوار حضرت خواجگه باقی باشد قدس الله سره مدتی یافت محمد حسین در سالها
 تا که تمام صحبت آنحضرت ترقیات خوب نمود و کیفیات نیک پیدا کرد در سیر ولایت قلبی اشعار استقامت
 میخواند **فرو** و خجرت از تو نهانه مرا کشیده و بس به یعلم الله که جهان جلا قیبل است و قیبل اولیا را
 با تیر از آورده ذوقی حاصل میکرد سیر سلوک تا به نسبت کمالات رسانید چون خود که استغراق نسبت قلبی
 بود از سیرگی و غفلت نسبت مجردی جندان مخطوط نگردد و روزی فقیر بحال او توجه نموده بر کیفیات هر
 آگاه ساخته گفت حالات کیفیات هر مقام جدا جدا در یافتن اما نسبت کمالات بد یافت من بخایر گفتم
 امام طریقه حضرت مجرد حاصل این نسبت عالی بجز جهل و نکارت نگفته اند که ادراک و وجدان از تجلیات
 ذاتیه کونانها پس چند مرتبه بصیرت بر در صحبت مبارک حاضر میشد هر گاه آن لقا و سیرگی فوئی یافت

در جوار حضرت
 ملائک و پراسیدی
 میسرند بجز در استقامت
 را بجز آن قرآن تمام
 یاد او میگرد و فرزند
 ایشان میر علامت
 که طریقه از حضرت
 ایشان دارند در واقع
 از روح غریزی برسیدند
 که از حال پریم میر روح
 الامری بگو گفت در جوار
 تلاوت قرآن محمد میمانند
 سیوطی در همان کتاب
 بقول تلاوت است و در قوه
 بسیار آورده در حدیث
 است که تا تعیشون تموتون
 و کما تموتون تبعثون
 محمل است که ایشان نیز
 تلاوت میکرده باشند این
 تلاوت اموات بنا بر عادت
 و مخطوطات نفوس ایشان
 است و در آن هیچ کلفتی
 نیست حد تکلیف دنیا است
 یکی از اولیا گفته است
 اگر در بهشت نماز نیست
 مرا بان نیاز نیست لذت
 نماز و مناجات را از یاده
 ترا از لذات آخرت
 دلستند از روی عبادت
 دارد در بهشت آنچه
 خواهد میسر بود و حصول
 رضوان الهی که بود
شاه محمد شفیع
 رحمه الله تخلیه طریقه
 از خدمت بزرگی گرفته
 تا التزام صحبت مبارک
 حضرت ایشان کار باطن
 خود بمقامات بلند
 رسانیده بود و تجلیات
 ذاتیه فایز گردیده
 بیا و الهی وقت خوش
 داشتند **محمد و اصل**
محمد حسین از خدمت
 یکی از عزیزان این
 طریقه ذکر در مرقیه
 تلقین یافته هر ده سال
 در مجلس کسب الوار
 جمعیت نمودند و سکر
 حالات بفقیر وقت
 ساخته تمام شب در
 سجود و یهای مرقیه
 سیری بردند بعد
 انتقال سر خود بخدمت
 حضرت ایشان رسیده
 تحصیل فیوض طریقه
 برداشتند در آن
 نزدیکی محمد و اصل
 مرد و در جوار حضرت
 خواجگه باقی باشد
 قدس الله سره مدتی
 یافت محمد حسین در
 سالها تا که تمام
 صحبت آنحضرت ترقیات
 خوب نمود و کیفیات
 نیک پیدا کرد در سیر
 ولایت قلبی اشعار
 استقامت میخواند
فرو و خجرت از تو
 نهانه مرا کشیده و بس
 به یعلم الله که جهان
 جلا قیبل است و قیبل
 اولیا را با تیر از
 آورده ذوقی حاصل
 میکرد سیر سلوک تا
 به نسبت کمالات
 رسانید چون خود که
 استغراق نسبت قلبی
 بود از سیرگی و غفلت
 نسبت مجردی جندان
 مخطوط نگردد و روزی
 فقیر بحال او توجه
 نموده بر کیفیات هر
 آگاه ساخته گفت
 حالات کیفیات هر
 مقام جدا جدا در
 یافتن اما نسبت
 کمالات بد یافت من
 بخایر گفتم امام
 طریقه حضرت مجرد
 حاصل این نسبت عالی
 بجز جهل و نکارت
 نگفته اند که ادراک
 و وجدان از تجلیات
 ذاتیه کونانها پس
 چند مرتبه بصیرت
 بر در صحبت مبارک
 حاضر میشد هر گاه
 آن لقا و سیرگی
 فوئی یافت

در مقام قدمگاهی راسخ پیدایش سکا پیش لشکر مبدل گشت و اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت
شیخ غلام حسین تهنائیری گزیده اصحاب کار کرده حضرت ایشان اندر بلده
 بیابان بنگال پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه قادری طریقه قادریه گرفته
 با حضرت محمد میر سبغت سال صحبت داشته صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد را در خدمت
 علم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجاه رفق و اشیات بحسب نفس سبغت سال
 مینمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها الترام صحبت مبارک نمودند و توجهات
 علیه در مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر سلوک باطنی از تجلیات اسم الطاهر گذرانیده
 معالطه باطن خود و تجلیات اسم الباطن رسانیدند لهذا از گرمیهای حبس نفس و کیفیات ولایت نفس
 ایشان تاثیر است گرم شوق از او ازادی و بی تکلفی بسیار دارند و جدایات ایشان در ادراک حالات
 باطن صحیح است در رام پور افغانان از ایشان طریقه گرفته اند و توجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی
 کسب کرده فقیر اصحاب ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره دریافته دو کس از ان
 جماعه تمنا ز دیده ام در روشنی با خدا بودن است سعادت کسی است که عمر خود بیا د الهی و اتباع رسالت
 نباهی صلی الله علیه و سلم بسیر نماید و سر بایه حیات نقد وقت خود فرماید ایشان کج رفته بودند الحمد لله که
 شرف زیارت حرمین شریفین یافته سلامت مراجعت نمودند **مولوی عبد الکریم و مولو**
عبد الحکیم از ملک پور بعد فراغت از تحصیل علوم با شماع آوازه کلمات حضرت
 ایشان بحضور بر نور رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند چند سال کسب فیوض انوار حضور و آگاهی نموده
 بمقام اجازت رسیدند و با شاد طالبان مازون گشته بوطن رفتند مولوی عبد الکریم در این اوقات
 قصا نمودند و مولوی عبد الحکیم انزو اگر زنده و ترک ما سو گفته در گوشه قناعت بیاد الهی پرداخت
 وقت نمروز اندکی طعام پیوره خورده به تنهایی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان
 قوتی بسیار بهم و مصدر خوارق عادات گردیدند یکی از اغنیایان نزد هزار روپیه بریه آورد که بود
 شما بیعت میکنم از بس بد قبول نکردند یکبار بیماری مجذوم گل دلای این صوفی ایشان تبرکات

مالید و عساله و صنوبر استغفار آتش نمود و در حیدر روز صحت یافت ایشان را بطهور حنین که هست صوبی
 پیدا شد و مرتبیتی پیدا آمد اوقات و اعمال و احوال ایشان جای غمبده مال پس مانند گان مقام لطافت
 نسبت دل از التفات با سوار است و جهان بیاد صوبی بر بسته در روزی خلق لبته سعادت است که
 مقصود و دستمان خداست **نواب ارشاد خان** از مخصوصان جناب حضرت
 ایشان اندک کارم اوصاف موصوف بود و در محبت و اتفاقا و آنحضرت سالی عالی داشتند که
 دست هر کسی آنجا نمواند رسید بوسطه محبت و صحبت حضرت ایشان با وجود علائق بسیار است
 اینچنانکه کسب نموده اجازت ارشاد طریقه یافتند خدمتهای لایقه آنجناب بجا آورده قریب
 سیصدی خاص پیدا نمودند طفر علی بنان فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان داشت مدتی است که
 پرورش هر دو ازین خاکدان بال تعلق نشانده بجا عالم جاد و انی خست لغامت کشیدند **علام**
مصطفی خان رحمه الله علیه از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث
 رحمه الله علیه بحسن تربیت حضرت ایشان خطی و اقرار نسبت فائذان احمدی حاصل نمود و در سبک
 نسبت باطن با تجلیات ذاتیه داعی رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت چند کس را مشغول یاد
 حق سبحانه نمودند با خلاق نرم آرسنه بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان
 استیلا داشت ادنی تر مسلمان خود را در تمام عمر بلفظ تو یاد نکرده اند بجز با احترام پیش می آورند
 در وقت عطای تنخواه نوکران را از زیاده براتفر عنایت می نمودند بخدمت آنحضرت اخلاص
 تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی قبولی هم رسانیدند که خادم در ایشان فرمود
 و برکات با ایشان است **فهم المال الصالح للرجل الصالح** وصف ایشان بود حضرت ایشان
 بعد واقعه بر فرار ایشان تشریف فرما شدند تا دیرى مراقبت شسته سر بر داشته فرمودند سبحان
 اگر فقیر را بیعین معلوم شود که قبر من اینچنین محزون انوار الهی خواهد شد نسبت فساد بانه بر آستانه خود
 بلند آوازه نمایم اینچنین ظهور مغفرت و رحمت از حسن اخلاص ایشان است **اخون نور محمد**
قنداری رحمه الله علیه از علم دین بهره داشتند طریقه از اخون فقیر

بهر جهت مال نیک
 و حال برای مرد نیک
 و صفتی

گرفته بهر زین اذکار استخوان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی و سینه و کذا از سی
در دل داشتند اما در دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقه نقشند گرفتند
و ساها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقه احمدیه قریب با آنها رسانیدند نسبت نورانی
دستند بخلوت و انزوا بر سر بردند و اوقع حضرت ایشان گفتند که منصب ثابت آنحضرت و ترویج
طریقه همین رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد مصوم و از حضرت خواجگ نقشبند قدس الله
اسرار با شبنی تازه با ولایت یافته ام و دولت افاضات باطنیه از خانه مغل انتقال نموده بخانه فتاح
در وقت آنزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر و مشایخ اینخاندان صحبت داشته
میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده گویا هر خشکی بود که از زلال نور جاری گشت
و چند کس که بخدمت بجهت اخذ طریقه رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار و رحمت ایشان
حاصل میشود و پنداره عیبهای و لغزشی نمودند که فیضی علمی مقامات که در صحبت حضرت ایشان
در حدت بسیار حاصل صیقل بانگ توجه من بعد اوقات طالبان خدا میگردد با محمد معلم
عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقه احمدیه ارهسته بودند اما عمر ایشان وفا نکرد در چند وقت
حیات بر بستند غفر الله له ملا تقسیم از اهل خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در طریقه
احمدیه بتوجهات علیه آنحضرت قریب بانجام رسانیده خلافت کسب مقامات تا کمالات تربیت
کرده و بطریق طفره تا آنجا که خدا نخواست رسیده حالات نیک دارد در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده
انوار طریقه حاصل می نمود و اخلاص و محبت متابعت حضرت ایشان واضح است بیچکاری اجازت
آنحضرت تمسک و یکبار میخواست که تنی نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسید که اگر اذن
شود استغراق بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان بخدمت
او رجوع آوردند و همین توجه او بجمیع و حضور میرسد زبانی ثقة شنیده ام که یکبار شخصی بخدمت تمام
نموده بود تا ب نیارده نادیری اضطراب و بیثباتی می نمود آخر همان حال بر حمت حق پیوست
و ذات کثیر البرکات او بسیار غنیمت است بدر کس علم و تعلیم طریقه اوقات خوشتر می گذارد

ملا عبد الرزاق در علم فقه و اصول مهارت تمام دارد و با لسان صحت مبارک حضرت
 ایشان حالات نیک پیدا کرد و در درج قریب الهی ترقیات نموده تا کمالات فایز گردید و اجازت
 تعلیم طریقه یافته تا فاضله علم ظاهر و باطن صرف اوقات نیک ارد و **ملا جلیل** بصحبت حضرت
 ایشان پیوسته سالها کسب انوار باطن نمود و نسبت باطن تا کمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه
 یافته بیاد مولی وقت خوش دارد و بهر که خدا خواست طریقه مشغولی باطن گرفته بدگر الهی دلش را زنده
 ساخت **ملا عبد الله رحمة الله علیه** علم و ادب مردی بود صالحی همین صحبت حضرت
 ایشان از ارباب حضور و آگاهی گردید چند روز با ملا نور محمد صحبت داشت و بوطن خود رفته
 بکثرت ذکر و مجاهده در احوال قلبی سوختی پیدا کرد و طالبان بسیار بروی صحیح آمده بتوجهات او
 بجمیعت و حضور فایز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او با اجازت تعلیم
 رسیده بود صحبت حلقه ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را قایم مقام خود
 گذاشت و مردم بوی رجوع دارند **ملا محمود** طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فای قلبی
 رسیده احوال حضور و آگاهی نصرت خود ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود
 ریاضات شاقه اختیار نمود و ب حفظ نسبت باطن جهد بلیغ فرمود و نسبتش ذوق و شوق و استغراق
 پیدا شد و مرجع طلاب گردید مردم بسیار بردست او انابت نمودند و کفایت شایسته تا اثرات گرم باطن
 مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفطیر شریف او مشغول طریقه دارند و انقیاد را جذب صحبت
 گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بباد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت
 ملا نسیم از جمیعت و طمانیت حطی یافته بخدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله
 فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان ملا اولیا و ملا ابراهیم شاه لطف الله و ملا سیف الدین محمد خان
 و خواجه محمد عمر و خواجه دین و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ غلام حسین و دیگر اعزّه بمقام
 قرب خدا امتیاز یافته روزی سوار بر تاخته اند **رحمة الله علیهم** جمیعاً **فصل** در ایراد بعضی کتب
 حضرت ایشان که بخلصان خود تخریر فرموده اند **مکتوب اول** بر خوردار اگر التماس

محراب است حسب از فقیر کرده اند چون فایده معتد بهما بران مرتب نبود تا فانی نمودم اکنون
 که سماجت از حد گذشت بجای محرم میگردد در پابند که در تحقیقت سرمایه وجود فقیر در آغاز نقطه الهی
 و در انجام شدت خالی است و در عالم اعتبار نسبت این خاک را به بیت رشت و سطله توسط محمد
 بن صنیغه بشیر پیشه که با علی مرتضی علیه السلام میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر
 در هشتصد هجری بتقریری از بلده طایف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیبه یکی از حاکمان
 آن خود دوش که سردار الویس قاقشالان بود وصلت دست داد چون او را بستی نمود حکومت
 آن ناحیه تعلق نداد و ایشان گرفت وقتی که همایون پادشاه مملکت هندوستان را از دست افغان
 سوارستان تخلص گردانید از آن خاندان دو برادر مجوسجان و باباخان نام را که سبطه امیر مذکور
 همراه آورد و احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسب ما در سی این بزرگان بخاندان امیر
 صاحبقران میرسد و نسب فقیر چهار سبطه به باباخان منتهی میگردد و پدرم بچرم خان مذکور که در
 عهد اکبری مصدق یعنی شده بود و بعد از آن منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اوزنگ زیب پادشاه
 گذرانیده آخر بدولت ترک دنیا مغز و منقحر گردید و بخدمت بزرگی از خلفای طریقه قادریه
 استفاده نموده در سال هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرمود در هزار و صد و سی و سه
 ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی گردید و بی برورشست و در بیست و هفت بست دست از دنیا
 برداشت و پای سعی از سر ساخته در راه فقر گذشت علوم متعارف در عهد پدر خوانده بود که خدمت
 در خدمت حاجی محمد فضل سیالکوئی تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبدالقادر بن سالم ملی گذرانید و در آن
 مجید از حافظ عبدالرسول دهلوی تلمیذ شیخ القاری شیخ عبدالخالق شونی ستد کرد و ذکر طریقه نقشبندی
 با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد دوانی رضی الله تعالی عنه که
 بدو سطله بخدمت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه میرسد گرفت و عمری در خدمت ایشان
 بسر برده بعد وفات ایشان از مشایخ متعدده به طریقه استفاده نمود و آخر با ستاد فضل ایشان
 حضرت شیخ الشیخ شیخ محمد عابد سناسی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز بدو سطله بخدمت حضرت محمد

یعنی سید سید محمد باقر خان
 که از اجداد است و باقی سلسله
 در از اجداد است و باقی سلسله
 بود که در سلسله است و باقی سلسله
 که در سلسله است و باقی سلسله

رخصی الله تعالی عنه میرسد چه بنیاد سود مدنی خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه صادر کرده
 سه روز و چشمتیه حاصل نمود و تا امروز که هزار و صد و هشتاد و پنج پجری است بحکم این حضرات
 از سی سال تربیت غالبان غذا مشغول است غذا خانه بخیر گذر بکرت حبیبه صلی الله علیه و سلم
 مکتوب در رسم در دفع اعراض که احوال متوسلان طریقه احمدیه موافق با دعوی مقامات
 بلند آنهاست مخدوم و سببه نوشته اندکی اگر خلفای حضرات بپردازند دعوی مقامات بلند
 میکنند و آثار آن مثل اولیای متقدمین ازینها بطوری رسد دیگر اگر مریدان خود را بشارتهای
 عالی میدهند و حالات آنها دلالت بر این بشارتها نمیکند و مساوات آن درویشان با اکابر
 سابقین بلکه فصل بر آنها لازم می آید و این مستبعد می نماید جواب شبهه اول بدانند که بزرگان پیشین
 با وجود تحقق فساد دعوی کمالات علیا کرده اند و کتب قوم ازین مقالات مملو است غایب مانعی
 الباب جماعت از ان طایفه باظهار این امر را مبرور بوده اند و فرقه حکم علی سکر معذور و پس در شان
 ایشان نیز ازین هر دو احتمال یکی را بجزوی نواند نمود و هیچ کمالی غیر از نبوت با لاف و آختم نگردید
 و در میدان ریاض سخن و دروغ ممکن نیست پس در حق بزرگان حسن ظن را چه مانع است آخر از صلیای
 مسلمین و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرمیت است پس این معنی خود از اقویاست
 این طریقه بقوه ظاهر میگردد و ضوابط اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صد و خرق عادت و کاستن
 است که منظور عوام است پس این مقدمات باجماع صوفیه نه از شرائط ولایت اطرونه از لوازم آن
 و مخفی نیست که صحابه کرام که افضلی جمع اند هر چه بوده اند که مصدر این امر گشته و چون مجاهد است
 این طریقه بطور صحابه و تابعین اتباع کتاب سنت است از واق و مواجید اهل این طریقه نیز منت
 از واق بهمان جماعت است فلا تکل من الملتس این جواب شبهه دوم آنکه در یافتن آثار باطنی اهل کمال
 امرسانی نیست علی الخصوص را که نسبت به کیفیت این طریقه کار هر عمر و زید نه اما از ارمان هر است
 صحیح مخفی نمی ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و انرا طریقی و شوق و شجری و تقوی
 باشد اهل خلاص ریاض و اجاب حق و باطن شریک اند و از صد و مواضی احیاناً غیر محصونین علی که محفوظ

نسخ
 کتب
 کتب
 کتب

نیست و نور نیست که بنا بر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن
راه یافته است لیکن این اشارت‌های حقیقی نیست و مقصود این مناسخ از بشارت نیست که برید
از آن مقام نصیبی یافته نه مثل اولیای مشهوره قوه و رفعت در آن مقام رسیده تا مساوات
و نهایتا لازم آید و اگر در خوشی استعدادهای عمری درین کار جد و جهد بکار برود و شریک دولت
آن بزرگان شود استحقاق ندارد و طبیعت فیض روح القدس بر بازند و فرمایند دیگران هم بکنند
اینجا میسوا میگردند و بدانند که نسبت این حضرات العظامی است مثل الطباع نور شمس در مرتبه
و قدر صحتی می باید که انوار پیر لازم مراتب برید گردد و انحراف کس مبدل تحقق شود و هر چه بر تیره گمان
و تکمیل رسیدن در بعضی اوقات تک مقام در آئینه باطن بریدی افتد و هنوز آن مقام تحقق
رسیده و پیر کشف دقیق و نظر تحقیق را کار نفرموده آن بر در بشارت آن مقام
سیفر باید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود و باستدار
می آرد پس آثار اگر ظهور نماید این اغلاط درین جزو زمان بسیار رواج یافته است
که در بیان نسبت کشفی کیاست است و مریدان بنا بر ضعف بهت الهام بشارت مقام
و اجازت ارشاد و خطراب اند **مکتوب سید محمد در بیان لفظ نسبت**
بظهور صوفیه رسیده بودند که لفظ نسبت در اصطلاح صوفیه چه معنی دارد بدانند که نسبت
در لغت عرب عبارت است از علاقه بین الطرفين و در اصطلاح این قوم مراد است از علاقه که
میان حق عمل شانه و خلق واقع است که مستکملین تعبیر میکنند از آن بصافیت و مصروفیت چون
نسبت کلال با کوزه و از ظاهر کتابت همین معلوم می شود و صوفیه اگر چه در اند تعبیر از آن
نسبت ظهور وحدت و کثرت میکنند مثل ظهور آب در صورت موج و حباب میگویند این کثرت
اعتباری فراهم وحدت حقیقی باطل نیست و حاصل این تعبیر انبیا عینیه خلق است با حق تعالی
تا و باطن و تخفیات مشروع و معقول می سازند و اگر چه در این نسبت اصل باطل چون نسبت
افندوای مینسبند شمس یا شمس میفرمایند ظل اینجا بمعنی شمس است یعنی ظهور شمس در مرتبه نماند و این

کثرت نوری تر محل است حقیقی متمسک نمیتواند شد این قدر فرق است میان تخر اول و ثانی که بر خیل اول
 حقیقی دیگر غیر از اصل او نیست همان اصل در مرتبه ثانی ظهور کرده خود را اطل و انموده است
 اما محل مولیات یکی بردگیری اینها صحیح نیست و در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه
 باین تعبیر من وجه اثبات غیرتیه می کنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی خلل نکند و این معنی را
 از کتاب سنت باسانی میتوان استنباط کرد و تصویر معنی نسبت بطور اول از کتاب
 صرفیه و خودیه باید دریافت و بطور شهودیه نیست که نزد ایشان حقایق ممکنات در مرتبه
 علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود با معنی که اعدام اصنافیه یعنی عدم العلم که معبر است
 به جهل و عدم القدرت که معبر است به غیرها مفهومات متمایزه دارند و بتوئی در علم
 الهی پیدا کرده اند و مرایای صفات حقیقیه که مقابل آن عبادات اند گردیده و الوار
 آن صفات در آن مرایا منعکس شده و این مخلوط با مبادی تعینات عالم شده اند
 پس نزد ایشان اعیان ثابتة فی العلم مرکب اند از اعدام اصنافیه و ظلالی صفات
 حقیقیه در مرات خارج ظلی که ظن خارج حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند
 پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند بوجود حقیقی و در خارج ظلی محقق
 اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم مرتبه است از وجود و تواجبات
 آن ظلال و انعکاس استفاضة است از حضرت وجود الحق جل شانۀ فلان موجود با الوجود
 الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فهدا هو التوحید و چون عدم منشا شر و نقص است
 و وجود مبداء خیر و کمال عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم دالی اوست و وجود
 عاریتی تا خارج عالم مجموعتین قبح خواهد بود و اما وجوه حسن استفاضة از حضرت وجودت
 و جهات قبح هر فاضل از طرف عدم پس هر گاه سالک نفقه استعداد خود و وحدت مشایخ که ظل خدای
 الهیه است بر علی از حقیقت انکاب و وجوب قطع مسافتی که عبارتست از خرق حجب ظلمانی و نورانی که
 مرفوع حدیث در میان حق و خلق واقع است فرماید برگان نسبت مجازا که در میان ظاهر مظهر متحقق بود بر رفع این حجب

که با قاع انوار ظهور حقیقه در مرآه تعین سالک بود تمام ظهور میرسد و استیلائی آن انوار
 آن اقتضا است و معیار از این حالت را نسبت فاعلی قوی میگویند و فی الجمله لازم است که وجود
 موهوبان جناب اقدس مناسب مقام عطا میفرماید که سالک تا آن وجود کارخانه شریعت و احکام
 شریعت را برپا نواند داشت آنرا نسبت بقاعلی میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلماتی
 و نورانی تمامها کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته بتجلی ذات بحت مشرف شده و زبان
 نبوت با حق است بنی میگردد و بدرجه مصححت که عبارت است از عدم احتمال صدور شرع میرسد
 و اگر نه بقدر طی مسافت از امکان بسوی وجود از عدم که شرع است و در ترقی افتد و بوجود
 حق که خیر محض است نزدیک تر میگردد و چون ظلمات عدم در استیلا و انوار وجود مضمحل گشته است
 بیشتر مصدر خبری شود اما با احتمال وقوع شرایع اولی و ثانی بنی میگردد و تربیت و اصلاح
 بنی نوع خود میکند نسبت معنی آنچه میگویند که ابتدا معصوم اند و اولیا محفوظ و این است
 معنی ظهور نسبت که در اصطلاح علوم است بر سهیل ایجاز بیشتر صوفیه بنموده تجدید به رحیم الله فانیهم

و اسلام مکتوب چهارم در بیان علم حضور و حصول

مخدوما این سوال شما که بعد حصول فنا که مستانم در کدام حضور است گاه غفلتی از جناب
 حق تعالی او میدید بسبب چیست بدانند که بنای این شبهه بر شکی است بیانش
 آنکه علم بر دو قسم است حضور و حصول حصول لازم نفس عالم است یا عین است
 بنا بر چه علم نفس مجرد و عوارض خود و حصولی حصول صور معلومات است در مراتب ذهن توسط
 حصول خواص سالک بسیر علمی از حقیقت امکان باوج و جوب عروج بنماید این علم از قبیل علم
 حضور است نه حصولی و کیفیت تعلق علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجود
 شایطانی است و حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد و ظلال حضرت وجود حقیقی اند و در خارج
 غیر وجود واحد متحقق نیست و تقدیر و کثرت ظلال از راه کثرت شیونات وجود است و تعلق از وقتی که از اصل ^{غافل}
 و از غلظت خود آگاه نیست و خود مستقل برای خود در پندار ثابت می کند و در حین

تکلم بلفظ انا اشاره بهمان وجود و همی می نماید چون قطع مسافت اصطلاحی نوسم که عبارت
است از رفع حجب نورانی و ظلماتی بین الحق و الخلق که از حدیث ثابت است میدانش میگرد
و باصل خود و اصل میشود و خود را پیش از ظل آن اصل نمی بیند و وجود خود و توابع آنرا مستقلا
از اشخاص و داند و درمی باید که ظل را حقیقتی علیحد نیست بلکه همان اصل در مرتبه ثانی تعیین
ظلی ظهور کرده است آن زمان او را واضح می شود که مشارالیه و مرجع انا در نفس امر اصل است
نه ظل با نگاه علم حضوری او که لازم این تعیین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشاره بلفظ
انا اول اراجع می شود باصل چون این اعتباری است از اعتبارات اصل تا انا آن انا رجوع
بظن می کند چون این حالت مستمر میگردد و آنرا دوام حضور میگویند و این حضور را الحدیث حق فنا
زوال نیست و اگر گاهی فتوری در این حالت روی میدهد قدرت در علم العلم واقع می شود و در
در عین علم حضوری و علم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند تا جو اسس باقیست که
تمثیل امور بشری موقوف بر آن است و این علم را اصلا در جناب قدس بار نیست
که جو اسس در آن بارگاه و خلی نه منش این شبهات است این است که ذمیل علم العلم را فتور
علم حضوری و هسته منگردد و اوام حضوری شوند حضرت فاروق رضی الله عنه که فرموده است
اصلی و آخر همیشه اشاره باین هر دو علم است که بهترین تعلق علم حصولی دارد و حضور در
صلوة از قبیل علم حضوریست و ظاهر است که صلوة آنجناب البته بحضور نخواهد بود و تدبیر جهاد
لی تصور سباب صورت نمیکرد پس تا هر دو قسم علم صحیح نشود این هر دو کار در یک جزو زمان از
نفس واحد متمنی نمیشود گذشت بر معنی قول خلیف ثانی رضی الله عنه صحیح عقیده شد تا فهم و اسلام
مکتوب بچشم در بیان اجوبه شبهات که در کلام حضرت محمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله
در اجوبه شبهاتی که بر مقامات کرامت آیات قبوس ربانی محمد و ائمه ثانی رضی الله عنهم
بزرگم خردان دارد می شوند استفسار کرده اند بمطالعه درآمد در مانند کنایه این علم
بر جهل نیست با رجس و این رسم انکار معمول قدیم اهل تعصب است در کفر شیخ اگر چه

علیه و اکابر دیگر رساله نوشته اند و حضرت مجدد در میان بزرگان و جوایب همه شهادت بطریق
 و بیخ من تخریر فرموده و از اولاد و اصحاب ایشان حضرت شاه سیدی رحمة الله علیه رساله مفصل
 درین باب حضرت مولوی فریخ شاه رحمة الله علیه رساله مسیحی بکشف القطن عن وجه الخطا
 بطریق اجمال تخریر نموده اند و از مخلصان آنجناب مولانا محمد بیگ ترکی ثم الکی رساله مسیحی
 لعطیة الوداع الفاضل من الخطار و الهدایة مثل بر تفصیل اسوله و اجوبه در زو رساله محمد
 بز شیخ بلیند شیخ کرده و ثم الدنی نوشته و بمهرای علمای مذہب اربعه و بار عرب مثل
 و مسلم کرده اند و ماده حمد ظهور معارف غیر متعارف است از جناب ایشان که در قرن اول
 و ثانی شیوع دهنده و بعد قرون نلثه مشهور و بالجز در برده کمون رفته از خصوصیت
 طبیعت ایشان که بقیه طینت مقدسه جناب رساله بوده بروز نموده اند و انصاف نیست
 که اول در شان قایل مقالات نظر کنند اگر متبع کتاب سنت است و اکثر اعمال و اقوال او
 سوزن میزان شریعت پس مشاهدات کلام او را موافق محکمت کلام او تاویل کنند با
 عالم الهم و العلامه و اگر دارند و او را معذور دارند زیرا که این قوم را عذرهای بسیار عارض میشود
 گاه در غلبه حال عبارات ایشان بر ادب ایشان مساعدت نمیکند و گاه در معلومات کشفی
 بنا بر خطا و بهم و خیال خطا واقع می شود و در آن خطا مثل خطای اجتهادی معذور اند و گاه
 اطلاع بر اصطلاح ایشان مبسر نمی آید پس بر رعایت این امور ترک اعتراض لازم است
 خصوصاً اگر است نظام حضرت مجدد و محض مقصودی است که بنای طریقه ایشان بر اتباع سنت
 و مصنفات ایشان مشحون به بین نصیحت و مواعظت است و بیشتر سبب بیجان این فتنه
 انکار توحید و جود است و اثبات توحید شریک است چرا که از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت
 شیخ ابن عربی رحمة الله علیه تا عهد مبارک ایشان او یکدیگر اسماع و اولاد آن مردم از مسئله و حد
 وجود مخلوق بوده است و انکار حضرت مجدد و بر توحید وجود مسکنه مثل انکار علمای ظاهر
 است بلکه از مقامی که وجود به تکلم است گفتند تصدیق و تسلیم آن

فان تو را در سبب شریک ایشان
 بدان چنان هم بودم نیز سبب شریک ایشان

می نمایند این قدر است که مقصود اصلی را فوق ای مقام میفرمایند و غیرتی فی الجمله بین
 الحق و الخلق بهیچ که محل وحدت وجود حقیقی که مستحق در خارج حقیقی است نگردد و نیست
 می کنند بخلاف وجودیه که در میان حق و خلق عینیه اثبات می نمایند و تصور مسئله
 وحدت وجود و وحدت وجودیه در دو مکتوبی دیگر نوشته شده و اسلام مکتوب ششم
در جواب شبهات بعد حمد و صلوة از فقیر جا سجنان مولوی صاحب مهران سلمه
 الرحمن مطالبه فرمایند که القنات نامه طولانی مشتمل بر شبهاتی که همه متوجه مقالات کرامت
 سمات حضرت قیوم ربانی محمد و الف ثانی رضی الله عنه بود و در فرموده خود مابین شبهات
 از عدم اطلاق بر مصطلحات آنجناب ناشی شده اگر میسر شود مجلدات ثلاثه مکاتیب حضرت
 ایشان مطالبه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امثالا للامر حرفی چند می نگار و باید است
 که حضرات صوفیه لفظ وجود را بر معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر
 انتزاعی و محقول ثانوی است دوم وجود بمنسبت که منشأ از نزاع معنی اول و معبر لفظا هر
 وجود بصدا در اول است و بدیهی است که این هر دو وجود از حضرت ذات تعالی و تقدست
 متاخر اند و ذات باین هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سلووم وجود دیگر اول الا و ایل و
 مبدا و البیاد می است و بر عم قوم عین ذات است و ذات بان وجود مصدر آثار است حضرت
 ایشان ماسیگویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هر گاه وجود و ذات هر دو
 در حقیقه یکی باشند صدر آثار را خواه بود منسوب باید کرد خواه بذات مطلق و احد است
 پس اختلاف راجع به نزاع لفظی است تسلسل اینجایب دخل است و سخاشی حضرت
 ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی و تجنیب از حمل المواطیات یکی بردگیری از
 راه احتیاط است که در فسان شرح این اطلاق وارد نشده و صفات و اسماء اسلم
 توفیقی اند و در شبه دیگر که در بحث حقیقه محوری و فصل حقیقت کعبه حقیقت محمدی است
 علیه و سلم از مکتوبات حلدتالت رفع میشود و تحریر حواپهای آنها طول دارد و آنچه در اول

قول حضرت غوث اهلین رضی الله عنه قد می باشد علی رقبته کل ولی الله نوشته اند اگر
 مخصوص معاصرین دارند به نقصان عاید بجناب آنحضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین
 حکم حکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و حکم حدیث هر قوم **لا ینکح**
اوله خیرام آخر استثنای متأخرین نیز مخور است چرا که تقدیم و تاخیر امر نسبی است
 و هر متأخری را متأخریت پس ممکن است که متأخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه
 باطل در اقیانای نامر نامور بودم و اللما هو معذور اللهم اننا الحق حقا و اسرنا الی اطلن
باطلا و السلام مکتوب هفتم در بیان **فصل حضرت غوث اهلین**
و حضرت مجدد و بعد صلوة که از فقیر جا سخنان مطالعه فرمایند که اللفات
 منتظر استفا که فضل سنجی بردگری ازین هر دو جناب یعنی جناب فیوم ربانی مجدد الف ثانی و حضرت
 سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنهما رسیده مجد و ما فضل برد و قسم است خیر
 و کلی و ظاهر است که سوال از فضل خیر نیست و مناظر فضل کلی زیادت قرب الهی است و همچنین
 امر باطنی است و عقل را باین مقوله کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سرانجامی بطلب متوجه
 اما افاده قطع عینو اندر و نقل عبارت از کتاب سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که
 وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان ورود کتاب سنت و وقوع اجماع متأخر است
 و اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطاست بر مخالف محبت نیست اقوال
 مردان که خالی از غلو محبت بران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که
 احاطه کمالات این حضرات بکند و حکم نجوم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظری آید پس
 طریق سیم تقویض این امر بعلم الهی و سکوت ازین فضولهاست متفرضا بیل این
 هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله از ضروریات نمی
 نیست که تکلم در آن ضرور باشد و از دیوانگیهاست عشقی که ما را بجناب حضرت مجدد
 است و هم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل سر رود **س** هرگز

در بیان جناب این
 اصول خطاست

در پیش گم نمیداید زود از حد برون قدم نمیدارد زود عالم همه مراتب جمالی ازلی است و در پی او
دید و درم نمیداید زود مکتوب هشتم در تطبیق و مقابله است که از کلام حضرت
محد و معلوم می شود محذور نوشته اند که کثرت حضرت مجدد در سنده حقایق
ممکنات آن است که در حدیث و احادیث که عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است
در مقابل هر صفت کمال عدم اصنافی آن صفت ثبوتی و تمانینی پیدا کرده است در مقابل صفت
علم عدم العلم که معبر کمال است و در مقابل صفت قدرت عدم القدرت که معبر لغزش است و در
علی اند او آن اعدام مشابهت با بر مقابل و محاذات مرابا و محالی اند و ظلالی آن صفات گشته
مبادی تعینات عالم و حقایق ممکنات شده اند آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند
و آن عکس و ظلال بجای صور حال اند و در آن و بنا بر همین استخراج اعیان خارجی ممکنات
که بر سطر آن حقایق مصدر آثار شده اند و وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و این دو صفت
خیر و شر میگردند و نیز کثرت آن حضرت است که مبادی تعینات حضرت ابنیا علیهم السلام
و الصلوة صفات اند که اصول ظلال مذکوره اند و وجود و حولی از ندیس باید که در حقایق این
حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه این حضرات نیز از ممکنات اند و خفیف ممکن موافق
تحقیق ایشان بخلط عدم نمی باشد و وجه تطبیق صفت محذور با چون مقابل و محاذات در میان
اعدام مشابه و در جوت صفات مقدسه در مرتبه علم الهی مقدر شد پس چنانچه اعدام محالی صفات
گشته از صفات نیز مرابای آن اعدام گردیده اند اما اینجا معالیه بالعکس است در اینجا صفات
بجای آمده و اعدام بجای صور حال اند جهت عدم در ضمیمه خفیف واقع شده جهت وجود قوی همین جهت
حضرات ابنیا علیهم السلام معصوم اند و مسدود شد و در وجود خارجی ایشان عدم وجود هر دو را
قبول میکنند و اینقدر در فعل عدم در حقایق این حضرات برای نبوت امکان کافی است و در اسلام
مکتوب نهم در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرزند
نه بیند از کافر فرزند بدتر است بر سیده بودند که بزرگ میگردد

صوفی تا خود را از کفر و شرک بترساند از کافر و شرک بترسند این معنی چگونه است ای که صوفی است
مؤمن و نگاه عالم متقی می باشد و در حالت صحیح و افاق علم اوصاف و اعراض خود دارد و در
فضل فردی بر فرد دیگر از افراد یک نوع بین اوصاف و اعراض اندن ذات و حقیقت مشخص
صوفی با وجود علم با اوصاف کافر و شرک بکفر و معاصی و علم با اوصاف خود با ایمان و فضایل
دیگر چگونه خود را بدتر می تواند داشت و اگر شکست چنین بدانند آن فضایل را از آن و اول
بدتر دانسته باشد و قسا و این عقیده شرعاً و عقلاً بد نهی است جواب محذور و ما بعد حضرت
مجدد دیدم حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اصناف و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن علم
بنا بر تقابل اسما و صفات در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسما و صفات گفته
و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج غلی که ظل خارج حقیقی است یعنی خداوند
وجود ظلی موجود شده اند و بنا بر این ترک عدم وجود مصدر آثار خیر و شر گشته اند از جهت
عدم ذاتی کسب شری نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر و محقق نیست که در عالم حس
سرگاه شخصی بر مرآه متصلی از انوار شمس نظری کند بلا خط اولی همان انوار را می بیند مرآه
چرا که مرآه در شعاعان انوار مختلف و مسطور گشته است و هرگاه مرآت الفرض در خود نگاه کند
بخط اولی همان تعین برای خود را خواهد دید نه انوار را چرا که نظر او بر ظاهر نیست پس نظر
صوفی بر ظاهر کسب شریفه و خسیه جهت وجود آن منظر که در آنها ظاهر شده است
و مصدر خیر گشته می اندد و چون در خود نظری کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی است
و منشأ شر است خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقا عاری خواهد دید و خیر و کمال
عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر
و دیگر اشیا خسیه بدتر خواهد فهمید از اینجا معلوم شد که مقصود قایل این
قول آنست که صوفی کمال خیر و کمال را اصلاً منسوب بخود نمی نماید و مستعار میداند
و همین است معنی فای نام در حاصل ظهور صحیح و اگر صوفی را نظر بر جهت وجود

و از مستحاره می افتد جهت مراتب او که عدم است مستور می شود و از دعوی انا الشمس
 سر بر می آید و همین است ترانا الحق گفتن حسین بن منصور رحمة الله اگر چه آنجناب در دید خود
 مغذ و بود اما در دید خطا کرد از غلبه سکر در جهت وجود و جهت عدم تمیز نتوانست کرد و بسیار
 از سالکان این راه را این چنین اغلاط واقع می شود الا من عصمه الله تعالی بیکر که حبیبه صلی الله
 علیه و آله صحبه سلم مکتوب و هم در دفع شبهه که فریت بصیر ولی که به بلای
 شدید مبتلا بود و دعا برای آنکه دفع ان شبه نمود بر کسر حضرت
 ایوب بن عمر علیه السلام که دعا کجاست و دفع بلا فرمود لازم می آید
 نوشته بود و آنکه بزرگ مبتلای شدید مشابه مبتلای حضرت ایوب علیه السلام مبتلا بود بر
 دیگر بعبادت او رفت و بر سیدیه حال داری جواب داد که حال ظاهر است و هنوز رب
 انی صنی الضم نکتة ام یعنی مثل ایوب علیه السلام استوه نیامده ام و اما در زهار بخوابسته
 در بصورت مقام صبر این ولی از رفع از مقام صبر آن بنی معلوم می شود و چون مقام صبر
 پس رفیع است فضل ولی بر بنی لازم می آید جل این شبهه باید فرمود جواب محذو ما در بادی
 این شبهه دارد می شود و اگر نامل گفتند محفل شبیه است میانش آنکه اگر چه حضرت ایوب علیه السلام
 رب انی صنی الضم وانت ارحم الراحمین و نیز انی صنی الشیطان بمضیب
 و علی کتب و این آیات بطاهر دلالت بر بیابالی و بصبر قی دارد لیکن این سبب آنکه عالم
 السراب و الضمایر است میفرماید انا و جلد ناه صابرا انهم العبد انه او اب پس معلوم
 شد که این بصیری آنجناب نیز منتظر لطیف دیگر از صبر بود و اگر نه خصیالی با وجود ظهور
 بصیری اثبات صبر آنحضرت میفرمود و شرف است که نفس شریف آنحضرت در طول بر این
 بلا از خاک سوال و اولاد و شدت مرض و فقر و امانت و عمارت مردم نسبت بر وی صبر نمود چون دید که وقت
 نزول رحمت رسید دست که کشف این کرب حضرت در اری مشق است و این سبب است بصیرت توفیق از مقام
 سکر و مقام فنا که فوق جمیع مقامات است رسید بر عار بصیری صبر فرمود و تضرع فراری در آید و در

این شبهه را در کتاب
 بصیرت در بیان
 شیطان در بیان
 بصیرت در بیان

در میان ائمه و حضرات عظمیه رحمة الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقه اولی
میگویند که سماع مطلقاً حرام است بنا بر مصلحت سد باب افراط و فرقه ثانیه میفرمایند که باطلا
حلال است باقتضای غلبه ذوق و حال و الاضاف نسبت که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل
فصاحت نباشد کلامی موزون بالحنی موزون بیداخله بخند و شرعی افشاد نماید و فساد از آن در
باطن ستمعین نراید بلکه سروری یا خرنی در قلب پیدا نماید سماع البینه مباح است که مرکت دوم
سماع که کلام موزون و صوت موزون باشد چه این سماع گردد و نیز در قرن اول در تقریبات مشرعه
مثل نکاح و قیوم اکابر معمول بوده و اقصیا و علماء ائمه اهلنا از کتابان نموده اند چنانچه از کتب
احادیث ظاهر میشود اما این عمل از آن بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشد نه بطریق التزام
قسم دوم نسبت که عالیان متاخرین رواج داده اند و آنرا بحد گرفته و امور غیر مشرعه در آن
فراط نموده این قسم بقدر داخله امور غیر مباحه از کرامت بجزمت خواهد رسید و اشفاقاً باحت
محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینک جماعتی از ارباب بحال غیبت بسماع مباح نیز واردند
انحصاریات ذوقی است نه از احکام شرعی مثلاً شارب خمر میل نمولند نیزین نمیکند و آنکه معناد
تا یون است غیبت نقل نمکین نمی نماید با آنکه یکی نقل دیگر را حرام نمیدانند همچنین حضرت سید
حسینیه که فتا نسبت امهات شارب خمر شارب است از شور لغات متکذ و میشوند نسکوت
حضرات طرفه نقشندیه که فتا نسبت نشان بر بودگی انجون مناسب است از سکوت خط میزند
نه از شور و هنگامه نسبت این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع
و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در
اجتناب از غیر مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افرط
و تفریط ممنوع است و تفصیل این مسئله از کتب مبسوطه محققین مثل امام
سجالاتی و شیخ الشیوخ سهروردی و غیرهما باید طلبید و الحمد لله که فقیر از سماع مباح تابع
و سماع مباح را تا که در عقیده اباحت و غیر اباحت آن تابع کتاب و سنت است

و تکلم از ذوق و وجدان زیاده ازین ضرورت است از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صحیح
 و مقامات سنی در سماع مباح جانها داده اند و هر که از مذاق علماء صوفیه واقف است عقل
 سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این نثر بر میداند و پس خیر الکلام باقل و دل و السلام مکتوب
سیر و هم در بیان مسئله جبر و اختیار مخدوم و مسکله جبر و اختیار علما
 سخنها گفته اند و هنوز نشویند خاطر باقیست چرا که عقل در ادراک بعضی مقدمات دینی کافی
 نیست و گرنه در اصلاح امور عباد و حاجت نزل وحی نمی افتاد و باید دانست که ادعای اختیار
 مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب سنت است زیرا که اعمال عباد مثل اعیان
 اینها حکم نفس علی مخلوق است سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواظده از مجبور صرف
 ظلم است و ظلم حکم شرع و عقل مسلم است از جناب او تعالی جل شانه پس جبر محض جز او بدی
 است که اعمال با مثل حرکات مرتضی نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است چنین
 است حصه اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت با اختیار است هر گاه
 بیخوابند از میدان نفس میکنند و همین است حصه جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام
 و جبر محض هر دو متحقق نشد پس اولیست متوسط جابجه از جواب شهر امام زین العابدین
 رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسن بصری رحمه الله استفاوی شود لا جبر و لا قدر
 و لیکن امرین امین و همین امر متوسط بلسان شرح معبر است بلفظ کسب و این لفظ را خبر فعال
 عباد و اطلاق میکنند پس معلوم شد که افعال با مخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار
 ضعیف میا ط تکلف است و پس بر عایت ضعف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را غنیب
 سبقت داده اند با اگر هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه
 افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و جلالت مسبوقیت این هر سه صفت
 افعال عباد مشابیه من وجه با فعال او سبحانه دارند و حرکات مرتضی که
 مجبور محض است اصلا مناسب ندارد اگر محاسبه باین افعال متوجه شود

مسانی عدالت نیست و بر طور صوفیه نبوت حصه اختیار بدین وجه می توان کرد که نزد ایشان
 ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات تمام است با کمالات مندرجه او به ظهور
 خودی است از انجای جبراک حضرت وجود بسیط حقیقی است متجلی نمیکرد و ازین راه
 میفرمایند کل شیء فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و نشانی است از صفات شیون
 حضرت وجود پس باید که در هر منظره ای از منظره خصوصاً در انسان که مشرف است به منصب
 خلافت حصه از صفت اختیار هم مستحق باشد اگر چه ضعیف باشد و بنای تکلیف
 امر دینی بران بود و اسلام علی من ابیح الهدی والصلوة علی خیر الوری مکتوب
 چهارم در بیان این کفار مهتد بر سیده بودند که کفار هندی مثل مشرکان
 عرب دین بی اصلی دارند با آنرا اصلی هست و منسوخ شده و در حق مشینیان اینها چه
 اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد و بدانند آنچه از کتب قدیمه
 اهل هند معلوم میشود این است که رحمت الهیه در وقت آغاز پیدایش نوع انسانی برای اصلاح
 معاش و معاد کتابی مسیحی بید که چهار دفتر دارد مشتمل بر احکام امر دینی و اخبار ماضی و مستقبل
 است توسط ملکی بر بنیانام که اله و خارج ایجاد عالم است فرستاده و مجتهدان اینها از آن
 کتاب شش مذہب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته این فن را دهرم شایسته
 نامیده اند یعنی فن ایمانیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرق مقرر نموده
 چهار مسلک از آن کتاب بر آورده برای هر فرق مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را
 بران نهاده اند و این فن را گرم شایسته خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون
 نسخ احکام را منکر اند و حکم عقل مناسب طالع اهل هر مدت زمان تجویز تغییر اعمال ضروریست
 و عمر طولانی عالم را چهار حصه ساخته هر یکی از این نام کرده بر اهل هر یک طوری عملی از آن هر چهار دفتر نموده
 و آنچه مشایخ اینها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است و جمع فرق ایشان در توحید با رجوع الی الله عزوجل
 مخلوق نیستند و آخر دنیا عالم و خدای عالم را میکنند و هر حساب از نمود علوم بی حقیقی و تحقیق مختار

و کاشفات اینها را بطولی است و عقلائی اینها فرصت عمر آدمی را چهار حصه قرار داده اند
اول تحصیل علوم و دوم در تحصیل معاش و اولاد و سوم در تصحیح اعمال و ترویج نفس و چهارم
در مشق انقطاع و بجزو که غایت کمال انسانی است و نجات کبری که از آنها نجات بر آن است
است صرف می نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها نظم و نسق تمام دارد پس معلوم شد که دین
حرمان بوده است و منسوخ شده و از ادیان منسوخ غیر از دین بود و نصاری کشیدنی
و بگرد شرح مذکور نیست حال آنکه نسخ بسیار در معرض محو و ثبات آمده و باید دانست که حکم
آیه کریمه و ان من امة الا خلا فیها نذیر و کرمیه و کل امة رسول و آيات
دیگر در ممالک هندوستان نیز بعثت انبیا و رسل علیهم السلام واقع شده است و احوال آنها
در کتب اینها مضبوط است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمت
عامه رعایت مصالح عباد در این مملکت و سیع نیز فرود نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل
صلی الله علیه و سلم در هر قومی پیغمبری مبعوث شده و اطاعت و القیاد همان پیغمبر بر آن قوم واجب
بوده نه اتباع پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما که خاتم المرسلین است صلی الله علیه و سلم مبعوث
است بکافه انام و دین او مانع از بعثت دیگران و خیرا احدی را تا انقضای زمان مجال عدم نقیاض
و می مانده پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است هر که با وی گردید
کافر است نه پیشینیان و چون شرع حکم آیه کریمه منهم من قصصنا علیک و منهم
من لم نقصص علیک از بیان احوال اکثر اینها ساکت است در شان اینها ایند سکوت
اولی است زیرا ما را جزم بکفر و هلاک اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر ما واجب و ما را
مسئول متحقق است بشرط آنکه تعصب در میان نباشد و در حق اهل فارس بلکه اهل هر مملکت
که پیش از ظهور خاتم الرسل گذشتند و سالان شرح از احوال آنها ساکت است
و اخبارهم و آثار آنها مناسب و موافق مسلك اعتدال است همین عقیده اولی است
و کافر گفتن کسی بی دلیل قطع آسان نباید زانست و حقیقت

در آن زمان که گفته اند یعنی نبی و اولاد
از آن رسول است

تسلی
نقصی از اینها
سکوت
نقصی
نموده

بت پرستی آنها است که بعضی ملائکه که با امر الهی در عالم کون و فساد تصرفی دارند با بعضی
 ارواح کاملان که بعد ترک تعلق اجساد آنها را درین فشار تصرفی باقی است یا بعضی افراد حیا
 که بزعم اینها مثل حضرت خضر زنده جاوید اند صورتها ساختن متوجه بان میشوند و بسبب
 این توجه بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت بهم میرسانند و مباران مناسبت چون کج
 معاشی و معاری خود را در او میسازند و این عمل مشابهتی بذکر را بطوله دارد که معمول صوفیه
 اسلامیه است که صورت پیران تصور میکنند و فیصفا بر میدارند بنقیده فرق است که در ظاهر
 صورت شیخ نمیشوند و این معنی مناسبتی بعقیده کفار حرب ندارد که آنها بتان را متصرف
 و موثر بالذات میگفتند نه الهی و اینها را خدای زمین میدانند و خداستعالی را
 خدای آسمان و این شرک است و سجده اینها سجده تحبیت است نه سجده عبودیت که در کتب
 اینها جاورد و پیر و استاد بجای سلام همین سجده مرسوم و معمول است که آنرا اولاد و
 میگویند و اعتقاد تراخ مستلزم کفر نیست و السلام مکتوب یا نزد هم در بیان رفع
 سبابه نوشته بودند که حضرت مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبی از مکتوبات خود
 منع رفع سبابه کرده اند و با وجود دعوی محبت بجناب ایشان رفع سبابه میکنی و محب را
 اتباع محبوب لازم است محذوم او سبحانه جل شانہ اتباع کتاب و سنت بر عباد فرض گردانیده
 میفرماید ما کان یمن و لا یمنی الا فی حق الله و رسوله امر ان یلکون لهم الخیرة
 یعنی اگر هم در رسول علیه السلام میفرماید لا یمن من احدکم حتی یلکون هوای تبع الملائکة
 و حضرت مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه که نابک کامل آنحضرت اند بنای طریقه خود را
 بر اتباع کتاب و سنت گذاشته اند و علماء و ارباب رفع سبابه رساله ما مشتمل بر احادیث صحیح
 و روایات فقه حنفیه تصنیف کرده اند تا بسجایکه حضرت شاه سبجی رحمت الله علیه
 فرزند صغیر حضرت مجد و نیز درین باب رساله تحریر نموده اند و در فنی رفع سبابه پیش نبوت
 نرسیده و ترک رفع از جناب حضرت مجد و سایر اجداد واقع شده سنت محفوظ از تشکیخ

و چه نیست
 از اینها که در کتب
 بازن و منب
 رسول کرده باشند
 اختیار از اولاد ایشان

در این رساله
 که در کتب
 بازن و منب
 رسول کرده باشند
 اختیار از اولاد ایشان

بر اجتهاد و مجتهد مقدم است و بعد ثبوت سنت رفع ترک آن باین حجت که حضرت مجدد ترک
فرموده اند معقول نیست و حضرت مجدد بر ترک سنت تخذیر کثیر فرموده اند و حضرت مجدد
هم ندب حنفی داشتند و امام ابوحنیفه رضی الله تعالی عنه گفته اذ اثبت الحدیث فهو مذموم
و اتکوا قولی بقول رسول الله صلی الله علیه و سلم پس امید آنست که حضرت مجدد از ترک
این امر اجتهادی و اخذ باحادیث صحیح متغیر نشوند و اگر گویند که حضرت مجدد با آن علم واسع
از احادیث ثبوت رفع مکرکاه بودند گوئیم تا زمان مبارک حضرت ایشان این کتب سائل
در دیار هند شهرت نیافته بود و از نظر مبارک ایشان نگذشته که ترک نموده اند و گر نه هرگز ترک
رفع نمیفرمودند که ایشان حریص ترین اکابر این است بر اتباع سنت بوده اند و اگر گویند
عدم رضای حضرت رسالت علیه التحیه را باین عمل از کشف دریافته ترک فرموده باشند
گوئیم که کشف در امور طریقه معتبر است و در احکام شریعت حجت نیست مگر در آن مکتوب احتجاج
بکشف نکرده اند و امید آنست که این مخالفت جزئی بر عایت قاعده کلی ایشان که بحد تمام ترغیب
بر اتباع پیغمبر صلیه السلام فرموده اند مشتمل است بر هر دو اسلام مکتوب شایسته و در عمل حدیث
پرسیده بودند که در مسئله عمل بحدیث و انتقال از مذمومی بحدیثی چه میفرمایند و ما در عمل
بحدیث شیخ محمد حیات محدث مدنی رحمه الله رساله نوشته مخصوص آن بفارسی محرمی شود و قال
الله تعالی ان کلمتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یؤمن
احداکم حتی یکن هواه تعالما اجبت به حدیث صحیح است روایت کرده است از ابوالقاسم
ابن اسمعیل بن فضل اصفهانی در کتاب الحج و ذکر کرده در روضه العلماء که امام ابوحنیفه رضی الله
فرموده اتکوا قولی بخیر رسول الله صلی الله علیه و سلم و قول الصحابه رضی الله عنهم
و قول مشهور است از آن امام که فرموده که اذ اصح الحدیث فهو مذموم پس کسی که به هراتی در فن
حدیث دارد و ما نسخ از منسوخ و قوی از ضعیف می شناسد اگر بحدیث ثابت عمل نماید از مذموم
امام برنجی آید چرا که قول امام اذ اثبت الحدیث فهو مذموم نص است درین باب و اگر با وجود

این حدیث صحیح است و نقل آنست که در حدیث
کتاب حدیث صحیح است و نقل آنست که در حدیث
کتاب حدیث صحیح است و نقل آنست که در حدیث

این حدیث صحیح است و نقل آنست که در حدیث
کتاب حدیث صحیح است و نقل آنست که در حدیث
کتاب حدیث صحیح است و نقل آنست که در حدیث

اطلاع بر حدیث ثابت عمل کنند این قول امام را اترکوا قولی بخبر الرسول خلاف کرده باشد
و مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام
اترکوا قولی بخبر الرسول نص است بر آن که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعضی از آنها فوت
شده و جرافوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملازم صحبت جناب رسالت
صلی الله علیه و سلم بودند بعضی احادیث از ایشان نیز فوت شد و میداند این معنی را هر که معنی
بفمن حدیث دارد و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است و اتباع پیغمبر یکی ازین ائمه
و حبیبیت و اهل امت مختار اند مذہب هر که از مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر که میگوید عمل
بحدیث از مذہب امام برمی آرد و گویانی برین دعوی دارد بسیار و اما انتقال از مذہبی بحدیثی
ازین مذہب مشهوره تفصیل میخواهد امام سیوطی رساله مسمی بجزیل الموابیب فی انتقال
الذہاب تالیف کرده خلاصه آن نیست که انتقال از مذہبی بحدیثی جائز است و حرم کرده
بدان امام رافعی و در پی او رفته امام نووی و در زوضه گفته که بعد تدوین مذہب ایما جائز
است مقلد را که انتقال از مذہبی بحدیثی بکند گوئیم که لازم است هر مقلد را که طلب علم باحوال
هر دو مجتهد نماید چون غالبش ظن او که طرف ثانی اعلم است جائز است او را بلکه حبیب اگر مجتهد
کنیم نیز جائز است و هر مقلد را حالات اند و تخصص عقل از چهار حال خالی نه چرا که مقلد با عامی است
یا عالم و این هر دو را باعث بر انتقال با غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عاری است
از معرفت فقه و از مذہب خود خبر اسم نمیداند و از انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس امر او
انحاف است که بحقیقت انتقال ادستیانف است و اگر عالم و فقیه بود و برای دنیا انتقال
میکند پس او باشد است زیرا که ملاحظت بذممه میکند برای غرض دنیوی و این معنی
غیر جائز است و اگر در مذہب خود فقیه است و باعث انتقال وی سبب دینی است و مذہب
دیگری نزد او ترجیح یافته است بقوه ادله پس بر این چنین کس انتقال و حبیب است و بروایتی
جائز و اگر عاری از فقه است و در مذہب خود بتفقه مشغول شده و جاهل مانده و مذہب

غیر از خود سهل و سریع الادراک است و او را تفقه درین مرجع است بر اینچنین کس نیز
 انتقال واجب است زیرا که تفقه در مذہبی بهتر است از جهل در جمیع مذہب که غالباً عبادت
 جابل صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از سر دو مذہب قصد مجرور
 عمل بود پس جائز است عامی را و ممنوع است مرفقیه را زیرا که او در مدتی تفقه این مذہب
 حاصل کرده چون بمذہب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید برای تفقه در آن مذہب از عمل که
 مقصود است بازماند پس او را ترک انتقال اولی است و آنچه میگویند که اگر غیر حنفی بمذہب حنفی
 انتقال کند جائز است و عکس آن جائز نیست محض حکم تعصب است دلیل ندارد زیرا که کلام
 در حقیقت برابر اند و اگر در تقدیم مذہب حنفی یا مذہب دیگر بر مذہبی نصی از آیه و حدیث
 وارد بودی تقلید آن مذہب بر هر فرد امت واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبود
 و این معنی خلاف اجماع است و صاحب جامع الفتوی که حنفی مذہب است گفته که جائز است
 مرد یازن را انتقال از مذہب شافعی بمذہب حنفی و عکس آن اما باید که بکلیت مذہب اختیار
 کنند نه در بعضی مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جائز نبودی مگر دینی
 و هر که مخالف آن گوید قول بی دلیل است و نامقبول و غیر معقول و السلام علی من اتبع الهدی
 مکتوب مقدم در عقیده اهل سنت و جماعت در حق اصحاب رضی الله عنهم
 نوشته بودند که در حق معاویه بن سفیان اموی صحابی و اخوان و اتباع او رضی الله عنهم
 در رضی عنهم چه عقاید باید کرد بدانند که علمای مذہب اهل سنت منازعات حضرات صحابه را
 بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تاویل میکنند و اگر قابل تاویل نباشد نفی
 بحساب الهی می نمایند و جزات بدم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهور با
 هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب زمان و اطلاع نام بر احوال ایشان و با وجود
 اقرار نسبت خطا بحال همان حضرت عالم رضی تجوز طعن در شان این جماعه نگردید و اگر چه در
 میان لشکر شام و لشکر کوفه محاربه ملائمه واقع شده از شدت تعصب بوده نه بنا بر عقیده

کفر بگيرد و ماوه نقصبت کتب معتبره مذکور است و مبدا زفته شهادت امير المؤمنين عثمان است
رضي الله عنه و طريقه سلم همین است زیرا که در وقت نزاع عسکری حضرت صحابه سه فرقه شده بود
جماعه جانب خلیفه برحق علی بن ابی طالب رضي الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دویم بطرف امیر
شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شکست که محمدیان و مجتهدان آن قرون در اخذ
حدیث بر مرویات هر سه فرقه و ثوق مسادی داشتند اگر احدی از ان فرقه طئه مطعون کفر
و فسق میداشتند قبول روایت از ان فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بر ان نمیکردند
و اگر طعن در شان آنها روا دادند ملت دین اسلام برهم میخورد پس رکعت لسان از مطاعن
آنها حکمت دینی است و حرمت صحیح سید الشیخ علیه الصلوٰة والسلام علاوه ان و اگر مخالفان
گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت ضرورت است قبول است لیکن از اهل قرابت آنحضرت
تصریح تکفیر سنازعان ثابت نیست و حشمت و نفرت خود لازم نزاع است مع هذا صدور
اینچنین خطا از اهل خیر القرون جنبی مستبعد و مستکبره است اگر چه آن کفای خطای اجتهادی
باشد که موده ذوی القربای آنحضرت واجبست بر جمیع افراد است و اگر استکراه نیز در میان
باشد رضا با ذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه و سلم لازم می آید دیگر بحث ازین مسئله بسیار
نیست سکوت با افسوس نام درنیمقام اولی است و فرقه شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف
در زبده اند و اعتماد بر اخباری اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خمیه خود قیاس نمودند زفته
رفته تکفیر اصحاب گرام که مبدا تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب سنت بودند مبتلا گردیدند
و نفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت برو ختم کرده و بکافه امام مبعوث ساخته و دین ناسخ
ادیان و باقی با القراض زمان است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین در شان او
و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بدل ارواح و اموال در حد
اوتاحیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه کفر بهم نرسند
و بسا حل نجات نیویستند طرف حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواست که اگر حقیقت کار اینچنین باشد

نقده شده است
کتابت شده است
بسم الله

کما ز عمو انی نشان اسبابین پس لاحقین را از چنین خدای چه امید رحمت باشد و از خیان پیغمبری
 چه توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و امام ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیای
 این امت نیز نهان نه هرگز درین دشمنی که بعد از تحال یکی از بزرگان همه مخلصان مرتد
 و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند در منصوبت بر لعنت پیغمبر که مقصود
 از آن مصلح است است کدام فایده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون
 میگردد و خیر الامم شر الامم میشود و خدا انصاف نصیب کند و اسلام مکتوب شر و هم در بیان
 عقیده اهل سنت و جماعت با جمالی جامد او مصلیاً نوشته بودند که از اختلاف
 شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم جمعین خاطر جمع نمیشود چرا که
 بنای عقاید اهل طاعت بر اخبار است و خبر محتمل صدق کذب است مگر متواترات که فایده
 یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این
 مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت بالا جمالی
 برای نجات کافیست و ایمان محمل منجی و مضمون کلمه طیبه که بر تصدیق و اقراران اوست
 مسلمان می شود همین بس است و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم جمعین
 نیز حسن ظن محمل و محبت بر رعایت شرف صحبت و حرمت آنها و قرب تر است اینها
 با جناب رسالت علیه الصلوة و التحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از
 کتب تاریخ موجب بیجان فتنه است چرا که منصب عصمت بحدیب اهل سنت مخصوص مسلم
 بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة و التنا و ممنوع است از غیر آنها اگر چه صدیقین و اولیا
 باشند پس گاهی ایشان در معاملات ظهور بعضی مخالقات اتفاق می افتد و آنهم فیما بین زود
 مقرون بعبود میگردد و از رعایت صفای باطن بقبضه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه
 قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میان آن اکابر میکنند و بران تفریق
 کرده نقطه را دایره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم

جمع بوده و بعد صلح در میان امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله علیه با حضرت امام محمد
 صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز
 هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلفای دیگر ایاقین عدد اثنا عشر در نصیبت تکلفی
 میخورد و اسلام بکتوب بستم و در بیان تو حیدر ملاک حضرت عاقله از حضرت
 امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند که با عادت صحیح ملاک حضرت صدیق
 رضی الله عنهما از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه و سلم
 و بعد از آن نیز قطع نظر از واقعه حرب جمل که بو عثت دیگر داشت ثابت است و این معنی خالی از اشکال
 نیست که از جناب صدیق بسیار بعید است بمراحل که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند با آنکه
 حضرت صدیق خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دست ترین مردم بودند
 پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم مخد و ما گاه در خلافت نزاع طرفین معذوری باشند و حق
 هر دو جانب میباشد چنانچه در نیکام مخفی نماید که در قضیه افک حضرت مرتضی چون ضطراب
 جناب رسالت ماب علیه الصلوٰه و التسلیمات احساس نمود با اقتضای استیلائی محبت و بقتوا
 مصلحت وقت بنا بر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعض الفاظ که باعث دل سردی
 آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیق گرد و معروض داشت و استماع این خبر حضرت صدیق را
 بو عثت آورد و چنانچه در تکلم مقربان بارگاه با چنین کلمات در چنین اوقات موجب طعنه
 از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر ازین اذیتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیق از حضرت
 مرتضی رضی الله عنهما بکلم غیرت محبت و اقتضای بشری است که از آن چاره نیست نه از راه دیگر
 و تا محبت باقیست این وحشت باقیست و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت هداوت
 حضرت صدیق بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه محبت پیغمبر بوده است
 صلی الله علیه و سلم که از آن نیز گزیر نبود پس در مصورت هر دو طرف حوز ثابت است و هر دو
 معذور اند بلکه با حوز که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است علیه السلام چنانچه وحشت و ملکات

حضرت خیر النساء علیہ التحیة و التنا از جناب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ از احادیث صحیحہ بہ ثبوت رسیده و این محل در شبیه است یکی آنکه حضرت بتول با وجود تمیل و انقطاع از دنیا بر قدر قلبی از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا ملال را کار فرمودند و دیگر آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت فرزند رسول صلی اللہ علیہ وسلم درین امر سهل چرا مسامحت نمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر از ان مالی در عالم نمی باشد منافی ترک دنیا و بعید از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را مستحق بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست از احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بحدیث شریف است سخن معاشر الانبیاء لا لورث و چون حضرت صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند در حق صدیق قطعی است و مسامحه در چنین امور جایز نیست و تسلی نشدن حضرت خیر النساء باین جواب یا با اینجهت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده و این حدیث تا آنوقت ظاهراً بحد شهرت هم نرسیده باشد تا بر حضرت فاطمه حجت تو اندیشد یا از راه نازک مزاجی خواهد بود که لازم صاحب خیر ادکیهاست و حکم که تبدیل الخلق الله هیچ کمالی خصوصیت مزاجی را تغییر نمی تواند داد شدت غضب حضرت موسی علیہ السلام تا دم و پسین زائل نشد و قصه طینا نخه زدن آنجناب بروی طاک الموت علیہ السلام مشهور است پس در مصیبت هر دو معذورند و بهر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و تاویل حسن ظن در شان طرفین واجب است و اسلام علی من اتبع الهدی مکتوب است و یکم در بیان التزام اتباع سنت سفید و تحصیل مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی محدود ما آنچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف و کرامت اینها از رویشان و عدم مبالغات به نسبت قرن اول نوشته اند معلوم شد بدینند که سفیها را میل مشایخ دیگر بر دیگر فتن چه ضرور است و از عقلائی مخلصان هر که التماس امر مذکور نماید تسلی او با نیز است باید کرد که او سبحانه جلشانه که حکیم حقیقی است بمنطق آیه کریمه قل انکم تجنون^{الله} فاتبونی بحکم الله بنای جب و رضای خود را که مقصود صوفیان جمیع طرق است بر اتباع

پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم نهاده و آن طبیب حاذق را با مورالی و مہیبانی چند که بجای او بر سر
 اند برای اصلاح است که بکثرت غفلت و معصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخہ بخارست
 در صحت و شفا بر روی خود کشود و هر که ابا نمود خود را ضائع و تلف نمود این نسخہ را صورتی است
 و حقیقتی صورتش نصیب خواہم مسلمین است و آن بعد تصحیح عقائد و حسب کتاب سنت استعمال
 جوارح است و استعمال امر و نہی بخار آن نعمات حسی است و بس که صورت نجات است و حقیقت
 این نسخہ حصہ خواہم است تنویر قلوب و تزکیہ نفوس است بریاضات و مجاہدات با رعایت
 صورت مذکورہ و حاصل آن ظہور تجلیات و مسکاشفات است صورت معبر با بیان و سلام است
 و حقیقت عبارت از حسان کہ در حدیث آمدہ ان تعبدوا لکافرا کان نارا و صورت
 بی حقیقت در مرتبہ و وائی امراض ظاہر جلد است از قبیل اورام و خروج کہ بہ طلا و ضماد و از آلہ
 آن کردہ میشود بیفائدہ نیست مثل ظہور حقیقت بصورت کہ غیر مفید است بلکہ حقیقت نیست
 مگر الہی است اعادنا اللہ منہا و حقیقت بجای تنقیہ است کہ اخراج مواد فاسدہ بران صورت
 تا احتمال بکشد مرض باقی نماند و کمال شفای مرض معبودہ بخیر اجتماع این ہر دو میسر نمیشود و ازین
 بیان باید دریافت کہ از معالجات انجذاب علیہ السلام در طبائع اصحاب کرام چہ آثار صحت و شفا
 بظہور رسید مخفی نیست کہ غیر از غلبہ محبت خدا جل و علا و بذل مجہود و اتباع و ہتراض رسول
 علیہ سجت و شاد و لذت از طاعت و نفرت از معصیت امری نبودہ و مادہ بظہور آثار دوام
 حضور قلب تہذیب نفس و بہ و از برکت صحبت آنحضرت و استعمال نسخہ شریعت او حاصل شدہ
 و از اذواق و مواجید قرون متاخرہ تکلم نمودہ اند و با وجود حصول کمال صحت و حقیقت
 کہ زیادہ بران مقصود نیست بیشتر اہتمام بحفظ آفتوت کہ محافظت حقیقت و فائدہ آن شامل
 خواص عام است کردہ اند و اعتناء بہ شان کشف و کرمیت فرمودہ اند و این امور را از لوازم
 و شرائط کمال گذشتہ پس مریضی کہ طالب صحت کامل یعنی نسبت مجددہ باشد باید کہ اتباع سنت
 بنویہ را بہتر از جمیع ریاضات و مجاہدات شناسد و انوار و برکاتی کہ بران مترتب گردد

افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارف را در جهت جمعیت باطن دوم
 حضور اعتباری نهینند و در صحبت عزیز می که ازین امور اثری در یابد او را نائب رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم دانستند مشش لازم گیرد و بخورد مویز این راه فرقیه نشود و اگر چه لذیذ باشد
 مکتوب بست و دویم در جواب شاه ابو الفتح در بیان بعضی درجات طریقه مجددیه التفات نامه
 سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی بعد عمری رسید جان تازه رسانید و باعث تجدید تقویت
 نسبت اخلاص گردید و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالعه در آمد ازین اظفار و آثار
 که بظهور میرسد امید است علی الخصوص این امور حاصل را که ماده غرور اکثر مردم میشود و قدر
 و قیمت نهادن و در طلب جاهل و علا با فقر از نامراد آوردن و دست بدر ویزه کشادن
 و از تلاطم بحر وحدت وجود بر کنار بودن و نسبت حضرات ماکه ریاضات ایشان اتباع سنت
 سنیه و معارف شان اسرار حقائق شریعت علییه است آرزو نمودن دلیل طهارت طلب علم و محبت
 است بارک الله فی برکاتکم و اعلی در جاکم مخدوم آنچه ثمرات انعامت حضرت والد ماجد و حضرت
 میان همت خان صاحب از واردات غریبه و احوالات عجیبه و استیلا رغیبت و ظهور وحدت
 به تحریر آمده آثار تلویحات لطیفه قلب است و مقام تمکین و منتهاهای این لطیفه از سنگهای برکن
 بر آید بوسعت آبا و مقدمه و خوب رسیدن است و در اثره ظلال اسما و صفات که مبادی تبیین
 عالم اندسیر کردن و در ظل خاص که مبداء العین امر است فانی شدن و بهمان ظل بقا حاصل نمودن
 است و این معنی مجرب است در مطلق قوم بغضای قلب و ولایت صغری که ولایت اول است
 و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکونت ناشی است و در مقام و ضمیر قلب نفس را
 هم ترکی از فنا میسر میگرد و اثر حصول این ولایت دوام حضور است با حق جل شانّه بمرتبه که غفلت
 عارض نشود و تعلق ناسوانمانند مطلقا و بالا ازین مقامیست که سیر سالک در اصول این ظلال
 که مسیحی با سما و صفات اند واقع میشود و معاملة با لطیفه نفسی است که از عالم خلق است پناخته
 در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر که از عالم امر اند و خروج آنها تا بمرکز ظلال است که قیام

در اینجا نفس را حقیقت فاعل می شود و اماره مطمئنه می گردد و عدد مخالف موجب موافق می شود
 و استحقاق و عورت و ارشاد بهم میرساند و چون این مقام فرق بعد الجمع است تمیز صحیح حاصل
 کرده سر وحدت شهودی که خبر از غیرت حق از خلق میسر می نماید و وصول بان مقام عالی
 مگر مرصیات محبوب حقیقی جلشانه بودن و اجتناب از مبغوضات او نمودن است بحدیکه
 کلفت از میان بر خیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و عتقاد و عمل بر حسب کتاب و سنت
 بلا تاویل و کلفت میسر آید و این مقام معبر است بفضای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است
 علیهم الصلوٰت و بربکت اتباع آنحضرت خواص است را نیز حاصل است در اینجا سیر سالک در
 کمالات اسمای و صفات که تعلق با اسم هو الظاهر دارند واقع است و فوق آن ولایت و ولایت
 ملائکه است که معبر بولایت علیا است و در اینجا سیر در کمالات متعلقه بوالباطن است و فاطمه
 حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر از مقام کمالات نبوت
 و رسالت است اینجا با وجود عدم جوار افغانگی اسما و صفات از حضرت ذات تعالی و تقدیر
 تجلی مجرد ذات مشهود عارف می گردد و در اینجا سر و کار با عناصر راجعه که اصول لطیفه نفس اند
 می افتد یعنی در ولایت علیا عناصر نلثه سوار خاک در کمالات نبوت بعنصر خاک فقط
 و هرگاه ذات عالی را اعتبارات و شیونات بسیار است بالاتر از این کمالات نیز مقامات
 ثابت و در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فنا و قلب فنا و نفس است و هر
 دیگر معنی برین هر دو فنا است و در هر مقامی از این مقامات مسطره خروجی و نزولی است و فنا
 و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین در مناسب
 مذاق اکار مستعدین است اما شاخ دیگر احتمالا در بنیاب دارند که باعث سالکان می گردد
 و این طور تقدیم جذب بر سلوک است و هر چند تاثیر نفس مقید شیخ را در باطن مرید دخلی تمام است
 استعداد مستفید نیز شرط است و آرزوی صحبتها و بسیار است خدا بدارد ما و شما بر سر اسلام
 سطری چند مکتوب شاه ابوالفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال پشتمیه است شغلی فرمودند

که بعد کثرت مزاولت آن از مغاک سینه آوازی بسیط ممتد مثل دوی نخل محسوس گردید
 و هر روز در تزیید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صنوبری را که فاسف و الابدوالاتها
 است و حمل آن بر اسم جلاله صحیح در گرفت و آواز بسیط ممتد ساخت چنانکه از ابتدا قلب
 با آن طرف که مقام روح است یک لخت آوازی مستطیل گردید و همگی سطح سینه را فرا گرفت
 و همان آواز بعد مدتی آنقدر سهیلا نمود که در تمام بدن سرایت کرد حتی که بوقت توجه کبیر
 از آن صورت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه بها لوفات طبیعی بتکلیف دست
 و ملا حظة غیر از میان مرتفع میشود و سیر بان حضرت ذات در اعیان موجودات نادیر میشود
 میگردد چون قدری افاقت بهم میرسد مصدر حالات عجیبه و مسکاشفات غریبه میشود و چنانچه
 اگر همین صورت متوجه غریزی کند کشف احوال صابج قبر میر گردد و اگر تفرص کوائف مستفید
 نماید در اغلب اوقات بی کم و کاست بر می آید و اگر سوسی مروی که فی الجمله استعدادی داشته باشد
 متوجه شود تا تاثیر حرارت از او در دل احساس میکند پیشتر ذکر روح قدری میسر بود الحال آن
 آواز بدان منتشر گردیده تفرقه در ذکر قلب و روح مشکل شده و سراج الحکیمین بکتاب
 بست و سیوم در بیان مسئله توحید وجودی بر خوردار مسئله وحدت وجود حسب التماس
 شما مرقوم میگردد و بدانند که در شرح کتاب مراتب ستمی نویسنده که حقتعالی بعلم قدیم خویش حقایق
 کلیه و جزئی را میدنهد و علم نبی مستلزم بوجود آن شی است در علم پس باید که اشیا تمامها موجود
 بوجود علمی ازلی باشد ازین راه است که صوفیه با اعیان ثابتة فی العلم قائل اند و چون در وجود
 اشیا در مرتبه علم که نزد قوم مسیحی است باطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود غازی
 که تقدم و تاخر در آن بدیهی باید که وجود علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بر آن بود مانند
 تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی نطل بر نطل و کیفیت ضد وجود خارجی اشیا از وجود علمی
 آنها آنست که چون حقتعالی میخواهد که صورتی را از صور علمیه در خارج که عبارت است از وجود
 منبسط و مسیحی است نزد قوم بظاہر وجود موجود گردد و اما مطلقاً آنصورت را از آن صورت

بجهت آرزو در میان انصورت و نور این وجود نسبتی معلوم الذنبه و مجهول الکلیفیه پیدا میکند
 و مراتب وجود منبسط بطل عکس انصورت منضج مینماید بطوریکه آن تضییع برهم زین اطلاق
 وجود نگردد و در حد مثل لای علی چنانکه عکس ای در وقت مقابل مراتب در مراتب پیدا می شود
 و نور مراتب بدان مسلوب نمیگردد و عقل بعد تا مل صحیح صورت مرتبه و مراتبه هم دیگر اند یعنی
 شکل لون و مراتبه نمیتواند گفت که آنجا نه دخول است و نه ارتسام اگر چه بظاہر و فهم عوام
 صورت مرتبه و صفت مراتبه در یک طرف است که مراتب باشد و حسب حقیقت هر یکی از صورت
 و مراتبه صورت از مراتب پیدا است و تقعر و تحدب مراتب از صورت پیدا است مولانا ای جایی در
 مراتب سه میفرماید اگر وجود در مراتب اعتبار کند ظاهر در وی آثار و احکام صور علمیه است
 نه ان صور نفسها لان الاعیان الثابتة فی العلم ما شئت رایتها الوجود فی الخارج و اگر
 صور علمیه مراتب قرار دهند ظاهر در وی تجلیات اسما و صفات و شیونات حضرت وجود است
 نه وجود بعینه چنانچه شان مراتب کونی و خزانه علم بشاخص منقوشی است و وجود منبسط بجای
 این صیقلی در مقابل آن نه نقشی از ان صفا برآمده و نه صورتی در مراتب وجود در آمده که خروج
 صورت علمیه از مرتبه علم مستلزم جهل است و دخول صورت در مراتب وجود موجب قیام حادث
 تقدیم و این هر دو محالست پس در میان باطن وجود و ظاهر وجود از انکاس آثار و احکام طریقت
 طلسمی است بر پا که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبه و دایره امکان که متضمن تنزلات نکت
 امکانیه است از تنزلات خمسه مشهوره یعنی تنزلی روحی و مثالی و جسدی چنانکه مرتبه علم و اجبی
 متضمن و تنزلی و جوی است یعنی وحدت و واحدیت هر دو عبارت است از ملاحظه او سبحانه
 شیونات صفات خود را اجمالا و تفصیلا در مرتبه علم و میگویند که در خارج غیر از وجود احد
 هیچ شی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرتبه و مرتبه و هم کائن است و حکمت بالغه زین و هم را
 اتفاقی داده است بنا را اابدی بران نهاده نه و همی است که برقع و اہم رقع کرد و مراد قوم
 از اطلاق و هم بر غیر تائید است که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد درین مراتب

وجود منبسط تجلیات کثرت متجلی شده است و منشأ نقد و تجلیات متکثر شیون است که
 در حضرت وجود مندرج بوده اند و در مرتبه علم منتفع شده مثل انقیاح شجر از بذ حقائق ممکنات
 گردیده است و عکس آن حقائق در مراتب وجود منبسط افتاده مسمی عالم شده و چون وجود
 و بی اشیا حقیقی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و در نفس امر اشیا بهمان وجود علمی موجود
 و از مرتبه علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات
 علین صفات علین ذات اند بر علم صوفیه وجودیه پس این تقریر وجود اشیا علین وجود علین است
 چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمه الله علیه میفرمایند ان شئت قلت حق و ثابت شد که غیر از
 وجود واحد در خارج موجودی نیست و اینست معنی وحدت وجود و این معنی کثرت و مشهور
 این حضرات است رحمه الله علیهم این مکتوب بر پیروان حضرت شیخ عبدالاحد شیرازی حضرت
 مجدد الف ثانی است رحمه الله علیهم طریقی که بتسلیک آن یتیم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
 شیخ احمد سهرندی رضی الله تعالی عنه و نفعنا به برکاته مخصوص انداجمال آن بر نمیخورد است
 که انسان مرکب از اجزای عشره است و آنرا الطائف عشره می نامند پنج از آن از عالم خلق و آن
 نفس و عناصر اربعه است پنج از عالم امر یعنی عالمی که از او صاف و لوازم جسمانی مشتق و میر است
 و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حقیقی بعد تسویه بسکل جسمانی انسانی که از اجزای
 عالم خلق ترتیب ترکیب یافته بود هر یکی را از آن عالم امر که فوق العرش بلا مکانی موصوف
 اند بموضع از مواضع جسمانی انسانی که مناسبی بآن داشت تعلق بخشند تا انسان جامع
 خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد پس اول مشغول ببطینت میکنند و آن تعلق از
 بیضغه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریق مشغولی جان
 است که سالک متوجه بقلب صنوبری شود بدانند که این بیضغه بشابه حجه است که آن تکلیف
 بآن تعلق دارد و اسم مبارک الله را بر آن بیضغه جاری گردانند و در آنوقت دم زیر ناف
 حبس کنند و زبان بکام چپ باند جمع حواس بکیو کرده توجه تمام بقلب صنوبری نموده

مسیحی اسم مذکور بصفتی چون در بیجاگون ملاحظه نماید و تصور صوت قلب و تصور نفس و تصور صفاتی
 از صفات مثل سنج و بصیرت و حاضر و ناظر هیچ نماید و دم تا آنوقت نگا ندارد که در حضور نور
 و خللی نیفتد و بدین طریق مداومت نماید و در اوقات چه نشستن و برخاستن و چه خوردن آشامیدن
 و چه گفتن و چه خفتن شعور باقی باشد در گناه هشت جهت بلیغ نماید البته بفضل الهی حرارت
 و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت و آثار و انوار آن مرتب خواهد شد و نور قلب از در مقرر
 نموده اند فنا و غیبی هم دست خواهد داد و چیزی در آن غیبت بقدر استعداد و بران خواهد گشاد
 و کمال کثایش این لطیفه است که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی شود پس
 سالک درینوقت خود را مسلوب الفعل و بیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را افعال حق
 خواهد داشت و معلوم و مشهور و ادب و تخریق جلی و علا نخواهد ماند ما سوا مطلقا فراموش خواهد شد
 و این فراموشی کسی را نامدت و دراز و کسی را تمام عمر میماند بحدی که اگر تکلیف او را یاد دهند
 بیاد نمی آید سالک درینوقت داخل دایره ولایت می شود و این مرتبه را تجلی فعلی و فانی قلب
 می نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام است
 هر که آدمی المشرب باشد و حصول او بحجاب تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و سیر او بر سایر
 لطائف نخواهد افتاد و مگر آنکه مرشد کامل بهمت کشش برود من بعد بلطیفه روح مشغول میکنند و آن
 بموضعی که زیر پستان رحمت است تعلق دارد و این لطیفه بقا و بقا در صفات بشوئیه
 سبحانه و تعالی جلشاید مشرف می شود و سالک سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب
 می یابد و بحق منسوب میدانند چه سمع و چه بصر و جمیع صفات را چنان می شناسد که حق تعالی
 می شنود و می بیند و خود نه سمع دارد و نه بصر و حصول این حالت را از تجلی صفات میگویند
 نور این لطیفه سرخ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوٰة
 و السلام است هر که ابراهیم المشرب باشد و حصول بحجاب تعالی و تقدس بعد قطع لطیفه قلب
 از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه سرکه با این وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند

و این لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود و این لطیفه را نور سفید نشان
 میدهند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبیا علیه الصلوٰة و السلام است
 و وصول موسوی المشرب بحجاب اول تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود
 من بعد بلطیفه خفی که بزبان روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فنا را این لطیفه
 در صفات بلبیه است و نور این لطیفه را نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت عیسی است علی نبیا و علیه الصلوٰة و السلام و وصول عیسی المشرب بحجاب
 اول تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه خفی
 که بوسط سینه تعلق دارد مشغول میسازد فنا را این لطیفه تجلی مرتبه برزخیه در مرتبه تنزیه و مرتبه
 احدیت مجرده است می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم و آل و اصحاب افضل الصلوٰة
 آنها و اکهار که محمدی المشرب باشد و وصول او بحجاب و تقدس و تعالی از همین لطیفه
 خواهد بود و بعد طی مراتب سابقه لطیفه قلب از تجلی طلال صفات نصیب است و سیر در دایره
 طلال ولایت صغری که ولایت اولیا است و لطیفه نفس از تجلی صفات بجهه است و سیر
 در دایره صفات ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه بر عنصر
 غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است چنانچه نفس از تجلی صفات باعتبار
 اسم الظاهر نصیب بود و سیر در این دایره ولایت علیا سیر در ولایت ملائکه است و عنصر خاک را از
 تجلی ذات بجهه است که کمالات نبوت است و بعد از حصول بحال لطائف عشره و فتای آنها
 تجلی بریت و جدالی افتد چون که از لطائف عشره عالم فرایع حاصل می نمایند و معابد الطائف
 عالم خلق می افتد و آن نفس و عناصر اربعه اند اول نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و سلام
 حقیقی حاصل میکنند بعد در اصول عناصر اربعه سیر واقع می شود و بعد کمالات نبوت کشف
 مقطعات قرآنی و مشابهاات و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم حاصل می شود

باید نوشت برای تحصیل فنای لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس بر ستور سابق
 نموده لفظ لارا از ناف میکشند و بدماغ که موضع لطیفه نفس است میرسانند و اگر رایجا
 رست آورده الا شدر را بر قلب ضربت میکنند بر وجهی که گذاراد بر لطافت که در سینه جا دارد
 واقع شود و ملاحظه می نمایند که مقصود و مقصود و محسوس و محسوس نیست بجز ذات چون دانز بارگشت
 می نامند چون در یکدم عدد ذکر به عبت و یکصد و رسد آنقدر هر روز بکنند که یک هزار از ضربت
 بحساب آید اما بشرطیکه مقرون بشرط الطه باشد پس ثمره فنا مرتب بر آن خواهد شد و باید
 تراکیب مقصود نشان بود ماگر نرسیدیم تو شاید برسی به گفت فقیر راقم عنی عنده متاخران این
 طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی ترکیب سفت
 آثار تهذیب لطیفه قلب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این هر دو لطیفه
 لطائف اربعه عالم امر را نیز رنگی از فنا و بقا و عروج و صعود و تا با اصول خود حاصل میشود و بتدریج
 بکمال خود میرسند و حبس در ذکر اسم ذات مسموع از حضرت

ایشان و معمول از جهات ایشان نیست حرکت قلبی

چندان ضرورت مقصود توجه الی الله است

که متضمن بعضی فوائد بود تبرکات نوشته

فالمحمدشکما بحسبنا و رضی صلی الله

علی سیدنا محمد و علی آل و صحبا

و بارک وسلم

هل الغنة

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوة گرفتار خود بینی و منی درویشی در پیش عبد الغنی مجددی اظهار می نماید
 که درین آوان بحسب معادن النيرة و الايمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله
 مولفه کور ذکر حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا منظر جانان
 شهید رحمت الله علیه در قالب طبع درآمد از بسکه مولف آن رساله حضرت قطب فلک الارشاد
 غوث الاقطاب و الالات و منظر کمالات خفی و جلی مرشدنا شاه عبداللہ شہر بشاه
 غلام علی اندر رحمت الله علیه و اخفای احوال و انکسار کرد فرج شریف از بس بود در آن
 رساله ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما یبغی نہ نوشته اند و این امر
 خالی از غرابت نبود که ذکر این چنین خلیفه عظیم الشان در آن رساله نباشد لهذا فقیر قری
 ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا مجله استیجا از جوهر علویہ کہ عم فقیر شاه روف احمد موم تا کیف
 فرموده اند و نیز چیزی کہ علم فقیر بر آن رسیده بود اینرا و نمود و تا لیف شاه صاحب مسطور نیز
 قطره بیت از بحر غدیر **س** که از جمله راسخای ایشاکنند مگر در قری دیگر ایشاکنند و چه
 مسد القوت است که ارشاد حضرت ایشان در عین حیات خود سجدی شده که شاید
 در مشایخ ما سبق و بعضی افراد اگر شده باشند بعد نمینماید از اقصای روم و شام تا بحد چین
 و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در عین حیات منتشر شده اند از هر مشک

آنست که خود بوییدند آنکه عطار گوید پس بعد استخاره سنون و در وقت منام که دلالت برین
 ارقام ذکر شریف داشته باشد شروع کرده شد و بهر المستعان فصل و روز ذکر ولادت شریف
 ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار و یکصد و پنجاه هشت در قصبه شمال ضلع سیب
 ظهور آمد تاریخ ولادت شریفش از منظر موجود بر می آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
 میرسد و الله شریف شاه عبداللطیف مردی مراض و مجاهد بوده اند که بلها جو شد داده میخوردند
 و در صحرا رفتند که هر صبح و ندید پسر ایشان شاه ناصر الدین قادری بودند مزار پسر ایشان و نیز
 مزار ایشان در پیش پوره عقب عید گاه محمد شاهی در حضرت دلی واقع است و از نسبت چشتیه
 و شطاریه نیز خطی دشمنند چهل روز کامل خواب نکرده و شب اندک میخوردند و نیت روزه هم
 برای رعایت نفس نمیکردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله العالی را بخواب دیدند فرمودند
 نام پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند
 تا در آن خود را غلام علی مشهور ساختند و الله شریفی بزرگی را بخواب دیدند که فرمودند ما مشرف القادر
 بنید را رقم گوید آن بزرگ حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه
 باشند عم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یک ماه قرآن مجید حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم عبدالله نام نهادند و الله شریف برای اخذ بیعت از پسر خود که صحبت از حضرت
 علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
 که بازو هم رجب بود انتقال فرمودند و الله ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نبود
 الحال هر جا که بوسی بمشام شمار سداخذ طریق کنی بزرگان که در دلی در آنوقت متعین بودند آنها را
 در یافتند حضرت ضیاء الله و شاه عبدالعدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میرزا
 فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین و شاه دانا و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعزّه را در یافتند
 و در سنه هزار و یکصد و هشتاد و یک عمر شریف بسبب در دو ساله بود در خالقا شریف حضرت
 شهید رسیدند حسب حال ۵۰ از برای سجده عشق آستانی یافتیم و سرزمینی بود منظور است

یافتیم عرض بیعت نمودند فرمودند جایکه ذوق و شوق باشد آنجا بیعت کنید اینجا سنگ
 بی نهایت رسیدن است عرض نمودند مرا همین منظور است فرمودند مبارک است پس بیعت ساختند
 حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی بعلم حدیث و تفسیر بیعت در خانه آن
 قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در طریق نقشبندیه مجددیه فرمودند پانزده سال
 در حلقه ذکر و مراقبه شرف سعادت یافتیم بعد این کمینه را با اجازت مطلقه بنویختند در اول
 ارادت تردد داشتیم که شغل در طریق نقشبندیه میکنیم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه
 ویدم که حضرت غوث الثقلین در مکانی تشریف دارند و محاذی آن مکان مکان نیست که حضرت
 شاه نقشبند تشریف میدارند رحمت الله علیه میخواهم که نزد حضرت نقشبند حاضر شوم فرمودند
 مقصود خدمت برودید مصالقه نیست در او اهل سختی بسیار از معاشش بمن رسید باره از معاش
 دهم گذشته تو کل را بجه خود ساختیم که نه پورا بستند خوشی زیر سر دهم از شدت ضعف یکبار
 در حجره بستم که همین قبرین است او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد و پنجاه سال است که بگوشه
 قناعت نشسته ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر بعیرم در همین حجره بعیرم نمایند
 الهی در رسید شخصی آمد گفت در یکشاید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کار است یکشاید
 نکشادند چند روپیه از شکاف انداخته رفت از همون روز در ضو حات کشاده شد پس آن
 صد کس از علماء و صلحا از اقالیم قطع منازل نموده بخدمت شتافتند بعض حکم آنسرور
 صلی الله علیه و سلم در واقع بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید
 اسماعیل مدنی و بعض بدالالت بزرگان بیعت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض ذوات آنحضرت
 خواب دیده مشرف شدند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف میبودند کفاف
 ایشان بوجه حسن بهیا میشد با وجود چنین کمال انکسار بجهی بود که روزی فرمودند سگی که
 بخانه من می آید میگویم الهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بجز این مخلوق خود بر من
 رحم فرما و همچنین کسی که برای طلب سستی آمد بواسطه او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان

بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سده هجریست دارند و نیز از
 مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی داشتند خواب بسیار کم میفرمودند
 وقت بیدار مردم اگر در خواب غفلت میبودند بسیار میفرمودند و خود نماز بجا خوانده مراقبه
 و تلاوت کلام الله شریف مشغول میبودند و مقدارده بسیار هر روز میخواندند مگر در
 ضعف قدری کم شده بود نماز صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بجله و مراقبه با تراق
 میپرداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه میشد مردم اول بر میخاستند بجای ایشان
 دیگران می نشستند بعد از آن درس حدیث و تفسیر لطالبان میفرمودند و هر که برای ملاقات
 می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و عذر میگفتند که فقیران در فکر کور مشغول اند
 و نیز او را شیرینی یا تخمه میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم
 و نواسه حضرت خواجه باقی باشد رحمت الله علیها بودند و آنحضرت از جهت بزرگی
 مکریشان بسیار میفرمودند قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند دلشان از
 غلبه محبت بر نمیخواست آنحضرت بنحی و فرمودند که قبایح مکان آورده به نواب حسب
 تذکر که ایشان نمیخیزند اما مکان نذر نموده خود میروم فی الفور رخصت شدند وقت طعام قدری
 از آن قریب زوال تناول میفرمودند و اکثر طعام اغنا که مسکاف کرده برای حضرت میفرستاد
 نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکرده می داشتند مگر همگان را و کسیکه از اهل شهر در آن
 وقت حاضر میبودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگران را همچنین میگذاشتند هر کسی که میخواهد
 میبرد آری اگر کسی مبلغان میفرستاد و محصل شبهه نمی بود اول از آن جهلم حصه می بر آوردند که
 نزد امام اعظم رحمه الله علیه قبل حوالان حوال بشرط نصاب ادای زکوة جائز است که صدقه
 فرض به نسبت نقل ثواب بیشتر دارد و بعد برای نیاز پیران ستم حضرت خواجه بهار الدین نقشبند
 رحمت الله علیه حلقه و غیره طیار میکردند از آن فقر تقسیم می نمودند و نیاز والد خود و نیز می کردند
 مرد را و او دین که در معرفت فقرای خانقاه می شد میدادند هر کس که اهل حاجت پیش می آمد

آنرا می دادند و گاهی شخصی بی اطلاع میسر با وجود دیدن او و از جانب او میگردانیدند و مردم
کتاب میسر دهند همون کتاب برای بیح می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و میلغان میدادند
اجیان کسی میگفت حضرت این کتاب از کتب خانه جناب است و علامت موجود است
بعنف رنج شده منع میفرمودند و میگفتند صاحب یک کتاب چند کتاب نمی نویسد بر سر اصل
سخن برویم گوئیم بعد تناول طعام قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب دینی مثل لغات و
آداب المریدین و غیرها و تحریرات ضروریه شتعال میفرمودند پس نماز ادا کرده چیزی در
تفسیر حدیث فرموده نماز عصر بخوانند بعد مذکور کتب حدیث و تصوف مثل مکتوبات
امام ربانی و عوارف و رساله کشمیریه فرموده تا شام سحلقه ذکر و توجه مشغول میبودند بعد
نماز شام توجه بگردان خاص داده تناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته
نذکر و مراقبه میکردند اگر خواب بسیار غلبه میکرد اندکی بر مصیعی بیلور است میکردند گاهی
بر چهارپای خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که گاهی پا دراز کرده باشند اکثر بطور احتیاط که طور
مراقبه است رازان سرور علیه الصلوة و السلام این بیت منقول است و از اولیا کرام مثل
عوث الا عظم ثابت است می نشستند از غایت جفا پا دراز کرده باشند حتی که وفات بر زمین
طو شد و فتوح بقرا تقسیم میفرمودند و خود لباس خشن عادت داشتند اگر جامه نفیس کسی میخواست
بیع فرموده چند جامه خرید و تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا و میفرمودند اگر چند کس میخواستند
بهر است از یک کس و عادت اکثر آنسر و صلی الله علیه و سلم همین بود که لباس غلیظ و خشن
می پوشیدند چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن تهیه بند
لک بر آورده فرمود در همین روح آنسر و صلی الله علیه و سلم قبض شد و سخاوت بدرجه علیا داشتند
و رعایت احتیاط بسیار بود بوقت حلقه مردمان می دادند و جبار آنجناب چنان غالب بود که شکل
مردمان چه که شکل خود هم در آینه نمی دیدند شفقت در باره مومنان چنان داشتند که اکثر در شب دعا
میفرمودند حکیم قدرت الله خان که همایه بودند اکثر اوقات ایشان در غیبت حضرت ایشان

صرف می شد یکبار از سببی محبوس شدند چه سببها در خلاص او شان بفرموده باشند ذکر دنیا مجلس
 شریف نمی بودند ذکر امر از نظر آگوا یا مجلس سفیان ثوری بود اگر کسی رعیت میکرد میفرمودند حق
 به بدی من ستم شخصی ذکر شاه عالم با شاه به بدی کرد حضرت معاتم بودند فرمودند از منوس
 که اوزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی فرموده اند فرمودند صاحب اگر چه تکریم نکن
 شنیدم که ذکر و سماع در رعیت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوه شریف بود باو
 چه قدر حساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که بیاو شاه اکبر شاه در حساب
 نوشته اند در مکتوبات شریف موجود است سید اسماعیل بدلی که از مدینه منوره باون آنسور
 صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند بحکم حضرت ایشان در آن آنبویه که در مسجد جامع بنهاده اند
 رفتند آنده عرض نمودند اگر چه برکات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آنجا محسوس
 میشود لیکن ظلمت کفر نیز در آنجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا بودند
 مقدمه بیاو شاه نوشتند آن تصاویر برابر آوردند نواب شمشیر صاحب در رئیس ملک تبدیل کنند
 یکبار کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در طیش آنرا منع فرمودند آنکس
 عرض نمود اگر همین حساب است باز نخواهم آمد فرمودند خدا شمار او را خانه مانیاورد
 مخلوب غضب شده برخواست تا زین صفا دالان رفته کلاه خود سجد متسکار داده باز حاضر
 شد بیعت نمود بعضی را بسبب اولت منع میفرمودند که در حساب اول سبب اولت باید میرا کبر علی
 میگفتند که عم من ریش نداشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده بنری فرمودند عجیب
 است میر صاحب ریش ندارد بعد باغبساط پیش آمد فرمودند هر چه هست از خاندان شما هست
 ما ان گماشته شما هستیم الغرض آن شخص رفتند و گاهی پس ازین ریش تراشیدند ترک تجرید میر
 داشتند که باو شاه وقت و دیگر امر آتمنا باینموندند که چیزی خرج خانقاه معین کنند اکثر این قطعه
 بر زبان فیض بیان میگرددست قطعه خاک نشینی است سلیمانیم + نیکو بود خسر سلطانیم +
 هست چهل سال که می پوشش + کت نشد خلعت خیرانیم + نواب امیر خان والی بلخ توک

و بارواح اخص خواص فرشته را نیز داخل غیبت است **۵** در کوی تو عاشقان چنان جان بدیند
 کما سما ملک الموت کجی هرگز **۶** را تم گوید محتمل است که الله یوفی الالافس حین موتها و قل
 یتوفیکم صلاک الموت اشاره همین باشد **۷** الله اعلم میفرمودند معاش درویشان همین باید که شیخ
 ابن سینا کبری نظر کرده بیات نان جوین و خرقه پشمین و آب شور و سیپاره کلام و حدیث
 پیبری و هم نسخه دو چارز علی که نافع است **۸** در دین نه لغو بود علی و زار عنقری **۹** تا ربیک کلبه کپی
 روشنی آن **۱۰** بهوده منقبتی نبرد شمع خاوری **۱۱** با یک دو ششنا که نیز در نیم جو **۱۲** در پیش چشم سمیت
 شان ملک سجری **۱۳** این آن سعادتست که حسرت برود بران **۱۴** جوای تحت قیصر ملک سکندری **۱۵**
 و نیز اشعار جمالی میخوانند رباعی سنگلی زیر سنگلی بالا **۱۶** فی غم دزونی غم کالا **۱۷** کرک بوریاد بوستکی **۱۸**
 و یکی برزورد بوستکی **۱۹** اینقدر لب بود جمالی را **۲۰** عاشق رند لا و بالی را **۲۱** را تم گوید بیات حافظ
 رحمة الله علیه نیز مناسب حالت تحت کاک می رود **۲۲** در یازدیرک و از باوه کهن و دومی **۲۳**
 فراختی و کتابی و گوشه چینی **۲۴** من ای مقام بدینا و آخرت ندیم **۲۵** اگر چه در بیم افتند هر دم بختی
 که هر کجی قناعت بگنج دنیا داد **۲۶** فروخت یوسف مصری بکبره من ثمنی **۲۷** میفرمودند عقل نورانی
 آنست که بلا و سهله بمقصود دلالت نماید و ظلمانی آنکه بچرخ هدایت مرشد بر راه آرد میفرمودند
 طالب را باید که یک لمح از یاد مطلوب غافل نباشد **۲۸** این شربت عاشقیست خسرو و بی چون
 سکه چشید نتوان **۲۹** میفرمودند جب الدنیا رس کل خطیبه بر رس گنا مان کفرست **۳۰** اهل دنیا
 کافران مطلق اند **۳۱** روز و شب در بوق بوق و در زرق زرق اند **۳۲** میفرمودند زوال عین نیست که
 سالک را گفتن نتواند چنانکه خواهد احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان است و انارا
 زائل کردن مشکل است میفرمودند در معنی بیت ثنائی **۳۳** بهر چه از دوست و امانی چه کفران حسرت
 چه ایمان **۳۴** بهر چه از یار و رفیق چه زشت آن نقش چه زیبا **۳۵** سالک در ابتدا قلب از نواصل و اما
 و اکتفا بر خیر انصاف و سنن موکده کند میفرمودند در طریقه مجددیه چار و ریای فیض دارد نسبت نقشند
 و قادی **۳۶** چینی و سهروردی لیکن اول غالب است میفرمودند کفر طریقت نیست که امتیاز بر خیر

فصل در بیان فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

و بجز ذات حق هیچ در نظر نماند منصور حلاج گوید که بعد از این الله و الکفر واجب است الهی
و عند المسلمین قهقریه میفرمودند هر که مخدوم شدن خواهد خدمت مرشد کند ع بر که خدمت
کرد او مخدوم شد و میفرمودند الحال ضعیف شده ام بیشتر در مسجد جامع شاه جهان آباد
حوض میخوردم ده سیاره کلام مجید میخواندم ده نهار فی و اثبات میکردم نسبت باطن خیان
توی بود که تمام مسجد بر از نور میشد همچنین در هر کوهی که میگذاشتم بر فراز عریزی اگر میرفتم نسبتش
بست میگشت من خود را بست میکردم و تو اضع آن بزرگ میکردم میفرمودند زنا تو را
خود اینقدر خبر دارم که از ترش تو نمانم دیده بردارم فصل در مکاتبات و الهامات
حضرت ایشان قدس سره فرمودند روزی در بیابانی فراق آنحضرت صلی الله علیه و سلم
خاک پاشیدم از این امر که در شرح نیک نیست غلطی هم پیدا شد میروح الله که مخلص حضرت شهید
بود او شان را در خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم منتظر شما نشسته اند از
غایت شوق و خدمت رسیدم معافه فرمودند تا وقت معافه بر شکل شریف خود بودند
بعد بر شکل سید میرکلال رحمت الله علیه شدند روزی قبل نماز عشا بخواب رفتم آنحضرت صلی الله
علیه و سلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه و سلم در خواب
برسیدم با رسول الله من انی قدر رای الحق حدیث شماست فرمودند ای مدام تسبیح و تحمید خوانند
بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار ترک شد دیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم همچون شکل که در شما نل
تردی بیانت آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله
علیه و سلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که هر که با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار آنحضرت
صلی الله علیه و سلم را دیدم فرمودند نام تو عبدالله و عبدالمهمین است یکبار دیدم که گوشت چهره من
و انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشایخ شده و بدنی نماید یکبار دیدم شخصی بر این
حضرت مذکور آورد و گفت ایسان بر تو از من گفتم پیر من مرزا ایانجانان رحمه الله علیه هستند
چند بار تکرار کرد آخر گفت سلطان المشایخ پیر محبت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آورده

فرمودند تو عقیقه من هستی یکبار حضرت خواجہ نقشبند تشریف آورده در پیر من داخل شدند
 روزی دیدم بزرگی آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت بهارالدین یکبار شخصی خلقی آورده
 گفت غوث الاعظم ترا عنایت کردند مولانا خالد عرض نمودند خلعت قطبیت باشد حضرت ایشان
 فرمودند از تو واضح نام ان مقام نمیگیرم روزی بر فراز حضرت خواجہ باقی باقی رفته عرض توجه نمودم
 از فرار برآمده توجه کردند وقت استوار بود و زود برخاستم دست میخوم چرا استادم کیفیتش در بیان
 نمی آید روزی بر فراز حضرت خواجہ قطب الدین رفته گفتم شئی شئی شد دیدم یک حوض پر
 از آب که از کتاره او آب میریزد القا شد سینه تو از نسبت مجددید برست گنجایش دیگر ندارد
 روزی بر فراز سلطان المشایخ رفته عرض توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شمارا حاصل است
 عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرمایند توجه فرمودند دیدم چهره ایشان مثل من شده و چهره
 من مثل ایشان نهایت مخطوط شدم یکبار در عرض حضرت خواجہ محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم
 ایشان تشریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید و این راه تعبیدی باید تا در از تصرفی
 بکشاید عرض کردم مرتبه شما چه طور حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکانم معطر گشت بالا
 نگرستم دیدم برفق من روح معطر منور جلوه نماید در حوالی آن مثل شیشان آفتاب متجلی
 است حیران گشتم که این کیست بعد آن بساط گذشت شاهد روح مبارک آن سرور صلی الله علیه و سلم
 یا روح غوث الاعظم رضی الله عنه باشد باین تجلی روزی در میان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
 حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سینه
 النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام
 مشکوک خورده بودم دیدم حضرت شهید قوی میکنند و میفرمایند طعام هر جا بنا بد خورد یکبار کبهم
 ساختند منصب قیمیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریق جدیدی برآمد روزی برای
 وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری چه حاجت است روزی مکان بسیار
 طلب نمودم الهام شد چرا همسایه را تکلیف میرسانی و بدر میکنی روزی بقصد زیارت حرمین

شریفین نیز بر فراست الهام شد ترا همین جا ماندن بهتر است روزی گفتیم شیخ عبدالقادر شینا شد الهام شد که با هم
 از حسین شینا شد روزی الهام شد حضرت سلطان المشایخ خلفای خود بدین کهن فرستادند شما به کابل
 و بخاری بفرسید کلام ربانی که از صوت و سخن بر سر است که ما شنیدیم یکبار در مدرسه دو بار در مکان
 سکون که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شیبی گفتیم یا رسول الله او از آمدن لیسک نام
 من عبد صالح فرمودند **فصل و بعضی کرامات حضرت ایشان** بر سالکان راه
 آبی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب است که هیچ کرامتی و خرق عاداتی یا محبت خدا
 و اتباع سیدان نبیا علیه و علی آل الصلوٰه و السلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود با وجود حضرت
 ایشان با مرتبه کمال بودند و عظم کرامات و فضل خرق عادات تصرف در بواطن طالبان و القاء
 فیض و برکات حضرت سبحان بعد و رایان است و این امور از آن جناب چندان بظهور رسیدند
 که تجریر آن دفتر باید هزاران دلها می آرد و تمدن آن را و اگر گویند و صد بار را بجزایات و وارد است
 آئینه رسانیدند و بسیاران را بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما تصرف در ملکوتات و اخبار
 مقیبات مطابق نفس امر با الهام الهی محل مشکلات و برآمد حاجات از دعا انهم بسیار بوقوع آمد
 اکثر کارهای مردم بدعای آن جناب بالنظر می رسید و بسیاری عقده های مفتوح میشد برای
 موافق فرموده بظهور می آمد الحق تصدق **س** مطلق آن آواز خود از شسته بود و گر چه از
 حلقوم عبدا شد بود و کلام کریمت نظام آن عالی مقام سراسر الهام خوارق اولیا بر توی معجزه
 پیغمبر خدا است صلی الله علیه و سلم بسیاری کسان در مقام آن جناب دیده اند طریق نموده ترف یا
 حضور شدند و بمقامات عالیه سیده با و طمان خود رفتند و با وجود کثرت طلبان هر یک از توجه
 از مقام بمقام می بردند و از حالی بحالی میرسانیدند و از قوت توجه کارسین با ایم تولید می فرمودند
 اکثر فاسق و فجور توجه شریف تائب شده بر راه رست آمدند و بعضی که با آنک التفات آن جناب
 مشرف با سلام شدند ذکر امت روزی هند و بچه برهن زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب
 و صورت مرغوب و پشت همه اهل محفل روی بجانب وی آوردند حضرت ایشان نظر عنایت

بوی افتاد فی الحال زیار کفر از گردن خود دریده خلعت ایمان پوشیده قامت خود را از نور طمعه
شهادت یار است حسن را از نور سلام جلاد او برخواست **س** بنشین بگدایان در رویت که بر سر
بنشست باین طائفه شاهی شد و برخواست **ب** کرامت مولوی کرامت الله را که از خادمان
حضرت ایشان بودند روزی در جنب بشت شد آنجناب دست مبارک خود را بجا نهاد بجهت
فرمودند فی الحال رفع شد کرامت یکبار بکشتی روان توجه فرمودند بسیار شده شد کرامت
میان احمد یار که از اجلا اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت میرفتم در آن
راه بصبح دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل من استاده فرمودند که بهل را نیز
بکنید و بدو ایند و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطع لطریق آمده این قافله را غارت
خواهند کرد این سخن گفته از نظر غائب شدند من بهل را دو اینده از قافله جدا شدم ببقینای
الهی همه قافله را در وان بغارت بردند من بخیر خوبی داخل منزل شدم کرامت میان ایشان
که یکی از مخلصان حضرت ایشان است گفت که من در اوائل حال که بخدمت حضرت ایشان
می آمدم در وقت راه گم کردم ناگاه بزرگی نموده شدم راه را بهت آوردم گفتند که شما کیستید
گفتند تو برای سبیت پیش کسی که میروی من همانم دوبار مرا این واقع پیش آمد کرامت
و نیز میان احمد یار نقل مینمودند که یکبار من همراه حضرت ایشان بجهت تعزیت در خانه صاحب
که برده حضرت ایشان بود رفتم که دختر کلان سالش مرده بود حضرت ایشان بطرف آن ضعیفه
خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند نیم البدل عنایت فرماید آن زن عمر رسیده گستاخانه
عرض نمود که ای حضرت عمال من پسر شده ام و شوهر من نیز پیر است ظاهراً عمال اولاد پیدا
شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد از آن حضرت
ایشان و من از خانه بیرون آمدم در مسجدیکه متصل دروازه آن ضعیفه بود حضرت ایشان
تشریف آورده وضو ساختند و دو رکعت نماز گذارند بجهت فرزند آن زن دعا فرمودند
بعد از آن خطاب بطرف من نموده فرمودند که برای اولاد آن زن بجناب الهی عرض کردم

اشراجات و عطا پر شد انشاء الله تعالی فرزند تو که خواهد شد بعد از آن بموجب فرموده حضرت ایشان
 الله تعالی آن زن را به عنایت فرمود و کلان سال شد الحجه شد علی ذلک که امرت زنی آمده
 برای شغای بهار عرض نمود او را تبرک از دستار خوان خود عطا فرمودند آن و کباب بود چون در
 خانه آمده دید آن کباب مبدل بجلا شده بود معلوم نمود که اجل بهار رسیده است همچنان واقع
 شد که امرت میرا که علی صاحب که از خلص نیاز مندان حضرت ایشان هستند برای بهار
 زنی از اقارب خود عرض نمودند از بسکه سوال مکر نمودند حضرت ایشان فرمودند که اگر علی زندگی
 او زیاده از پانزده روز معلوم نمیشود و بتقدیر الهی روز پانزدهم وفات نمود لیکن در ایام مرض او
 میر صاحب موصوف توجه آن زن را نموده بودند چون بر جنازه پیش حضرت ایشان تشرف
 آوردند فرمودند که علی مگر توجه این زن را نمودی برکات معلوم میشود که امرت قریب خانقا
 مبارک مکان راضی بود و حضرت ایشان را برای کلفت خانقا معلی بایست مکان شد از
 زنی که متصرف بر آن مکان بود استماع نمودند زنگه ابا نمود آخر یکبار حکیم شریف خان را که از اخوه
 و ملی بودند برای فهمایش او فرستادند که اگر شمارا عار از بیع می آید ما قیمت بطریق اخفا میفرسیم
 شما بطریق نذر بگذرانید آن نابکار که عداوت با اهل الله داشت قول حکیم موصوف قبول نه نمود
 بلکه در باره حضرت ایشان کلمه پیوده گفت که سب بزرگان عادت اینفرقه ملعونه است حکیم بر خاست
 نزد حضرت ایشان حاضر شدند و بیان حال نمودند حضرت ایشان رو با آسمان نموده عرض نمودند
 که صاحب شنیدید کلام او را حال نخواهم گرفت تا وقتیکه خود آمده التجانه نماید حسب تقدیر الهی موت در
 خاندان او شان افتاد در او شان یک سجه باقی ماند چون او هم بیمار شد و هستند که از شومی فعل
 ما است آن سجه را حاضر نمودند و مکان را پیش خدمت حضرت ایشان پیشکش نمودند که امرت
 حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت بادشاه حاصل گشت آنحضرت سفارش عزیز می حکیم نمودند
 حکیم در آن امر تنذیری نه نمود موجب طلال حضرت ایشان گشت بعد چند روز مغزول شد و باز آن
 منصب ممتاز گشت که امرت از شاه نظام الدین صوبه ملی ملول شدند مغزول شد

گرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند در آشنای راه گفتند
 که معمول حضرت ایشان است که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی ترک عنایت فرمایند یک گفت
 که مرا این مرتبه خواهم مصالحتی است دیگری گفت که من کلاه میخواهم نسویم کس خبر دیگری گفت چون
 حضور بر نور رسیدند هر کس را موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر از آنجناب
 بطور عمده آمد بارها موافق خطرات قلبی ارشاد میفرمودند که گرامت روزی برای عیادت
 حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور حالت نزع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود
 اقربای وی از حضرت ایشان التماس سلب عنایت نمودند آنحضرت لمحه توجه شدند فی الفور بپوش
 آمد و چشم کشاده بسیار سخنان از آنجناب بعرض رسانید چون آنجناب قیام از خانه وی بیرون نهادند
 هموقت جان داد که گرامت شخصی از بخارا از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور
 بر دریای انگلستان روی موکالای تجارت در آب غرق شد گفت که کیان نیاز حضرت ایشان
 کم اگر شتر من زنده موه سیاب بر آید بحکم الهی سبحانه از دریا بر آید چون بحضور رسیده این واقعه
 بعرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت و آدم گرامت عم میان احمدیار صاحب را برای گرفتن
 مبلغان بادشاه حبس نمود میان احمدیار بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجناب فرمودند
 که شما چند کس جمع شده بقلعه خسته خلاص کرده بیاید میان موصوف گفت که بر دروازه قلعه
 جوکی است و سپاهیان پلشن به نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شمار ازین چه کار است
 بگفته من بروید و بیاید ایشان رفتند بیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلشن ندیدند که
 این چه کسانند و کجای بودند آخر از حبس زنده بر آوردند بیچکس متعرض احوالشان نشد که گرامت
 پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده چیرسے
 نوشانیدند چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این
 شکرانه عنایت شایسته است گرامت شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو
 ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانه هست در دل خود حیران گشت

که من همین وقت از خانه آمده ام انتخاب فرمودند که در خانه است عرض موافق فرمودند حضرت
 سنان رفت دید که در خانه نشسته است که است عورتی خدمت حضرت ایشان آمده عرض
 کرد که پس من در فرق سپاه نوکر بودم نوکری که است و همه لباس دو کرده لنگونی بسته از این شریعت
 رسته مانگ شده طرح بنگ مینوشد انتخاب فرمود که بشین نشست همه لطائف او از ذکر جاری
 شدند پس توجه بحال پیش فرمودند از فرقه ملامه برآمده بر راه رست شد که است عورت عریض
 سقه زیر سایه فیض بایه دیوار بر انوار آن افتخار الا بر اسکونت داشت روزی از شدت عرض
 قریب نزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند انتخاب شریف برده
 توجه فرمودند از غایت الهی صحت کلی یافت که است مولوی کریمت الله صاحب میفرمودند
 در هنگامیکه خدمت شریف میبودم عجایب و غرائب مشاهده می نمودم یکبار بعد نماز فرود وقت
 مراقبه و ذکر من کتاب بغل گرفته برای قصد خواندن روانه شدم نظر شریف بر من افتاد از غیب
 فرمودند بشین مشغول شوی بسکه گستاخ بودم گفتم در خدمت شریف برای آن حاضر میمانم که
 بی محنت حاصل شود و الا محنت هر جا میتواند شد فرمودند سخن بهائوالدین بی محنت میدهم بشین
 همینکه بجانب من توجه شدند از هوش غم و بیفادم و گویا که دل از سینه من بیرون آمد بعد از
 هوش آدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب من رسیده بود و خواص اصحاب مثل
 شاه ابوسعید صاحب حاضر بودند شرمند شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غلبه کردم
 فرمودند فصل در ذکر وفات حضرت ایشان و ایما از روی شهادت و شهادت لیکن
 میفرمودند از باعث شهادت حضرت بیرون شد قدس الله سره چقدر محنت بر مرد چهار سید سال
 قسط عظیم ایشان در نمود که هزار جان شاد شدند و قتل قتال که فیما بین مردمان واقع شد خارج
 از تحریر است کما لا یخفی پس از این امر از شهادت خود میسرسم را تم گوید در حدیث دارد است که اول
 الدنيا ایون عند الله من قتل نفس حرمه او کما قال صلی الله علیه و سلم از حروب حمل چنین
 در حره و کر بلا تا چند صد سال از حروب در میان بنی امیه و بنی هاشم فقط کشتن انش قتل

توجه از غیب شریف
 سیدان

این دو زمین عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را در آخر مرض بواسیر و خارش شل
 غده نموده بود درین هنگام حضرت و الدم در بدن لگن بود و در مسکاتیب کثیره و در هنگام قبیل فرستاد
 چه منظور همین بود که بعد من بر جای من ایشان باشند انشاء الله بکند و مکتوب در ذکر و الله خود علیه السلام
 نقل خواهم نمود غرض اوستان را سیمیه شده اهل و عیال را در لگن گذارسته رسیدند و قتی که حاضر خدمت
 شدند فرمودند از او چنین دیشتم که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن این چنین وقت رسید
 که ملاقات گریه هم نیست و عنایت بسیار فرمودند و عادت مستمره چنین بود که وقت شناسی مرض
 و صیبت نامه تحریر میفرمودند و زبانی هم تا کید میفرمودند که دوام ذکر و بر دشت نسبت اخلاق
 حسنه و معاشرت با هم و عدم چون و چرا بر مجاری قصاص و با یکدیگر برادران طریقه اتحاد لازم
 شناسند و بفقیر شفاعت در رضا و تسلیم و توکل فراغت نمایند و من اصدق من الله
 حدیثا و نیز فرمودند جنازه من در آثار شریف نبویه که در مسجد جامع نهاده اند بر فرد و عرض
 شفاعت از رسول خدای صلی الله علیه و سلم نمایند و همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده
 در آثار شریف برود تبرکات که نزد آنحضرت بودند فرمودند که بالین تربت در گنبد خورشید
 میفرمودند که حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ فاتحہ خواندن پیش
 جنازه ما و کلمہ طیبہ آیت شریفی ابدی است این دو بیت بخوانید **مغلبا ایم آمده**
در کویتو شئی بتد از جمال روی تو دست بکش بجانب زمیں ما از آفرین بردست تو
پهلوی تو من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید و نیز دو بیت عربی بالحن خوش
 بخوانید **و فلت علی الکرم بغیر زاد** من الحسان و القلب السلیم **فصل الزاد**
اصح کلمتی اذاکان لو فود علی الکرم روز شنبه بود که مولود می گریست الله صاحب را
 فرمودند که زود میان صاحب را طلب نمایند یعنی شاه ابو سعید رحمۃ اللہ علیہ مگر از وقت این لفظ
 مفہوم شد و لو صاحب بزودی برخاسته و الدم را طلب نمودند چونکه از روز و از داخل شدند
 نظر شریف بر ایشان گماشتند و در همین حال نسبت دویم صفر بعد اشراق در صیبت احتبا

این دو زمین عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را در آخر مرض بواسیر و خارش شل غده نموده بود درین هنگام حضرت و الدم در بدن لگن بود و در مسکاتیب کثیره و در هنگام قبیل فرستاد چه منظور همین بود که بعد من بر جای من ایشان باشند انشاء الله بکند و مکتوب در ذکر و الله خود علیه السلام نقل خواهم نمود غرض اوستان را سیمیه شده اهل و عیال را در لگن گذارسته رسیدند و قتی که حاضر خدمت شدند فرمودند از او چنین دیشتم که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن این چنین وقت رسید که ملاقات گریه هم نیست و عنایت بسیار فرمودند و عادت مستمره چنین بود که وقت شناسی مرض و صیبت نامه تحریر میفرمودند و زبانی هم تا کید میفرمودند که دوام ذکر و بر دشت نسبت اخلاق حسنه و معاشرت با هم و عدم چون و چرا بر مجاری قصاص و با یکدیگر برادران طریقه اتحاد لازم شناسند و بفقیر شفاعت در رضا و تسلیم و توکل فراغت نمایند و من اصدق من الله حدیثا و نیز فرمودند جنازه من در آثار شریف نبویه که در مسجد جامع نهاده اند بر فرد و عرض شفاعت از رسول خدای صلی الله علیه و سلم نمایند و همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده در آثار شریف برود تبرکات که نزد آنحضرت بودند فرمودند که بالین تربت در گنبد خورشید میفرمودند که حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ فاتحہ خواندن پیش جنازه ما و کلمہ طیبہ آیت شریفی ابدی است این دو بیت بخوانید مغلبا ایم آمده در کویتو شئی بتد از جمال روی تو دست بکش بجانب زمیں ما از آفرین بردست تو پهلوی تو من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید و نیز دو بیت عربی بالحن خوش بخوانید و فلت علی الکرم بغیر زاد من الحسان و القلب السلیم فصل الزاد اصح کلمتی اذاکان لو فود علی الکرم روز شنبه بود که مولود می گریست الله صاحب را فرمودند که زود میان صاحب را طلب نمایند یعنی شاه ابو سعید رحمۃ اللہ علیہ مگر از وقت این لفظ مفہوم شد و لو صاحب بزودی برخاسته و الدم را طلب نمودند چونکه از روز و از داخل شدند نظر شریف بر ایشان گماشتند و در همین حال نسبت دویم صفر بعد اشراق در صیبت احتبا

سده هزار و صد و چهل در استغراق مشایخه حق ازین دار بر طلال نهال فرمودند هزار و کس
 خبر و حشت اثر شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته خواندند و امامت نماز حضرت شاه
 ابو سعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی بچین حضرت شهید دفن کردند الحالی در آن
 خطبه سه مرتبه از صبح بخانه شریف شاه ابو سعید علیه الرحمه که در آن وقت معاودت از بیت
 وفات یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحالی نماز حضرت ایشان در وسط
 واقع است رحمة الله علیهم تاریخ وفات نور الله مصیحه و نیز مضرع فارسی مع جان حق
 نقش بند تالی داد و نیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت زیبایی گفته اند رباعی
 چون جناب شاه عبداللہ قیوم زمان ۴ ز این جهان فرمود و حلت سوی جناب کریم ۳ سال او باها
 او حتم جوای یافت زول ۶ گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم ۲ فصل در ذکر بعض
خلفای حضرت ایشان جامع کمال حمید حافظ الشرح و القرآن المجید مرشدنا
 و مولانا حضرت شاه ابو سعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد علی
 بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ محمد معصوم ابن حضرت مجد الف تالی رضی اللہ عنہم و کاتب
 شریف دویم ذیقعد ۹۶۲ یک هزار و یکصد و نود و شصت و شصتی در بلده مصطفی باد عرف را مبرور
 بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح مآثور گشته میفرمودند در اوائل عمر سبقت
 در بلده لکهنو سمیت میان ضیاء البقی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فرود
 شدیم در راه آمد وقت که در مسجد برای نماز میرفتیم در ویشی بود که اکثر متر برهنه میداشت مگر وقت
 آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت
 وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند فوقع کما قال در عمره سالگی
 تقریباً قرآن شریف حفظ فرمودند و بعد تجوید از فارسی نسیم علیه الرحمه حاصل نمودند و در قرآن
 خوانی بحسن ترتیل رونق ده قرآنگشته پس کس که قرآن شریف ایشان میشنیدند عموماً میگفتند میفرمودند
 مرا بر خوش خوانی خود اعتماد چندان نبود تا آنکه بعضی از عرب قرآن من در حرم محترم شنیدند و پس نمود

چه تحسین عمم حیدران اعتبار ندارد و العرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل
 نمودند اکثر کتب در سیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند
 شاه ولی الله محدث خوانند قاضی شرح مسلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و نیز صحیح مسلم از مولانا
 مذکورند دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و حال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد
 مرشد و از حضرت شاه عبدالعزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم اراده خدا طلبی
 پیدا شد اول ارادت بخدمت والد را بعد خود آوردند و نشان بر طریقه ابایی کرام خود مستقیم بودند
 و ترک دنیا و انقطاع غالب داشتند بحدی که نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشگی قبول
 فرمایند مگر بعضی قبول نغبتا و دایما در اشتغال با او را و خود مصروف بودند و ذوقی بعلوم حدیث
 شریف داشتند و از اهل فسق و فجور معرض بودند و فوات نشان دو شنبه نسبت و نیم شعبان
 سنه یک هزار و دویست و شش هجری در بلده لکنه واقع شد تاریخ وفات آنحضرت فاف
 وضوان المودود است سید احمد صاحب مولوی اسمعیل شهید و دیگر اخوه تجیز و تکفین بر خود
 گرفتند در راه عریضی یعنی جهری که سوخته افتاده بود بخش شریف را بر آتش بردند و کسی را آسیب
 نرسید العرض از بسکه ناره شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود با اجازت او شان نزد
 حضرت شاه در گاهی که بدو سطره حضرت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشوند رسیدند
 و او شان استغراق بجدی داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گری بجدی داشتند
 که اگر التفات بعد کس میفرمودند بپوشش میشد یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت
 آمد اول امام بس او تمام جماعت بعد از آن اهل محله در و جد شدند و رقصها میکردند و در راه
 بودند در تخت هزاره ضلع پنجاب سنه یک هزار و صد و شصت و دو هجری متولد شدند تاریخ ولادت
 معدن فیض حق است از ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبیه رسید از وطن برآمدند و در
 صحرا میگشتند چون بسن تمیز رسیدند قدری افاقه بهم رسید ربع جز کلام الله شریف از کسی
 خوانند و نماز صحیح کردند باز مغلوب شدند و بزرگ درختها قناعت مینمودند مگر وقت نماز

افاقه همیشه باز پوشش میشدند آخر در صحرای بلده بدانون نزار سلطان التارکین رسیدند
 و اخذ طریق و رعیت در طریق قادریه از حافظ جمال الشریحه الله علیه نمودند طاعات از
 انجا نمیفرمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان رو بید در جوار ایشان بسته میرفت بوی بخا
 ایشان را می آمد و رفته در دریا می انداختند بطریق که در مجلس نباید که امر است یکی از مخلصان
 ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد و طمانچه شیر را زدند گر سخت که امر است زن خواب
 عقیمه بود دعا فرمودند قریب بست فرزند بوجود آمدند که امر است یکبار تقالی آمده برای
 ایشان افتاده گفت من خود دیدم ایشان را که در دوازه مکانی افتاده ایشان آن مکان را
 بجانب دیگر افکندند من بجانبت ماندم که امر است شخصی فرمودند خانه است بسوزد و سخت
 تاریخ وفات ایشان مات قطب الموری عن امر الله مزار ایشان در بلده رامپور واقع است
 الغرض شاه مذکور بر حال ایشان عنایت فرمودند در چند روز اجازت و خلافت
 دادند ایشان را شورش بدرجه کمال پیدا شد و مردان بسیار جمع آمدند و در حلقه پیوستگی و وجود
 بسیار میرسد و صیحه و نعره های عظیم بر پا میشد چونکه در نسبت مجددیه این امور واقع میشوند
 و بهر زرقانی در قاصی نسبت ندارند مثل کعبه گرام در کمال افسردگی و آسودگی عمر سپری کردند و سماع
 ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شنبوه ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میکرد و حالات
 اصحاب حضرت شهید علیه الرحمه بر این منوال یافتند و نیز حضرت ایشان را در رامپور دیده بود
 وقتیکه آنقبله صفا کیشان در هنگامیکه صوبه داری دہلی بشاه نظام الدین متعلق بود از جهت
 که در تلی که از جانب صوبه دار بهر سیده بود تشریف برده بودند الغرض ایشان خود را بدلی سید
 دران هنگام دہلی از اہل علم و صلاح مملو بود فرزند آن حضرت شاه ولی الله شاه عبدالغنی و شاه
 رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیہم الرحمه زنده بودند و نیز حضرت قاضی شاد الله پانی تہی زنده
 بود ایشان کستولی بقاضی صاحب در مقدمه خدا طلبی فرستادند ایشان جوالبش کمال عظیم نوشتند
 و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بہتری نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند

و مقبول درگاه شدند و هنوز حضرت شاه در گاهای زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
ایشان مرشد نمیبود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حمایت
میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجد و الف ثانی در مکتوبات ارجام فرموده اند
اگر طالب شد خود نزد شخص دیگر بنیابی انکار پیر اول خدمت او حاضر شود و ایشان در محبت
پیر اول خود راسخ بودند چنانچه شخصی غیبت حضرت شاه در گاهای در مجلس حضرت ایشان
نمود و ایشان نیز نشسته بود آن شخص را گمان بود که ایشان منکر او نشان شده در خدمت حضرت
ایشان حاضر شده اند ایشان را غضب آمد و طمانچه او را زد و نیز حضرت ایشان بر آن شخص
غضبتاک شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه ما یعنی میفرمودند اول او نشان را از من بگردان
بود لیکن آخر بار که بر امپور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذلک و در راه سلوک بحسب استدعا بعضی
باران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند
و آخر رساله سطرهای چند در برج رساله ایشان نوشتند و آنکته در آخر رساله مرقوم است آن
رساله فی الحال ستوار العمل طریقه منظره مجددیه است در هر اقلیم که فیضیاب این طریقه هستند
البته آن رساله موجود دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی کرده اند در عرب همون مروج
است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است که است میان عظیم الله صاحب نقل
میکنند که من در سرکار نواب محمد امیرخان نوکر بودم که ایشان آدم و طلبت فرستادند بحسب
اتفاق در خانه بودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع ندادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم
از غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا طلب کنیم بیاید عذر نمودم که هرگز مرا
اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آن روز آمدن من هر روز معین شد و در توجهات
عجائب و خرائب مشاهده مینمودم هرگز در مقام فوقانی توجه ندادند تا که شبی در مقام تحتانی
بالیقین صول ندیدم چون مرا یقیناً وصول است میداد صبح در مقام دیگر توجه میفرمودند
و این امر مستمر بود و گاهی در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون نمی آمدم که نزدی

اتفاقاً همیشه باز بهوش می شدند و آخر در صحرا سی بلده بدانون نزار سلطان التارکین رسیدند
 و آنقدر طریق و سعیت و در طریق قادر بود از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند ملاقات از
 انصافاً نمی فرمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان رویه در جای ایشان بسته میرفت بوی نجاس
 ایشان را می آمد و رفته در دریا می انداختند بطریق که در مجلس نباید که است یکی از مخلصین
 ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد طمانچه شیر را زدند گریخت که است از خواب
 عقیم بود در عافیه و نزدیک است فرزند بود آمدند که است یکبار تقابلی آمده برای
 ایشان افتاده گفت من خود دیدم ایشان را که در وازه مکانی افتاده ایشان امکان را
 بجانب دیگر افکنده من بجانبت ماندم که است شخصی از فرمودند خانه است بسوزد و سخت
 تاریخ وفات ایشان مات قطب الموری عن امر الله مزار ایشان در بلده را مسجود واقع است
 الغرض شاه نوکور بر حال ایشان عنایت فرادان فرمودند در چند روز اجازت و خلافت
 دادند ایشان را شورش بدرجه کمال پیدا شد و مردان بسیار جمع آمدند و در حلقه بهوشی و وجد
 بسیار میرسد و صیحه و نعرای عظیم بر پا میشد چونکه در نسبت مجددیه این امور مرقع میشوند
 در بهر زراعتی و رقاصی نسبت ندارند مثل صحابه کرام در بحال افسردگی و آسودگی عمر سپری کردند و سماع
 ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شبیه ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میکرد و حالات
 اصحاب حضرت شهید علیه الرحمه بر این منوال یافتند و نیز حضرت ایشان را در مسجود دیده بود
 و قتیکه آنقدر صفا کیشان در هنگامیکه صوبه داری دلی بشاه نظام الدین متعلق بود و از جهت
 که دوری که از جانب صوبه دار بهر سیده بود تشرف برده بودند الغرض ایشان خود را بدلی سید
 در آن هنگام دلی از اهل علم و صلاح مملو بود فرزند آن حضرت شاه ولی الله شاه عبدالعزیز و شاه
 رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیهم الرحمه زنده بودند و نیز حضرت قاضی شاد الله پانی تباری زنده
 بود ایشان کسوتی بقاضی صاحب در مقدمه خدا طلبی فرستادند و شان جوایش کمال العظیم نوشتند
 و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسی نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند

و مقبول درگاه شدند و هنوز حضرت شاه در گاهای زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
 ایشان مرشد نمیبود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حمایت
 میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجد و الف ثانی در مکتوبات ارجام فرموده اند
 اگر طالب شد خود نزد شخص دیگر بنیاد انکار پیر اول بخدمت او حاضر شود و ایشان در محبت
 پیر اول خود راسخ بودند چنانچه شخصی غیبت حضرت شاه در گاهای در مجلس حضرت ایشان
 نمود و ایشان نیز نشسته بود آن شخص را گمان بود که ایشان منکر او نشان شده در خدمت حضرت
 ایشان حاضر شده اند ایشان را غضب آمد و طایفه او را زدند و نیز حضرت ایشان بر آن شخص
 غضبناک شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه ما میبکنی میفرمودند اول ایشان را از من که در
 بود لیکن آخر بار که بر امپور رستم زائل شد فاجده شد علی ذلک و در راه سلوک بحسب استدعا بعضی
 یاران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند
 و آخر رساله سطرهای چند در مدح رساله ایشان نوشتند و آنکته در آخر رساله مرقوم است آن
 رساله فی الحال دستور العمل طریقه منظره مجددیه است در هر اقلیم که فیضیاب این طریقه هستند
 البته آن رساله موجود دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عبرتی کرده اند در عرب همون مروج
 است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است که است میان عظیم الله صاحب نقل
 میکنند که من در سرکار نواب محمد امیر خان نوکر بودم که ایشان آدم و طلبت فرستادند بحسب
 اتفاق در خانه نمودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع دادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم
 از غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا طلب کنیم بیاید عذر نمودم که هرگز مرا
 اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آن روز آمدن من هر روز معین شد و در توجهات
 عجایب خراب مشاهده مینمودم هرگز در مقام فوقانی توجه ندادند تا که شب در مقام سخانی
 بالیقین حصول ندیدم چون مرا یقیناً وصول است میداد صبح در مقام دیگر توجه میفرمودند
 و این امر مستمر بود و گاهی در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون نمی آمدم که نزدی

پس کار بر رسم و امر و زور خدمت حاضر نشدم چون بمقامی میر رسیدیم که از آنجا راه خانقاه پس همانند
 پس از آنجا گویا کسی مر می کشید و چار تا چار آنجا خانقاه شریف خدمت میر رسیدیم و این از اعظم تصرفات
 بود که امرت یکبار از راه پوسل بنبل می رفتند زیر سیفنی که منزل اول بود در یاق بود وقت عشا
 بر دریا رسیدند ملاح نبود بر عرابه بودند صاحب عرابه مشرک بود آنرا فرمودند که عرابه را بیدار
 از بیت ایشان بیدار خت بعایت الله در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بجانته این
 کرامت شرف باسلام گشت که امرت مرزا طهاس در قلعه دعوت نمود شانه را دای بسیار
 جمع بودند گفتند ما که امرت بزرگی ندیدیم ایشان لغوه زدند همه افتادند و معتقد شدند که امرت
 حکیم فرخ حسین که از صاحبان حضرت ایشان بود کلک باطلایم در شان ایشان گفت ایشان
 در غضب شده فرمودند که سرای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده تغذیه و بفرار نهاد
 که امرت بعد از طوت شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در راهی برای زیارت مرزا شریف
 ایشان حاضر شد در خوابش فرمودند که کاغذ سبز نکامی که از قرنی گرفته در بغچه است آنرا باره
 کن که اول اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت که همراه گزاید نبود که آن سند زو من است چون
 تقصیر کردم از جای که نشان داده بودند بر آمد همچون وقت باره کردم و محبت کفار از دل من
 بریده شد فاطمه علی ذاک که امرت میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی شمار تهنید
 من رفوت میشد یکبار خدمت شریف عرض کردم فرمودند خادم بارا بگوئید وقت تهنید ما را باد
 و دانیده باشد شمار انشیه میکنم اینقدر زمره است باقی اختیار شماست میگفتند همچنین شد
 که گویا کسی مرا می نشاند که امرت چون ایشان در سفر حجاز در بیده سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی
 بود که در آن مسجد شخصی از اغنیاء که یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمره فقر اداخل داشته بود
 تهنید زده در مسجد نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و بدلی بر این گذشت یکبار
 از غایت نیاز حاضر شد و صدر رویه نذر نمود حضرت را و اقامه را در محل خود برد و زوجه خود را بخت
 کشانید مردها تعجب میکردند که این شخص از کمال انحراف آمدن مسجد ترک نموده بود و حالیکه نذر

کنند یکی از مخلصان راسخ الا عقدا گردد که امر است چون در پلده یعنی رسیدیم چهارم
 گزایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض مردمان دیگر عنایت شمرده در چهار شریک شدند حضرت
 فرمودند در این چهار نشستن معلوم نمیشود گزایه را و البس گرفتند که از ناخدا تعلق و عده
 هم مگر شده بود و آخر در چهار دیگر نشستند و این چهار سابق البس حج رسد و چهار پسین حج را در آن
 حج چهار اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض آخر لاقی گشت حضرت و والد و کسین
 بودند خطوط مکرر و طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود بنشاند من عملها یک
 مکتوب از آنها مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند آنهم برای نقد طالبان
 ضمنا مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید مکتوب
 اول بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب و الاحب حضرت شاه ابو سعید صاحب سمرقند
 السلام علیکم ورحمة الله درینولا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستوی که
 گردیده که طاقت نشستن و برخاستن خیلی دشوار علاوه اینکه در درگم از چندین طایفه شده که
 نماز بر اقعار خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب میفرمودند ازین هر دو شخص
 بر سبیل بدلیت پیش شما بالضرور باشند پس درینوقت که اشتداد امراض بجدی رسیده که طاقت
 نشستن نماند و ضرورتی در سه ضروری آمده درینوقت آمدن شما بسیارست بجهت جلدتر
 خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب بجز برای بیماری و اگر اطمینان خود گرفتند آنرا آن
 او شان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات جدید روانه
 کرده شد تعجب است که قصد آمدن اینجا کرده اند فقیر را بحسب ظاهرا صحبت محال و افسوس
 که شما اینقدر تاخیر میاینس مع خوبان در اینجا تاخیر میکنند می بینیم که منصب آخر مقامات
 این خاندان عالی شان بشما متعلق و وابسته شد و بیشتر از آن در بیمار سابق زیده بودیم
 شما بر جاری پائی مانشته اید و قیومیت بشما عطا کردند سوای شما قابل این تو جهات شریف
 و محمد کنی نیست بجز در رسیدن بخط خود را جریه روا شده مخصوصا بنامیند بر خود را احمد سعید

بجای خود آنجا بگذارند و بدعا حاجت بخایند و در دو استغفار و ختم کلمه و قرآن مجید ختم
 پیران کبار و نقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرمایند و اسلام مکتوب ثانی
 بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه امام ربانی حضرت
 مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر است در هر درجه از ان کیفیات و حالات و انوار
 و اسرار عیشی آیند بدون آن اختیار طریقه عبث است عمر بر اضعاف نماید و مقامات عشره
 از توبه تا رضا اگر لازم باطن نشود از سیر طریقه چه فائده در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار
 میشود و در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت صرفه با مراقبه معیت نماید خودی و استغراق
 و قطع تعلقات و آرزو و غیره دست میدهد و در سیر لطیفه نفس مراقبه اقریب است و تحت
 معمول است و استهلاک و اضمحلال و فنا و غیره حاصل میشود و در سیر لطائف عالم خلق
 سوای عنصر خاک فیض ربنا صریحه می آید و مناسبتی تجلیات سعی الباطن در مدارا علی
 علیه السلام و تهذیب لطیفه قالبیه می یابند و در بحالات ثلثه سیر نگیها و لطافت نسبت
 باطن فرموده اند و در حقائق سبعة وسعت انوار و دیدار است آنچه نظری است و زیارت حضرت
 انبیا علیهم السلام و اذواق محبت ذاتیه ثابت است غ تا یار گران خواهد میشد که یا شد
 نه سلطان خریدار هر سبزه صیت و نه در زیر هر زنده زنده است با چنین علوم و معارف اگر
 ساکن این طریقه ادراک نماید مبارک و الا تعجب خودی کسب کرده است فوعل که در صحبت هر که
 ازین قسم حالات حاصل شود بهتر است و الا طریقه بدنام و ازین کس مشایخ را عاری لایق محب
 مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را سیر بگیرند بدنام الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق و لقاء
 امین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله صاحب حضرت حافظ ابو سعید صاحب علم الله تعالی
 و جعلهم جلالاً ساعة الطریقه بانیمقامات مناسبتی بهم رسانیده اند و عزیزان دیگر نیز الله تعالی
 توفیق استقامت و اتباع سنت محبت مشایخ و ترک و از و ادیاس از خلق امید از خدا سبحانه و تعالی
 اینها را جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک سیر عمر بر باده داده را این حالات عطا فرماید

بهتر از افعال مینویسیم زیرا که مرشدان در تحریر اجازت نامها هر دو لفظ مینویسند پس میگویم
 دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بیعت آنها که اقوامی
 ذریعه سعادت و نجات است بیعت من است الله تعالی مبارک فرماید بشرطیکه از اهل دنیا بگریزید
 نمانید و پاشکسته بر در حق بصدق و عده کریم مطلق جل سلطان نشینند و ایشانند ارکان طریقه
 من و حاصل تو جهات ساکنان اللهم وفقنی و ایاهم لمرضاک و مرضات حبیبک صلی الله
 علیه و سلم و اجعل اخرتنا خیرا من الاولی ائین ائین انتمی عبارة المکتوبین الفرض حکم
 حضرت ایشان آنحضرت بجای حضرت ایشان نشینند تا سال تقریباً بیست طالبان
 فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه طریقه انیقه است بسیار چشیدند که بیا نش
 تفصیل دارد در سال یک هزار و دو صد چهل و نه غزم حرمین شریفین نمودند اهل و بی با رنج بسیار
 روداد فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلطه الله تعالی را بر جای خود گذاشتند اهل
 شهر مقدم شرفیش غنیمت شناخته از سردیاش تا فتند در رمضان شریف و رند منجی
 واقع شد یک ختم کلام الله در ترویج بیلده مذکور فرمودند و در شوال چهار سو ارشدند ابتدا
 و بجه در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمه و الغفران که در وقت خود گویا شیخ المظلم
 بودند چنانچه ذکرشان در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی بجای آنست
 آمدند آخر دویم یا سوم شهر مذکور در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از قضاة و مفتیین و اهل
 و علما نهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبداللہ السراج و شیخ عمر مفتی شافعی و مفتی سعید
 میرغنی حنفی و شیخ حسین حنفی عمادشان و شیخ محمد عابد سندی و دیگران همه برای ملاقات
 حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم روداد در حرمین مرض بود
 اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الجمله افاقه شد غزم مدینه نمودند و در بیخ الاول
 امام مولد شریف به موخا بودند کسی در خواب دید که با آنحضرت صلی الله علیه و سلم مبارک
 سخنان مکان ایشان شریف میسرند الا اینکه حکمی ساده مستند امیر المؤمنین محمد باقر

بر سب سوار اند کسی در تعبیرش گفت شاید که امتیاز امیرالمؤمنین برای آن بوده باشد که ایشان
 از نسل او نشان هستند در حلقه مردمان بقدر جمع میشوند که مکان مملو میشود شیخ الحرم عولی
 فرستاد و گفت که این دعوت از جناب آن سرور است و در دیده منوره آنقدر مرض را مخفف کنند
 که قریب نیم گروه پیاده میتوان رفتن بعد فراغت از زیارت حرین شرفین رجوع بجانب
 وطن فرمودند و مرض او ز بروز در ترقی بود اول رمضان یک روزه داشتند که اگر قدر نخواهند
 باقی تمام خواهد نمود در آن روزه شدت زیاد شد حکم لغدیه کردند و فرمودند اگر چه بر مرض
 و مسافر حکم فدویه نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدویه ادا کرده شود و نسبت دوم رمضان
 به بلده نونک داخل شدند نواب وزیرالدوله تعظیم و تکریم بسیار نمود و ز عید سکرات موت
 شروع شدند وصیت و پذیر باین نامالایق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند
 اگر چه اهل دنیا خواهی نیست ولیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بر دروازه تو خواهند غلطید
 و فرمودند هر چه بار از اشغال او را آورده تر بلکه عبدالمعنی را اجازت دادم فرمودند و
 که اعم نماز است مولوی حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند
 فرمودند شب تمام شب در نماز گذشته است بعد نماز ظهر حافظ را بقاوه سوره تسبیح حکم کردند
 سه بار شنیدند بعد مرتبه سیدوم فرمودند تسبیح بحال کم دیر مانده است فرمودند امر فرزان خان بناید
 پیشتر شخصی اینک دنیا رسید فرمودند که از آن امر طلعت می آید عین ظهر و عصر بوم عید الفطر و شنبه تقالی فرمودند
 نواب مالی شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند مولوی
 خلیل الرحمن قاضی شهر امامت نماز کردند تا بوقت شرفیش را نقل بدلی کردند بعد چهل روز پیش
 سیارک از صندوق بر آورده در حجرها و در حیان معلوم میشود که همین وقت غسل داده اند هیچ
 تخیر نبود و عینیه که در زیر بود نهایت خوشبو داشت مردم بتبرک بردند قریب تربت حضرت نشان
 مدفون شدند تاریخ وفات مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود و نیز
 مضجع و فارسی مولوی خلیل احمد صاحب چنین گفتند امام و مرشد شاه ابو سعید سعید

بروز عید چو شده اصل حیات دل شکسته و معنوم گفت تا گشیش استون محکم دریم بی
 فدا و ز یاد حضرت شاه احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی فرزند اکبر ایشان هستند و ولادت ایشان
 در سنه یک هزار و دویست و هفتاد و دو تاریخ ولادت منظر نیران بحسن تربیت والد ماجد خود
 حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه از مولوی فضل امام و مفتی شرف الدین و غیره خواندند
 و حدیث شریف از تلامذ حضرت شاه عبدالعزیز رحمہ اللہ مثل رشید الدین خان و غیره خواندند
 و سلوک طریقه مجددیه از حضرت ایشان و والد خود حاصل نموده با اجازت و خلافت مشرف
 گشته مردمان را از علم باطن و باطن بهره رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان در رساله
 خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوالی
 نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود و انتهی کلامه الشریف و نیز حضرت ایشان در
 مکتوبی ارقام فرمودند الله تعالی شما هر بار کس را سلامت دارا که ارتباط مودت به هزار
 قرابت است حضرت ابو سعید اسعد هم الله سبحانه احمد سعید جعله الله تعالی محمود اروق احمد
 راف الله بشارت الله جعله الله مبشر اقبله الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا
 نماید و موجب رواج طریقه فرماید و کثر امتثالهم امین انتهی ایشان بعد وفات والد قایم مقام
 حضرتین شدند و طالبان از هند و خراسان رو با ایشان آوردند حسب حاجت خود فوائد بردند
 خلفای ایشان در ضلع قندار و غرنین شهره تمام دارند سلمه الله تعالی و ابقاه و جعل اخرته
 شیرین اولاده کاتب فرزند ثانی ایشان است حافظ عبدالغنی فرزند ثالث ایشان مناسبی بفقہ
 و حدیث پسرانیده با خلاق جمیده موصوفه سلمه الله تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن
 مولوی محمد شریف تحصیل علوم در رامپور و غیره نموده حاضر خدمت ایشان شدند عنایت فرعون
 بر حال ایشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده خصصت فرمودند و ضلع
 پنجاب کشمیر شهر تمام یافتند مردمان بسیار از ایشان فوائد برداشتند در بلده پوشار پور
 وفات یافتند تا بوقت ایشان نقل کرده بسر بردند قریب صد حضرت محمد مصدق من

کردند ملا محمد ابروی ترکستانی در حیات حضرت ایشان سلوک از ایشان در کهنه ذکر صحبت
 یافتند مردمان بلخ را در خیره فائده ما از ایشان گرفتند ملا علی و والدین کسب طریقه از ایشان نموده و
 رفت کاش را اخلاص پدید آورد و با او می‌آورد و مجرد با فائده ما برایش شاه سعادت صاحب در خدمت حضرت ایشان
 رسیدند شروع سلوک از حضرت ایشان کردند بعد از ایشان توجهات گرفتند و اجازت
 و خلافت یافتند بحرین شریفین رفتند از آنجا شرف اندوز شده در حیدرآباد و کهن رفتند
 و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آنک با خلاص تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان
 و طایفه خوانند و عرض حضرتین بکلیف تمام میکنند انقطاع از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند
 ملا عبد الکریم ترکستانی نیز خدمت حضرت ایشان حاضر آمدند نسبتی برداشتند بعد از آن
 توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سنیر طریقه ایشان در اوج تمام
 یافته هزار کس حلقه گروش شدند خانقاه و دیهات و لشکرخانه عظیم بر پا دارند امیر شهر اخلاص
 تمام و ابرو ملا محمد از ضلع اولک در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب
 کردند در وطن مردمان را فقه رسانید بحرین شریفین رفتند از آنجا شرف شده در راه وفات
 یافت حضرت مرزا عبد الغفور حیرجوی از عصفوان شباب خدمت شریف حضرت ایشان
 حاضر شدند عنایات بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف ایشان اکیس بود در رضایان
 حضرت ایشان با کثر خدمت ایشان میفرستادند گاهی در یکتوجه سلب میفرمودند شخصی در
 طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان برید با لطائف جاری کنند در یکتوجه لطائف جاری
 نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بچرد دیدن معلوم فرمودند مردمان ایشان را
 کشف میشد عجائب و غرائب بیان می نمودند ملاقات از ارواح دست میداد دختر ایشان مال
 مسروق را بیان میکرد که فلان جا هست بعضی عنفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند
 شیخ زین تاریخ وفات ایشان است سلخ شوال یا حره ذی قعد و بلکه خرجه وفات فرمودند
 اکثر مردمان حضرت ایشان میان محمد صغیر و میان احمد با را اغلب که مولوی محمد جان توجهات

از ایشان گرفته اند حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمه برادر حال از او حضرت والد هستند
 بیشتر همراه والد بمخدمت حضرت شاه در گاهی ششماقتند و قتیکه او شان بر جمع بخدمت
 ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان
 مشابه نمودند جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز
 در فقه و غیره تصنیف نمودند اشعار ایشان در سندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان
 بخدمت مجدد بواسطه شیخ محمد علی علیه الرحمه میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد
 حصول خلافت در بلخ به پابل رفتند و در آنجا رواج تمام یافتند امر او فقرا و حلقه خاصه شدند
 و بعد وفات والد ماجد کمسال با دو سال در هندوستان ماند و قصد حرمین شریفین نمودند
 در سفر محاذی بلخ وفات یافتند قریب بیست و هفت ساله است و فن نمودند حضرت شاه
 خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان عجیب نسخه اخلاق حمیده بودند علم و سخا و تحمل جناب شیوه ایشان
 بود نسبت از والد خود کسب کردند و در سفر حج همراه او شان رفتند بعد وفات والد خویش
 رونق ده مجلس آبار خود شدند در بلخ به پابل شهر حادری الثانی سینه یکبار و دو صد شخصیت
 و شش وفات یافتند تاریخ وفات هواد المن المقربین و قتیکه در گورنهاوند چشمها کشاوند
 رحمه الله علیه شاه عبدالرحمن مجددی جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین
 بخدمت مجدد در حقه الله علیها لم یتمیثود و والد ایشان شاه سیف الرحمن مرید حضرت مهید بودند
 ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت فرمودند در تهذیب اخلاق بی نظیر بودند
 مردمان سحاب شیفه اخلاق ایشان هستند مریدان نیز بسیار دارند یکبار حج شریف بوده
 بوطن آمدند باز شتیاق غالب آمد بحرمین شریفین رفتند بوقت مرحمت در ملک سنده سینه
 یکبار و دو صد پنجاه و هشت وفات یافتند و مولوی بشارت الله صاحب پیر از خدمت خود حضرت
 مولانا نعم الله بر اجمعی بیعت کرده بودند بعد بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و حضرت را
 عنایت خاص بود بر حال ایشان جناب از مکتوبات شریف هویدا است و نیز نوشته اند

مولوی صاحب من ممتاز اند در علم هر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ
 بدین بهر ایچی محمد اشرف میرسد مولوی کرم الله صحبت پدر ایشان سلام آوردند و مرید مولوی
 فتح الدین شدند و حضرت شاه عبدالعزیز نقیض خیزی بنحاطر ایشان تعظیم کردند ایشان
 بخدمت حضرت ایشان آمده بیعت کردند و اجازت یافتند اکثر اهل دلی و رفق قراوه
 و وجوهات سبوه شاگرد ایشان هستند با واسطه یا بلا واسطه در راه حرمین شریفین که بار دوم
 قصد کرده رفته اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهر زوری کردی رحمت الله علیه
 عالم نامدار بودند در هر فن استغفار و محبت داشتند پنجاه کتاب حدیث سند و اشقند در علمای
 هندوستان فی الجمله حضرت شاه عبدالعزیز مدینه وند اشعار فارسی و عربی شان در سلا
 نظم گوئی سبقت از فردوسی و عروقی برده بود حضرت ایشان اشعار ایشان بجا
 مناسبت میفرمودند قصائد عربی و فارسی که در مدح حضرت ایشان نظم نموده اند که از
 منظومات خسرو جامی که در مدح سلطان المشایخ و خواججه احرار نظم کرده اند نتوان گفت
 تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بدین مشغول میبودند و اعیه خدا طلبی در سر داشتند
 اتفاقاً مرور مرزا رحیم اشرفی که جهان گشت بود در ایشان شد شکایت از عدم جلال
 مرشد نمودند بحسن دلالت مرزا صاحب بحضرت دلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان
 بودند بعضی کسان در حق حضرت ایشان کلام ناملا می گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنجر
 دیدند اعتقاد ایشان از یاد پذیرفت خدمت آنکشی بر ذمه خود مسلم داشته بودند هم
 از و پسین از صف فعال گردن کج کرده می نشستند انحضرت عنایت بسیار مبذول
 داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره در فرمودند تا فرار حضرت شیخ محمد عابد و داع ایشان
 کرده چند سپردند گویند حضرت بوقت خصت بشارت قطبیت انداز عنایت فرموده بودند
 و قتی که آنجا رفتند ریاضتها بسیار کشیدند محوم خلق حیدران شد که گویا سلطنت آن دیار
 ایشان تعلق یافت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزاره کس شده باشند

و قتیکه بروج حضرت غوث الثقلین متوجه میشدند حضرت خواججه نقشبند را میدیدند که میفرمودند
 متوجه ما باش شاید کسی نقل میکرد که در باب ایشان از علف شبیه نمینورند و نذالغرض که امانت بسیار
 ظهور نمود در میان آن بزرگوار قدری نبود و گویند و الی بعد در از مجلس غم و غضب شبیه بر آوردند
 نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان بهوش شده افتادند شیخ عبد الوهاب خلیفه ایشان
 که صاحب کرامات و مرجع خلائق شده بود آنحضرتی از ایشان نمود نسبت او سلب شد و محقوت مردمان
 گردید تا جین که حضرت و الدم به بیت الله رفتند هزار عجز و انکسار پیش آمد ایشان باز از تو جهات
 شواختند شنیده ام من بعد او را باز قبول پیدا نمودم بعد چند سال وفات نمود مولانا حاجم
 اکثر مردمان خود را باطاعت و اله ماجم حکم کرده بودند مردمان ایشان در عربی آمدند و
 که مولانا بعد حضرت ایشان شمارا مقدم میداشت مکتوبی که بنام حضرت و اله ارفیام نمودند
 نقل آن مکتوب اینجا میکنم مکتوب مرکز دائره غربت و هجوری خالد کردی شهر نوری
 بعضی مقدس عالی مخدومی جناب ابی سعید مجددی معصومی میرساند اگر چه بهین بهت حضرت
 قبله عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه ابا و اجداد کرام آنخندوم عالمی مقام که این مقصر
 گنام رسیده است برون از خیز تحریر و خارج از حوصله تقریر است اما بقجای مالاید رک کله لایر که
 بمقام سنگ گذاری برآمده عرض حضور می نماید که کفیل تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز
 و عراق و بعضی از ممالک قلمرو عجم و جمیع گروستانان از جذبات و تاثیرات طریقه علییه
 مشار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف تانی قدسنا الله سیره السامی ان الله
 و الهیارد در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان و صغار و کبار است بنجو که هرگز از هیچ قرنی
 از قرون و هیچ اقلیمی از اعالمی منظره نیست که گوی زمانه نظیر این زمره را شنیده یا دیده
 فلک و آرا این رعیت و اجتماع را دیده باشد از آنجا که شدت رعیت حضرت صاحب قنده
 و ان قبله معلوم خاطر خیرین این هجو مسکین بود بمقام گستاخی برآمده فرج افزای غافل
 آنجناب و سایر اجاب شد هر چند اظهار اینگونه امور صورت گستاخی و خود بینی دارد

مکتوب
 از
 حضرت
 ابی سعید
 مجددی
 معصومی
 میرساند

کتاب
تفسیر
قرآن

این فقیر را شرمزده می دارد و اما رعایت جان من درستان را مقدم داشته بمقام بی ادب
آمده و گرفته نوشتن این امور ازین نالایق محض و در بود امید و آنچه اینک مشافهت با من سئو
چنانکه مقتضای شیمه کریمه است از ذکر جمیل این مسکین ذلیل در حضور حضرت با فرد سعادت
حضرت صاحب قبله گویند کوتاهی نفرمایند و بای تقرب کان ما را دران آستان که توفیق
بختیاران درستان است یا و نمایند و خود نیز گاه گاهی به نیم نگاهای زنگ سادت را از دل
باینویایان دور نمایند و گویید در بنام همین منعام و ضمن بهت پیران کرام باشند
بمنه انتهی نیز قصیده عربیه ایشان که در حق حضرت ایشان انشاء نمودند نقل کرده میشود تا ناظران این
خط و اثر حاصل کنند

قصیده عربیه در مدح حضرت ایشان

حمد لمن قدمین بالاکمال
ومن اعتوار الخط والترحال
وعلاقة الاحباب والاموال
وعوم عجم او خیال الخال
وعلامه الحما و العذال
واجارنی من ائمة حجت ال
هم اشنع المخلوق فی الافعال
قد حاربنا شبنا حردالی
بعداً له من منکر قوال
قد بشرنا بعباودة الرجال
و نفوسهم هموا احبة آل

لملت مساقه کعبت الامل
عراج مرکبی الطلیح من الهم
شجانی من قید الاقارب والوطن
و هموم اهنی و حسرة اخوتی
و موا عظ السادات و العلماء
و اعاذنی من فرقة فساکه
اعنی روافض اوربیجان استی
و مضلها الکاسیة سمیل اف
سحاله من مدح کذاب
و علاه فرس و العراق و فی الخیر
و شرار اهل الطوس من هموا الرضی

ومن الهزارة والبلوج المغفرة
 ومن الافاغنة التي جبلوا على
 وفاء وقطع الطريق بغير
 منعوا الاذان دعاية الاسلام
 و هجوم امواج البحر الراضة
 ومن المثلتة العلوج الطاغية
 وانالني اس على المارب والمنى
 من نور الافاق بعد ظلامها
 اعني علام على القمر الذي
 تمسك ما ساع الا انه
 هو يتم فضيل طود طول والكرم
 نجم الهدى بدر الدجى بحر لفتا
 كالارض صفا والنجم التمكنا
 عين الشرعية معدن العرفان
 قطب الطالوق قدوة الاوتاد
 شيخ الانام وقبلة الاسلام
 والى اللولى يهدى محتف
 محبوب رب العالمين من اشد
 كم من جهول بالهوى كيهول
 كم من ولى كامل من صدره
 كم منكر لعاوشانه قدر اى

وتعد الامراء والافعال
 خوض المفاصد واقتحام قتال
 ومن الجوسس بالهم من وال
 ضلوا او خاضوا اليوم في الاضلال
 واذية المكاس والمسال
 ما مشاهم في الارض عال عال
 اعني لغار المرشد المفضال
 وهدى جميع الخلق بعد ضلال
 من لخطية يحيى الرسيم البالى
 ما نافر لادبار في التمثال
 ينبوع كل فضيلة وخصال
 كنز الفيوض خزائنه الاحوال
 وشمس ضواءها سماء معالى
 عون البرية منبع الافضال
 غوث الخلق رحلة الابد ابل
 صدر لفظ سام مرجع الاشكال
 داع الى المولى بصوت عال
 هداة قل يا قدوة الامثال
 نجاه من لخطية كل عقبال
 قد صدعته هجائب الاحوال
 فاذا قد المولى هشد نكال

موعظی کمال تمام اہل نقیصتہ
 اخفاہ رب العزیز جل جلالہ
 یا اہل مکہ حولہ در طاس نقیصتہ
 و بیت خیف و عور کفص محسبہ
 و اسکن بذا الوادی المقدر خالفا
 حجر مقامک بالمطاف بلا صفا
 ما السعی الافی رضاه بملترام
 من شام لمعا من بروق دیارہ
 آنت من تقارہدین مصرہ
 فہجرت اہلی قائلہ ہسم اکتو
 و نوبت ہجران الاجتہ والوطن
 فطوسے منازل فی مسیرہ منزل
 فیسیت اصحابی علی مینا تہم
 من لی بتلیغ اسلام لا خوتہ
 سلب الہوی لہی فانی خاطرہ
 قد جان عین قشرہ فی بوصالہ
 یارب لا احصی ثنارک انہ
 و اللہ لو اعطیت عمر الاخرہ
 و اتج فی کل منبت شمرہ
 و امیط عنی النفس والشیطان کے
 نصرت عمر سے کلہ نے حمدہ

و غریل نقصن جمیع اہل کمال
 فی قبۃ الاعزاز والاحبال
 و اہجر حجازا ان سمعت مقالی
 و منی منی و الرس للامیال
 نقلی ہوی الکوین باستیال
 من طوف حضرة کعبۃ الامال
 ما الطوف الاحول بحلال
 بمشام روض الشام کیف یابی
 نارا قابلی الببال بالبدال
 ارجع الیک کعبۃ الاستیال
 و کعبت من الاکمۃ الصہبال
 و اما سجاد ساج شمسال
 و مواعدی من فرط شوق جمال
 و یعیط عذرا الغدر والاہمال
 غیر الجیب و طیف شوق وصال
 من لے بشکر عطیۃ الایصال
 سفد علی من شمر ریح زوال
 و ترکت غیر الحمد کل نقال
 القالسان فی الوف مقال
 لایہیانے بخطرۃ فی الببال
 بشر شرسے ابرا بلا مہال

ما اقدر ان على كفار عطيت
 ابن العطاء يا و هي غير عديدة
 ام كيف احمدنا ظمارا ونا شرا
 سلب التجوز والمحبا اذا بلغ
 الا الخلا لوت في نفوس كماله
 فالعجز فطفه و التجر فكلته
 فلما قضيت اهناني اشهر
 و وهيت اقرا ما على طي الفلا
 و جنتنا حقطا من الآفات
 و رزقتنا تقبيل عتبه قبله
 فازرق آل العالمين بحقه
 و امدنا بقتائه و بقتاينه
 زو من حياتي في اطالته عمره
 و اجعلني مسعودا بحسن قبوله
 زد كل يوم في نواذسه و وقته
 و امتني مرضيا لذيه و راضيا
 فالحمد للرب الرحيم المنعم
 ثم الصلوة على الرسول المختار

فضلا عن التفصيل بالاجمال
 كيف التشكر و هو لبعض نوال
 ذاتا ترقى عن حفيظ خيال
 متى تقدسه عن الامثال
 سبحانه من خالق مستعال
 ما يعني الا السكوت سبحال
 طيا لبعد مسافة الاحوال
 و نزول غور و ارتقا رجبال
 و منحنا امتنا من الالهوال
 فازالمقبل منه بالاقبال
 او بايليق بذا لجناب العالی
 و عطائه و نوال المتوال
 ادم الورى كسبحاه تحت ظلال
 و امنحنى ما يرضيه من اعمال
 ما دمت حيا في جميع الحمال
 عنه رضی یجدے مفاخر مآلی
 الفاء و المتقدس الفعّال
 خیر الورى و الصواب الال

و نیز یک قصیده فارسی که در سلاله نظم حوالی ندارد و نقل کرده می شود

قصیده فارسیه در مدح حضرت ایشان

دهید از من خبر شاه خوبان بپنهانی
 که عالم زنده شد بار و گراز بر بیانی

صفت نظارگان در تظارش چشم در بند
 خرامان و چمان با صد نیران عشوه و مستان
 گذار و زلف بالاله را مرسم بدایع دل
 برآب از لطافت تازه گلایه بهاری
 غلام قدر خود سازد همه از او سروان یا
 کند آگنده از رشک رخس گل انجون دل
 سروروشن بیدار شرفش دیده بر کس
 بوجه داوری و غم گشت گلستان امروز
 کجاست اندر بزرگت سخت بنیاد بدل حکم
 ز کیسود لبران بهر هفت کرده برقع فکند
 ز دیگر سو گلستان شد بدان خرم و خندان
 بکاک صنعت آرا منشی قدرت بدایع
 بنفشه میزند با حال جانان لاف هر سنگ
 کند از دهن را غنچه فاسق آهسته آهسته
 ریاضین از خط و سبیل زلف دلبران گوید
 بروی برگ گل بر قطره زاله میچکد گوی
 ز فرسش سبز گلشن بر ز مرد میزند طعنه
 دم از اعجاز عیسی میزند بادی سحر گاهی
 هزاران راه بوی گل گرفته دیده شد روشن
 گلستان سبز طوطی سبز جانشین در سبزه است
 سمندر شدند از سایه گل آتشین آبی

تعبیر از غنچه فاسق

پری رویان همه جمعند مطرب در غزل خوانی
 کند شریف را یکدم بصحن گلشن از رانی
 بندد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی
 و برآب از خجالت نو نهالان گلستانی
 دهد شمشاد را از لاف رعنائی سپیمانی
 کند شرمنده طاووس چین را از خرامانی
 دهد از بای بوسش سبیل تر برایشانی
 کند گلزار را طیبت نغزای باغ رضوانی
 ز نو زادان لستانی و خوبان شبستانی
 همه هستند اشک خامه صورت گری مانی
 نباشد حاصل تحریر و صفش غیر حیرانی
 نوشته بر حواشی سخن از خط رجحانی
 گل شبنم زده باروی در آن خوی فشانی
 بریده میکند ز گلش شاد با بهنایی
 زند سرو سبزی با قد خوبان لاف میبانی
 که هر لعل بیانی رسته مر و اید عثمانی
 بخندد در دست گفتن لاله یا قوت رمانی
 نشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی
 لبان چشم یعقوب از شمیم ماه کنعانی
 یکبار آرد زین خنجر گل کجای سبزه خوش الحانی
 و خوش بوز لطف گلستان گشتند لستانی

ز جوشش گریه بر ابر بهاران شعله میخندد
 هزاران گل شکفتند از نسیم صبح دیدم
 امام اولیا سیاح بیدای خدا بیست
 مهین رهنمایان شمع جمع اولیا دین
 چراغ آفرینش مهر سیرج دانش و بینش
 امین قدس عبداللہ شد که التفات او
 بمن شد گویا بندوستان از زمین انقاس
 اگر چه مشعلتانش بود شاه جهان آباد
 ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز
 ز خورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره
 پس از منظر بجزوی در ضمیر کس نشد مضمر
 نزدیک مهر را با فیض اولاف جهان گیری
 نباشد یاد او در حضرتش تاب سبک و حی
 سبق گویان سابق گردین ایام می بودند
 سخت نسبت خدای آلقوم سعادتمند
 بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از
 بسی چون قطب سیطامی منصوبت کوشش
 ز اقطاب جهان دعوی هم تائس نیز مید
 چنان ارواح زاری شد ز روحانش دانی
 اگر چه کافر ستانست باشد از وجود او
 بسی پروردگها بود گلزار هدایت را

چو مستوقان بیباک از خروش عاشق فانی
 چو دلہای مریدان از نگاه قطب ربانی
 ندیم کبریا سبح و ریای خدا در
 دلیل پیشوایان قبلہ اعیان روحانی
 کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
 دید سنگ سید خاصیت لعل در جبین
 و ماد مہدیہ ز و نفخہ الفاس رحمانی
 ولی از مشعلش از قاف تا قاف نورانی
 نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
 بجز احوال نہ بند کس در نیالہ و را نیالی
 کمالاتی کہ ظاہر گشت بر قیوم ربانی
 نباشد جریح را با قدر او امکان ہم
 نباشد کوه را با ہمیشہ حد کمال
 بحضرتش نشستند بجان بہر سلیقہ حوائی
 ندارد ہوش در دم یا نظر اندر قدم بر آ
 نند و کیش ہمہ ہستند اطفال دستان
 انا الحق بزبان ہر گز نمی رنند و سبحانی
 سہارا اگر سزد با مہربانان لاف رحمانی
 نمیکرد بگرد قلعہ او فکرتش
 بہشت این سخن نبود خلاف نص مرانی
 و گره زابر فیضش یافت سر سبز ہی و تانی

مراد از قوم مریدان حضرت ایشان است

اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر
 مرانادیده باشد با سر کوشش سروکاری
 بسی توجیح کردند اهل توران و خراسانم
 بدین ظلمت کفرست گفتند و بدل گفتیم
 نشد با طول صحبت ز اولیا شرب و لطفا
 بجان شوینده شای ای اکه اینجو ای شدن آزاد
 در آنگشت از بگردی صخره روزی خاتم هدیش
 به بد بختی خود نماید که خون کردید سه بختی
 لیبی گفت من نزدیکم و نشنا سمش گفتم
 ز بنده خاکروبان در شرب باد صد زنهار
 تنهای قبولش دارم و دانم که نا ا بلع
 سگ از سگ بسی کمر تو بخم الدین صفت جانان
 گزبان از نسیب با نقتسم صعوه سان سوت
 بخود کن هشنا گرویم چون از خویش بگانه
 بدین سان منطری شد جان پاک جان جانان
 ز جام فیض خود کن خالد در مانده را سیران

اساس از تو نبستی روی به نادی کور
 پس از دیدن عراقی را نید با سیر ملتانی
 مدارا لکفر رفتن چون پسندی کرمستانی
 بظلمت روا کرد در حینجوی آب حیوانی
 میسر آنچه از روی شد مرانادیده از ترا
 ز تسویلات نفسانی و تلبیسات شیطان
 بموری کی خریدی حاصل ملک سلیمان
 در آن کوسیت و دار و میل سوی عالم غایب
 مگر نقل ابو جهل و محسن را نمیدان
 ز کف نریندان اکسیر عظم را باستان
 مدد باروح شاه نقش بند و خورش گیدان
 برین سگ بنگ از روی کرم زانسان که میدان
 ز بهی دولت بلطف این صعوه را گراز کردان
 عطای احمدی فرما چو ما گرویم ستمانی
 بچشم اهل غنیش این زمان چو جان جانان
 که اولب شده مستحق تو در یای جهان

بعد حضرت ایشان یکسال با دو سال زنده ماندند در طاعون درجه شهادت یافتند گویند چاکرین را
 بر جای خود و بقا قب نصب کردند که بعد من فلان بعد فلان فلان هر چاکرین همون طاعون شواقب
 وفات یافتند الحال قائم مقام ایشان شیخ عبداللہ نہایت مرد بزرگ شریفه میشود سالیانه کجا حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم نیز در غزوه موده سده کسرا از صحابه کرام یعنی زید بن حارثه و جعفر

طیار و عبید الله ابن رواحه را بتعاقب امیر فرموده بودند هر سه بزرگ شهید در همین
 جنگ شدند بعد ایشان خالد ابن الولید حکیم را بیت را گرفت و فتح شد و خطاب
 سیف الشریافت رضی الله تعالی عنهم مولوی عبدالرحمن شاه جهان پوری طراز شد
 نزد بزرگان رسیدند هیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند سلوک
 نموده خلعت خلافت یافتند عجب خلوت و انقطاع از اهل دنیا نموده اند الهاماتی با ایشان
 دارند نوایب فرخ آباد و چند آرزو داشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان
 الهاماتی با و ظهور نیامد مجازان ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در
 خلد فرخ آباد و شاه جهان پور طریق ایشان روح تمام دارد و سلمه الله تعالی علی رؤس
 الطالبین میرطالب علی المشتهر بمولوی عبدالغفار علم طابری خوانده از حضرت
 ایشان کسب نسبت قلبی نموده بحرین شریفین متوجه شده در بلده زبید از
 ملک یمن رواجی یافت گویند قاضی التملک نیز شده بود الله اعلم سید اسمعیل
 مدنی علیه الرحمه بیشتر بعیت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نمودند
 روزی در واقع دید آنسر در راه صلی الله علیه وسلم که میفرمایند که بدلی برو و از
 شاه غلام علی کسب نسبت مجیدی کن حکم شریف حاضر آمده اجازت و خلعت
 یافتند و بوطن رفتند و کشف و وجدان صحیح داشتند ذکر رفتن ایشان در
 آثار نبویه و ادراک کردن ظلمت آنجا بیشتر گذشت مرزا رحیم الله بیک مسیحی
 بمجد در ایش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقه روزگار نموده بخدمت حضرت
 ایشان مشاقت کسب نسبت نمودند با اجازت و خلعت مشرف شدند کلیم
 سیاه پوشیده بزبیرت حضرت خواجہ نقشبند رفتند و اکثر بلاد اسلام مثل روم
 و شام و حجاز و عراق و مغرب و ماوراء النهر و خراسان و هندوستان سیر
 نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ نیاغم از والدین حقوق محاف گنایندند

در امر معروف و نهی عن المنکر خونی نداشتند شایسته راه کاران والی سراسر از مخلصان
 ایشان مشهور حساب او را الفاظ سخت و بیابک میفرمودند همچنین دیگر ولایه ترکستان
 غاشیه بردوشن ایشان شده بودند و بسبب امور شرعیه از هر چهار سجده شده می برآمدند
 از بادشاه فقید که اخلاص تمام داشت رنج شده برآمدند آخر در شهر سبز قرار گرفتند
 حاکمش و همه کلان نذر نمود و تعیین حکومت خود از آن دیه بر داشت در آخر عمر کراج
 نمودند و خدمت صادر و وارد بر زومه خود گرفتند آستانه پیدا شدند پیش افغانی
 اختیار نموده بودند لهذا در بخارا او غیره ملقب بالایشان شافعی هستند بعض حکام
 ترکستان که از والی شهر سبز بخارا داشت ایشان را با خفا قتل کنانید شربت
 شهادت یافتند انا الله وانا الیه راجعون حضرت اخوند شیر محمد رحمة الله علیه
 تحصیل علوم نموده از عقبه بوسی حضرت ایشان مشرف شدند کسب نسبت نموده
 اجازت یافتند و در خدمت حضرت ایشان بسیار ذوق از علم ظاهری طاری شد
 میفرمودند حال من با اینچ رسید که ترکیب سهل از علم خود متعسر شد باز رجوع بعلم
 ظاهری نمودم که مبادا تلف نشود صدای کس از علم بهره برداشتند و تلا میزد خود را
 تقوی و افعال خیر میفرمودند کسیکه در مجلس عنایت کسی از طلبا میگرد و بروی
 جرمانه متعسر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کتب رایج نمودند در
 تدریس اترک دادند و بخر تلاوت قرآن تملیث و صلوة مفروضه گو یا کاری نداشتند
 آخر الامر سکونت در ملک هندوستان که در الحرب شده است مکرده داشتند و هم
 در عین بیماری متوجه حرین شریفین بنیت هجرت شدند در بلده ملتان رفته
 وفات یافتند مولانا محمد جان شیخ الحرم رحمت الله علیه بعد تحصیل علم حدیث
 حضرت ایشان رسیدند و ریاضتهای بسیار کشیدند هر روز زیارت حضرت خواج
 قطب الدین هفت گروه میفرقتند و شب آنجا در عبادت مشغول میبودند صباح

یکسوی آب که آب آنجا نهایت گواراست برای حضرت ایشان می آوردند
 خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت شب بدرگاه قطب العظمی
 آوردم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بروم و عرض دعا و سبب مرض
 نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخص دیگر نقل نمود که
 بجهت زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم با ایشان عرض نمودم در کفایت
 الحال هیچ چیزی بغیر زنا باقی نمانده اگر از من واقع شد نام شما پیش جناب باری خواهم
 که ایشان بحال من عنایت مبدول نمائند ایشان عمل لاحول و لا قوة الا بالله من تعلیم
 نمودند من گفتم سبحان الله من همیشه همچو انعم فرمودند الحال بگفته من بخوانم بخوانم
 گویا سد سکنه در میان من و آن زن حائل شد و قوت شهویه از من تا دیسال
 رفت رخصت و خلافت از حضرت ایشان یافته بحرم محترم رسیدند در ابتدا صعوباتها
 بسیار رسیدند آخر در فتوح گشاده شد و سلطانیاں را رجوع با ایشان شد و شفا
 ایشان تا استنبول و ضلع روم منتشر شدند مواعیت سلطان روم مقرر شد مادر سلطان
 یکی از معتقدان ایشان گشت خانقاہی بنا کردند و خدمت صادر و وارد میفرمودند
 تا آنکه در حدود و بیکرارد و حدود شصت و شش در عین مک معظمه بخوار رحمت پیوستند سید محمد
 گودی در بغداد و اخذ نظر فقید از مولانا خالد نمودند باز باذن آن سرور صلی الله علیه و سلم از
 بغداد بر بی آمدند و طریقه محدودیه از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند
 حضرت رسالت بنام صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدند درود تعلیم فرمودند برای شفا
 خواندند و شفا یافتند سید عبد الله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا خالد علیه الرحمته
 اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند و اجازت یافتند بلا پیر محمد سلوک
 از حضرت ایشان تمام کرده عجب عجز و شوق داشت بر فرار حضرت شهید می نشیند گویند
 تمام شب میگذشت و اگر بارش می آمد بر او سببش نبود در ضلع کثیر شهرت تمام یافت

ملا گل محمد علیه الرحمة از عزیزین بخدمت حضرت ایشان حاضر آمده کسب نموده بجهت
 شرف گشت مردمان ولایت فایده بسیار رسانید چند کس را اجازت داد که حج رفت و وفات
 یافت مولوی براتی المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة کسب فیض از حضرت ایشان نمود
 بجهت ممتاز گردید مردم آنجا که امتها از ایشان نقل می نمایند هزاران کس را بقصد
 هدایت رسانید مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مہذب الاخلاق بود و بزرگو با جلیبت
 ایشان بر اخلاق حمیدہ مجبول بود با اجازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد
 حضرت ایشان بزمین شریفین رفتند و انتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة ایضا
 کثیره کشیده بخدمت حضرت حاضر آمده بیعت نموده با شتالی و مراقبات برداشته
 اجازت یافت گویند حضرت ایشان میفرمودند که چار کس فخر خاندان من هستند
 مولوی شیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار کس
 هم پالہ و هم نوالہ بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند مرزا مراد بیگ علیه الرحمت گویند
 از کمال زهد حضرت ایشان را چند وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند
 مردمان را از ایشان کیفیتهای عظیم حاصل شد مجاز حضرت ایشان بودند و در حیات
 حضرت ایشان وفات یافتند باین مزار حضرت شهید مدفون شدند بنیال
 محمد نور امام مسجد کبر آبادی از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند
 و افاضه فیوض میفرمودند میان محمد صفر صاحب نہایت قوی نسبت بودند با
 حضرت ایشان بخدمت والد می نشستند و والد را بر ایشان عنایت بنیابت
 بود لطم و نسق خانقاہ شریف تعلق با ایشان داشت مردمان از توجهات ایشان
 حظ وافر می برداشتند اول سفر حرمین شریفین کرده آمدند بعدہ بمراہ والد
 با جدم رفتند باز بدلی آمدند و رسیدند ہزار و دو صد و پنجاہ و پنج وفات یافتند
 ہم در خانقاہ مدفون شدند میر نقش علی کسب نسبت از حضرت ایشان نمودند

رفتند میان احمد با علیه الرحمه سوداگر بودند تمام نسبت مجددی از حضرت
ایشان ربوندند قمر ایشان نیز در خانقاه هست میان قمر الدین از بزرگان قادری
شکر طریقه مجددیه بودند از پیشاور بخدمت حضرت ایشان رسیدند حلقه کبوس
شده اجازت یافتند و رفتند محمد شیر خان از ولایت افغانه آمده که نسبت
نموده رفت شیخ جلیل الرحمن علیه الرحمه خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت
قوی داشتند حضرت ایشان را عنایت خاص بر ایشان بود شخصی در عین حلقه ذکر
ایشان را که بروی حضرت ایشان نشسته بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت
ایشان افتادند و غرق شربت شهادت نوشیدند و اینجمله در آخر مرخص حضرت
ایشان بوقوع آمد قبرین شهید نیز با این ترتیب حضرت شهید هست الله اعلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِنَا لِقَوْلِ الْغَدَاةِ الْبِشَاءِ وَأَخْطَا نَا سِحَانَ بَاكَ الْعِزَّةِ عَمَّا

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

المیر تقی محمد کتکچا و واقف مرتبه مولانا با افضل از انشا فخر الافاضل محمد الامان اللہی مراد
میر و مراد محمد و دیگران استقامت منج البرکات واقف علوم خفی و جلی اعنی مولانا مولوی شاه
عبد الغنی محدث دیوبند نسبت مجددی است فیضهم و انفاض الله علینا برکاتهم ۵ هزار بار شکر
زبان زشتان کتاب ۵ ہزار نام تو گفتن بحال بی ادبی است ۴ تاریخ ہستم ذیقعدہ ۱۲۶۹ ہجری در مطبع احمد
منطقہ ہند

